

جمهوری اسلامی ایران



نام جزوه: جریان‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران

ویرایش: دوم - آبان ماه ۱۳۹۱

به همت جمعی از پژوهشگران

اندیشکده راهبردی تبیین

<http://www.tabyincenter.ir>

تکثیر به شرط درج نام «اندیشکده راهبردی تبیین» مجاز می‌باشد.



فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۰	فصل ۱- مفاهیم و اصطلاحات
۱۰	سیاست
۱۰	قدرت سیاسی
۱۱	حزب
۱۲	احزاب سیاسی جدید و ارکان آنها
۱۲	کارکردها و کار ویژه‌های احزاب
۱۳	جامعه مدنی
۱۴	نافرمانی مدنی
۱۴	انقلاب رنگی و مخملی
۱۵	لابی
۱۵	گروه
۱۵	گروه‌های نخستین
۱۵	گروه‌های ثانوی
۱۶	گروه‌های مرجع
۱۶	اقسام گروه‌های مرجع
۱۶	گروه سیاسی
۱۷	گروه ذی‌نفوذ
۱۷	جبهه
۱۷	چپ و راست
۱۸	ریشه‌یابی تاریخی اصطلاح چپ و راست

- ۱۹..... چپ و راست در ایران
- ۲۲..... چپ مدرن و راست مدرن
- ۲۳..... عدم تطبیق قالب بندی‌های مرسوم در ایران
- ۲۳..... بنیادگرایی
- ۲۶..... دین اقلی
- ۲۶..... دین اکثری
- ۲۶..... کثرت‌گرایی یا پلورالیسم
- ۲۷..... تساهل و تسامح
- فصل ۲- تاریخچه، جایگاه و دسته بندی احزاب**..... ۲۸
- ۲۸..... تاریخچه احزاب در ایران
- ۲۸..... جایگاه احزاب در جمهوری اسلامی ایران
- ۲۹..... احزاب از منظر قانون اساسی ج.ا.ا.
- ۳۰..... پیامدهای پذیرش نظام حزبی
- ۳۰..... ویژگی‌های عمومی احزاب سیاسی ایران
- ۳۱..... دسته بندی احزاب و جریان‌های سیاسی ایران:
- ۳۱..... احزاب و گروه‌های معتقد به نگاه حداکثری به دین (به طور نسبی):
- ۳۲..... احزاب و گروه‌های معتقد به نگاه حداقلی به دین (به طور نسبی):
- ۳۲..... معرفی برخی از احزاب و جریان‌های سیاسی
- ۳۲..... جریان اصول‌گرایی
- ۳۳..... مبانی مهم فکری اصول‌گرایان
- ۳۴..... شاخصه‌های اصول‌گرایی از دیدگاه مقام معظم رهبری
- ۳۷..... طیف‌های عمده اصول‌گرایان
- ۳۸..... اصلاح‌طلبان
- ۳۹..... زمینه‌های شکل‌گیری جریان دوم خرداد
- ۳۹..... شاخصه‌های فکری دو حلقه محوری در این طیف (حلقه کیان و سلام):

۴۴	طیف بندی‌های سه‌گانه جریان دوم خرداد
۴۷	مبانی و شاخصه‌های مهم فکری در عمده گروه‌های اصلاح‌طلب
۴۷	طیف‌های عمده اصلاح‌طلبان
۴۹	بررسی ۸ سال حضور اصلاح‌طلبان در حاکمیت
۵۱	فصل ۳- مروری بر تاریخچه و عملکرد برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی
۵۱	جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۵۱	تاریخچه تشکیل
۵۴	عملکرد جامعه مدرسین
۵۹	اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۵۹	حزب جمهوری اسلامی:
۶۱	علل تعطیل شدن حزب:
۶۱	جامعه روحانیت مبارز تهران
۶۳	تشکیلات جامعه روحانیت
۶۴	فعالیت‌های جامعه روحانیت مبارز
۶۶	مواضع جامعه روحانیت
۶۶	ابزارها و شیوه‌های تأثیرگذاری جامعه روحانیت
۶۸	حزب مؤتلفه اسلامی
۷۲	دیگر جریان‌ات اصول‌گرا
۷۳	شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی
۷۴	آبادگران ایران اسلامی
۷۵	اصول‌گرایان حامی محسن رضایی
۷۶	انصار حزب الله
۷۷	جمعیت دفاع از ارزش‌ها
۷۹	مجمع روحانیون مبارز:
۸۰	دلایل شکل‌گیری مجمع

- ۸۱..... دیدگاه امام (ره) درباره انشعاب
- ۸۱..... اعضای اصلی و اولیه مجمع روحانیون
- ۸۲..... فعالیت‌های مجمع روحانیون
- ۹۰..... استعفای کروی و تشکیل حزب اعتماد ملی
- ۹۲..... تحولات ساختاری در مجمع روحانیون
- ۹۲..... پیوستن به ضد انقلاب
- ۹۲..... نهضت آزادی ایران:
- ۹۳..... در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن:
- ۱۰۱..... رویدادهای مهم دیگر مربوط به نهضت آزادی
- ۱۰۵..... ویژگی‌های مهم فکری نهضت آزادی:
- ۱۰۶..... گروهک‌های ضدانقلاب
- ۱۱۷..... سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
- ۱۱۷..... دوره اول (سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵)
- ۱۲۱..... دوره دوم سازمان: دوره دوم (سال ۱۳۷۰ به بعد)
- ۱۲۶..... ویژگی‌های مهم سازمان موسوم به «مجاهدین انقلاب اسلامی ایران»:
- ۱۲۶..... باند مهدی هاشمی و جریان عزل منتظری:
- ۱۲۸..... داستان کتاب شهید جاوید
- ۱۲۹..... مهدی هاشمی و منتظری
- ۱۳۴..... موضع‌گیری و انزوا
- ۱۳۴..... دفتر تحکیم وحدت:
- ۱۳۵..... نقش دفتر تحکیم در سال‌های اول انقلاب
- ۱۳۶..... مهم‌ترین اقدامات دفتر تحکیم وحدت
- ۱۳۶..... دوره‌های فعالیت دفتر تحکیم وحدت
- ۱۴۰..... سیر استحالۀ عدول از مواضع اصولی و آرمان‌های انقلاب در دفتر تحکیم وحدت (از سال ۷۶ به بعد)
- ۱۴۱..... * * * انشعاب در دفتر تحکیم:

- حزب کارگزاران سازندگی (جریان تکنوکرات) ۱۴۳
- کارنامه دولت کارگزاران ۱۴۶
- کارگزاران؛ یک حزب لیبرال، دموکرات، راست، چپ، اصلاح‌طلب و مسلمان! ۱۵۰
- چالش‌های عمده کارگزاران: ۱۵۱
- جبهه مشارکت ایران اسلامی ۱۵۱
- مؤسس و اعضای اصلی ۱۵۶
- شعارهای جبهه مشارکت ایران اسلامی ۱۵۷
- مانیفست براندازی حزب مشارکت ۱۵۸
- چند حزب حاشیه‌ای مولود دوم خرداد ۱۵۸
- فصل ۴- مروری بر برخی از وقایع ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۲ و موضع‌گیری احزاب** ۱۶۱
- ۱- اختلاف تحلیل در قضیه جنگ اول خلیج فارس ۱۶۱
- ۲- اختلاف درباره انتخابی یا انتصابی بودن ولی فقیه ۱۶۲
- ۳- قتل‌های زنجیره‌ای ۱۶۳
- ۴- محاکمه شهردار تهران ۱۶۴
- ۵- حادثه کوی دانشگاه تهران ۱۶۵
- ۶- روزنامه‌های زنجیره‌ای و «شارلاتانیزم مطبوعاتی» ۱۶۷
- ۷- پرونده متهمان نظرسنجی ۱۶۸
- ۸- عملکرد مجلس ششم ۱۷۰
- الف- تبلیغات و انتخابات ۱۷۰
- ب- رد اعتبارنامه‌ها ۱۷۰
- ج- تشکیل کمیسیون‌های ویژه نامتعارف ۱۷۱
- د- تلاش برای اصلاح مجدد قانون مطبوعات برای جلوگیری ۱۷۱
- ه- اختلاف در مورد انتخاب حقوق‌دانان شورای نگهبان ۱۷۳
- و- مصونیت نمایندگان ۱۷۴
- ز- مذاکره با آمریکا ۱۷۵

ح- لوایح دوقلو ۱۷۶

ط- تحصن و استعفای برخی از نمایندگان مجلس ششم ۱۷۷

مقدمه

امام علی (ع):

يَا بُنَيَّ لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ... أَنْ يَعْرِفَ أَهْلَ زَمَانِهِ

پسرم! بر خردمند بایسته است مردمان روزگار خویش را بشناسد.

جریان‌های سیاسی پدیده‌ای بسیار مهم و نقش آفرین در تاریخ و تحولات جوامع به شمار می‌آیند. مراد از جریان سیاسی، یک حرکت سیاسی پویا و زنده است که با برخورداری از ایدئولوژی مشخص و گرایش‌های فکری درونی به مدد رهبران خود بر اقشار مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد و جبهه، جناح، حزب، سازمان یا نهاد و گروه ویژه خود را بنیان می‌نهد. هدف نهایی جریان‌های سیاسی، کسب قدرت و استقرار نظام سیاسی مورد نظر خود است که آن را از طریق راهبردها و راهکارهای مختلف پی می‌گیرند.

جریان‌شناسی به شناخت یک طیف گسترده فکری، اعتقادی، سیاسی و ایدئولوژیک گفته می‌شود همچنین جریان‌شناسی را شناخت بسترها و چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌ای با بررسی مبانی فکری تئوری‌پردازان به همراه بررسی مواضع و عملکرد آنان اطلاق می‌شود. در یک تعریف رساتر و کامل‌تر شاید بتوان گفت که «جریان‌شناسی به شناخت مبانی و خاستگاه فکری، سیاسی-اعتقادی و اندیشه‌ای، افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی خاصی که دارای دیدگاه‌ها، جهت‌گیری‌ها، مواضع و رفتار سیاسی متمایز از دیگران باشد، گفته می‌شود. بنابراین جریان‌شناسی یعنی شناخت یک گفتمان و پارادایم فکری است.»

بدین روی، شناخت صحیح مسائل سیاسی در هر جامعه، وامدار شناخت این جریان‌ها است. راه یافتن اینکه هر جریان، از چه ماهیت فکری برخوردار است و نقاط قوت و ضعف آن چیست، به ویژه برای نسلی که از تاریخ رویش، پویش و خیزش جریان‌ها اطلاع کافی ندارد، بسیار ضروری است.

فصل ۱- مفاهیم و اصطلاحات

سیاست

صاحب‌نظران، بیش از ۲۰۰ تعریف راجع به سیاست شمرده‌اند که در اینجا به چند تعریف مهم آن می‌پردازیم. نظریه‌پردازان غربی، غالباً سیاست را علم قدرت شمرده‌اند و افراد زیادی نیز در ایران به طور آشکار و روشن آن را پذیرفته‌اند. موريس دوورژه با نقد تعاریف دیگر و دفاع از تعریف خود، سیاست را علم قدرت نامیده است.^۱

عده‌ای دیگر از نظریه‌پردازان غربی، سیاست را علم دولت نامیده و آن را به معنی علمی که رفتار دولت را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد تعریف نموده‌اند. به عنوان مثال، رافائل می‌گوید: آنچه به دولت مربوط می‌باشد یک امر سیاسی است. او معتقد است که تاریخ نظریه‌های سیاسی عمدتاً درباره دولت است.^۲

در بین نظریه‌پردازان مسلمان، امام خمینی (ره)، سیاست را دقیقاً در معنای تمشیت و اداره امور بکار برده‌اند و تمشیت در بیانات ایشان، یعنی رو به راه کردن کارها چه سیاسی و چه غیر سیاسی.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را به طرف چیزی که صلاحشان هست هدایت کند.^۳

قدرت سیاسی

مفهوم قدرت سیاسی از مهم‌ترین مفاهیم سیاسی است، به طوری که از آن به عنوان جوهر سیاست یاد می‌شود. قدرت (power) به مفهوم «توانایی تحمیل اراده یک فرد بر دیگران، حتی برخلاف میل آن‌ها» اساساً یک مفهوم جامعه‌شناختی است که هم شامل قدرت فیزیکی و هم شامل قدرت سیاسی می‌شود و در یک وضعیت اجتماعی بروز می‌کند. قدرت سیاسی (political power) آن نوع از قدرتی است که یک فرد یا گروه در درون جامعه

۱- اصول علم سیاست، موريس دوورژه، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، ص ۱۸-۱۷

۲- نظریه‌های دولت، اندرووینست، ترجمه حسین بشری، ص ۲۰

۳- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲

برای تأثیرگذاری و کنترل زندگی سایر افراد و گروه‌ها دارا هستند. در عرصه سیاسی راه‌های گوناگونی برای بدست آوردن این نوع از قدرت وجود دارد.

نظریه بسیار معروف تفکیک قوا یعنی تقسیم قدرت سیاسی بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه برای تقسیم و محدود کردن میزان قدرت یک فرد یا گروه ظهور کرد که امروزه مورد عمل قوانین اساسی تقریباً تمامی کشورهای جهان است. در نظام‌های سیاسی مردم سالار قدرت سیاسی از طریق انتخابات بین افراد، گروه‌ها و احزاب دست به دست می‌شود. به همین دلیل است که در جهان کنونی مهم‌ترین هدف احزاب سیاسی بدست گرفتن قدرت سیاسی برای رهبران و اعضای خود است.

حزب

حزب، در ادبیات سیاسی- اجتماعی به مجموعه‌ی افراد سازمان یافته که از عقیده، مرام مشترک و برنامه مشترک برخوردارند و در جهت تحقق این ایده مشترک کوشش جمعی را ابراز و اعمال می‌نمایند، اطلاق می‌گردد. «ماکس وبر» حزب را به مثابه یک شرکت بازرگانی تعریف می‌نماید. به اعتقاد ایشان «حزب عبارت است از شرکت مرکب از اجتماع داوطلبانه افراد که می‌کوشند رهبران خود را به قدرت برسانند و از این طریق همگی به امتیازات مادی و معنوی نایل گردند»^۱

«دانیل کاکسی» فرانسوی نیز تعریف مشابهی دارد و می‌نویسد: «حزب عبارت از گروه سازماندهی شده افراد حرفه‌ای که اعضایش برای دستیابی به قدرت و نمایندگی‌های سیاسی در نبرد می‌باشند»^۲

دو تعریف فوق نمی‌تواند ناظر به همه وجوه حزب باشد. حداقل تعریف که بتواند همه وجوه و شئون یک حزب را پوشش بدهد، باید سه فاکتور اصلی ساختار، کار ویژه و اهداف را در برگیرد.

۱- حزب باید دارای ساختار مهندسی منظم و با دوام، دارای نمایندگی، شعبات و تشکیلات باشد.

۲- بتواند زمینه‌های بسیج و مشارکت افراد را برای دستیابی به موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی فراهم آورد.

۱- ایوبی، حجت الله، پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب، ص ۱۶۰، ۱۳۷۹، انتشارات سروش

۲- علی بابایی، غلام رضا، فرهنگ سیاسی، ص ۲۵۳، آرش، تهران، نشر آسیان، ۱۳۸۳

۳- دارای اهداف، برنامه‌ها و طرح‌های سازمان یافته باشد.

احزاب سیاسی جدید و ارکان آنها

در مجموع می‌توان گفت احزاب سیاسی (political party) گروه‌هایی به رسمیت شناخته شده و نیروهایی کارآ، هم در تعیین جهت و مجرای برای بیان تعهد سیاسی شهروندان و هم در تسخیر قدرت یا مشارکت در اعمال آن، به حساب می‌آیند.

معمولاً برای احزاب جدید، هر تعریف، باید چهار رکن را در برگیرد: ۱. حزب باید دارای سازمان‌های مرکزی و رهبری کننده و پایدار و ماندنی باشد. به بیان دیگر، تشکیلات حزب نباید با مردن رهبران و یا بنیان‌گذاران حزب از هم بپاشد؛ (دار و دسته قدرت طلب نباشند)؛ ۲. حزب باید دارای سازمان‌های محلی پایدار باشد و با سازمان مرکزی حزب، ارتباط دایمی داشته باشد؛ (گروه پارلمانی نباشند) ۳. رهبران مرکزی و محلی حزب باید مصمم باشند که قدرت سیاسی را در کشور خواه به تنهایی و یا به کمک حزب‌های دیگر به دست گیرند و آن را رهبری و اداره کنند و نباید تنها به اعمال نفوذ بر روی قدرت سیاسی حاکم اکتفا کنند؛ (گروه ذی‌نفوذ نباشند)؛ ۴. حزب باید از پشتیبانی مردم برخوردار باشد و در پی کسب حمایت عمومی از طریق انتخابات یا هر شیوه دیگر تلاش کند. (کلوپ سیاسی نباشند).^۱

در این که رابطه نزدیکی بین توسعه و دموکراسی، گسترش حق رأی و پیدایش احزاب وجود دارد، شکی نیست؛ ولی این که وجود احزاب تا چه حد موافق نظام دموکراسی است و احزاب، خود تا چه حد دموکراتیک اند، جای بحث دارد.

کارکردها و کار ویژه‌های احزاب

به اعتقاد نظریه پردازان علوم اجتماعی، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی علاوه بر این که عناصر اصلی سازنده نظام سیاسی موجود در هر جامعه است، حداقل سه کارکرد و کار ویژه اساسی را می‌توان برای آن بر شمرد:

۱- فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، شماره واژه ۱۷۶۹ ص ۲۴۴ و ۲۴۵

۱- احزاب و نهادهای مدنی می‌توانند به صورت راهبردهای استراتژیک در امر توسعه سیاسی، توسعه دموکراسی، آموزش‌های مدنی، انتقال دانش و آگاهی‌های عمومی مربوط به حقوق و فرهنگ شهروندی و تبیین و بسط آن آگاهی‌ها نقش ایفا نمایند.

۲- به مثابه زبان مشترک (زبان دیپلماسی) و ابزار اصلی تفهیم و تفاهم و تعامل بین دولت و ملت از طریق انتقال و انعکاس دیدگاه‌ها و خواست طرفین؛ یعنی پل ارتباط دولت - ملت باشند.

۳- عامل موثر در جهت رقابتی کردن فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و زمینه ساز اصلی مشارکت و حضور مردم در عرصه مدیریت و بدنه قدرت از طریق کاندید و نمایندگی باشند که بر این اساس می‌توان نظام سیاسی مبتنی بر آرای مردم را استخراج نمود.

جامعه مدنی

جامعه مدنی به مجموع سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی داوطلبانه که شامل دنیای آزاد فردی و علایق و فعالیت‌های گروهی است و از این رو در تضاد با ساختار دولت (فرای از نوع حکومت) هستند، اشاره می‌کند.

استفاده مدرن از این اصطلاح به آدام فرگوسن برمی‌گردد. فرگوسن کسی است که توسعه «دولت تجاری» را به عنوان روشی برای تغییر فساد نظام فئودالی و تقویت آزادی فردی بیان کرده، در حالی که خط فاصلی بین دولت و جامعه مشخص نکرده‌است.

مفهوم جامعه مدنی، به مثابه یک چارچوب فکری برای توصیف توسعه در جوامع نوین اروپایی و دیگر کشورهای صنعتی، سخن غالب در اندیشه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی از قرن نوزدهم به بعد بوده است. مثلاً «هگل» اظهار کرد که مفهوم «کشور» شامل ارتباط مطلوب عناصر جامعه است و دغدغه‌های عمده اعضای جامعه را در خود انباشته دارد، اما جامعه مدنی شامل دنیای آزاد فردی و علایق و فعالیت‌های گروهی است و وحدت میان این دو مفهوم سرانجام از طریق مؤسسات گوناگون صورت واقع خواهد گرفت. در این بستر، «کشور» چیزی جدا از جامعه مدنی - جامعه‌ای دارای حکومت و قانون - است.

در اواخر سده نوزدهم، مفهوم جامعه مدنی در جهان اسلام، به ویژه در خاورمیانه، به وسیله افرادی که فکر تجدد را همراه با خط مشی مؤسسات غربی ترویج می‌کردند، رواج یافت. پالایش محدود شونده مفهوم جامعه مدنی و مفهوم نظام نوین «دولت ملی» با اندیشه اسلامی «امت» (جامعه سیاسی-مذهبی)، با جدایی ناپذیری سیاست و اخلاق از یکدیگر و با وحدت نیروهای معنوی و دنیوی رو در رو قرار گرفت. این رویارویی، کشورهای اسلامی را با بحران مشروعیت دست به گریبان کرد؛ بحرانی که تا زمان حاضر ادامه یافته است. (حمید مولانا، ترجمه: علی حسین قاسمی)

نافرمانی مدنی

منظور از نافرمانی مدنی یا مقاومت منفی، اقدامات قانون شکنانه آشکار و عمدی است که با هدف جلب توجه همگان به نامشروع بودن یا نادرستی برخی قوانین انجام می‌شود.

انقلاب رنگی و مخملی

«انقلاب رنگی» را می‌توان چنین تعریف نمود: «ایجاد تغییر بنیادین درون یک کشور از طریق مدیریت اعتراض مدنی» نافرمانی مدنی در قالب فرآیند اجرای دموکراسی «انقلاب رنگی بر یک مفروض بنیادین استوار است و آن این که: مرجعیت دموکراسی، پیشاپیش (و طی امواج پیشین) از سوی نظام سیاسی و مردم پذیرفته شده است و لذا ظهور پاره‌ای از پدیده‌ها، قبلاً قابل نفی و یا اثبات است. برای مثال» اعتراض مدنی «به دلیل ساختار دموکراتیک پذیرفته شده، قابل تکوین و رشد ارزیابی می‌شود!»

علت نامیدن این گونه تغییرات به انقلاب‌های رنگی آن است که در تمام حالات، یک رنگ یا گل خاص به عنوان نماد توسط مخالفان رژیم حاکم مورد استفاده قرار می‌گرفته است. به عنوان نمونه، این حرکات با وقوع «انقلاب مخملی» در دوره ۶ هفته‌ای ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ در چک‌اسلوواکی آغاز شده و در صربستان و مونته‌نگرو در سال (۲۰۰۰) گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴)، و قرقیزستان (۲۰۰۵) رخ نموده است.

در انقلاب‌های رنگی، مخالفان به طور کلی از دموکراسی و آزادی دفاع نموده‌اند، همچنین رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی (NGO ها) نقش زی‌ای در مدیریت و رهبری این انقلاب‌ها بازی کرده و رژیم‌هایی وابسته به غرب و آمریکا ایجاد کرده‌اند.

لابی

لابی در لغت به معنای راهرو است و مشخص کننده راهروهای کنگره و ادارات دولتی است. لابی‌ها اصطلاحاً سازمان‌هایی هستند که در راهروها پرسه می‌زنند تا به مردان سیاسی و رجال اداری متوسل شوند. (منصورنژاد، محمد - متغیرها و شاخصه‌های جریان‌شناسی سیاسی - فصل نامه علوم سیاسی - شماره ۳۰)

گروه

منظور از گروه تعداد محدودی از افراد است که روابط نزدیک با یکدیگر دارند و فعالیت آنان در جهت تأمین هدفی خاص و مشترک صورت می‌گیرد.

هر گروه دارای اعضای خاص است که هر یک دارای وضع، نقش، روابط متقابل، احساس تعلق به گروه و هویت گروهی خاص خود می‌باشند و به مشارکت در امور مربوط به آن می‌پردازند. همچنین گروه از ساختی درونی و نیز روابطی درونی و بیرونی و روحیه جمعی و منافع و اهدافی چند برخوردار است.

گروه‌های نخستین

گروه‌هایی است که در آن روابط افراد بسیار نزدیک و صمیمانه بوده و از نظر روانی نتیجه این تجمع صمیمانه نوعی حل شدن افراد در یک کل مشترک است به صورتی که دست کم در مورد بسیاری از هدف‌ها، زندگی فردی هر کس با زندگی و هدف‌های گروه آمیخته می‌گردد. در گروه نخستین فعالیت، بیشتر شخصی است و روابط عرفی و غیر رسمی حاکم است.

گروه‌های ثانوی

شامل گروه‌هایی می‌گردند که در آن‌ها روابط افراد صورت رسمی‌تر، غیر صمیمانه‌تر و کم دامنه‌تری دارد مانند سازمان‌های اداری، تجاری، اجتماعی و سیاسی که بر اساس قرار دادها و ضرورت‌های خاص اجتماعی به وجود می‌آیند. در گروه ثانوی شخص نقش کمتری دارد و فعالیت اعضا در گروه، مبتنی بر مقررات وضع شده و ضوابط رسمی است.

گروه‌های مرجع

گروه‌های مرجع یکی از انواع گروه‌های اجتماعی است که فرد در سنجش ارزش خود با دیگران آن را مورد قیاس قرار می‌دهد و یا به عبارت دیگر فرد در قضاوت و در اعمال خود از آن الهام گرفته و آن را مبنای داوری خود قرار می‌دهد. از آنجا که موقعیت یا منزلت اجتماعی فرد از طریق موقعیت نسبی با افراد دیگر تعریف و توصیف می‌شود بنابراین تصور فرد از مقام و منزلت خود بستگی به گروه خاصی از افراد دارد که وی خود را با آن مقایسه می‌کند و افراد معمولاً ارزش‌هایی را می‌پذیرند که از گروه‌های مرجع آموخته باشند.

گروه‌های مرجع را تحت عنوان گروه‌های داوری و «گروه‌های استنادی» نیز نام می‌برند. به عنوان مثال برادران و خواهران بزرگ‌تر گروه داوری یا استنادی برادران و خواهران کوچک‌تر را تشکیل می‌دهند و نیز استادان و دبیران می‌توانند برای دانشجویان و دانش‌آموزان به عنوان گروه مرجع یا استنادی تلقی شوند و در مورد نوجوانانی که در کوجه‌های محل خود به بازی فوتبال مشغولند و با حرارت و شوق و ذوق سعی در بکار گرفتن و تقلید تکنیک‌ها و حرکات اعضای تیم ملی فوتبال کشور یا یکی از تیم‌های معروف را دارند، گروه استنادی یا داوریشان همان بازیکنان معروف تیم‌های دیگری است که به آن‌ها تاسی می‌جویند.

اقسام گروه‌های مرجع

«رابرت مرتن» گروه‌های مرجع را به دو دسته تقسیم کرده است، گروه‌های مرجع مثبت و گروه‌های مرجع منفی، گروه‌های مرجع مثبت شامل گروه‌هایی که هنجارهای آن‌ها پذیرفته می‌شود و گروه‌های مرجع منفی شامل آن دسته از گروه‌هایی می‌گردند که هنجارهایش طرد می‌شود. وی عقیده داشت که مفهوم گروه مرجع ابزار مفیدی برای مطالعه پاره فرهنگ مجرمین محسوب می‌شود.

گروه سیاسی

گروه سیاسی از نگاه ساختاری نمادی از فعالیت‌های مشترک مجموعه افرادی است که حول یک هدف سیاسی یا اجتماعی یا فرهنگی و یا غیره دور هم گرد می‌آیند. اساس و پایه شکل‌گیری گروه بر بستر تفاهم پیرامون برنامه‌ای محدود صورت می‌پذیرد. اگر غایات جمعی در گروه، کسب، حفظ و توزیع قدرت سیاسی باشد، چنین گروهی را می‌توان «گروه سیاسی» نامید.

گروه ذی نفوذ

گروه‌هایی که هدف مستقیم آن‌ها برخلاف احزاب سیاسی، اولاً، فتح قدرت و یا مشارکت در اجرای آن نیست، بلکه نفوذ بر زمامداران و فشار بر آن‌هاست (به گروه ذی نفوذ، گروه فشار نیز می‌گویند)؛ ثانیاً، گروه‌های ذی نفوذ برخلاف احزاب، برای دفاع از منافع خاص عمل می‌کنند. وابستگی به آنان، به عنوان کارگر، معلم، ورزشکار، جوان، زن و... صورت می‌پذیرد، نه به عنوان شهروند؛ ثالثاً، هدف انحصاری برخی گروه‌های ذی نفوذ، تأثیر بر قدرت است و برخی دیگر تشکیلاتی‌اند که نفوذ آن‌ها بر قدرت، به گونه فرعی، ثانوی و موردی است. به گروه‌های اخیر، «گروه‌های نسبی» نیز گفته شده که گاه در مقابل گروه‌های «کاملاً ذی نفوذ» بازشناسی می‌شوند؛ رابعاً، به سازمان‌هایی که نوعی نفوذ سیاسی اعمال می‌کنند، بی‌آن‌که به معنای اخص کلمه، «گروه» باشند (مثلاً روزنامه‌ها، سازمان‌های خبری و لابی‌ها)، «گروه‌واره‌های ذی نفوذ» گفته می‌شود؛ خامساً، بسیاری از گروه‌های ذی نفوذ، کم و بیش به احزاب سیاسی وابسته‌اند و مسأله روابط ساختاری بین گروه‌های ذی نفوذ و احزاب، امری اساسی است. البته در مقابل، بسیاری از گروه‌های ذی نفوذ نیز با احزاب سیاسی ارتباطی ندارند و یا برخی دیگر ارتباطات اتفاقی (مثلاً در انتخابات و...) دارند؛ سادساً، گروه‌های ذی نفوذ از وسایل و ابزارهای مختلف، از اقدام مستقیم در سطح قدرت (اقدام باز یا پوشیده، از فساد تا استخبار) و اقدام غیر مستقیم در سطح مردم (از تبلیغات تا شیوه‌های خشونت آمیز) بهره می‌گیرند.^۱

جبهه

«جبهه» وقتی معنی پیدا می‌کند که نیروهای مختلف سیاسی با اهداف و ایدئولوژی‌های مختلف بر محور یک پروژه سیاسی مشترک گرد هم آیند. جبهه در بدیهی‌ترین تعریف خود عبارت از یک کاسه کردن نیروهای سیاسی به منظور افزایش قدرت برای دستیابی به هدفی معین است که همگرایی، اشتراک عمل و جذب حداکثر نیروی اجتماعی و جلوگیری از تفرق و پراکندگی آنان از بارزترین خصایص آن می‌باشد.

چپ و راست

«دست راستی» ها به کسانی گفته می‌شود که در پیکار سیاسی در ساده‌ترین وجه خود و با توجه به عنصر آن، از نظم اجتماعی موجود رضایت دارند و «دست چپی» ها در مقابل، از نظم موجود راضی نبوده و می‌خواهند در آن تغییر

۱- منصورنژاد، محمد - متغیرها و شاخصه‌های جریان‌شناسی سیاسی - فصل نامه علوم سیاسی - شماره ۳۰

ایجاد کنند. چپ‌ها اگر نظم موجود را به صورت خشونت آمیز و ناگهانی و از بنیاد دگرگون کنند، دارای روش «انقلابی» اند و اگر نظم موجود را کم‌کم و به تدریج ویران ساخته و نظامی نو جانشین کنند، واجد روش «اصلاح‌طلبی» هستند. پس چپ‌ها به دو دسته «اصلاح‌طلبان» و «انقلابیون» تقسیم می‌شوند.

در میان دست راستی‌ها نیز دو رویه که البته شهرت کمتری دارند، مطرح است؛ برای حفظ نظم موجود، ابتدا می‌توان یکسره و به طور دربست، با آن موافقت کرد و هر تغییری را رد نمود (محافظه کاران افراطی و فاشیست‌ها) و یا برعکس، با توجه به این که نمی‌توان مانع پاره‌ای از تحولات شد، برای نگهداری اساس، می‌توان در برابر جزئیات سر تسلیم فروود آورد (محافظه کاران اعتدالی).

از این رو دو گروه مخالف راست و چپ، به چهار نوع استراتژی سیاسی اساسی، که از جهت هدف‌ها و وسایل خود تعریف شده‌اند، تجزیه می‌شوند: راست افراطی، راست اعتدالی، چپ اصلاح‌طلب و چپ انقلابی. البته مخالفت و ائتلاف‌های میان این گرایش‌های اساسی، بر حسب کشورها و ادوار، به یک طریق صورت نمی‌گیرد.

ریشه‌یابی تاریخی اصطلاح چپ و راست

واژه‌های **چپ و راست** از رایج‌ترین اصطلاحات در تقسیم‌بندی احزاب و جریان‌های سیاسی جهان می‌باشند. ریشه‌یابی تاریخی آن‌ها ما را به انقلاب فرانسه می‌رساند. در ۲۸ اوت ۱۷۸۹ در فرانسه مجلسی متشکل از اشراف، کلیسا و عامه مردم تشکیل گردید در این مجلس بحث و گفتگویی در خصوص حق وتوی پادشاه در دستور کار قرار گرفت، بحث بر سر این بود که آیا در رژیم مشروطه سلطنتی که در شرف تشکیل بود پادشاه می‌تواند از حق اخذ تصمیمی برتر از حاکمیت ملی برخوردار باشد، به عبارت دیگر آیا او می‌تواند قدرتی برتر از قدرت نمایندگان مردم دارا باشد یا خیر؟

برای اخذ آراء و ابراز عقیده در این خصوص دو گروه موافق و مخالف تشکیل شد. هواداران حق وتوی سلطنتی در طرف راست رییس مجلس و مخالفان آن در طرف چپ وی جای گرفتند و به این طریق تمایز بین جناح چپ و راست که در ابتدا فقط جنبه‌ای برای نشان دادن موقعیت مکانی بود پدیدار شد و کم‌کم این دو واژه وارد اصطلاحات سیاسی روز گردید.

پس از آن نیز در مجمع ملی انقلاب فرانسه، نمایندگان انقلابی در طرف چپ رییس و محافظه‌کاران در طرف راست وی می‌نشستند و اصطلاح میانه‌رو نیز از همان ایام به وجود آمد و نمایندگان که دارای تفکر لیبرالیستی بودند در وسط مجلس می‌نشستند.

به این ترتیب واژه جناح چپ در اصطلاح سیاسی به افرادی اطلاق می‌شود که با روحیه‌ای انقلابی و هوادار تغییر و دگرگونی باشند و واژه جناح راست نیز افرادی را شامل می‌شود که مخالف با دگرگونی و خواهان بازگشت به گذشته باشند.

اما به مرور زمان تحولات گوناگون در این مفاهیم همانند بسیاری از مفاهیم دیگر پدید آمد و معانی جدید دیگری را در خود گنجانید به عنوان نمونه با انقلاب فرانسه که دو گروه جمهوری خواه و سلطنت طلب رودرروی هم قرار گرفتند جمهوری خواهان تحت عنوان گروه چپ‌گرا و سلطنت‌طلبان با عنوان راست‌گرایان معروف شدند. همین‌طور بعدها گروهی که خواهان دخالت دین در نظام اجتماعی بودند به راست‌گرا و گروه موافق با تفکر جدایی دین از سیاست به چپ‌گرا موسوم شدند.

با ظهور کاپیتالیسم و نظام سرمایه‌داری و ایجاد دو طبقه بورژوا و طبقه کارگر، چپ‌گرایی به مفهوم سوسیالیست یا کمونیست بودن با ایده مخالفت جدی با مالکیت خصوصی و مدافع اقتصاد دولتی بود و طرف مقابل آنان را راست‌گرا خطاب می‌کردند.

به مرور با تعدیل مواضع دو جناح فوق هر یک برخی از مواضع طرف مقابل را پذیرفتند که نمود عینی آن را می‌توان در اتحاد اروپا مشاهده کرد که با تعدیل مواضع هر دو جناح عملاً فاصله موجود بین آن‌ها پر شد و طبعاً این اصطلاحات نیز کارکرد و مفهوم سابق خود را از دست دادند.

چپ و راست در ایران

به طور کلی به نظر می‌رسد اصطلاح چپ و راست برای بیان تفاوت‌ها و سلايق سیاسی در ایران مبهم و نارساست، و در صورت کاربرد باید به تفاوت عمیق اندیشه‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی میان ایران و غرب توجه داشت. ابهام و نارسایی این دو اصطلاح تا حدی است که افراطی‌ترین گروه چپ‌رو در ایران را به لحاظ بعضی از اصول فکری

می‌توان حتی مشابه با محافظه‌کاران و راست‌گرایان غربی دانست. همچنین است در مورد راست‌گرایان؛ لذا در کاربرد این اصطلاحات باید به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران توجه داشت.

بررسی تاریخچه احزاب چپ و راست در ایران ما را به یک صد سال پیش می‌رساند زیرا در آستانه نهضت مشروطه ما شاهد بحث‌ها و گرایش‌های مختلف از نوع چپ و راست در ایران می‌باشیم. حزب سوسیال دموکرات ایران تحت حمایت روسیه که حوالی سال ۱۲۸۴ شمسی شکل گرفت، نقش بسیار مهمی را در جریان آشفته‌گی‌های انقلاب مشروطه، جنگ داخلی و مناقشه‌های پس از انقلاب بازی کرد. راست‌گرایان نیز در همین ایام به وجود آمدند که با ایده پشتیبانی از نظام سلطنتی و مخالفت با هرگونه تغییری در آن ظهور یافتند. همچنین لازم به ذکر است که در سال ۱۲۹۹ شمسی حزب کمونیست ایران تشکیل شد و با حمایت مستقیم بلشویک‌ها تشکیل یک جمهوری سوسیالیستی را در استان شمالی ایران یعنی گیلان اعلام کرد.

در خصوص ریشه‌یابی این مسئله پس از پیروزی انقلاب اسلامی باید گفت تا پیش از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری در تاریخ اول تیر ۱۳۶۰ جناح‌های سیاسی در نظام جمهوری اسلامی به دو جریان «اسلامی» و «ملی» تقسیم می‌شدند.

اما پس از برکناری وی جناح‌های جدیدی مشهور به چپ و راست در درون جریان اسلامی شکل گرفت که از اوایل سال ۱۳۶۱ این جناح‌بندی‌ها به دولت و سپس مجلس شورای اسلامی تسری یافت که عمدتاً حول محور مسائل اقتصادی بود و بر اساس آن گروه‌های داخل نظام به دو دسته طرفدار اقتصاد دولتی و اقتصاد بازار آزاد تقسیم شدند.

بعد از عزل بنی‌صدر نیروهای انقلاب دچار اختلافات داخلی شدند. این اختلاف به طور مشخص در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی تجلی کرد. از آن زمان گرایش‌ها و جناح‌های مخالف با یکدیگر، به چپ و راست تقسیم شدند و این اصطلاح به تدریج محور تقسیم‌بندی‌های سیاسی قرار گرفت.

در دوره نخست وزیری مهندس موسوی نیروهای موسوم به چپ اکثریت یافتند. این گروه که بعداً به چپ سنتی موسوم شدند، انقلابی، تندرو و رادیکال، ضد آمریکا و اسرائیل، طرفدار ولایت مطلقه‌ی فقیه، و خواهان اقتصاد بسته و دولتی بودند.

عمده‌ترین گروه‌های طرفدار این جناح را مجمع روحانیون مبارز، اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، و دفتر تحکیم وحدت تشکیل می‌دادند. انجمن اسلامی معلمان و انجمن اسلامی مدرسان دانشگاه نیز در کنار مجمع روحانیون مبارز نقش محرک اصلی را بر عهده گرفتند.

به هر حال مجلس سوم (۷ خرداد ۱۳۶۷ - ۷ خرداد ۱۳۷۱) با صف بندی‌های ذکر شده تشکیل گردید و مشخص شد لیست «یون» ها مخفف مجمع روحانیون مبارز بر لیست «یت» ها مخفف جامعه روحانیت مبارز پیروز شده است.

در حوزه انتخابی تهران این پیروزی قاطع بود. به این ترتیب حاکمیت سال‌های ۶۴ تا ۶۸ به دلیل اکثریت چپ در مجلس سوم و همچنین دولت میرحسین موسوی از آن جریان چپ شد و محوری‌ترین شعار جریان حاکم (چپ) تاکید بر عدالت اجتماعی، حمایت از محرومین، مستضعفین و کارگران و مبارزه با امپریالیسم به خصوص آمریکا و دفاع قاطع از دکترین صدور انقلاب با تکیه بر فقه پویا بود و برجسب این گروه برای رقیب نیز شامل وادادگی، غربزدگی، دفاع از نظام سرمایه داری و همچنین اتهام تلاش برای ارتباط با آمریکا می‌شد.

در مقابل این جناح، طیفی از نیروهای سیاسی، به راست موسوم شدند. این گروه‌ها ابتدا در حوزه‌ی اقتصاد و سپس در سایر حوزه‌ها با جناح چپ اختلاف پیدا کردند. طیف راست مخالف دخالت گسترده‌ی دولت در اقتصاد بود؛ و در همین زمینه‌ها با دولت مهندس موسوی اختلاف داشت. این گروه در مجلس چهارم و پنجم اکثریت را به دست گرفتند. عمده‌ترین گروه‌هایی که به نحوی جزو یا جانب‌دار راست به حساب می‌آوردند عبارتند از: جامعه روحانیت مبارز، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، تشکل‌های اسلامی همسو (یعنی مجموعه‌ای از گروه‌های راست، که مهم‌ترین آن‌ها را جمعیت مؤتلفه و جامعه‌ی اسلامی مهندسان و اتحادیه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازاریان تشکیل می‌دهد). به طور کلی این گروه بر ولایت مطلقه‌ی فقیه، حفظ فرهنگ سنتی، مدیریت دینی، اقتصاد آزاد و بازار تأکید دارند.

انتخاب هاشمی رفسنجانی در سال ۶۸ به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران با حمایت هردو جریان سیاسی توانست تا مدتی فضای سیاسی کشور را آرام کند ولی انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره چهارم در اردیبهشت سال ۱۳۷۰ نقطه عطف دیگری در رفتار سیاسی گروه‌ها شد. انتخابات در حالی برگزار شد که نظارت استصوابی شورای نگهبان و رد صلاحیت تعدادی از نامزدها زمینه قهر مجمع روحانیون مبارز را فراهم آورد.

چپ مدرن و راست مدرن

در دوره‌ی ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی دو اصطلاح «چپ مدرن» و «راست مدرن» مطرح شد. چپ مدرن جریانی است که به هر دلیل، به بازنگری در اندیشه‌ها و نظرات خود پرداختند.

محصول این تأمل، چرخش در بعضی از مواضع رادیکال، و اصلاح و تغییر بخشی از شعارها و آرمان‌های این جناح بود. فضای باز سیاسی و فرهنگی، توسعه‌ی اقتصادی، تنش‌زدایی در سیاست خارجی، تسامح و تساهل در عرصه‌ی فرهنگ و سیاست جزو شعارهای چپ مدرن است.

در مقابل، در جناح راست نیز تغییراتی پدید آمد؛ و یکی از نتایج آن منشعب شدن جریانی بود که گاه با عنوان راست مدرن و گاه با نام تکنوکرات‌ها (فن‌سالاران) و یا مصلحت‌گرایان مطرح می‌شوند.

این جریان متشکل از افراد میانه رو جناح‌های چپ و راست بود؛ که دیدگاه‌های مشترکی با چپ مدرن داشتند؛ و در مجموع معتقد به اصلاحات سیاسی، و به خصوص اصلاحات اقتصادی، توسعه‌ی فرهنگی، خصوصی‌سازی، و مدیریت علمی و کارشناس‌سالاری‌اند. تعبیر تکنوکرات نیز به همین مناسبت است که این گروه، مانند تکنوکرات‌ها در کشورهای غربی بر افتادن امور به دست فن‌سالاران و گسترش علم و پژوهش تأکید دارند.

عمده‌ترین تشکل این گروه، کارگزاران سازندگی است که در مجلس پنجم نقش عمده‌ای ایفا کرد. این گروه یا گروه‌های چپ مدرن در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ همگرا شدند. این ائتلاف که از عمده‌ترین شعارهای آن‌ها اصلاحات سیاسی بود، موقعیت چشمگیری نیز در انتخابات به دست آورد. امروزه در چپ مدرن نیز بروز و تمایز گرایش‌های تندرو و میانه رو کاملاً مشهود است.

عدم تطبیق قالب بندی‌های مرسوم در ایران

اگر چه می‌توان جناح بندی را به معنای رقابت نیروها در درون یک نظام سیاسی پذیرفت، اما تطبیق این قالب بندی‌ها با جریانات موجود در ایران، تحت عناوین مشهور سیاسی، پاسخگو نیست.

برای مثال از جمله چارچوب‌های تحلیل درباره جناح بندی‌های سیاسی ایران، تقسیم بسیاری از نیروها به جریان چپ (سنتی / مدرن) و راست (سنتی / مدرن) است و حال آن که مجموعه حرکت‌ها و مواضع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... گروه‌ها، با تعاریف متداول از جناح راست و چپ نمی‌خواند. مثلاً گفته شده که از ویژگی‌های جریان راست، ملی‌گرایی و جریان چپ، نگاه انترناسیونالیستی و بین‌المللی است. حال آن که شاید این شاخصه، در خصوص گروه‌های مشهور به راست و چپ در ایران، حتی بالعکس صادق‌تر باشد: جناح راست، نگاه ملی‌گرایانه را نفی کرده و نگاهی حداقل فراملی برای جهان اسلام دارد و جناح چپ (مثلاً سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، توجه ملی و ایرانی دارد. از این رو تقسیم بندی‌های برخی منابع در تقسیم گروه‌ها، به چپ (سنتی / میانه رو / مدرن)، مستقل و راست (سنتی / میانه رو / مدرن) را نباید جدی گرفت.

همچنین ضعف احزاب سیاسی در هر دو جناح به دلیل فقدان سابقه‌ی شکل‌های سیاسی رسمی و سازمان یافته در ایران مشهود است. شکل‌ها غالباً با توجه به زمان خاص ایجاد می‌گردند؛ و مواضع نیز بر حسب موقعیت و بسته به فضا و شرایط مستحدثت تغییر می‌کند.

به همین خاطر اغلب می‌توان تردید و نوسان گروه‌ها و افراد سیاسی را بین چپ و راست مشاهده کرد. و از آن جا که بسیاری از اندیشه‌ها و مواضع گروه‌ها به طور موقت و انفعالی طرح ریزی می‌شوند نمی‌توان به تداوم مواضع سیاسی آن‌ها اطمینان داشت. (منصورنژاد، محمد - متغیرها و شاخصه‌های جریان‌شناسی سیاسی - فصل نامه علوم سیاسی - شماره ۳۰)

بنیادگرایی

بنیادگرایی واژه‌ای مبهم و نارسا است. این واژه ریشه در جهان مسیحیت غرب دارد. نخستین بار پروتستان‌های انجیلی آمریکا در دهه ۱۹۲۰ این واژه را با انتشار جزواتی با عنوان (Fundamentals) به صورت خود خواسته به

خود اطلاق نموده و در مخالفت با اصول مدرنیسم، بازگشت به اصول مسیحی را که از دیدگاه دنیای مدرن غرب، سخت‌گیرانه و متعصبانه تلقی می‌شد، مطرح کردند.

بنیادگرایی دینی در معانی مختلفی به کار رفته است. تنها ویژگی مشترک و کلان تمامی این کاربردها را می‌توان تقابل آن‌ها با مدرنیسم غربی دانست. چه در کاربرد اصلی این واژه در مسیحیت پروتستان امریکایی و چه در دیگر کاربردهای آن در دیگر مکاتب و ادیان، رد و تقابل با آموزه‌ها و اصول مدرنیسم غربی وجود دارد.

بر این اساس بنیادگرایی، در تقابل با مدرنیسم غربی شکل گرفته است. به تبع کاربرد اولیه بنیادگرایی در مورد پروتستان‌های انجیلی در آمریکا، دنیای مدرن غرب در مواجهه با حرکت اسلامی معاصر نیز بدون توجه به تمایزات میان پروتستان‌های انجیلی با مسلمانان از این واژگان استفاده نمودند. در نخستین کاربرد بنیادگرایی در مورد جهان اسلام، تمامی اسلام‌گرایان را در بر گرفته و جریان اسلام‌گرایی در برابر جریان غرب‌گرایی، «بنیادگرا» خوانده می‌شود.

چنین کاربردی از بنیادگرایی عمدتاً در نگاه غربی به اسلام‌گرایان موجود نهفته است. تعارض عمده این جریان با مدرنیسم غربی در محوریت دادن به دین و آموزه‌های دینی است. بر این اساس از نظر غرب هر جریانی که از بازگشت دین به عرصه سیاسی سخن بگوید، بنیادگرا محسوب می‌شود.

اطلاق بنیادگرایی بر جریان اسلامی معاصر بازتاب ذهنیت غربی است. شاخص‌هایی چون ایجاد محدودیت بر زنان، یا ادعای دسترسی انحصاری به حقیقت و تلفیق دین و سیاست به عنوان شاخص‌های بنیادگرایی مطرح شده‌اند، که همه آن‌ها مخدوش هستند.

معیار نخست به عمل حکومت‌داری بر می‌گردد. محدودیت بر زنان در جوامع نوگرا نیز وجود داشته است. اما غرب چنین محدودیت‌هایی را نشانه تمدن و پیشرفت دانسته است و در نتیجه بحث از رویکردی جانب‌دارانه مطرح می‌شود. غرب مدعی است که مقررات و معیارهای مطرح شده برای زن، بیانگر شاخص‌های زن‌آرامی بوده و هرگز محدودیت تلقی نمی‌شود.

در شاخص دوم، خود غرب مدعی است به حقیقت رسیده است و در نتیجه معیارهای خویش را به دیگران تحمیل می‌کند و از آنان می‌خواهد به شیوه غربی زندگی کنند. نمود بارز آن را می‌توان در نظریه‌های نوسازی مشاهده کرد. معیار سوم نیز صرفاً معیار مدرنیسم غربی است که بر اساس اصل سکولاریسم مدعی لزوم جدایی دین از سیاست شده است.

بر این اساس نمی‌توان بنیادگرایی را فارغ از ذهنیت غربی به کار برد و از این رو باید گفت اطلاق بنیادگرایی بر جریان‌های اسلامی معاصر واژه‌ای ایدئولوژیک و جانب‌دارانه است که هدف عمده آن ارتجاعی معرفی کردن اسلام گرایی و نهضت‌های اسلامی است.

کاربرد دیگر بنیادگرایی، اطلاق آن بر جریان عقل‌گریز و متصلب اسلام گرایی می‌باشد. مصداق بارز جریان بنیادگرایی در عصر حاضر همان جریان وهابیت است که با الهام از جریان حنبلی و آموزه‌های ابن تیمیه در دو سده اخیر در جهان اسلام ظهور کرده است و بسیاری از جریانات سیاسی - فکری جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین اطلاقی بنیادگرایی با عقل‌گریزی و رد مطلق هر امر جدید و در نتیجه رد کل آموزه‌های دنیای مدرن شناسایی می‌شود. ظهور مرموز جریاناتی مثل طالبان و القاعده در دو دهه اخیر که توسط غرب به عنوان چهره کلی اسلام ارائه شده است، چنین چهره‌ای را از اسلام سیاسی و اسلام گرایان برجسته کرده است. حتی می‌توان گفت تحت تأثیر چنین القائاتی است که شناخت غرب از اسلام گرایان به رغم اطلاق آن بر تمامی جریانات اسلامی عمدتاً معطوف به این جریان می‌باشد.

(رادیکالیسم اسلامی) نام دیگری است که در مورد اسلام گرایی معاصر به کار رفته است. چنین نام‌گذاری نیز ضمن آنکه هنوز از ذهنیت غربی به طرفداران دخالت ارزش‌های دینی در عرصه سیاسی نگاه می‌کند و به همان مشکل مفهوم بنیادگرایی مبتلاست، به لحاظ ابهام در کاربرد وصفی واژه رادیکالیسم در توصیف اندیشه یا عمل سیاسی نامناسب می‌باشد. رادیکالیسم عمدتاً صفتی است که برای توصیف کنش سیاسی به کار می‌رود و در مواردی نیز به عنوان صفت اندیشه و تفکر به کار رفته است. از این جهت برای هر تفکری می‌توان در عمل گرایش معتدل و رادیکال را بر اساس چگونگی کنش سیاسی طرفداران آن اندیشه مطرح نمود.

«اسلام سیاسی» نیز گاهی به عنوان یک «بدعت نو» محسوب می‌گردد. بسیاری از گروه‌های اسلامی به عنوان یک چالش پیچیده و جدی برای دولت‌های غربی محسوب می‌گردند و در ضمن، تهدیدکننده وضع مورد نظر آمریکا در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. ارائه طرح جایگزینی یک نظام اسلامی به جای نظام امپریالیسم غربی از دیگر منابع تهدید توسط این گروه‌ها به شمار می‌رود.

دین اقلی

اگر زندگی انسان را مشتمل بر دو بخش دنیا و آخرت بدانیم و این دو بخش کاملاً مجزا و مستقل از یکدیگر لحاظ شوند به گونه‌ای که عملکرد انسان در امور مربوط به دنیا، هیچ گونه تأثیری در سرنوشت اخروی او نداشته باشد، در این صورت، بشر در امور اخروی و رابطه‌اش با خدا، بایستی از دین دستور بگیرد و در امور دنیوی و زندگی این جهان مجاز است آن گونه که خود می‌پسندد عمل کند. این همان دیدگاه سکولاریسم یا جدایی دین از عرصه‌های اجتماعی است و به دیدگاه «اقلی» معروف است. این تلقی، ناصواب و بر خلاف گوهر دین است. در واقع، اصطلاح دین اقلی، قلمرو دین را محدود به این جهان می‌کند و رابطه‌ای بین دنیا و آخرت لحاظ نمی‌کند.

دین اکثری

بشر در عمده شئون زندگی فردی و اجتماعی خود، از کیفیت غذا خوردن، لباس پوشیدن، خانه‌سازی و معماری، نشستن و برخاستن، راه رفتن و خوابیدن و ... تا تشکیل حکومت، تعیین وظایف دولت و چگونگی کشورداری و ...، باید از دین دستورالعمل دریافت کند. چنین نگرشی به دین که انسان را موظف به برآورده کردن همه نیازهای خود می‌کند، نگاه «اکثری» به دین دارد.

کثرت گرایی یا پلورالیسم

پلورالیسم به معنای آیین کثرت یا کثرت گرایی است که در حوزه‌های مختلف فلسفه دین، فلسفه‌هایی از اخلاق، حقوق و سیاست، کاربردهای متفاوتی دارد که حد مشترک همه آن‌ها، به رسمیت شناختن کثرت در برابر وحدت است.

پلورالیسم دینی یعنی اینکه حقیقت و رستگاری در دین ویژه‌ای نبوده، همه ادیان بهره‌ای از حقیقت مطلق و غایت‌القصوی دارند، در نتیجه پیروی از برنامه‌های هر یک از آن‌ها می‌تواند مایه نجات و رستگاری انسان باشد. بر این اساس نزاع حق و باطل از میان ادیان رخت بر می‌بندد.

پلورالیسم دینی در جهان مسیحی، در دهه‌های اخیر، توسط جان هیک (متولد ۱۹۲۲ م) طرح و یا ترویج شده است. درست است که حقیقت‌گایی و مبدأ هستی یکی بیش نیست، ولی آنچه در بحث تعدد و تنوع ادیان مطرح می‌شود مربوط به شناخت و شهودها و تصور و تصدیق‌هایی است که نسبت به آن حقیقت‌گایی تحقق می‌پذیرد. این جاست که تعدد و تکثر رخ نموده پای صدق و کذب و حق و باطل به میان می‌آید؛ و این در جایی است که موضوع و جهت مورد بحث یک چیز باشد، مثلاً یکی به یگانگی و بساطت ذات و صفات خداوند معتقد است، و دیگری به تعدد اله یا ترکب ذات و صفات خدا عقیده دارد، یکی توحید را می‌پذیرد و دیگری تثلیث را، یکی تجسد خداوند را از مبادی و ارکان ایمان می‌شمارد، و دیگری آن را نشانه شرک و کفر می‌داند، یکی به وحدت شخصی ذات خداوند معتقد است، و دیگری آن خدای متشخص را نپذیرفته، حقیقت‌گایی را نامتشخص و حال در جهان هستی می‌انگارد.^۱

تساهل و تسامح

تساهل و تسامح که در فارسی با کلماتی همانند مدارا، کنار آمدن، سهل‌گیری، روا داری و... معادل است در اصطلاح عبارت است از: «سیاستمداری صبورانه در حضور چیزی که مکروه است و آن را ناصواب می‌شماریم» بنابراین حق دخالت در اعمال فردی اعم از سیاسی، اخلاقی و عقاید را نداریم و بایستی با مخالفان با مدارا برخورد کنیم. مبانی تساهل و تسامح یا معرفت‌شناختی (نسبیت حقیقت) هستی‌شناختی و انسان‌گرایی و فرد‌گرایی است که در سه حوزه دین، اخلاق و سیاست طرح می‌شود.^۲

۱- نشریه معرفت، شماره ۲۳، ص ۷۱ و علی ربانی گلپایگانی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی

۲- سید احمد میری، تساهل آری یا نه، ص ۲۶۶، نشر موسسه فرهنگی اندیشه معاصر

فصل ۲- تاریخچه، جایگاه و دسته‌بندی احزاب

تاریخچه احزاب در ایران

در ایران، اولین فعالیت‌های سیاسی به مفهوم جدید، قبل از مشروطه و کمی بعد از آغاز عصر نوین در غرب، آغاز شد که اغلب نیز، متأثر از فراماسونری، یعنی همان تشکیلات سرّی جاده صاف کن استعمار انگلیس بوده است و فراموش خانه و مجمع آدمیت میرزا ملکم خان، از معروف‌ترین آن به شمار می‌رود. در آستانه انقلاب مشروطه نیز گروه‌های سیاسی دیگری پدید آمد، (مانند انجمن مخفی و یا انجمن ملی) که از سوسیالیسم روسیه نشئت می‌گرفت. با این وصف، هیچ‌گاه در ایران قبل و بعد از مشروطه، حزب سیاسی به معنای واقعی آن شکل نگرفته است، بلکه عمده فعالیت‌های سیاسی در چهارچوب جریان‌های فکری سیاسی خاص بروز کرده‌اند که عمدتاً شامل احزاب کمونیستی، ناسیونالیستی، اسلامی، دولتی، التقاطی می‌شود. (جریان‌شناسی-پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۹)

جایگاه احزاب در جمهوری اسلامی ایران

در نظام جمهوری اسلامی ایران با عنایت به دو بعد جمهوریت و اسلامیت آن، احزاب آزاد و مجاز به فعالیت می‌باشند، منوط به اینکه قوانین مصرح و موازین اسلامی را رعایت نمایند. آزادی در هر جامعه و هر نظامی دارای محدودیت‌هایی می‌باشد، حتی در دموکرات‌ترین کشورها باز هم برای آزادی، حدود و چارچوبی قائل هستند. به نظر می‌رسد چنانچه موازین اسلامی در جامعه به طور کامل جامه عمل بپوشد، نظام اسلامی می‌تواند یکی از بهترین نمونه‌های مردم‌سالاری و دموکراسی باشد.

استاد شهید مطهری در این مورد چنین می‌گوید: «همان‌طوری که رهبر و امام ما مکرر گفته‌اند در حکومت اسلامی احزاب آزادند، هر حزبی اگر عقیده خودشان را صریحاً می‌گویند و با منطق خود به جنگ منطق ما می‌آیند، آن‌ها را می‌پذیریم، اما اگر بخواهند در زیر لوای اسلام، افکار و عقاید خودشان را بگویند، ما حق داریم که از اسلام خودمان دفاع کنیم و بگوییم اسلام چنین چیزی نمی‌گوید، حق داریم بگوییم، به نام اسلام این کار را نکنید.» (مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۶۹ ص ۱۷)

احزاب از منظر قانون اساسی ج.ا.ا

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد متعدد و در فصل سوم که مربوط به حقوق ملت می‌باشد، به آزادی مردم و افراد توجه دارد.

بند ۶ اصل دوم: جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا.

بند ۶ اصل سوم: محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

بند ۷ اصل سوم: تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

اصل ۹ به صراحت تأکید بر آزادی دارد و عنوان می‌دارد که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

اصل ۱۲ قانون اساسی حتی به اقلیت‌های دینی، آزادی بر اساس فقه خودشان اعطا می‌کند.

اصل ۲۳: منع تفتیش عقاید

اصل ۲۴: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل ۲۶: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.

اصل ۲۷: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.



پیامدهای پذیرش نظام حزبی

پذیرش نظام حزبی پیامدهایی نیز به دنبال دارد: تحمل عقاید مخالف، تحمل انتقاد نسبت به سیاست‌های موجود، حذف محدودیت‌های بی‌مورد، تلاش در جهت رقابت سالم سیاسی، احترام به مواضع افراد و گروه‌های رقیب، ایجاد زمینه مناسب جهت رشد آزادی‌های مشروع و قانونی از جمله این پیامدها می‌باشد.

ویژگی‌های عمومی احزاب سیاسی ایران

با مروری بر تاریخچه یک قرن از پیدایش نخستین دسته‌ها و احزاب سیاسی در ایران، چند موضوع، جلب توجه می‌کند:

۱. تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در دوره‌های پی‌درپی همواره بین اقتدار و تحکیم دولت، با آزادی و فعالیت احزاب سیاسی رابطه‌ای معکوس وجود داشته است.

۲. بسیاری از این دسته‌ها و احزاب سیاسی معمولاً به دور یک شخصیت سیاسی به وجود می‌آمدند و فعالیت، مواضع، حیات و ممات آن‌ها نیز قائم به آن شخصیت بود.

۳. احزاب و گروه‌ها، خاستگاه و پایگاه شهری داشتند و پایگاه اصلی آن‌ها را اقشار محدود روشنفکر و تحصیل‌کردگان پایتخت‌نشین و چند شهر بزرگ دیگر تشکیل می‌دادند. هیچ‌یک از این احزاب نتوانستند یا نخواستند در میان اقشار و طبقات پایین شهری و یا در میان گسترده‌ترین اقشار و طبقات اجتماعی ایران، یعنی روستاییان و دهقانان، پایگاهی کسب کنند. البته معدودی از احزاب و دسته‌های سیاسی بعد از انقلاب تا حدودی از این قاعده مستثنا هستند.

۴. اکثریت قریب به اتفاق این احزاب و گروه‌ها فاقد انسجام و یکپارچگی درونی بودند و انشعاب‌های مکرر از جمله خصایص آن‌ها بوده است؛ طوری که می‌توان گفت بسیاری از احزاب و گروه‌ها، در واقع محصول این انشعاب‌ها و انشقاق‌ها بودند.

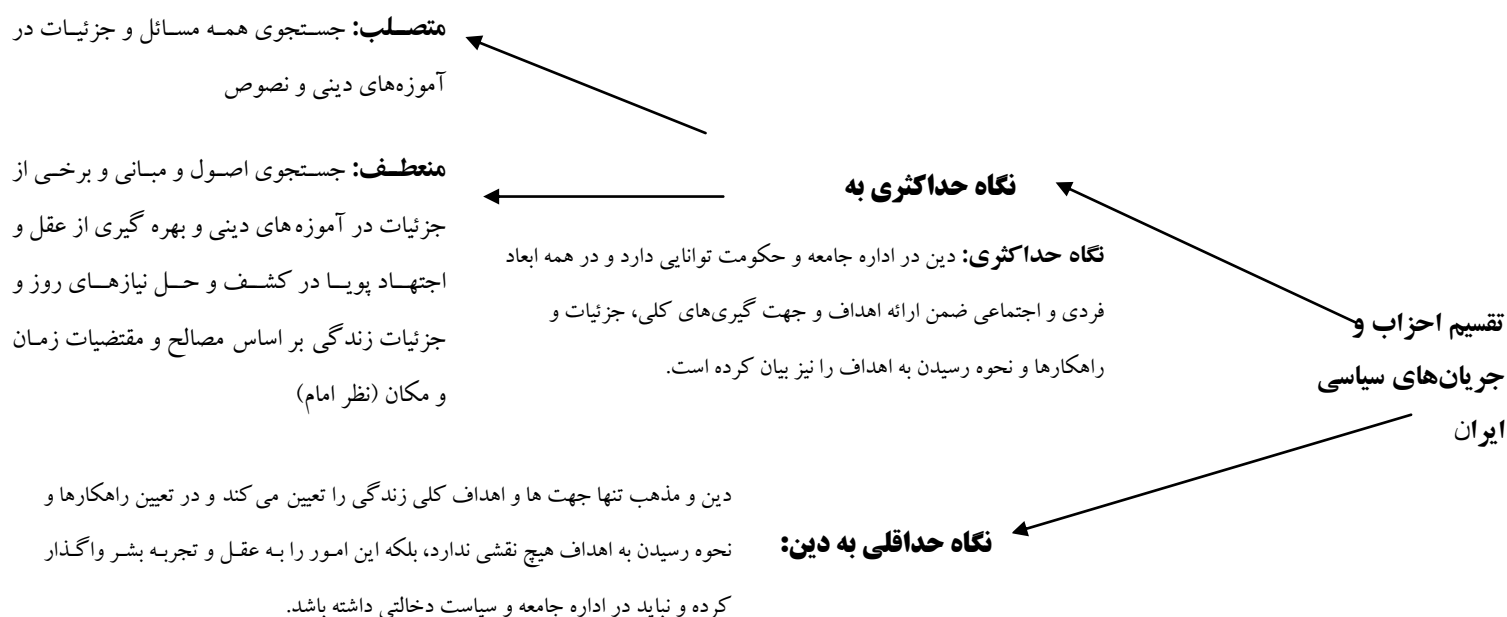
۵. رابطه احزاب و گروه‌های سیاسی با یکدیگر عمدتاً خصمانه و حذفی بود. آن‌ها بخش اعظم وقت و نیروی خود را صرف انواع مجادلات و منازعات لفظی و فیزیکی با یکدیگر می‌کردند. حتی می‌توان گفت فلسفه وجودی و علت پیدایش بسیاری از این احزاب و گروه‌ها، ضدیت با دیگر احزاب و گروه‌ها و تلاش برای بدنام کردن و از صحنه به

در کردن آن‌ها بود. به ندرت تعدادی از این احزاب و گروه‌های بی‌شمار درصدد ائتلاف و پیگیری اهداف و خواسته‌های مشترک خود حتی به طور موقتی برمی‌آمدند. محدود ائتلاف‌هایی هم که به وجود آمدند، نظیر آنچه در جریان جنبش ملی نفت و ادوار بعدی تحت عنوان جبهه ملی، یا بین گروه‌های دوم خرداد در سال ۷۶ به بعد به وجود آمد بسیار شکننده بودند.

۶. رابطه احزاب سیاسی و دولت نیز در اکثر موارد، رابطه‌ای تخصیصی و حذفی بود. از یکسو، دولت و گروه‌های حاکم با احزاب موجود و حتی با ایده تحزب، سرناسازگاری و دشمنی داشتند و از سوی دیگر، احزاب و گروه‌های سیاسی نیز بخش اعظم مساعی خود را صرف رویارویی و مقابله خصمانه با دولت و گروه‌های حاکم می‌کردند. به عبارت دیگر، قدرت سیاسی غالباً به صورت حذفی، و نه رقابتی، مورد منازعه دولت حاکم از یک سو و احزاب سیاسی از سوی دیگر، قرار داشت.

دسته بندی احزاب و جریان‌های سیاسی ایران:

یکی از شاخصه‌های مهم در دسته بندی احزاب و جریان‌های سیاسی در ایران، نوع نگرش به دین و مذهب است.



احزاب و گروه‌های معتقد به نگاه حداکثری به دین (به طور نسبی):

۱- حزب جمهوری اسلامی (۵۸ تا ۶۶)

۲- جامعه روحانیت مبارز تهران

۳- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۴- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (تا سال ۶۴)

۵- اصول‌گرایان

احزاب و گروه‌های معتقد به نگاه حداقلی به دین (به طور نسبی):

۱- گروه‌های دوم خردادی (اصلاح‌طلبان):

متشکل از ۱۸ گروه (مجمع روحانیون مبارز) فعلی - جبهه مشارکت ایران اسلامی - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران - انجمن اسلامی معلمان - جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران - خانه کارگر - حزب اسلامی کار - کارگزاران سازندگی - مجمع مدرسین حوزه علمیه قم - حزب همبستگی - مجمع اسلامی بانوان - مجمع نیروهای خط امام - مجمع نمایندگان ادوار مجلس - انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها - انجمن روزنامه‌نگاران زن - جامعه اسلامی پزشکان - دفتر تحکیم وحدت - ائتلاف خط امام اعتماد ملی - حزب مردم سالاری

۲- جریان میانه:

(کارگزاران سازندگی - اعتدال و توسعه - حزب تمدن اسلامی - حزب رفاه ملت ایران)

معرفی برخی از احزاب و جریان‌های سیاسی

جریان اصول‌گرایی

جریان اصول‌گرایی، مجموعه‌ای است از احزاب و تشکلهای سیاسی، اشخاص و نخبگان که بر پایه اعتقاد و باور به اسلام و حکومت دینی انقلاب اسلامی آرمان‌ها و خط امام خمینی (ره)، ولایت فقیه و رهبری شکل گرفت.

اصطلاح «اصول‌گرایان» در مقابل اصلاح‌طلبان پس از انتخابات دوم شوراهای شهر (سال ۸۱) بر سر زبان‌ها افتاد و این جبهه متشکل از همه گروه‌های مخالف دوم خردادی، با نام جدید آبادگران وارد رقابت انتخاباتی شدند و توانستند موفقیت چشمگیری نیز کسب کنند. پس از آن در انتخابات هفتم مجلس شورای اسلامی (سال ۸۲) نیز این

جبهه توانست با انسجام قابل توجهی رای اکثریت را به دست آورد. اما در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری (سال ۸۴) به تدریج چنددستگی در بین خیمه اصول‌گرایان پدیدار شد.

حرکت اصول‌گرایی پس از انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری دست خوش قرائت‌های خاصی شد. تا جایی که برخی از اطرافیان وی تصور کردند، مردم فقط به خاطر گل روی آن‌ها به احمدی نژاد رای دادند و به اقسام سنتی، تحول‌خواه، حامی دولت (رایحه خوش خدمت)، مستقل و... تقسیم شدند.

رهبر معظم انقلاب، اردیبهشت ماه ۱۳۸۴ در دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه‌های استان کرمان با غلط دانستن بحث تقابل اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی افزودند:

«نقطه مقابل اصول‌گرایی، اصلاح‌طلبی نیست بلکه لاابالی‌گری و نداشتن اصول است و نقطه مقابل اصلاح‌طلبی هم اصول‌گرایی نیست بلکه فساد است که در این میان، راه صحیح» اصول‌گرایی اصلاح‌طلبانه است.

ما باید ضمن حفظ اصول، روش‌هایمان را روز به روز اصلاح کنیم، این معنای اصلاح‌طلبی واقعی است در حالی که اصلاح‌طلبی از نظر امریکایی‌ها یعنی مقابله با اسلام و نظام اسلامی

همچنین رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مسوولان و کارگزاران نظام در تیرماه ۱۳۸۵ اداره ارکان مهم کشور را با مدیریت تفکر اصولی اسلام و یا به تعبیر رایج با اصول‌گرایی از نعمت‌های بزرگ پروردگار خوانده و فرمودند: «اصول‌گرایی به حرف نیست، اصول‌گرایی در مقابل نحل‌های سیاسی رایج کشور هم نیست، این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصول‌گرایی یا اصلاح‌طلب تقسیم کنیم. چرا که هر کس و هر جریانی که به مبانی انقلاب علاقه‌مند و پایبند باشد و هر نامی که داشته باشد جزو اصول‌گرایان است...»

مبانی مهم فکری اصول‌گرایان

۱. اعتقاد به جامعیت دین اسلام برای اداره زندگی انسان و جامعه
۲. مشروعیت الهی رهبری (نصب عام ولی فقیه از سوی معصومین ع) و حاکمیت قانون در جامعه
۳. نقش مقبولیت و پذیرش مردمی برای تحقق و عینیت بخشیدن به حکومت و ولایت الهی در جامعه
۴. عدالت‌خواهی و تلاش برای مبارزه با تبعیض و فقر و فساد
۵. معنویت‌گرایی و ارتقای معنویت، معرفت و بصیرت در جامعه
۶. استقلال‌خواهی و حفظ عزت اسلامی
۷. ساده زیستی و پاک‌دستی مسوولان

۸. ساختن جامعه نمونه اسلامی و مقدمه سازی برای انقلاب جهانی عدالت گستر موعود

شاخصه‌های اصول‌گرایی از دیدگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۷ در دیدار هیأت دولت به تبیین شاخصه‌های اصول‌گرایی پرداختند و فرمودند:

«آنچه که من می‌خواهم در این جلسه‌ی خصوصی و صمیمی به شما دوستان عزیز عرض بکنم، این است که فرصت این روز و روزگاری که شما بر سر کار هستید، بسیار فرصت استثنایی و مغتنمی است؛ حقیقتاً از دوره‌هایی است که ما نظیر آن را در گذشته‌ی دوران انقلاب تا امروز کم داشته‌ایم.»

اولاً، شعارهای دولت و مسئولان و اهداف تعیین‌شده‌ی آنان کاملاً با مبانی انقلاب و با مبانی اعلام‌شده‌ی امام عزیز ما منطبق است.

ثانیاً، این گفتمان در بین مردم به طور محسوسی زنده است و وجود دارد؛ که وجود این گفتمان میان مردم هم، عامل عمده و اصلی گرایش آن‌ها به این دولت و این رئیس‌جمهور محترم بود.

مردم، تشنه‌ی عدالت، تشنه‌ی مبارزه با فساد و تشنه‌ی تمسک به اصول انقلاب بودند، که وقتی دیدند یک نفر صادقانه این شعارها را سر دست گرفته و مطرح می‌کند، حول محور او جمع شدند؛ خود این نعمت بزرگی است که این تفکر به صورت یک گفتمان مسلط در جامعه در آمد و همچنان ادامه دارد و بعد از روی کار آمدن این دولت، بحمدالله تقویت هم شده است. طبیعت کار هم این است، هر چه شما بهتر، بیشتر، صمیمی‌تر و پایبندتر به اصول حرکت کنید و پیش بروید، عمق این ایمان در دل‌های مردم ما بیشتر خواهد شد و تغییر آن به وسیله‌ی دست‌های بیگانه، برای آن‌ها دشوارتر خواهد شد. بنابراین فرصت، واقعاً فرصت مهمی است. مردم به دولت اعتماد دارند؛ دولت، خود را جزو مردم و از جنس مردم می‌داند و می‌شمارد؛ از لحاظ انعکاس بین‌المللی، کشور از یک عزت کم‌سابقه یا بی‌سابقه‌ای برخوردار است؛ ابهت نظام اسلامی، عظمت ملت ایران، رسایی و شفافیت اغراض و اهداف جمهوری اسلامی در دنیای اسلام، بیش از همیشه است؛ و حتی در دنیای غیر مسلمان، امروز عزت و ابهت ملت ما بسیار برجسته است.

... شاخصه‌های اصول‌گرایی، شاخصه‌های مهمی است؛ این شاخصه‌ها باید مورد توجه قرار بگیرد، که من به بعضی از این‌ها اشاره می‌کنم...

۱- شاخصه‌ی اول «عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری» است. به زبان آسان است؛ اما در عمل بسیار کار دشواری است و مقدمات بسیاری لازم دارد. باید خیلی کار کرد تا اینکه عدالت تحقق پیدا کند؛ عدالت جغرافیایی، عدالت طبقاتی، عدالت در زمینه‌های مسایل اقتصادی، عدالت در زمینه‌های مسایل فرهنگی، عدالت در جایگزین شدن و جای گرفتن در مسئولیت‌ها و مناصب و عدالت در قضاوت‌های ما - نه فقط قضاوتی که قاضی در دادگاه می‌کند، بلکه داوری‌هایی که ما نسبت به اشخاص و قضایا می‌کنیم - این‌ها همه عدالت است و عدالت در آن‌ها نقش دارد. عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری به معنای همه‌ی این‌هاست. البته امروز کشور ما بیش از هر چیز دیگر، تشنه‌ی عدالت اقتصادی است.

۲- «فساد ستیزی» شاخصه‌ی دیگری است.

۳- «سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور» - به خصوص مسئولان عالی‌رتبه، در سطوح دولت و معاونین و از این قبیل - بسیار مهم است و شاخصه‌ی دیگری است که از لحاظ اعتقادی و اخلاقی اشخاص سالمی باشند...

۴- «اعتزاز به اسلام» یکی دیگر از شاخصه‌های اصول‌گرایی است. ما در دوران این بیست‌وهفت سال، بعضی از مسئولان نظام اسلامی را دیده بودیم که خجالت می‌کشیدند یک حکم اسلامی یا یک جهت‌گیری اسلامی را صریحاً بر زبان بیاورند؛ نه، ما طلبکاریم. من بارها گفته‌ام، در قضیه‌ی «زن»، ما پاسخگوی غرب نیستیم، غرب باید پاسخگوی ما باشد؛ ما هستیم که سؤال مطرح می‌کنیم. در زمینه‌ی حقوق بشر، ما می‌یم که طلبکار مدعیان منافق و دو روی حقوق بشر هستیم. بنابراین به اسلام اعتزاز داشته باشید. آنچه را که اسلام به ما آموخته، اگر ما درست یاد گرفته باشیم و دچار کج‌فکری و انحراف و غلط فهمی نشده باشیم، چیزی است که باید به آن افتخار کنیم.

۵- «ساده‌زیستی و مردم‌گرایی» شاخصه‌ی دیگری است که بحمد... دارید.

۶- «تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور» هم یکی از شاخصه‌هایی است که لازمه‌ی اصول‌گرایی است؛ ما در معرض این هستیم. ببینید عزیزان! شماها در موضع بالایی قرار دارید و مورد احترامید؛ افراد پیش شما می‌آیند و تعریف و تمجید می‌کنند - بعضی از روی اعتقاد، بعضی بدون اعتقاد - برای اینکه شما خوشتان بیاید. ما خودمان باید مواظب باشیم حرف‌هایی که در تمجید و ستایش ما می‌زنند، این‌ها را باور نکنیم. ما باید به درون خودمان نگاه کنیم: «الانسان علی نفسه بصیره»؛ نقص‌ها، مشکلات و کمبودهایمان را نگاه کنیم و فریب نخوریم. این فریب خوردن، انسان را در دام و گرداب غرور می‌اندازد. اگر انسان خودش را بد برآورد کرد، آن وقت دیگر نجات پیدا نمی‌کند.

خدمات مسئولان نظام از هر عبادتی بالاتر است؛ این حرف درستی است و مبالغه هم در آن نیست. اما بدانید، این خدمات، آن وقتی خدمت خواهد شد و آن وقتی با خلوص و درخشش و شفافیت خود باقی خواهد ماند که شما دلتان با خدا مأنوس باشد.

۷- «اجتناب از اسراف و ریخت‌وپاش» که جزو برنامه‌های بسیار خوب شماهاست.

۸- «خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل»، این جزو مسائلی است که حتماً به آن احتیاج دارید؛ همه‌مان در تصمیم‌گیری‌ها و عمل‌مان به آن احتیاج داریم.

۹- «مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی»؛ در هر بخشی که ما هستیم، مسئولیت آن کاری که بر عهده گرفته‌ایم، این را بپذیریم. زیرمجموعه، زیرمجموعه‌ی ماست، احساس مسئولیت کنیم. در هر نقطه‌ای مسئولیت تعریف‌شده‌ای وجود دارد، آن مسئولیت را بایستی بپذیرفت.

از جمله‌ی شاخصه‌های مهم اصول‌گرایی، یکی ۱۰- «اهتمام به علم و پیشرفت علمی» است. شما ببینید چه زمانی در آغاز پیدایش اسلام گفته شد که: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» یا «مؤمن و مؤمنه»؛ یعنی همان وقتی که نماز و زکات و این چیزها آمد، طلب العلم هم آمد؛ «اطلبوا العلم ولو بالصدین» هم آمد.

۱۱- «سعه‌ی صدر و تحمل مخالف»؛ از جمله‌ی شاخصه‌هایی است که جزو پایه‌های اصول‌گرایی است.

۱۲- «اجتناب از هواهای نفس»؛ چه هوای نفس شخصی، چه هوای نفس گروهی؛ که حالا آقای رئیس‌جمهور گفتند و این نکته‌ی خوبی است. بحمدالله... عناصر دولت به هیچ گروه و دسته و باند و جریانی وابسته نیستند؛ این خیلی نکته‌ی مهمی است. مراقب باشید حرکت، اظهارنظر و حرف، انتساب به یک جریان، به یک باند و به یک گروه را پیش نیاورد، که اگر این‌طور شود، هوای نفس تقریباً انفکاک‌ناپذیر است.

۱۳- «شایسته‌سالاری»، ۱۴- «نظارت بر عملکرد زیرمجموعه» و ۱۵- «تلاش بی‌وقفه برای این خدمات»، که انصافاً این مورد در این دولت برجسته است. این تلاش بی‌وقفه را حقیقتاً همه شاهدند و ما هم شاهدیم. این حرکت پُرتلاشی که همه‌ی دولت - به خصوص شخص آقای رئیس‌جمهور - نشان می‌دهند، خیلی با ارزش است.

۱۶- «قانون‌گرایی»، ۱۷- «شجاعت و قاطعیت در بیان و اعمال آنچه که حق است»

۱۸- «انس با خدا»، ۱۹- «انس با قرآن» و ۲۰- «استمداد دائمی از خدا»؛

این آخری - که از شاخصه‌های اصول‌گرایی است - تضمین‌کننده‌ی همه‌ی آن چیزهایی است که قبلاً عرض کردیم. انس با خدا یادتان نرود. ما بارها می‌گوییم که خدمات مسئولان نظام از هر عبادتی بالاتر است؛ این حرف درستی است و مبالغه هم در آن نیست. اما بدانید، این خدمات، آن وقتی خدمت خواهد شد و آن وقتی با خلوص و درخشش و شفافیت خود باقی خواهد ماند که شما دل‌تان با خدا مأنوس باشد^۱

طیف‌های عمده اصول‌گرایان

۱- اصول‌گرایان سنتی: این طیف شامل افراد، گروه‌ها و احزاب و تشکل‌های سنتی اصول‌گرایان می‌باشند که در دوره‌های گذشته با عناوین مختلفی همانند راست، محافظه‌کار، جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسو، پیروان خط امام و رهبری، شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی، آبادگران ایران اسلامی و یا شورای هماهنگی اصول‌گرایان، در رقابت‌های انتخاباتی حضور فعال داشته‌اند. مهم‌ترین گروه‌ها، احزاب و تشکل‌های تصمیم‌گیرنده این طیف، جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين و انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار تهران می‌باشند. چهره‌هایی همچون علی اکبر ناطق نوری، محمدرضا باهنر، حبیب‌الله عسگر اولادی نقش آفرینان اصلی این طیف بوده‌اند.

۲- اصول‌گرایان تحول‌خواه: این طیف شامل افراد، گروه‌ها و احزاب و تشکل‌هایی همچون آبادگران ایران اسلامی، برخی فراکسیون اقلیت مجلس شورای اسلامی، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی می‌باشند. چهره‌های شاخص این طیف، علیرضا زاکانی حسین فدایی، احمد توکلی و الیاس نادران می‌باشند.

۳- اصول‌گرایان حامی دولت (رایحه خوش خدمت - جبهه پایداری): این طیف شامل گروه‌هایی همچون ائتلاف آبادگران شورای شهر، جمعیت خدمت‌گزاران جوان، رایحه خوش خدمت و دیگر حامیان دکتر محمود احمدی‌نژاد می‌باشند. چهره‌های برجسته این طیف، مهندس مهدی چمران، صادق محصولی، حیدر

^۱ - بیانات حضرت آیت ا... العظمی خامنه‌ای - شنبه ۱۳۸۷/۶/۲

مصلحی، مهرداد بذریاش و... هستند. بخش قابل توجهی از این جریان اکنون ذیل عنوان «جبهه پایداری انقلاب اسلامی» مشغول فعالیت اند.

این سه طیف در انتخابات مجلس هشتم در اسفند ۸۶ با عنوان «جبهه متحد اصول گرایان» ائتلاف کردند که توانستند اکثریت آرا را در انتخابات بدست آورند. این طیف در انتخابات مجلس نهم با انتشار لیست مجزا با تابلو «جبهه پایداری انقلاب اسلامی» که ائتلافی از نیروهای سابق رایحه خوش خدمت و برخی ستادهای انتخاباتی احمدی نژاد و نیز دانش آموختگان موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) (به ریاست ایت الله مصباح یزدی) بود، حضور یافتند.

۴- اصول گرایان مستقل: این طیف شامل بخشی از نمایندگان مجلس هفتم از فراکسیون اکثریت بوده که در اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ با جدا شدن از این فراکسیون به عنوان «اصول گرایان منتقد» و یا «اصول گرایان مستقل مجلس (هفتم)» مشهور شدند. مهم ترین چهره‌های این طیف، محمد خوش چهره، عماد افروغ، سعید ابوطالب، حسن سبحانی، محمود محمدی، هادی ربانی و... بودند.

اصول گرایان مستقل مجلس به همراه اصولگرایان اصلاح طلب (محمدباقر قالیباف)، جبهه اتحاد ملی (محسن رضایی)، خدمت گزاران مستقل (امیری)، حزب سبز (امیدوار رضایی)، فراکسیون وفاق و کارآمدی (طلایی نیک) و ائتلاف حزب ... ایران (محسن خرازی) در انتخابات مجلس هشتم با تشکیل "ائتلاف فراگیر اصول گرایان" توانستند اقلیتی را در مجلس هشتم بدست آورند.

اصلاح طلبان

شعار اصلاح طلبی و دوره موسوم به «اصلاحات» پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور هفتم آغاز شد و تا ۸ سال مورد اقبال افکار عمومی بود.

این جریان که در سوابق خود به چپ مذهبی مشهور بود، در گفتمان «اصلاحات» طیف‌های مختلفی از سنتی‌ها، میانه‌روها و افراطیون رادیکال را گرد هم آورد و با حضور ۱۸ گروه و حزب، شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد تشکیل شد.

زمینه‌های شکل‌گیری جریان دوم خرداد

بعد از پایان جنگ و ارتحال حضرت امام (ره) و انتخاب مقام معظم رهبری، کشور وارد دور جدیدی شد که ورود در عرصه سازندگی و اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی کشور از ویژگی‌های شاخص آن بود. اما در این دوران حلقه‌های جدید فکری و سیاسی ایجاد شدند که ضمن یارگیری از میان فعالان چپ سیاسی کشور، خصوصیات بارز آن‌ها عبور از مبانی و خطوط اساسی نظام دینی بود.

به گونه‌ای که مدعیان مبسوط‌الید بودن ولی فقیه در دوران گذشته، در این مرحله اختیارات حداقلی را نیز برای ولایت فقیه قائل نبودند. در میان این حلقه‌ها می‌توان به حلقه کیان، حلقه سلام، حلقه ایران فردا که بعداً تحت عنوان شورای فعالان ملی مذهبی اعلام موجودیت کرد و همچنین شکل‌گیری مجدد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران با محوریت عناصر چپ سازمان اول اشاره کرد، البته حلقه کارگزاران نیز به عنوان حلقه واسطه آن‌ها با طیفی از راست سنتی عمل می‌کرد.

شاخصه‌های فکری دو حلقه محوری در این طیف (حلقه کیان و سلام):

حلقه کیان با محوریت عبدالکریم سروش بر نفی دخالت دین در حکومت، پلورالیسم معرفتی و دولت حداقلی تأکید داشت و پایه‌های معرفت‌شناسانه آن‌ها به شرح زیر بود:

– تفکیک و جدایی بین ماهیت دین و معارف بشری

– معرفت دینی حاصل تجربه افراد در شرایط زمانی و مکانی مختلف است.

– هیچ معرفتی حقیقی و آسمانی نیست.

– هیچ تفاوتی میان ادیان الهی و وحیانی و غیر وحیانی نیست.

حلقه سلام با محوریت موسوی خوئینی‌ها شاخصه‌های فکری خود را به مرور در روزنامه سلام این‌گونه نشر می‌داد:

- نفی تکلیف‌گرایی و اینکه حکومت از زمره حقوق مردم است.

- مشروعیت امر و نهی و دخالت مجتهد منوط به رأی مردم است

- تدبیر سیاسی و اجتماعی جامعه امر عقلایی است و نه دینی

- مشروعیت حکومت به رأی مردم وابسته است و ...

تأثیر عمل این حلقه‌ها در حوزه نخبگان، و اشتباهات دولتمردان و فعالان مرتبط با جریان مقابل در توجیه عملکرد دولت وقت باعث تغییر تدریجی در فضای سیاسی کشور گردید که شاخصه اصلی آن، تغییر گفتمان جریان‌های دانشجویی و نخبگان کشور بود.

شاخصه‌های اصلی در این حوزه نیز علاوه بر تأثیر حلقه‌های فکری مورد اشاره قبل در تحول گفتمانی، در ابعاد فکری و فرهنگی موثر بود، از جمله:

۱- فاصله گرفتن از ارزش‌های دوران دفاع مقدس و تفکر بسیجی

۲- تشویق به تجمل‌گرایی و فاصله‌گیری از ساده زیستی

۳- وادادگی و انفعال نسبت به تغییر راهبرد دشمن بیرونی از تهاجم نظامی به تهاجم فرهنگی و حتی تسهیل آن توسط بعضی از مسئولین وقت فرهنگی کشور

۴- تأثیر سیاست‌های اقتصادی تیم اقتصادی حاکم در افزایش نجومی نرخ تورم و گسترش فاصله طبقاتی و یأس توده‌های اجتماعی

۵- تندروی‌ها و اقدامات واکنشی برخی از دلسوزان نظام

۶- تمایل به حل مشکلات کشور در اتاق‌های دربسته و بی‌توجهی به تحولات اجتماعی

۷- تغییر نسبی گروه‌های مرجع

این روند در کنار شعارهای خاص نامزد مشترک ریاست جمهوری این حلقه‌ها منجر به تحول در عرصه سیاسی کشور و انتخاب نامزد آن‌ها در دوم خرداد ۷۶ گردید. آنچه که پس از دوم خرداد به وقوع پیوست تلاش برنامه ریزی شده فعالان این جریان برای ایجاد تغییر بنیادین در مبانی نظام دینی و تغییر قانون اساسی و قوانین موضوعه با استفاده از اختیارات کسب شده در قوه مجریه و سپس در قوه مقننه تحت عنوان «اصلاحات» بود. این تلاش‌ها در سه حوزه صورت می‌گرفت.

الف: اتاق‌های فکر

ب: مطبوعات و نشریات

ج: دانشگاه‌ها

الف: اتاق‌های فکر

در حالی که حضور ۳۰ میلیونی مردم در پای صندوق‌های رأی در دوم خرداد ۷۶، رأی بر نظام اسلامی و تجلی حضور مردم در عرصه دفاع از نظام بود، اما افراطیون حلقه‌های مورد اشاره، این حضور را اقبال توده‌های اجتماعی به مبانی فکری انحرافی خود قلمداد و تلاش کردند گفتمان «اصلاحات» را مبتنی بر همان محورها در عرصه اجتماع و به ویژه در حکومت نهادینه کنند.

کارگاه‌های توسعه سیاسی وزارت کشور یکی از مجموعه‌های فکری بود که در سال‌های ۷۶ و ۷۷ در این وزارتخانه شکل گرفت. این کارگروه‌ها که عناصر اصلی آن را اعضای حلقه‌های مذکور شکل می‌دادند نقطه کانونی نظریه پردازی جریان دوم خرداد و خط دهی به مطبوعات زنجیره‌ای و تشکل‌های افراطی این جریان در دانشگاه‌ها بودند.

در مقدمه طرح کارگاه اول «توسعه سیاسی، مفاهیم و شاخص‌ها» با زیر سؤال بردن اقدامات بیست سال گذشته نظام اسلامی در مقابله با مظاهر استبداد و استعمار، آمده است:

«ایران در طی یک قرن گذشته در مسیر پرپیچ و خم و پرفراز و نشیب دموکراسی راه پیموده و برخی از دستاوردهای نسبی را حاصل کرده، اما از جهات مهمی، با توجه به شاخص‌های دموکراسی، توسعه نیافته است. تحولات اخیر ایران از انتخابات سال ۱۳۷۶ به وضوح نشان می‌دهد که توسل به مفهوم رایج دموکراسی راه حل نهایی بسیاری از

معضلات تاریخی توسعه سیاسی ایران است. نکات زیر به عنوان مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه سیاسی دموکراتیک در ایران مطرح می‌گردد. اهم مشکلات عمده بر سر راه توسعه سیاسی ایران نیز به همین شاخص‌ها مربوط می‌شود.

مبانی فکری و سیاسی با شاخص‌های اصلی زندگی دموکراتیک و توسعه سیاسی عبارتند از:

۱- اصلت برابری: یعنی عدم برتری افراد نسبت به یکدیگر از لحاظ حق حکومت بر دیگری

۲- اصلت رضایت: به این معنی که مشروعیت قدرت به رضایت مردم در پیروی از آن بستگی دارد.

۳- اصلت قانون: انسان‌ها از قوانینی که خود وضع کرده‌اند تبعیت می‌کنند و لا غیر. یعنی آزادی و اطاعت وحدت می‌یابد.

۴- اصلت حاکمیت مردم، تنها منبع مشروعیت قدرت، اراده مردم است که می‌توانند رضایت یا عدم رضایت خود را از عملکرد حکومت‌ها اعلام دارند. (در مقابل نظریه مشروعیت الهی حاکم که نظر اکثریت قاطع علما و امام راحل می‌باشد)

در کارگاه دوم که تحت عنوان «الگوی توسعه سیاسی در ایران» تشکیل می‌شد، پس از ارائه سه الگوی متناقض از گذشته الگوی برتر را الگوی پسااسلامیست‌ها معرفی کرده و می‌نویسند:

«الگوی چهارم الگوی پسااسلامیست‌هاست. این الگو در حقیقت حاصل تردیدهایی است که نسبت به قرائت اندیشه دینی مسلط و تئودمکراسی در جامعه ایران ایجاد شده است. پسااسلامیست‌ها جدایی دین از حکومت، ایمان به لزوم نوسازی معنوی و مادی جامعه، فاصله گرفتن از ایدئولوژی، آموختن روش‌های تحمل را به عنوان مهم‌ترین زیربنای دموکراسی: تأسیس و استقرار جامعه مدنی و سرانجام تجدید نظر در مفاهیم سنتی واژگان سیاسی از جمله «استقلال هویت فرهنگی» را در دستور کار خود قرار داده‌اند.»

محصول تلاش این کارگاه‌ها و کمیته‌های عملیات روانی جریان حاکم در سال‌های بعد به اینجا منجر شد که به جای یک مفهوم پذیرفته شده منطقی برای نوسازی و ایجاد تغییرات ضروری در مسیر حرکت یک نظام که به «اصلاحات» تعبیر می‌شود، تغییر بنیادین نظام و سست کردن زیربنا، تخریب مبانی و ساختارها و ارزش‌ها تعبیر و تمامی اهداف و برنامه‌های جریان حاکم در این مقطع از تاریخ سیاسی، در آن جهت سامان می‌گیرد و در این راستا امکانات دولت جمهوری اسلامی در راستای تقابل با نظام دینی و در جهت سکولار کردن آن سوق می‌یابد.

ب: مطبوعات زنجیره‌ای

در این مرحله نشریات متعدد با کمک‌های وزارت ارشاد به سرعت مجوز گرفته و منتشر می‌شود. نشریاتی که به عنوان پیاده نظام اتاق‌های فکر برای تخریب و سیاه‌نمایی ارزش‌ها در ابعاد زیر مأموریت یافته تا ضرورت تغییر آن‌ها برای نخبگان و توده‌های اجتماعی در پوشش شعار اصلاحات، توجیه پذیر باشد:

۱- هجمه به دین و اعتقادات دینی

۲- حمله به فقه و احکام شریعت

۳- تهاجم به ارزش‌ها (نهضت عاشورا، دفاع مقدس، انقلاب اسلامی و ...)

۴- ترویج ابتذال و اباحه‌گری

۵- تخریب چهره نهادهای مؤثر نظام اسلامی (سپاه و بسیج و ...)

۶- هجمه به ولایت فقیه و تخریب چهره حضرت امام (ره)

۷- زیر سؤال بردن قانون اساسی

برنامه‌ریزان این تهاجمات، جهت تسهیل اقدامات خود در تضعیف مبانی و ارزش‌های دینی با طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس ششم سعی در قانونمند کردن این هجمه‌ها را داشتند که با هوشیاری مقام معظم رهبری در مقابله با این روند و استفاده از حکم حکومتی برای جلوگیری از تصویب این قانون، حرکت آنان کند شد.

ج: تشکل‌های دانشجویی:

در ادامه مطبوعات، ظرفیت دانشجویی و تشکل‌های دانشجویی مرتبط با این جریان به صحنه کشانده می‌شود و ماجرای ۱۸ تیر ۷۸ و پس از آن ماجرای نشست تحکیم در دانشگاه خرم آباد تکرار می‌شود.

مقام معظم رهبری در زمستان سال ۱۳۸۶ در دیدار با مردم و مسئولین استان یزد، با اشاره به این روند حرکت آنان در طول ۱۰ ساله پس از ارتحال امام (ره) را این گونه تشریح می‌کنند: «دشمن به خیال خود تصور می‌کرد بعد از اجرای این محورها، در مدت ده سال، با یک جرقه می‌تواند قشرهایی از مردم را بر ضد انقلاب بشوراند و ماجرای تیر ماه ۱۳۷۸ در همین چارچوب قابل تحلیل است.»

معظم‌له همچنین خاطرنشان کردند: «دشمن در طراحی خود حتی تلاش کرد افرادی از عناصر فعال در عرصه فکری کشور و برخی از کسانی را که در بعضی مسئولیت‌ها بودند به سوی خود بکشد، اما در مجموع به دلیل بنیه بسیار قوی انقلاب اسلامی و هوشیاری مردم و مسئولان در طراحی خود موفق نشد.»

سوء استفاده این جریان از تشکلهای دانشجویی سبب گردیده بود که تربیون‌های مختلف محافل دانشگاهی به نقطه آغازی جهت تحركات افراطی این طیف تبدیل شود و کمتر روزی بود که در آن دوران دانشگاه‌ها شرایط آرامی را پشت سر بگذارد. اما نکته تأسف بار در این عرصه عملکرد وزارت علوم و مجموعه‌های وابسته به عنوان ستاد مرکزی این تحركات بود. این روند سبب شد جنبش دانشجویی کشور به انحرافی اساسی دچار شود که آثار آن هنوز تحولات دانشجویی کشور را تحت الشعاع خود قرار داده است.

طیف بندی‌های سه‌گانه جریان دوم خرداد

به رغم تكثر طیف‌ها و گروه‌های مختلف، در آن مقطع سه طیف اصلی و یا سه گفتمان در این جریان دوم خرداد دیده می‌شد.

طیف اول: مدافعان گفتمان جمهوری اسلامی (بازگشت‌گرایان)

شاخصه‌های فکری

۱- معتقد به نظام جمهوری اسلامی و حکومت دینی بودند.

۲- قانون اساسی را قبول داشتند.

۳- اصل ولایت فقیه را پذیرفته بودند.

۴- اطاعت و تبعیت مطلق از ولایت فقیه نداشتند و صرفاً به اختیارات مندرج در قانون اساسی صرف نظر از ولایت مطلقه فقیه مصرح در اصل ۵۷ قانون اساسی تاکید داشتند، این در حالی بود که سران این طیف در دوران حضرت

امام بر اطاعت محض و مطلق از ولایت فقیه تاکید می‌کردند. زیر سؤال بردن شورای نگهبان، حمله به صدا و سیما و ... بخشی از دیدگاه‌های آن‌ها بود.

در مباحث درون طیفی نیز مخالف نظریه عبور از خاتمی بوده و وی را گرانگاه اصلاحات می‌دانستند.

طیف دوم: مدافعان گفتمان مشروطه اسلامی

۱- این طیف در پی کاهش تدریجی اختیارات ولایت فقیه و سپردن آن به رئیس جمهور و مجلس بودند. به همین دلیل ادعای اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی داشته اما جمهوریت آن را مقدم بر اسلامیت آن می‌دانستند.

۲- در پی تغییر قانون اساسی بودند.

۳- با نظرات ولی فقیه علناً مخالفت می‌کردند و سعی در تضعیف ایشان داشتند.

۴- با نظریه عبور از خاتمی مصلحت‌اندیشانه مخالفت می‌کردند، زیرا به حمایت از وی در آن مقطع اعتقاد داشتند.

۵- در پی تغییر ساختار نظام بودند.

۶- طرفدار رابطه با آمریکا بودند.

محسن آرمین عضو مرکزیت سازمان مجاهدین انقلاب هدف از اصلاحات را این گونه بیان می‌کند:

«اصلاح طلبی یعنی تغییر و تحول در ساختار نظام از طریق راهکارهای قانونی که ابزار آن حفظ آرامش و حرکت تدریجی و آهسته آهسته است.»

محسن کدیور نیز هدف از اصلاحات را این گونه بیان می‌کند:

ما اصلاحات خودمان را که تغییرات در نظام و رهبری است، از طریق نمایندگان عزیز مجلس انجام خواهیم داد.

این طیف که اکثریت نیروها و تشکلهای دوم خرداد را تشکیل می‌دادند برای نفوذ معتقد به فتح سنگر به سنگر بودند و برای مراکزی که امکان تسخیر آن را نداشتند، تئوری فشار از پایین، چانه‌زنی از بالا را پی گرفتند.

طیف سوم: مدافعان گفتمان جمهوری

دیدگاه‌های این طیف که تندروترین بخش جریان دوم خرداد را شکل می‌دادند عبارت بود از:

- ۱- عدم اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی
 - ۲- اعتقاد به جدایی دین از سیاست
 - ۳- حکومت دینی و اصل ولایت فقیه را قبول نداشته و حکومت مورد نظر آنان جمهوری بدون اسلامیت بود.
 - ۴- تغییر قانون اساسی از اعتقادات جدی آن‌ها بود.
 - ۵- نظریه پرداز عبور از خاتمی بوده و معتقد به تغییر گرانگه اصلاحات از خاتمی به نیروهای ملی- مذهبی بودند.
- این طیف محوریت بسیاری از اقدامات افراطی در جریان دوم خرداد را بر عهده داشته و با طرح تاکتیک مقاومت مدنی به جای تاکتیک آرامش فعال (تاکتیک طیف مشروطه اسلامی) در صدد قبضه فضای سیاسی بودند.
- اقدامات انحرافی عناصر طیف‌های مختلف جریان دوم خرداد، به ویژه در سال‌های پایانی و دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی سبب شد که گام به گام اعتماد عمومی را از دست داده و با ادبار اجتماعی مواجه شوند که انتخاب شورای دوم شهر نماد بارز آن بود.
- عناصر شاخص جریان دوم خرداد در انتخابات نهم ریاست جمهوری نیز به رغم تمرکز در حول شعار دموکراسی خواهی و حقوق بشر، نتوانستند اقبال اجتماعی کسب کرده و آرا را به نفع نامزد مطلوب خود جذب کنند.
- اصلاح‌طلبان که در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری نهم، به‌ناچار و از بیم رقیب مشترک پشت هاشمی رفسنجانی گرد آمده بودند، این بار بدون وجود هیچ عامل سلبی و با انگیزه‌ای ایجابی، از هاشمی حمایت کردند.
- بعد از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری اختلافات و تنش‌های درون‌گروهی جریان دوم خرداد اوج گرفت. از یک سو عناصر اصلی طیف افراطی این جریان نظیر علی افشاری، اکبر گنجی به دامن آمریکا پناه بردند و در داخل نیز نقد اصلاحات به گفتگوی روزمره آن‌ها تبدیل شده بود.

اگر چه انتظار این بود که تجربه گذشته باعث تغییر گفتمان در این جریان شود اما اصرار عناصر افراطی و احزاب پدرخوانده سبب تأکید بر همان اصول و مبانی گذشته گردیده است. منتهی این بار با ادعای دفاع از خط و راه امام (ره) اهداف خود را پی گرفتند.

مبانی و شاخصه‌های مهم فکری در عمده گروه‌های اصلاح طلب

۱. نگاه حداقلی به دین در اداره جامعه (محمد قوچانی در کتاب یقه سفیدها می گوید دین نه دایره المعارف بلکه به سان الفبایی است که می تواند زبان دیگری را به انسان بیاموزد) -
۲. اعتقاد به کثرت گرایی و پلورالیسم دینی وعدم تفاوت ادیان آسمانی و غیر آسمانی
۳. اعتقاد به مشروعیت مردمی ولایت فقیه
۴. تأکید بر تجربه فردی بودن معرفت دینی
۵. تساهل و تسامح
۶. گرایش به اقتصاد سرمایه داری

طیف‌های عمده اصلاح طلبان

- ۱- اصلاح طلبان سنتی (چپ سنتی در دهه اول انقلاب با اکثریت درون مجلس و دولت میرحسین موسوی، و بخشی از دولت خاتمی و مجلس ششم، مجمع روحانیون مبارز و گروه‌های اقماری آن)

این طیف عمدتاً از ولایت فقیه تفسیری دموکراتیک و در چهارچوب قانون اساسی دارند. پایگاه اجتماعی این جریان بیشتر در طبقات محروم شهری و روستایی است و به نوعی دموکراسی برخاسته از ریش سفیدی اعتقاد دارند.

- ۲- اصلاح طلبان میانه‌رو (فعالان حول محور هاشمی رفسنجانی که در دهه ۶۰ به صورت سایه در جناح‌های چپ و راست بودند و در سال ۷۴ با تأسیس حزب کارگزاران بخشی از مجلس پنجم را در دست گرفتند. اما در مجلس ششم از اصلاح طلبان رادیکال ضربه خوردند. با این حال در همه دولت‌های پس از انقلاب تا قبل از دولت نهم حضور داشتند)

گروه دیگر این جریان، حزب اعتدال و توسعه است که از دهه ۱۳۸۰ با محوریت حسن روحانی، نوبخت و... فعالیت دارد.

این طیف نیز عمدتاً از ولایت فقیه تفسیری دموکراتیک و فقط در چهارچوب قانون اساسی دارند. از لحاظ ایدئولوژی به آمیزه‌ای از لیبرالیسم و عمل‌گرایی و عرف‌گرایی پایبندند. اعتقاد به اقتصاد آزاد و تساهل و تسامح و نوعی انفعال و وادادگی نیز در آن‌ها قابل توجه است.

پایگاه اجتماعی آن‌ها بیشتر در طبقات متوسط جامعه است. و به حکمرانی توسعه‌گرا و نخبه‌گرا اعتقاد دارند.

۳- اصلاح‌طلبان رادیکال و افراطی (از چپ سنتی ریشه گرفتند و در دهه ۷۰ به روشنفکران سیاسی تبدیل شدند و رهبری معنوی آن‌ها را پس از انتخابات ۱۳۷۶ محمد خاتمی بر عهده گرفت)

این طیف ولایت فقیه را صرفاً در حد نظارت کلی و مقوله ولایت را از جنس نظارت می‌دانند نه اعمال ولایت. از لحاظ ایدئولوژی به سکولاریسم و جدایی دین از سیاست پایبندند.

در اقتصاد به سرمایه‌سالاری و در سیاست به لیبرال دموکراسی و پذیرش نظام سلطه حاکم بر روابط بین‌الملل و دفاع از عناصر اپوزیسیون و مخالفان در حاکمیت اعتقاد دارند.

پایگاه اجتماعی آن‌ها بیشتر در طبقات دانشگاهی و روشنفکران است.

بخشی از دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت از مهم‌ترین احزاب این طیف به شمار می‌روند.

۴- اصلاح‌طلبان اپوزیسیون (ملی مذهبی‌های راست گرا و چپ گرا و روشنفکران عرف گرا در این طیف جا دارند)

این طیف ولایت فقیه را صرفاً در حد نظارت کلی و مقوله ولایت را از جنس نظارت می‌دانند نه اعمال ولایت. از لحاظ ایدئولوژی به سکولاریسم و جدایی دین از سیاست پایبندند. در اقتصاد به سرمایه‌سالاری و در سیاست به لیبرال دموکراسی و فشارهای بین‌المللی به جمهوری اسلامی برای تغییرات عمیق سیاسی معتقدند. و می‌گویند قانون اساسی ج.ا. باید تغییر کند و اصل ولایت فقیه از آن حذف و جمهوری اسلامی به جمهوری سکولار تبدیل شود.

پایگاه اجتماعی آن‌ها نیز بیشتر در طبقات دانشگاهی و روشنفکران است. این طیف عمدتاً شامل نهضت آزادی (ابراهیم یزدی)، ائتلاف ملی مذهبی‌های متشکل از حلقه ایران فردا (عزت‌الله... سحابی)، پیام‌هاجر (اعظم طالقانی)، جنبش مسلمانان مبارز (حبیب‌الله... پیمان)، نهضت مجاهدین خلق (لطف‌الله... میثمی) دفتر تحکیم وحدت (طیف علامه) و برخی چهره‌های سکولار مانند اکبر گنجی، محسن سازگارا و... می‌باشد.

بررسی ۸ سال حضور اصلاح‌طلبان در حاکمیت سوء عملکرد در حوزه فرهنگی و اجتماعی

۱. حمله به فقه و احکام شرعی و اهانت به علما و مراجع تقلید
۲. تهاجم به ارزش‌ها و مقدسات اسلامی مانند عاشورا و ترویج سکولاریسم
۳. حمله به ولایت فقیه و تخریب چهره امام راحل و مقام معظم رهبری
۴. زیر سؤال بردن دفاع مقدس و نهادهای انقلابی
۵. دامن زدن به اختلافات قومی
۶. ترویج ابتذال و اباحه‌گری
۷. ترویج فمینیسم^۱
۸. طراحی براندازی فرهنگی و نرم از طریق انقلاب مخملی و رنگی بابکارگیری مهره‌های مؤسسه سوروس مانند هاله اسفندیاری و رامین جهانبگلو

موارد منفی عملکرد بعدسیاسی

۱. پیوند ارتباط با مخالفان نظام دینی و میدان دادن به آنان از جمله شرکت در کنفرانس برلین
۲. ایجاد تنش‌های سیاسی و فضاسازی علیه نهادهای نظام اسلامی نظیر تحصن نمایندگان مجلس ششم و استعفای برخی از مسئولان
۳. نرمش در برابر استکبار جهانی و عقب نشینی در موضوع انرژی هسته‌ای
۴. ساختارشکنی و طرح خروج از حاکمیت، نافرمانی مدنی و حاکمیت دوگانه
۵. تضعیف اقتدار، وحدت و امنیت ملی

۱ - فمینیسم جنبشی است برای برابری زن و مرد در مسائل حقوقی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی مانند مالکیت، حق تحصیل و... که از ابتدای قرن ۱۹ در غرب و اروپا بوجود آمد چون حقوق زنان به ویژه تا قرن نوزدهم در غرب کاملاً زیر پا گذاشته می‌شد و زنان، به اذعان تاریخ تمدن ویل دورانت حتی حق مالکیت و تحصیل و حضور در دادگاه را نداشتند و گاه پس از مرگ شوهر، زن مانند سایر اشیا به ورثه منتقل می‌شد. البته فمینیسم به تدریج به عنوان ابزاری در دست زورگویان و مستکبران علیه جوامع آزادیخواه و بخصوص کشورهای اسلامی بکار گرفته شد

موارد منفی عملکرد بعد اقتصادی

۱. تشدید فاصله طبقاتی باتداوم سیاست اقتصادی دوره قبل
۲. توقف ورکود پروژه‌های ملی به خاطر اولویت دادن به توسعه سیاسی
۳. افزایش تورم و بیکاری
۴. بی توجهی به نیازها و مشکلات معیشتی مردم

فصل ۳- مروری بر تاریخچه و عملکرد برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نهادی علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که در ۱۳۴۱ ش، با هدف اصلاح و برنامه ریزی برای فعالیت‌های حوزه علمیه تأسیس شد و به تدریج وارد فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی گردید.

تاریخچه تشکیل

جمعیت طلاب شهر قم از حدود دو هزار نفر در ۱۳۲۶ ش، به حدود پنج هزار نفر در ۱۳۳۳ ش رسید. افزایش چشمگیر جمعیت طلاب و در پی آن پیچیده‌تر شدن امور حوزه علمیه قم، جمعی از مدرسان جوان را بر آن داشت تا برای رسیدگی به امور حوزه علمیه قم و نیز ساماندهی به وضع تحصیلی طلاب، دور هم جمع شوند. بسیاری از این مدرسان جوان بعدها از آیات عظام و مدرسان برجسته حوزه علمیه شدند. این جمع، هسته اولیه «هیئت مدرسین» را تشکیل دادند و پس از بررسی نیازها، طرح‌هایی تهیه کردند و به رؤیت آیت الله حاج آقا حسین بروجردی رساندند. ایشان طرح‌ها را تأیید کرد اما از قبول مسئولیت خودداری نمود.

پس از درگذشت آیت الله بروجردی در ۱۳۴۰ ش، اعضای جدیدی به «هیئت مدرسین» پیوستند. «هیئت مدرسین» پس از برگزاری جلسات متعدد، اهداف خود را تعیین و اساس نامه «جامعه مدرسین» را تنظیم کرد. پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ و سپس اعلام اصول شش گانه «انقلاب سفید» از سوی شاه که به شکل گیری نهضت روحانیت انجامید اعضای جامعه مدرسین نیز به فعالیت در امور سیاسی پرداختند و متعاقب آن، برخی از اعضای این جامعه بازداشت شدند، عده‌ای نیز متواری و برخی دیگر دستگیر و تبعید شدند.

در دهه ۱۳۴۰ ش، نشست‌های جامعه به صورت متناوب و مخفیانه تشکیل می‌شد و به سبب زندانی یا در تبعید بودن برخی اعضا، این نشست‌ها با شرکت پنج یا شش تن از اعضا رسمیت می‌یافت و اقدامات لازم صورت می‌گرفت.

فعالیت علمای تهران همواره دارای پیوستگی حیاتی با مدرسان حوزه علمیه قم بوده است. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز همانند جامعه روحانیت مبارز تهران در ابتدا تشکل رسمی با این عناوین نداشتند. بسیاری از آنان در خلال سال‌های پس از تبعید امام به تناوب دستگیر، زندانی و یا تبعید شدند. تنها در سال ۱۳۵۲، رژیم شاه ۲۵ نفر از

فضلا و مدرسان این حوزه را تبعید کرد. این افراد پس از بازگشت از تبعید یا احیای ارتباطات گذشته، فعالیت‌های خود را از سر می‌گرفتند.

در سال ۱۳۵۶ دعوت مدرسین حوزه علمیه قم، بزرگ‌ترین مجلس بزرگداشت شهادت آیت الله حاج مصطفی خمینی را رقم زد. سخنرانی عالمانی مثل آیات ربانی املشی، خزعلی و خلخالی در شکستن فضای رعب ۱۴ ساله نقش بزرگی داشت. در این اقدامات و سپس چهلیم‌های تاریخی شهدای انقلاب اسلامی، بزرگانی مثل آیات ربانی شیرازی، مشکینی، نوری همدانی، مکارم شیرازی، گرامی و ... نقش محوری داشتند و همین امر دور جدیدی از تبعیدها را به دنبال داشت. این مجموعه گام به گام با برنامه‌های مبارزاتی امام همراهی می‌کرد و مجری تصمیم‌گیری‌های مهم و تاریخ ساز آن رهبر بزرگ بود. آیت الله نوری همدانی در بازگشت از تبعید، به پاریس رفت و با پیغام مهمی از سوی امام برای شهیدان بهشتی و مطهری به تهران بازگشت. این پیام درباره معرفی افرادی برای تشکیل شورای انقلاب بود. صدور بیانیه‌هایی با عناوینی مثل «حوزه علمیه قم» و «مدرسین حوزه علمیه قم» در حوادث مختلف مبارزات سال پایانی انقلاب از سوی این بزرگان باعث دلگرمی اقشار مختلف جامعه و بسط برنامه‌های مبارزاتی امام در بین آنان می‌شد.

مدیریت حمایت مالی از اعتصاب‌کنندگان و مبارزه با تفرقه افکنی بین مقلدان مراجع تقلید از دیگر اقداماتی بود که مدرسین حوزه علمیه قم دست اندرکار آن بودند. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در انتهای پاییز سال ۱۳۵۷ در عین حال با صدور اعلامیه خلع شاه از سلطنت در جلوگیری از موفقیت تلاش‌های رژیم برای سوءاستفاده از تمایلات سید کاظم شریعتمداری و بیت وی برای توسعه ایده حفظ رژیم سلطنت و انجام اصلاحات در چارچوب این رژیم نقش بسزایی ایفا کردند. همبستگی جامعه مدرسین با اعتصاب اساتید دانشگاه‌ها نیز توانسته بود پیوند عاطفی دانشگاه با مرکزیت مبارزه یعنی روحانیت را عمق بخشد. با تشکیل ستاد استقبال از امام حضور اعضای جامعه مدرسین در تهران افزایش یافت. آن‌ها بخش مهمی از حاضران در تحصن مسجد دانشگاه تهران در اعتراض به جلوگیری از بازگشت امام به کشور را تشکیل می‌دادند. از جمله مدرسینی که نام آنان در میان متحصنین مسجد دانشگاه تهران دیده می‌شد، می‌توان به عالمان جلیل‌القدری مثل آیات مرحوم مشکینی، فاضل کاشانی، ربانی شیرازی، ربانی املشی، خلخالی، شهید قدوسی، راستی کاشانی، جنتی، آذری قمی، گرامی، منتظری، مؤمن و طاهری خرم‌آبادی اشاره کرد. برخی از اعضای جامعه مدرسین همچنین در تصمیم‌گیری در موضوعات مهمی مثل سفر

بختیار به نوفل لوشاتو، انتخاب نخست وزیر دولت موقت و ... نقش اصلی داشتند. آنان به محض پیروزی انقلاب مسئولیت‌های بزرگی را در اداره نظام نوپا بر عهده گرفتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین رسماً در دی ۱۳۵۸ به ثبت رسید. در اردیبهشت ۱۳۵۹، برخی از اعضا از عضویت انصراف دادند و چند تن دیگر جانشین آن‌ها شدند و جامعه، فعالیت خود را به شکل یک واحد حقوقی ثبت شده آغاز کرد.

جامعه مدرسین ابتدا دارای یازده بخش بود و سال‌ها بر اساس آن فعالیت می‌کرد تا آنکه در سال ۱۳۷۶ به پیشنهاد رهبر معظم انقلاب، تغییراتی در اساس‌نامه صورت گرفت. این اساس‌نامه نیز پس از حدود پنج سال مجدداً بازنگری و اصلاح شد و در ۲۴ آذر ۱۳۸۳، به تصویب نهایی اعضای جامعه رسید. در اصلاحات انجام شده، اهداف جامعه مدرسین به این موارد محدود گردید: ترویج و گسترش معارف اسلام ناب محمدی (ص) و مکتب اهل بیت معصومین علیهم‌السلام؛ دفاع از قرآن و عترت و ارزش‌های اسلامی؛ زمینه‌سازی و جهت‌دهی به تحقیقات در علوم و معارف اسلامی؛ تلاش برای اصلاح و تکمیل و اعتلای برنامه‌های حوزه‌های علمیه از طریق شورای عالی حوزه؛ دفاع از نظام اسلامی و ولایت فقیه؛ ایجاد زمینه مناسب برای پرورش نیروهای حوزه‌ای مورد نیاز نظام اسلامی؛ انجام دادن سایر اموری که برای رسیدن به اهداف جامعه مدرسین ضرورت دارد مانند تأسیس مؤسسات فرهنگی و غیره.

بر اساس اساس‌نامه مذکور، ارکان جامعه مدرسین را هیئت مؤسس، شورای عالی، رئیس شورای عالی، و هیئت رئیسه تشکیل می‌دهد. اعضای شورای عالی جامعه مدرسین، اعضای رسمی جامعه‌اند که به شرط دارا بودن صلاحیت علمی تدریس درس خارج یا سطوح عالی حوزوی و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و رعایت شئون حوزوی، عضو این شورا می‌شوند.

فعالیت‌های جامعه مدرسین در قالب چند معاونت انجام می‌شود:

۱ - دفتر جامعه مدرسین ۲ - معاونت جامعه و مردم ۳ - معاونت جامعه و نظام ۴ - معاونت جامعه و روحانیت ۵ -

معاونت اداری و مالی

معاونت جامعه و نظام وظیفه اطلاع‌رسانی به مراجع تقلید، استادان و عموم روحانیان کشور و نظارت بر امور فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نظام جمهوری اسلامی و همکاری با قوه قضائیه در زمینه جذب و گزینش قضات را به عهده دارد؛ معاونت جامعه و مردم که هدف آن ارتباط با مردم و تشکلهای صنفی و دانشجویی و پاسخگویی به

آنان است؛ معاونت جامعه و روحانیت که وظیفه تشکیل مجمع عمومی جامعه مدرسین، مجمع نمایندگان و طلاب و فضایی حوزه علمیه، ارتباط مستمر با روحانیون سراسر کشور، فعالیت فرهنگی برای ارتقای فرهنگی مناسب روحانیون و ارتباط مستمر با مراجع تقلید عظام را به عهده دارد؛ معاونت اداری و مالی.

شورای عالی حوزه علمیه قم نیز مهم‌ترین تشکیلات وابسته به جامعه مدرسین است که اعضای آن با تأیید مراجع تقلید و رهبر انقلاب منصوب می‌شوند. وظیفه این شورا سیاست‌گذاری و هدایت و نظارت اداره حوزه‌های علمیه از طریق مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران است.

نهادهای وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم:

۱ - دفتر انتشارات جامعه مدرسین ۲ - دانشگاه علوم تربیتی و قضایی ۳ - بخش گزینش قضات ۴ - مجله نور علم ۵ - شورای عالی حوزه علمیه قم

عملکرد جامعه مدرسین

مرحله اول: از زمان تاسیس تا پیروزی انقلاب

جامعه مدرسین را جمعی از علما و اساتید بزرگ حوزه علمیه قم، در سال ۱۳۴۰ و با اهداف زیر پایه‌گذاری کردند:

- ۱ - اصلاح و تکمیل برنامه‌های درسی حوزه‌های علوم اسلامی و پرورش طلاب. ۲ - تحقیق در علوم و معارف اسلامی. ۳ - تبلیغ و گسترش اسلام در داخل ایران و کشورهای خارج. ۴ - سعی در اجرای احکام و قوانین سیاسی، اجتماعی، قضائی، اقتصادی و فرهنگی اسلام. ۵ - دفاع از اسلام و قرآن. ۶ - مبارزه با طاغوت و ستمگران و دفاع از حقوق محرومین و مستضعفین.

جامعه مدرسین از آغاز یک تشکیلات کاملاً مخفی بود و به صورت پنهانی کار می‌کرد. در سال ۱۳۴۲ که مبارزات اسلامی ملت مسلمان ایران، به رهبری قاطعانه امام خمینی (ره) و همکاری علماء و طلاب علوم دینیه و سایر اقشار مردم، آغاز شد؛ جامعه مدرسین که یک تشکیلات روحانی بود دعوت امام خمینی را لبیک گفت و تمام توان خود را در تأیید و ادامه مبارزات به کار گرفت.

همگام با سایر مجاهدین، در چاپ و تکثیر و پخش اطلاعیه‌های امام خمینی و سایر علماء، در ارسال اطلاعیه‌ها به شهرستان‌ها، در ارسال طلاب به مراکز مختلف برای سخنرانی در مجامع عمومی و به ویژه در صدور اعلامیه‌های زیاد مبنی بر تأیید امام خمینی، و به طور کلی در انجام هر کاری که به مبارزات کمک می‌کرد، فعالیت داشت.

در خرداد ماه سال ۱۳۴۲ که امام خمینی به وسیله رژیم پهلوی بازداشت و به تهران اعزام و در پادگان نظامی، زندانی شد و مردم قهرمان ایران به عنوان اعتراض قیام کردند، جامعه مدرسین در تشویق مردم به قیام نقش مهمی را بر عهده داشت. رژیم پهلوی تصمیم داشت امام خمینی را در دادگاه نظامی محاکمه و اعدام کند، برای جلوگیری از این کار علمای بزرگ اسلام از قم و دیگر شهرهای ایران به تهران آمدند و به فعالیت پرداختند، جامعه مدرسین در حرکت علماء و مراجع قم و دیگر شهرستان‌ها سهم بزرگی را بر عهده داشت. تعدادی از اعضای جامعه نیز در جلسات علماء شرکت می‌نمودند و در هدایت و نتیجه بخش بودن جلسات نقش مهمی را ایفاء می‌کردند. در همین زمان و به کوشش برخی از اعضای جامعه، چند نفر از فقها و مراجع بزرگ طی اطلاعیه‌ای مرجعیت امام خمینی را تأیید نمودند. در اثر قیام همگانی مردم و تلاش علماء و مراجع تقلید بود که رژیم نتوانست امام خمینی را اعدام کند و در ۱۷ فروردین سال ۱۳۴۳، برخلاف میل، او را آزاد و به قم باز گردانید.

امام بعد از آزادی و ورود به قم به رهبری مبارزات ادامه داد و جامعه مدرسین همگام با سایر مجاهدین بلکه پیشاپیش آنان، به فعالیت‌های خویش ادامه می‌داد تا اینکه امام خمینی در چهارم آبان ماه همان سال، طی نطق شدیدی قانون کاپیتولاسیون را مورد حمله قرار دادند و بعداً طی اعلامیه‌ای آن را محکوم نمودند؛ و به همین جهت در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳، دوباره امام بازداشت و به تهران منتقل شد و از آنجا به ترکیه و بعد از چندی به عراق تبعید گشت.

امت قهرمان و مبارز ایران، بعد از تبعید امام خمینی، از رهبری‌های مستقیم ایشان محروم شده و هدف رژیم پهلوی از تبعید امام نیز همین بود، و می‌خواستند امام در نجف به فراموشی سپرده شود و مردم از مبارزات خسته و مأیوس گردند. از این زمان وظیفه جامعه مدرسین سنگین‌تر و دشوارتر شد زیرا باید مردم را در صحنه مبارزه نگه‌دارند و از حادثه تبعید امام بهره بگیرند و بر علیه رژیم پهلوی افشاگری کنند.

اعضای جامعه مدرسین همگام با سایر علماء و طلاب و دانشگاہیان و دیگر اقشار مبارز، در غیاب امام خمینی در دو بعد فعالیت داشتند: یکی ترویج و گسترش دایره مرجعیت امام خمینی و زنده نگه داشتن نام او، دیگری افشاگری بر علیه ستمگری‌ها و مظالم رژیم و در انجام این مسئولیت کاملاً فعال بودند و به وسیله نامه یا تلفن یا پیام با امام خمینی در تماس بودند و از رهنمودهای او استفاده می‌نمودند. در همین رابطه بود که پس از رحلت حضرت آیت الله العظمی آقای حکیم (ره) اطلاعیه‌ای مبنی بر مرجعیت امام خمینی، به امضای دوازده نفر از علما و فقها، تهیه و تکثیر

شد. اطلاعیه مذکور به کوشش جامعه مدرسین و امضای تعدادی از اعضای آن تهیه شده و رژیم پهلوی را کاملاً خشمناک ساخت.

در فروردین ماه ۱۳۴۲ جمعی از اعضای جامعه مدرسین به وسیله رژیم دستگیر و زندانی شدند. لیکن در زندان نیز همگام با سایر زندانیان به افشاگری و مبارزات خویش ادامه می‌دادند. سایر اعضای جامعه نیز همگام با سایر علماء و مردم مبارز، به فعالیت‌های خویش ادامه دادند. در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ در اثر توهینی که در یکی از روزنامه‌های رسمی نسبت به امام خمینی انجام گرفت درس‌های حوزه علمیه قم تعطیل و تظاهرات وسیعی برپا شد که طی آن چند نفر شهید شدند و از همین زمان مبارزات اوج گرفت و به سایر شهرستان‌ها کشیده شد، و شهادت‌ها و تبعیدها و زندان‌ها و شکنجه‌ها نیز شدت و وسعت گرفت.

مهم‌ترین فعالیت‌های جامعه مدرسین همگام با سایر علماء و عموم اقشار مردم مبارز ایران در این مدت عبارت بود از: ۱- تماس با امام خمینی به هر طریق ممکن و اخذ رهنمود. ۲- تماس با فقها، مراجع قم و علمای بلاد و تقاضای حمایت از مبارزات. ۳- تهیه اعلامیه در فرصت‌های مناسب و امضاء گرفتن از مدرسین و اساتید. ۴- تکثیر و پخش اعلامیه‌ها در شهرستان‌ها ۵- ایراد سخنرانی در مواقع لازم ۶- اعزام طلاب به شهرستان‌ها برای سخنرانی ۷- دعوت مردم به تعطیلی و شرکت در تظاهرات ۸- پخش عکس و رساله امام خمینی و ترویج مرجعیت ایشان. ۹- ارسال تلگراف به امام خمینی و تکثیر آن ۱۰- رسیدگی به اعتصاب کنندگان و خانواده زندانیان و تبعید شدگان و شهدا ۱۱- دیدار و احوال‌پرسی از تبعیدیان ۱۲- دعوت به تعطیلی حوزه علمیه و دانشگاه ۱۳- دعوت به تحصن ۱۴- نامه سرگشاده به کمیسیون حقوق بشر ۱۵- صدور اعلامیه مبنی بر خلع شاه از سلطنت و پیشنهاد تأسیس حکومت اسلامی در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۲۱

مرحله دوم: بعد از پیروزی انقلاب

در تاریخ دوازدهم بهمن ماه ۱۳۵۷، در زمان اوج مبارزات، امام خمینی به ایران بازگشت و در اثر رهبری‌های قاطعانه امام و مبارزات سرسختانه امت قهرمان و شهید پرور ایران، سرانجام در روز بیست و دوم همان ماه، رژیم شاهنشاهی متلاشی شد و انقلاب اسلامی پیروز شد. اعلامیه‌های اعضای جامعه مدرسین یا اعلامیه‌هایی با امضای اشخاص طرفدار این جامعه، در این دوره فراتر از شصت مورد است، هرچند به دلیل دستگیری یا تبعید و زندانی شدن متناوب اعضای آن، تعداد امضاها این اطلاعیه‌ها از دوازده تا هشتاد و چند نفر متغیر بوده است.

این تشکل پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با توجه به پیشینه مبارزاتی آن، مورد حمایت امام خمینی قرار گرفت. اعضای جامعه در این سال‌ها در بالاترین مناصب اجرایی، قانون‌گذاری و قضائی قرار گرفتند. عضویت در شورای نگهبان و شورای عالی قضائی، دیوان عالی کشور، ریاست مجلس خبرگان و دادگاه انتظامی قضات، و امامت جمعه مراکز استان‌ها از جمله این مشاغل است. به توصیه امام خمینی اعضای ستاد انقلاب فرهنگی، که سیاست‌گذاری در امور فرهنگی کشور را بر عهده داشتند، موظف به مشورت با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم شدند.

در مواردی نیز برخی از اعضای جامعه را مستقیماً امام خمینی برای انجام دادن برخی وظایف منصوب می‌کردند. به طور کلی در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ ش، جامعه مدرسین به عنوان بازوی اجرایی امام خمینی فعالیت می‌کرد. پاره‌ای از اقدام‌های جامعه مدرسین در این زمینه بدین شرح است: اعزام نماینده به سراسر کشور از سوی امام خمینی برای رسیدگی به مسائل جاری کشور و حل اختلافات قومی و منطقه‌ای؛ اعزام قاضی و حاکم شرع به سراسر کشور با هماهنگی امام خمینی برای رسیدگی به پرونده متخلفان رژیم سابق و سرپرستی امور جاری مناطق مختلف کشور از طرف امام خمینی؛ معرفی روحانیان برای تصدی نمایندگی امام در نهادها و نیروهای مسلح.

پس از انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین به عنوان مرجعی در امور حوزه و مراجع و روحانیان نیز مطرح شد و به تنظیم تعاملات میان جامعه، حوزه و حکومت پرداخت. معرفی افراد واجد صلاحیت مرجعیت به مردم و حمایت از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران نیز از اقدامات جامعه بوده است.

در این زمان مسئولیت جامعه مدرسین تغییر کرد و از مبارزه با رژیم طاغوتی به صورت مشارکت در تأسیس و تثبیت حکومت اسلامی تبدیل شد؛ و در این مرحله وظیفه داشت در چند جهت به تثبیت نظام جمهوری اسلامی کمک کند:

۱ - پذیرفتن مسئولیت‌های مربوط به نظام، در همین رابطه در نهادهای مختلف حضور فعال پیدا کرد. مانند شورای انقلاب، مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری، دستگاه قضائی، شورای تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، تعدادی از اعضای جامعه مدرسین در این نهادها حضور فعال داشته و دارند.

۲ - تبیین و تحقیق در مسائل مورد نیاز نظام، مانند مسائل اقتصادی، قضائی و حقوقی، جزائی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

۳ - اصلاح و برنامه ریزی برای حوزه‌های علوم دینی، به گونه‌ای که با نیاز نظام و جهان اسلامی هماهنگ باشد و به ویژه تشکیل شورای مدیریت در حوزه علمیه قم و اداره حوزه به صورت بهتر.

۴ - تدریس علوم و معارف اسلامی و تألیف کتب مورد نیاز

۵ - کمک به تأمین قضات مورد نیاز.

۶ - تبلیغ و گسترش اسلام در داخل جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها.

۷ - پرورش استاد برای تدریس معارف اسلامی در دانشگاه‌ها

۸ - تربیت مبلغ برای داخل و خارج ایران

۹ - تأیید نظام و مبارزه با توطئه دشمنان در فرصت‌های مناسب

۱۰ - حضور فعال در مجامع علمی داخل و خارج کشور

مشارکت فعال در دوره‌های متناوب انتخابات ریاست جمهوری و در صورت امکان، معرفی نامزد مقبول، و نیز معرفی نامزدهای منتخب در کشور در چندین دوره انتخابات مجلس خبرگان، از دیگر اقدامات جامعه مدرسین است.

هم‌سویی جامعه مدرسین با تشکل‌ها و احزابی چون جامعه روحانیت مبارز استان تهران، جامعه اسلامی مهندسين، و هیئت‌های مؤتلفه موجب شده است که در تقسیم بندی تحلیل‌گران سیاسی، این تشکل در زمره تشکل‌های جناح سیاسی موسوم به راست سنتی به شمار آید.

گرایش‌های متفاوت اعضای جامعه مدرسین از آغاز تاکنون، بر عملکرد آن تأثیر بسزایی داشته است. از این رو، فقط بیانیه‌های رسمی جامعه را می‌توان نظر اجماعی اعضای جامعه مدرسین و بیانگر مواضع رسمی آن دانست. از ۱۳۷۶ ش تا ۱۳۸۴ ش نیز دو گرایش عمده سیاسی در درون جامعه وجود داشته که یکی آن را به هم‌سویی با برخی

تشکل‌ها و گروه‌ها متمایل کرده و دیگری با استدلال به لزوم عمل فراجناحی مخالف با تابعیت از یک جناح یا فرد است و معتقد به لزوم هم‌سویی جامعه مدرسین با مواضع رهبری انقلاب است.

اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

آیات و حجج‌الاسلام والمسلمین: علی مشکینی (ره)، محمد فاضل لنکرانی (ره)، محمد یزدی، سید محمود هاشمی شاهرودی، ابوالقاسم وافی یزدی، احمد جنتی، علی نیری، عبدالنبی نمازی، علی نکونام گلپایگانی، سید ابوالفضل موسوی تبریزی (ره)، سید ابوالفضل میر محمدی زرنندی، محمد مؤمن، علی مؤمن، سید مصطفی موسوی اصفهانی، سید محمد غروی، سید حسن طاهری خرم آبادی، حسین راستی کاشانی، ابوالقاسم خزعلی، سید محسن خرازی، سید احمد خاتمی، عبدالله خائفی، سید هاشم حسینی بوشهری، محسن حرم پناهی (ره)، مهدی شب‌زنده‌دار، عبدالله جوادی آملی، محمود رضا جمشیدی، علی ثابتی، حسن تهرانی (ره)، ابراهیم امینی، علیرضا اعرافی، علیرضا اسلامیان، سید محمد ابطحی کاشانی، محمد جعفر امامی (ره)، رضا استادی، محمد رضا آشتیانی، ناصر مکارم شیرازی، حسن ممدوحی، مرتضی مقتدایی، محمد هادی معرفت (ره)، حسین مظاهری، محمد تقی مصباح یزدی، علی اکبر مسعودی خمینی، سید محمد رضا مدرسی یزدی، محمد محمدی گیلانی، عباس محفوظی، صادق آملی لاریجانی، سید جعفر کریمی، محمد علی فیض گیلانی، غلامرضا فیاضی، محمد رضا فاکر، محمد جواد فاضل لنکرانی، محمود عبداللهی، احمد صابری همدانی، محمد علی شرعی، محمود رجبی، مرحوم میرزا عبدالله مسلم ملکوتی، عباس کعبی

حزب جمهوری اسلامی:

این حزب در سال ۱۳۵۸ برای سازماندهی نیروهای مسلمان وفادار به انقلاب به دبیرکلی شهید آیت الله بهشتی و عضویت مقام معظم رهبری، آیت الله موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر تشکیل شد. این حزب در استقبال و جذب افکار عمومی موفق بود و به سرعت گسترش پیدا کرد و عده زیادی عضو آن شدند.

حزب جمهوری اسلامی اولین حزب خط امامی در تاریخ نظام نوپای جمهوری اسلامی بود. زمانی که ثبت نام در این حزب آغاز شد جمعیت میلیونی در سراسر کشور به آن پیوستند. در سطح نخبگان نگاه رهبران این حزب بسیار خوش‌بینانه بود. آن‌ها حتی از داریوش فروهر (عضو جبهه ملی) و حبیب الله پیمان (رهبر گروهک جنبش مسلمانان مبارز) برای همکاری دعوت کرد و البته با جواب منفی این افراد روبه‌رو شدند. این رویکرد البته باعث جذب فردی مثل میرحسین موسوی (یار سابق حبیب الله پیمان)، یزدان حاج حمزه و دکتر ممکن (اعضای بعدی شورای به

اصطلاح مقاومت منافقین و...) به حزب و قرار گرفتن وی در جایگاه سردبیری روزنامه ارگان حزب شد. این تنها روزنامه متعلق به یک گروه خط امامی در آن دوران نیز گاهی منتشرکننده اظهارنظرهای افرادی مثل زهرا رهنورد (همسر میرحسین موسوی) در مخالفت با اصل ولایت فقیه بود. حتی موضوعات تاریخی گاهی باعث بروز اختلاف در اعضای حزبی می شد که یک سوی آن افرادی مثل میرحسین موسوی و عبدالله جاسبی حامی مصدق قرار داشتند و سمت دیگر آن را حامیان آیت الله کاشانی (از روحانیون بزرگ حزب تا اعضای جمعیت موفقه اسلامی و نیز افرادی مثل شهید سیدحسن آیت، مرحوم زواره‌ای، سید محمود کاشانی و...) تشکیل می دادند. اما این اختلافات به بیرون درز نمی کرد.

از جمله مسائل عجیبی که از همان روزهای ابتدای تشکیل حزب جمهوری اسلامی برای مجلس خبرگان قانون اساسی مثلاً در استان فارس نام آیت الله مکارم شیرازی دیده نمی شود. اما به جای آن حبیب الله پیمان از نامزدهای حزب است که خودش از ائتلاف با حزب امتناع کرد. در استان خراسان به جای بزرگ مردانی همانند آیات عظام میرزا جواد آقا تهرانی و میرزا علی آقا فلسفی نام افرادی مثل شیخ علی تهرانی و محمدتقی شریعتی قرار داده شده بود. در تهران نیز با وجود فردی مثل آیت الله مفتاح در بین کاندیداها، نام عزت الله سبحانی، گل‌زاده غفوری و بنی صدر در لیست نامزدهای حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت. با وجود جاذبه گرایی گاه ناصواب جهت گیری اصلی حزب جمهوری اسلامی یعنی حرکت در خط امام، این حزب را هدف کینه توزی‌های شدید احزاب و گروه‌های مخالف خط امام و انگ‌هایی مثل «انحصارطلبی» قرار داده بود.

حزب جمهوری اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری ابتدا از جلال الدین فارسی حمایت کرد و سپس به دنبال شبهاتی که درباره ملیت پدر وی به جود آمد با اشاره امام از این تصمیم صرف نظر نمود. ولی نامزد دیگری را مورد حمایت قرار نداد. با شکل گیری مجلس اول اکثریت خط امامی این مجلس به کسی جز محمدعلی رجایی رضایت نداشت. رجایی عضویت در نهضت آزادی و عضویت در دولت موقت را در گذشته خود داشت، اما کاملاً همسو با خط امام و حزب جمهوری اسلامی حرکت می کرد؛ لذا بخشی از دولت وی را اعضای حزب جمهوری اسلامی تشکیل می دادند. در هر حال نقش برجسته رهبران حزب جمهوری اسلامی در شکل گیری یک قانون اساسی اسلام محور و ولایتمدار و نیز شکل گیری اولین دولت خط امامی، سبب شد رهبران آن هدف اولین عملیات‌های تروریستی منافقین در ششم و هفتم تیر و هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰ قرار گیرند. مجروحیت حضرت آیت الله العظمی

خامنه‌ای و شهادت بهشتی و ۷۲ تن و نیز رجایی و باهنر بهایی بود که حزب جمهوری اسلامی برای این نقش برجسته خود پرداخت.

در سه دوره ریاست جمهوری و دو دوره مجلس، یک دوره انتخابات خبرگان، موفق بود و در تثبیت نظام در سال‌های بحران و خنثی کردن توطئه‌های اوایل انقلاب نقش موثری داشت به ویژه در افشای ماهیت گروه‌های لیبرال و برانداز.

علل تعطیل شدن حزب:

حزب جمهوری اسلامی از ابتدا آماج حمله مخالفان نظام قرار گرفت و آن را منتسب به روحانیون، حزب رئیس جمهور، نخست وزیر و رئیس مجلس می‌دانستند که باعث ذهنیت منفی علیه حزب در جامعه شد. تعطیل شدن حزب جمهوری اسلامی به دو دسته علل درونی و بیرونی برمی گردد.

الف علل درون حزبی:

- ۱- عدم سازماندهی و آموزش منظم ایدئولوژی و سیاسی به دلیل گستردگی بی رویه دفاتر و اعضا
- ۲- عدم فرصت کافی و حجم زیاد مسئولیت‌های رهبران
- ۳- عدم دقت در عضو گیری و هزینه‌های زیاد

ب علل برون حزبی:

- ۱- نارضایتی امام از حزبی شدن ائمه جمعه و جماعات و مخیر کردن آن‌ها بین این دو و تفرقه بین نیروهای انقلاب و معتقد به اسلام فقهاتی

- ۲- بروز مشکلات اقتصادی - اجتماعی در کشور و ظهور سه دیدگاه چپ، راست و میانه در حزب. در نهایت مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی طی نامه‌ای به امام در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۱۱ خواستار توقف فعالیت‌های حزب شدند و با موافقت امام، حزب منحل شد و اعضای آن یا به جمعیت موقوفه اسلامی پیوستند یا گروه جدیدی چون جامعه اسلامی مهندسین را تشکیل دادند.

جامعه روحانیت مبارز تهران

پس از قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، روحانیان فعال در این عرصه، علت شکست را نداشتن تشکیلات منسجم دانستند و به ضرورت وجود تشکل پی بردند؛ با این همه، در سال‌های بعد نیز نتوانستند تشکیلات منسجمی پدید آورند،

هرچند با تشکیل جلسات هفتگی در منازل افراد و نیز هدایت فعالیت‌های بسیاری از مساجد و تکایا، عملاً در مبارزه با حکومت پهلوی حضور فعال داشتند.

روحانیت به رغم فقدان تشکیلات رسمی هم در حرکت‌های عمومی مبارزاتی و هم در حمایت از گروه‌های چریکی، بسیار فعال عمل می‌کرد. اما با آغاز مرحله نهایی مبارزات اسلامی در سال ۱۳۵۶ از آن جهت که مردم برای هماهنگ ساختن خود با برنامه‌های امام هیچ واسطه‌ای جز روحانیت نمی‌شناختند، دو مجموعه از روحانیان مبارز در تهران و قم به فکر راه اندازی تشکل افتادند. بزرگانی مثل شهید مطهری در تأسی به روش امام، بر تشکیل مستمر جلسات انس روحانیون با یکدیگر و تبادل اخبار تأکید داشتند. در همین جلسات بود که برنامه‌های مراسم بزرگداشت فرزند حضرت امام و چهل‌های مکرر شهدای انقلاب و نیز انتشار اطلاعیه علمای تهران هماهنگ شد. در ۱۳۵۶ ش، در پی توصیه‌های مؤکد امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران مبنی بر هماهنگی نیروهای مسلمان در مبارزه با حکومت شاه و با تشویق و حمایت آیت الله مرتضی مطهری نخستین هسته جامعه روحانیت مبارز ایجاد شد.

پس از تشکیل مقدماتی در سال ۱۳۵۶ جهت سازماندهی و انسجام روحانیت توسط شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید مفتاح و... تشکیل رسمی آن در سال ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. عده‌ای از روحانیون که نقش بارزی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب داشتند و در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز فعالیت می‌کردند، با اذن امام (ره) و همت شهید آیت الله مرتضی مطهری، جامعه روحانیت مبارز تهران را تشکیل دادند.

در تابستان ۱۳۵۷ پس از طرح لزوم ایجاد یک تشکیلات روحانی از سوی حضرت آیت الله خامنه‌ای در نشست با آیات ربانی املشی و موحدی کرمانی و سپس شهیدان بهشتی و باهنر در مشهد، جامعه روحانیت مبارز تهران عملاً بنیان نهاده شد. امام پیشنهاد برخی از روحانیون برای تشکیل حزب را رد کرده بودند. اما این اقدام صرفاً در جهت انسجام بیشتر فعالیت مجموعه‌های روحانی در مبارزات صورت می‌گرفت. شاید از اولین ثمرات چشمگیر به وجود آمدن این تشکل، سازمان دادن اولین راهپیمایی‌های میلیونی تاریخ ایران در عید فطر و ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ بود. با آغاز اعتصاب کارگران شرکت نفت رژیم شاه دو عضو جامعه روحانیت مبارز را به عنوان طراح این اعتصاب دستگیر کرد.

جامعه روحانیت مبارز در همان ابتدای تأسیس در دو شاخه شمال و جنوب تهران فعالیت می‌کرد. جلسات روحانیت مبارز شمال تهران با حضور شهیدان باهنر، مفتاح، شاه آبادی و نیز روحانیونی مثل آقایان موسوی اردبیلی و مصطفی

ملکی در تجریش تشکیل می‌شد. شاخه جنوب تهران روحانیت نیز در منزل شهید صادق اسلامی (از اعضای قدیمی هیئت‌های مولفه اسلامی) برای صدور اعلامیه‌های این شکل و هماهنگی اجتماعات، راهپیمایی‌ها و اعتصابات و امور دیگر و با محوریت آیت الله شهید محلاتی و آیت الله مهدوی کنی و حضور فعال بزرگانی مثل آیات موحدی کرمانی، عمید زنجانی و مرحوم سید عبدالمجید ایروانی و حسن لاهوتی به صورت مرتب برگزار می‌شد. هیچ کس نمی‌تواند منکر این واقعیت شود که طراحی و مدیریت راهپیمایی‌های سرنوشت ساز تاسوعا، عاشورا و اربعین سال ۱۳۵۷ در تهران و تنظیم قطعنامه آن‌ها توسط اعضای مؤسس روحانیت مبارز تهران مثل شهیدان مطهری و بهشتی و ... صورت می‌گرفت. البته با آزادی آقای هاشمی رفسنجانی از زندان در پاییز ۵۷ وی همراه با بزرگانی مثل آیت الله مهدوی کنی نقش مهمی در این امر داشت.

شاید مهم‌ترین اقدام این مقطع جامعه روحانیت مبارز مدیریت راهپیمایی میلیونی تاسوعا و عاشورا بود. نحوه مدیریت این راهپیمایی به گواهی خاطرات سردمداران رژیم سلطنت، محمدرضا را از ادامه سلطنت خود مأیوس کرد و از سوی دیگر نقشه جبهه ملی و نهضت آزادی را برای به انحراف کشاندن انقلاب اسلامی و سازش با رژیم سلطنت، نقش بر آب ساخت.

دیبر کل: آیت ... مهدوی کنی - سخنگو: احمد سالک - اعضای شورای مرکزی: هاشمی رفسنجانی، امامی کاشانی، ناطق نوری، موحدی کرمانی، غیوری، عمید زنجانی، انواری، سید رضا تقوی، مصباحی مقدم و...

تشکیلات جامعه روحانیت

ابتدا دواير هشت گانه شامل: دایره فعالیت‌های سیاسی اجتماعی، دایره فرهنگی دینی، دایره تربیتی و آموزشی، دایره تبلیغات اسلامی، دایره مساجد، دایره خدمات، دایره تحقیقات علمی و دایره مدارس علوم دینی، پیش‌بینی شده بود که پس از تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بسیاری از بندهای این اساس نامه، چون در حوزه وظایف نهادها و سازمان‌های دولتی بود، منتفی گردید.

در آذر ۱۳۵۸، به توصیه امام خمینی اساس نامه جدیدی تنظیم شد که بسیاری از بندهای اساس نامه پیشین در آن حذف گردید و نام جامعه روحانیت مبارز به جامعه روحانیت مبارز تهران تغییر یافت که حاکی از محدود شدن قلمرو فعالیت آن بود.

آخرین تغییر در اساس‌نامه جامعه، در ۲۹ مرداد ۱۳۷۵ روی داد که عنوان رسمی آن، جامعه روحانیت مبارز استان تهران گردید. مرکز جامعه روحانیت ابتدا در شمیران بود، پس از مدتی با هشت دفتر در هشت منطقه شهر تهران فعالیت می‌کند.

فعالیت‌های جامعه روحانیت مبارز

جامعه روحانیت مبارز از مهم‌ترین تشکل‌های روحانیان فعال در امور سیاسی ایران از ۱۳۵۶ ش بوده است. برنامه ریزی راه پیمایی‌ها، سخنرانی در مساجد، تهیه شعارها، و هماهنگی و سازماندهی مبارزه بر ضد حکومت پهلوی عمدتاً بر عهده جامعه روحانیت مبارز بود. ارسال تلگرام به امام خمینی به مثابه اعلام حضور جامعه روحانیت در مبارزات و حرکت‌های سیاسی بود.

جامعه روحانیت به عنوان تشکلی مذهبی، سیاسی و اجتماعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی حضوری مؤثر و تعیین‌کننده در مجالس قانون‌گذاری، مجامع و شوراها، شورته‌ها، قضایی، سیاست‌گذاری و اجرایی کشور، به ویژه از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ ش، داشته است.

در اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی سه کمیته انتظامات، تبلیغات و امداد از بطن کمیته استقبال از امام، بخش عمده‌ای از مسائل روزمره را متکفل شده بود که در رأس آن‌ها اعضای تشکل جامعه روحانیت مبارز تهران و یا افراد نزدیک به آن‌ها قرار داشتند. هسته اولیه شورای انقلاب (به عنوان گروه نخبگان تصمیم‌گیر و ناظر بر عملکرد دولت موقت) نیز از اعضای همین تشکل به وجود آمده بود و البته با سماجت و نگاه کریمانه همین افراد تعدادی از اعضای نهضت آزادی نیز به آن پیوسته بودند. در آخرین ماه‌های رژیم پهلوی، جامعه روحانیت مبارز تهران و تعدادی از بزرگان این تشکل نسبت به تشکیل یک حزب اسلام‌خواه احساس نیاز کرده بودند. چرا که روحانیت مبارز با وجود ارتباط با توده‌های به هر حال به کسوت روحانیت محدود می‌شد و به عنوان مثال کادرسازی از اقشار مختلف مردم در قالب این تشکل قابل تحقق نبود. اما از همان ابتدا افرادی در جامعه روحانیت مبارز از افرادی همانند مرحوم سید هادی خسروشاهی با تشکیل حزب مخالف بودند.

جامعه روحانیت مبارز اگرچه اعضای آن در پس از پیروزی انقلاب، درگیر مدیریت امنیتی پایتخت و بلکه کل کشور شده بودند. اما فعالیت خود را در حد انتشار بیانیه در مناسبت‌های سیاسی و نیز حضور در انتخابات‌های مختلف ادامه می‌داد.

با تشکیل حزب جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ که پنج تن از اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز، در رأس آن قرار داشتند به تدریج میان حزب جمهوری و جامعه روحانیت اختلافاتی بروز کرد که اوج آن در انتخابات نخستین دوره ریاست جمهوری بر سر معرفی نامزدهای ریاست جمهوری بود. در اولین انتخابات پس از فراندوم جمهوری اسلامی یعنی انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی بخش عمده تلاش انتخاباتی بر دوش حزب جمهوری اسلامی نهاده شده بود، اما رأی متفاوت روحانیت مبارز در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری نشان می‌داد که این تشکل همچنان بر فعالیت مستقل خود ادامه می‌دهد. با آن که اعضای برجسته و مؤسس روحانیت مبارز همچون شهید بهشتی، شهید باهنر و آقایان موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی در حزب جمهوری اسلامی مخالف حمایت از کاندیداتوری بنی صدر بودند، اکثریت جامعه روحانیت مبارز تهران تحت تأثیر افراد مخالف تشکیل این حزب در بین روحانیت از بنی صدر حمایت کردند و البته بسیار زود پشیمان شدند و انتخابات مجلس شورای اسلامی شاهد ائتلاف حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز بود. بنی صدر نیز در همان اولین ماه‌های دستیابی به جایگاه ریاست جمهوری چنان عملکردی از خود نشان داد که دیگر زمینه‌ای برای همراهی جامعه روحانیت مبارز با او وجود نداشت. البته تلاش‌هایی از سوی برخی از اعضای جامعه روحانیت مبارز برای جلوگیری از پیوند خوردن بنی صدر با گروه‌های ضد انقلاب از سوی برخی از اعضای جامعه روحانیت مبارز مثل شهید محلاتی صورت می‌گرفت، به رغم این تلاش، شدت انحراف و خودخواهی بنی صدر نتیجه‌ای جز هلاکت سیاسی او نداشت. در این دوره، محوریت جامعه روحانیت مبارز با آیت الله مهدوی کنی بود و بزرگانی همچون آیات و حجج الاسلام شهید محلاتی، انواری، امامی کاشانی، عمید زنجانی، ایروانی و... آن را اداره می‌کردند.

بعدها به سبب گسترش اختلاف نظر، تعدادی از اعضا که با مواضع اکثر اعضای جامعه مخالف بودند از شورای مرکزی جامعه جدا شدند و به همراه عده‌ای دیگر از روحانیان، مجمع روحانیون مبارز تهران را تشکیل دادند.

پس از این رخداد، در تعاریف سیاسی، جامعه روحانیت مبارز استان تهران را راست اسلامی و سپس راست سنتی خواندند. پس از تغییر نام جریان‌های راست و چپ اسلامی به اصول گرا و اصلاح طلب، جامعه روحانیت جزو تشکل‌های اصول گرا به شمار می‌آید.

در ۱۳۷۴ ش، به سبب پدید آمدن اختلاف نظر جدی میان بیشتر هواداران و مسئولان جامعه روحانیت مبارز به رهبری ناطق نوری (رئیس وقت مجلس شورای اسلامی) با اعضای هیئت دولت بر سر عدالت اجتماعی، استقرار ارزش‌های دینی و برخی مسائل اقتصادی و فرهنگی، هاشمی رفسنجانی از جامعه روحانیت مبارز فاصله گرفت اما با

موضع‌گیری بعدی او مبنی بر عضویت در جامعه روحانیت مبارز، زمینه‌های تضعیف جامعه روحانیت منتفی شد. ولی قرار ندادن اسامی پنج نفر از نامزدهای انتخاباتی برای مجلس پنجم که هاشمی رفسنجانی به شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز پیشنهاد کرده اما شورا آن را رد کرده بود به شکاف بیشتر انجامید.

مواضع جامعه روحانیت

به طور کلی جامعه روحانیت از لحاظ سیاسی، ولایت فقیه را محور نظام و ستون انقلاب و آن را امری تشخیصی، نه انتخابی، می‌داند که مشروعیت خود را از مردم نمی‌گیرد، بدین معنا که مردم در انتخاب ولی فقیه نقشی ندارند اما با انتخاب خبرگان و متخصصان دینی، به آنان مأموریت می‌دهند تا ولی فقیه را کشف کنند.

این تشکل مشارکت سیاسی مردم را در حکومت از جنبه تکلیف نگاه می‌کند و شرکت در انتخابات را واجب شرعی، و مهم‌ترین وظیفه شرعی هر مسلمان را تلاش در جهت استقرار و سپس حفظ حکومت اسلامی می‌داند.

از لحاظ اقتصادی، جامعه روحانیت طرفدار اقتصاد بازار آزاد و واگذاری کارها به بخش خصوصی و مردم است و همواره از دولتی شدن اقتصاد انتقاد کرده است. همچنین به بخش خصوصی، مشارکت مردم، و کاهش نقش دولت در امور اقتصادی توجه ویژه‌ای دارد. دفاع از حق فرد برای کسب سود، با التزام به احکام فقهی، هر چند منجر به سرمایه‌داری شود و نیز واقعی دانستن تفاوت سطح زندگی افراد جامعه، به جامعه روحانیت مبارز نسبت داده شده است.

با شروع دوران به اصطلاح، اصلاحات از ۱۳۷۶ ش، جامعه روحانیت همواره نگرانی خود را از وضع فرهنگی کشور ابراز داشته و خواستار نظارت بیشتر دولت بر محصولات فرهنگی و از جمله مطبوعات شد.

جامعه روحانیت در امور فرهنگی، بر حفظ ارزش‌های معنوی انقلاب تکیه دارد و در سیاست خارجی، حکومت اسرائیل را نامشروع می‌داند و حامی مردم فلسطین است. همچنین معتقد به برقراری روابط خارجی بر اساس عزت و اقتدار است.

ابزارها و شیوه‌های تأثیرگذاری جامعه روحانیت

ابزارها و شیوه‌های تأثیرگذاری جامعه روحانیت مبارز بر افکار عمومی و نقش آن در تحولات سیاسی کشور عبارت است از: معرفی مرجع تقلید، اداره امور مساجد، حضور مؤثر در مجالس و مجامع و شوراهای سیاست‌گذاری و مشورتی و تصمیم‌گیری، مطبوعات، خطبه‌های نماز جمعه، بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها و خبرنامه‌ها.

اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت از آغاز جمهوری اسلامی تاکنون، در شورای انقلاب، قوای سه‌گانه مقننه و مجریه و قضائیه، نیروهای مسلح، حوزه‌های علمیه، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت ملی، مراکز آموزش عالی و جایگاه‌های امامت جمعه و نمایندگی ولی‌فقیه در استان‌ها و شهرستان‌های کشور مناصب مهمی داشته‌اند.

از جمله در شورای انقلاب، هفت تن از اعضای مؤثر جامعه روحانیت (مطهری، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، باهنر، مهدوی کنی، بهشتی و خامنه‌ای) حضور داشتند؛ ریاست قوه قضائیه طی دو دوره متوالی (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸ ش) بر عهده محمد یزدی (عضو شورای مرکزی جامعه) بود؛ ریاست مجلس شورای اسلامی در دوره اول و دوم با هاشمی رفسنجانی و در دوره چهارم و پنجم با ناطق نوری بود؛ اکثر نمایندگان مجلس در این دوره‌ها، از اعضا و هواداران جامعه بودند؛ مهدوی کنی، محمد یزدی و امامی کاشانی نیز مدتی از فقهای شورای نگهبان قانون اساسی بودند.

دفتر اصلی جامعه روحانیت مبارز در تهران به عنوان مؤسسه فرهنگی جامعه روحانیت مبارز به ثبت رسیده است. یکی از چالش‌های داخلی جامعه روحانیت مبارز تهران، موضوع جایگاه قانونی آن است. تعدادی از اعضای آن با ثبت و رسمی شدن جامعه به عنوان گروه یا سازمان سیاسی مخالف‌اند و جامعه را بیشتر نهادی روحانی می‌دانند. در برابر، برخی دیگر موقعیت فعلی جامعه روحانیت را مغایر قانونمندی کشور می‌دانند و معتقدند باید هر چه زودتر اساس‌نامه جامعه از سوی شورای مرکزی جدیدی تصویب شود و جامعه به ثبت قانونی برسد. چون جامعه روحانیت، خود را حزب یا تشکل سیاسی نمی‌داند، هیچ‌گونه مجوز رسمی از وزارت کشور نگرفته چون معتقدند روحانیت بازوی ولی‌فقیه است و این مجموعه، تشکلی حزبی و صنفی نیست و نیاز به مجوز وزارت کشور ندارد.

جامعه، نشریه رسمی ندارد و تنها ترجمان (ارگان) آن روزنامه رسالت است که برخی اعضای برجسته جامعه، آن را در ۱۳۶۳ ش تأسیس کردند. خبرنامه جامعه روحانیت ماهانه منتشر می‌شود و فقط برای آگاهی از اخبار داخلی و خارجی، برای مدیران ارشد کشور، اعضا و هواداران و تشکل‌های همسو ارسال می‌گردد.

تشکیل‌هایی که با جامعه روحانیت همسو بوده‌اند عبارت‌اند از: جمعیت موقوفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه زینب، انجمن اسلامی پزشکان، جامعه اسلامی کارگران، انجمن اسلامی اصناف و بازار تهران، جامعه اسلامی

دانشجویان و دانشگاهیان، جامعه و عاظ تهران، جامعه اسلامی فرهنگیان و... در حال حاضر جبهه پیروان خط امام و رهبری.

حزب مؤتلفه اسلامی

در سال ۱۳۴۱ بعد از غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی با پیگیری امام خمینی (ره) فعالیت سیاسی برخی از هیئت‌های مساجد تهران، متمرکز و به قم وصل شد و گروهی به نام هیأت‌های مؤتلفه اسلامی تشکیل گردید. هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، از ائتلاف ۳ هیأت مذهبی پیرو امام خمینی (ره) (هیأت‌های مسجد شیخ علی، هیأت اصفهانی‌ها و هیأت مویده)، شکل گرفت.

این تشکل اسلامی در شکل‌گیری و هدایت قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقش داشت. مؤتلفه اسلامی، اصل مبارزاتی خود را بر مبارزه سیاسی نهاد اما، پس از تبعید امام خمینی (ره) شاخه نظامی آن، مبارزه نظامی را آغاز نمود و با ترور حسنعلی منصور (نخست وزیر شاه که کاپیتولاسیون را به تصویب رسانده بود) مهم‌ترین اقدام مسلحانه خود را در کارنامه خویش ثبت نمود.

پس از دستگیری سران اولیه آن، بقایای آن را شهیدان رجایی و باهنر اداره کرده و مؤتلفه دوم را راه اندازی نمودند. این جمع در پوشش کارهای فرهنگی، اقتصادی و ... مبارزات سیاسی را تا تشکیل ستاد استقبال از امام در سال ۱۳۵۷ ادامه داد. در این ستاد افرادی همچون عسکراولادی، بادامچیان، عراقی، شفیق، توکلی بینا، رخ صفت، سعیدمحمدی، اسلامی، مقصودی و ... از مؤتلفه حضور جدی داشتند.

این تشکل، در سال‌های قبل از انقلاب در مبارزات حضور داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از اعضای آن در شورای انقلاب اسلامی عضویت یافتند. با شکل‌گیری حزب جمهوری اسلامی، این تشکل، فعالیت خود را درون این حزب دنبال نمود و با تعطیلی فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی، به فعالیت‌های سیاسی خود، با نام جمعیت مؤتلفه اسلامی ادامه داد.

از چهره‌های موثر مؤتلفه اسلامی، می‌توان به شهیدان آیت الله دکتر بهشتی و مرتضی مطهری (نمایندگان امام)، رجایی، باهنر، مهدی عراقی، لاجوردی، اندرزگو، بخارایی، امانی، صفارهرندی، نیک نژاد، اسلامی، احمد شهاب، درخشان و... اشاره کرد. از میان چهره‌های سیاسی موجود نیز، می‌توان از حبیب الله عسکراولادی، اسد الله بادامچیان،

محمد نبی حبیبی، حمیدرضا ترقی، علی اکبر پرورش، توکلی بینا، کاظم انبارلویی، حسین انواری، فاطمه رهبر و حسن صبوری (سخنگوی حزب) نام برد.

* ارکان هیئت‌های موقوفه اسلامی:

الف: شورای روحانیت (شهید مطهری و شهید بهشتی) که نماینده رسمی امام بودند، دارای دو وظیفه مهم بود:

- ۱- مشاوره و نظارت بر فعالیت هیأت‌های موقوفه و انطباق آن‌ها با موازین شرع و خط مشی امام (ره)
 - ۲- تهیه کتب و جزوات آموزش اعتقادات و تصحیح تحلیل‌ها و آموزش‌های سیاسی بر مبنای موازین اسلامی.
- ب: سازمان مرکزی یا هیأت اجرایی:**

مرکب از ۱۲ نفر (مانند حبیب ا... عسکراولادی، میرمحمدصادقی، شهید حاج مهدی عراقی، شهید سید اسد ا... لاجوردی، صادق امانی، صادق اسلامی و...) عمده وظایف آن: تعیین خط مشی گروه- تنظیم امور تشکیلاتی، تبلیغاتی، آموزشی و مالی.

ج: شورای تصمیم‌گیری دارای ۴ عضو با وظیفه: ۱- تصمیم‌گیری سریع در مواقع ضروری و بحرانی ۲- اجرای برنامه‌های سری

د: شاخه نظامی: مرکب از شهیدان اندرزگو، بخارایی، رضا صفار هرنندی، مرتضی نیک‌نژاد، مهدی عراقی، صادق امانی و هاشم امانی

* اقدامات مهم:

۱- ترور حسنعلی منصور (نخست‌وزیر) به دست محمد بخارایی در ۱۳۴۳ پس از تبعید امام به ترکیه، که منجر به دستگیری بخارایی، صفار هرنندی، نیک‌نژاد و صادق امانی و اعدام آن‌ها در سال ۱۳۴۴ شد. حبیب ا... عسکراولادی، مهدی عراقی، محمد تقی کلاف‌چی، ابوالفضل حیدری و ابوالفضل مدرسی فر به حبس ابد و محی‌الدین انواری به ۱۵ سال زندان محکوم شدند.

۲- سازماندهی راهپیمایی‌های قیام ۱۵ خرداد

۳- چاپ و پخش کتاب‌ها و پیام‌ها و اطلاعیه‌های امام خمینی (ره)

- ۴- اعزام عده‌ای از شاخه نظامی به فلسطین و لبنان برای آموزش نظامی به رهبری شهید اندرزگو
- ۵- پخش نشریات و اعلامیه‌های روحانیون و علمای قم (نشریه انتقام که توسط آقای مصباح یزدی، «بعث» که توسط آقای هاشمی رفسنجانی با همکاری خسرو شاهی، حجتی کرمانی و دعایی منتشر می‌شد)
- ۶- سازماندهی راهپیمایی‌های تهران در سال ۱۳۵۷ همراه با روحانیت
- ۷- تشکیل کمیته استقبال از امام (ره) و حفاظت از ایشان در هنگام ورود و اقامت در ایران
- ۸- عضویت بعضی از اعضای شورای روحانیت هیأت‌های موتلفه در شورای انقلاب به انتخاب امام مانند شهید مطهری و شهید بهشتی

در میان گروه‌های همسو با روحانیت مبارز قدیمی‌ترین گروه، همانا جمعیت موتلفه اسلامی بود. اعضای موتلفه اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی، در قالب حزب جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند. بروز اختلاف در حزب جمهوری اسلامی و سپس انحلال این حزب احیای جلسات محفلی موتلفه را به دنبال داشت. در سال ۱۳۶۷ جمعیت موتلفه اسلامی با کسب موافقت حضرت امام، در قالب یکی از گروه‌های متحد جامعه روحانیت مبارز وارد صحنه رقابت انتخابات دوره سوم مجلس شد.

موتلفه‌ای‌ها از اولین مراحل فعالیت حزب جمهوری اسلامی تفاوت نگاه خود نسبت به بخش دیگری از اعضای این حزب و به ویژه میرحسین موسوی را احساس کردند. شهید صادق اسلامی حتی در مخالفت با گرایش موسوی به عنوان سردبیر روزنامه ارگان حزب جمهوری اسلامی استعفا کرده و البته استعفانامه خود را منتشر نکرده بود. سپس شهید اسدالله لاجوردی دیگر عضو قدیمی موتلفه از اولین کسانی بود که به نقش کلیدی بهزاد نبوی و تعداد دیگری از مقربان فکری میرحسین موسوی در ماجرای هشتم شهریور و شهادت رجایی، باهنر و... اعتقاد یافته بود. اختلاف سلیقه حبیب‌الله عسکر اولادی در مسائل اقتصادی نیز به کنار گذاشته شدن وی از وزارت بازرگانی دولت موسوی منتهی شده بود.

علاوه بر این افراد، اعضای دیگری از کنار گذاشته شدگان از دولت موسوی مانند علی اکبر پرورش و حسن غفوری فرد (وزیران برکنار شده آموزش و پرورش و نیرو در دولت موسوی)، میرسلیم (معاون رئیس‌جمهور)، عبدالله جاسبی (رئیس دانشگاه آزاد)، محمدنبی حبیبی، علی عباسپور، یحیی آل اسحاق، حمیدرضا ترقی، کاظم انبارلویی و... از جمله افرادی بودند که در دوره باز تأسیس «موتلفه اسلامی» با این گروه همراه شدند. آغاز فعالیت مجدد موتلفه با اندکی پیش از شروع دولت سازندگی همزمان بود و در سال‌های آغاز این دولت، جمعیت موتلفه از جمله حامیان عمده آن به شمار می‌آمد. سیاست‌های اقتصادی متفاوت با دولت قبل، انگیزه اصلی

این حمایت را تشکیل می‌داد. شاید این اشتراک نگاه، به هنگام تغییر «وهاجی» وزیر بازرگانی این دولت و جایگزینی «یحیی آل اسحاق» عضو جمعیت موفقه اسلامی نمایان تر شد. اما عمده مسئولان اقتصادی این دولت را یاران سابق میرحسین موسوی که به اقتصاد باز روی آورده بودند، تشکیل می‌داد. در اواسط راه دولت سازندگی و با آشکار شدن آثار اجتماعی منفی سیاست‌های اقتصادی دولت سازندگی و انتقادهای رهبر معظم انقلاب از آن‌ها، نوعی رویکرد منتقدانه در بخشی از اعضای موفقه شکل گرفت و همین امر در ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری آن‌ها را در صف حامیان رقیب اصلی هاشمی رفسنجانی (احمد توکلی) قرار داد.

در میان چند عضو موفقه‌ای کابینه هاشمی رفسنجانی نام حسن غفوری فرد به عنوان معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان تربیت بدنی دیده می‌شود. میرسلیم دیگر عضو جدید موفقه بود که به عنوان سومین وزیر ارشاد دولت سازندگی پس از محمد خاتمی و علی لاریجانی عهده دار این مسئولیت شد.

در سال ۱۳۶۸ پس از آن که آیت الله موسوی اردبیلی از ادامه ریاست بر قوه قضائیه صرف نظر کرد و رهبر معظم انقلاب، آیت الله محمد یزدی را به این مسئولیت منصوب فرمودند، برخی از اعضای برجسته موفقه نیز در مناصب این قوه قرار گرفتند. به طور مشخص اسدالله بادامچیان به عنوان مشاور سیاسی رئیس قوه انتخاب شد و شهید اسدالله لاجوردی پس از سال‌ها دوری از قوه قضائیه، مسئولیت ریاست سازمان زندان‌ها را بر عهده گرفت. محسن رفیق دوست، دیگر عضو موفقه بود که در سال ۱۳۶۸ به عنوان مسئول بنیاد جانبازان و مستضعفان منصوب شد. کمیته امداد امام خمینی نیز از ابتدای شکل‌گیری به دست رهبر موفقه، یعنی حبیب الله عسگر اولادی و اعضای قدیمی این تشکل مثل مرحوم شفیق، حاجی حیدری، نیری، انواری و... اداره شده است.

موفقه در دور جدید فعالیت سعی کرد با ورود شخصیت‌های تحصیل کرده مثل دکتر غفوری فرد، دکتر عباسپور، محمدنبی حبیبی، مهندس میرسلیم، کاظم انبارلویی، حسین انواری و نیز به صحنه آوردن نیروهای جوان تر مثل محمدعلی امانی، علی رضا اسلامی و... روح تازه‌ای به کالبد تشکیلات خود بدمد. به تدریج این گروه به توسعه تشکیلات خود در سراسر کشور پرداخت.

طبعاً فعالان همسو با روحانیت مبارز در شهرستان‌ها برای متشکل شدن هیچ گروهی را در حد و اندازه موفقه نمی‌یافتند. روزنامه رسالت در این دوره محل اتصال فعالان سیاسی همسو با روحانیت مبارز و جامعه مدرسین بود و

شاید از همین طریق نویسندگانی مثل کاظم انبارلویی به مؤتلفه پیوستند. مرتضی نبوی مدیر مسئول این روزنامه عضو مؤسس تشکلی به نام جامعه اسلامی مهندسین بود

مؤتلفه اسلامی، در دی‌ماه سال ۱۳۸۲، در هفتمین مجمع عمومی خود، به «حزب مؤتلفه اسلامی» تغییر نام داد. دبیرکل آن محمدنبی حبیبی و ارگان رسمی این حزب هفته نامه «شما» است.

دیگر جریان‌ات اصول‌گرا

جامعه اسلامی مهندسین از بهمن ۱۳۶۶ توسط حسن غفوری فرد، سید مرتضی نبوی، محمدرضا باهنر، غلامحسین امیری و سید محسن یحوی تشکیل شد. مدتی بعد شخصیت‌هایی مثل کاظم سیفیان، محمود احمدی نژاد، مجتبی ثمره هاشمی، علی رضا علی احمدی، داوود دانش جعفری، علی یوسف پور، محمدحسین ملایری، هاشمی گلپایگانی، مصطفی میرسلیم، علی اکبر صالحی و... به آن پیوستند.

با این همه صبغه صنفی این تشکل و تشکل‌های مشابه مثل جامعه اسلامی فرهنگیان و... همچنین احساس نیاز به تشکلی که بتواند مجموعه‌ای از نیروهای مؤمن به آرمان‌های انقلاب را پوشش دهد، جمعی را از حدود سال ۱۳۷۰ فراهم آورده بود که شامل تعدادی از اعضای همین تشکل‌های صنفی و نیز برخی از اعضای سابق مجاهدین انقلاب اسلامی (طیف حامیان آیت الله راستی) و برخی از شخصیت‌های مستقل مثل آزاده سرفراز مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی می‌شد. آن‌ها در ابتدا دارای رویکرد فرهنگی بودند و از سال ۱۳۷۴ به بعد فعالیت‌های سیاسی را در دستور کار قرار دادند. در آستانه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری یعنی در (۷۶/۱/۲۷) این گروه با عنوان جمعی از ایثارگران انقلاب اسلامی اعلام موجودیت کرد. اما در نهایت مجوز فعالیت این حزب در (۷۶/۲/۲۰) با نام جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی از سوی وزارت کشور دولت آقای هاشمی رفسنجانی صادر شد. با این حال جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ از نامزد خاصی حمایت نکرد. در میان اعضای دوران تأسیس این جمعیت می‌توان به مرحوم ابوترابی، حسین فدایی، محمود احمدی نژاد، دانش جعفری، یوسف پور، اصغر صبوری، احمد نجابت، نفیسه فیاض بخش، علی دارابی و مجتبی شاکری اشاره کرد.

پس از رخداد دوم خرداد انگیزه‌های متفاوتی در شکل‌گیری احزاب، وجود داشت. احساس نیاز به تشکل جدید در میان حامیان «ناطق نوری» پس از عدم موفقیت او در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری از جمله به تشکیل «حزب تمدن اسلامی» منجر شد که شاخص‌ترین عضو مؤسس آن سید محمد میرمحمدی (مسئول دفتر ریاست جمهوری در مقطعی از دولت سازندگی) بود. این حزب که اعضای محوری آن برخی از فعالان مشهور حزب

جمهوری اسلامی بودند، ضمن تأکید بر منویات رهبری انقلاب علقه ویژه‌ای به هاشمی رفسنجانی داشتند و اعضای آن در انتخابات نهم ریاست جمهوری از وی حمایت کردند. چکاد آزاداندیشان دیگر حزبی بود که از میان حامیان ناطق نوری و البته به پشتوانه حمایت دانشگاه آزاد و رئیس آن دکتر عبدالله جاسبی تشکیل شد. در ابتدای تأسیس این گروه شخصیت‌های سیاسی و علمی همچون سعید رجایی خراسانی، غلامعلی افروز، جهانبخش محبی نیا و ... به عنوان اعضای اصلی آن شناخته می‌شدند و دکتر کامران دانشجو (وزیر علوم و آموزش عالی دولت دهم) سخنگوی آن بود. «چکاد آزاداندیشان» با رویکرد جذب اقشار خاکستری و با به هم پیوستن چند گروه صنفی و سیاسی اغلب مورد حمایت دانشگاه آزاد (جمعیت ایران فردا، مجمع بزرگ هم اندیشی استادان، جمعیت جوانان انقلاب اسلامی، جنبش اعتدال اسلامی، حزب اسلامی رفاه کارگران و خانه معلمان ایران) در اواخر سال ۱۳۷۸ و در آستانه انتخابات مجلس ششم، در قالب یک ائتلاف انتخاباتی اعلام موجودیت کرد و پس از آن نیز همواره حضوری حاشیه‌ای در مقطع انتخابات داشت.

شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی

پس از ماجرای ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، رهبر معظم انقلاب طی ۵۰ ملاقات و دیدار حضوری با سران احزاب، گروه‌ها، انجمن‌ها و نمایندگانی از حوزه و دانشگاه، نسبت به ضرورت وفاق و همدلی میان نیروهای نظام تذکر داده‌اند. پس از این دیدارها، کمیته‌ای با عنوان «کمیته وفاق» در وزارت کشور تشکیل گردید تا میزبان گروه‌های فعال سیاسی همچون حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب، حزب موتلفه اسلامی، کارگزاران سازندگی و مجمع روحانیون مبارز باشد.

در این کمیته افرادی همچون مجید انصاری، حسن غفوری فرد، حسین مرعشی، مصطفی تاج زاده، محسن آرمین، محمد رضا باهنر، محمد عطریانفر، حبیب الله عسگر اولادی، بهزاد نبوی، موسوی لاری و محتشمی وظیفه داشتند تا گام‌های اساسی را برای برون رفت از بن بست ارتباطی میان جناح‌های سیاسی و راهکارهای تقدم منافع ملی بر عایدات حزبی و تأمین مطالبات مردم و کسب اعتماد عمومی مهیا نمایند.

به موازات آن جمعی از نیروهای چهار تشکل موتلفه، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه اسلامی پزشکان و جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی در شهریور ۷۸ گرد هم آمدند تا برای برون رفت از انفعال حاکم بر نیروهای انقلاب که در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ششم نتوانستند به اهداف خود دست یابند و همچنین حضور فعال تر در

صحنه‌های سیاسی و عبرت‌اندوژی از پدید آمدن حوادث تلخی همچون ماجرای ۱۸ تیر، در حوزه‌های نظری، ساختاری و رفتاری اقدام به بازسازی خود نمایند.

در پایان این نشست، ۱۲ نفر از فعالان این جمع شامل محمد رضا باهنر، محمود احمدی‌نژاد، حسین فدایی، علی دارابی، علی اکبر پرورش، منوچهر متکی، علیرضا شمیرانی، حبیب‌الله عسگر اولادی و حمید رضا ترقی گرد هم آمدند. آنان در خاتمه نشست خود، پای بندی به سیره و روش امام خمینی (ره) و رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان دست‌مایه حضوری پررنگ‌تر در عرصه‌های سیاسی معرفی کردند. این گروه ۱۲ نفره برای شروع کار عنوان «شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی» را برای خود برگزیدند.

آبادگران ایران اسلامی

با نزدیک شدن به انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا، «شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی» تصمیم گرفت تشکلی را با نام جدید در انتخابات شوراها شرکت دهد. پس از رایزنی‌های بسیار، سرانجام نام «آبادگران ایران اسلامی» به تصویب رسید و قرار شد آقایان محمود احمدی‌نژاد و حسین فدایی مسئولیت انتخاب‌کنندیدها و هدایت تبلیغات انتخاباتی را در تهران، مراکز استان‌ها و شهرستان‌های مهم بر عهده بگیرند. در ۲۰ بهمن ۱۳۸۱ و در بجنوبه تبلیغات گروه‌های شناخته شده سیاسی، تعدادی از اصول‌گرایان گمنام با نام «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» جهت حضور در شورای شهر تهران اعلام موجودیت کردند.

مهندس مهدی چمران برادر کوچک‌تر شهید مصطفی چمران، استاد رشته معماری دانشکده فنی تهران و مسوول سابق بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، شاخص‌ترین فرد این گروه بود که سخنگویی آنان را نیز بر عهده داشت. او «انتخابی آگاهانه، عملکردی مسئولانه و شهری آباد» را به عنوان شعار محوری گروه مطرح کرد. در اولین جلسه مطبوعاتی این گروه، علاوه بر چمران، دکتر عباس شیبانی نماینده ادوار گذشته مجلس و استاد دانشکده علوم پزشکی تهران، نادر شریعتمداری عضو هیأت علمی دانشگاه علم و صنعت، نسرين سلطان‌خواه عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء، خسرو دانشجو عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد و حسن بیادی کارشناس ارشد صنایع نیز حضور داشتند.

سخنگوی ائتلاف آبادگران در میثاق پنج‌گانه، التزام به قانون اساسی و ولایت فقیه را «محکم‌ترین سند وفاق ملی» خواند و از تلاش برای از بین بردن تبعیض و گسترش فرهنگ عدالت‌خواه، ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی و سیاسی، صداقت در گفتار و سلامت در عمل و پایبندی به روال منطقی تصمیم‌گیری جمعیت و احترام به نظر

اکثریت سخن گفت. در دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا ۶۴ درصد کرسی‌های شوراهای سراسر کشور در اختیار نیروهای ائتلاف نوظهور آبادگران قرار گرفت. در تهران نیز تمامی ۱۵ کرسی شورای شهر به تسخیر آبادگران درآمد و قزاق‌ترین چهره سیاسی دوم خرداد یعنی مصطفی تاج‌زاده تنها موفق به کسب رای اعتماد ۱/۴ درصد افراد واجد شرایط گردید.

اصول‌گرایان حامی محسن رضایی

در خلال انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری زمینه‌سازی برای تأسیس حزب توسعه و عدالت توسط افرادی مثل امیرعلی امیری، رضا طلایی نیک، عبدالحسین روح‌الامینی، امیدوار رضایی، عادل آذر، مزینانی و ... در ستاد محسن رضایی آغاز شد. گروه محسن رضایی در اواسط دوره موسوم به اصلاحات فعالیت خود را با راه‌اندازی نشریه و سپس سایتی به نام بازتاب - که بعدها به تابناک تغییر نام یافت - آغاز کرد. جمع‌آوری نیرو از درون تشکلهای دانشجویی این امیدواری را در بین این مجموعه به وجود آورده بود که بتواند فعالیت‌های خود را توسعه دهد. تشکیل ائتلاف‌های مستقل انتخاباتی با عناوینی مثل «ائتلاف فراگیر اصول‌گرایان» و نیز تشکیل فراکسیون فرعی در فراکسیون اصول‌گرایان مجلس هفتم و هشتم، از دیگر تلاش‌های این گروه بود.

در سال ۱۳۸۴ یک بگو بگو بین حامیان محسن رضایی و هاشمی رفسنجانی بر سر انتشار نامه محسن رضایی به امام در ماه‌های پایانی جنگ تحمیلی رخ داد، اما مدتی بعد این دو مجموعه حول محور انتقاد از دولت نهم به همدیگر نزدیک شدند. تشکیل فراکسیونی به نام حزب الله اگر چه دوام چندانی نداشت، اما زمینه شکل‌گیری یک ائتلاف به همین نام را در آستانه انتخابات مجلس هشتم فراهم ساخت که داعیه تشکیل یک اجتماع انتخاباتی صد هزار نفری در تهران را داشت، داعیه‌ای که هیچ‌گاه لباس تحقق نبوشید. پس از آن که قالیباف از حضور در رقابت انتخاباتی دوره دهم ریاست جمهوری صرف‌نظر کرد، افرادی که خود را برای همراهی با قالیباف آماده کرده بودند، همکاری با حزب توسعه و عدالت و حمایت از محسن رضایی را برگزیدند. البته گروهی دیگر از حامیان قالیباف (مثل زاکانی، سروری و ...) در انتخابات نهم ریاست جمهوری به تدریج از وی فاصله گرفتند و جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. این جمعیت در انتخابات دهم ریاست جمهوری از احمدی‌نژاد حمایت کرد و البته مشی انتقادی خود نسبت به برخی از گرایش‌های احمدی‌نژاد مثل حمایت از مشایی، مرحوم کردان، رحیمی و ... را حفظ کرد.

انصار حزب الله

در نیمه دوم دهه هفتاد، تحول در جناح بندی ها به تأسیس گروه های سیاسی جدیدی منجر شد. رویکرد استقلال از دو جناح مشهور مهم ترین عامل شکل گیری گروه های تازه تأسیس بود. انصار حزب الله، جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی و حزب کارگزاران سازندگی مهم ترین این گروه ها به شمار می روند.

تأسیس انصار حزب الله به برانگیختگی بازگشتگان از جبهه های دفاع مقدس نسبت به جلوه های شیخون فرهنگی غرب مربوط می شد. ابتدا این برانگیختگی همانند دوران دفاع مقدس، موضوعاتی مثل بدحجابی برخی از زنان را هدف قرار می داد. اما به تدریج بازتاب تهاجم فرهنگی در عرصه مطبوعات، کتاب، سینما و تلویزیون، اذهان نیروهای حزب اللهی را به چاره جویی برای رفع معضلات کلان فرهنگی وامی داشت. چند سال پس از اجرای سیاست های اقتصادی دوران سازندگی نگرانی از فراموشی عنصر عدالت در برنامه ریزی ها نیز به دغدغه های فرهنگی این قشر اضافه شده بود. جوانان حزب اللهی ابتدا به صورت غیر متشکل به تشکیل اجتماعات اعتراضی دست می زدند. اما احساس نیاز به هماهنگی، ایجاد تشکلی به نام «انصار حزب الله» را از سوی گروهی از جوانان متدین و دارای سابقه بسیجی و جبهه ای در پی داشت.

موسسه فرهنگی انصار حزب الله در ۲۹ آذر ۱۳۷۳ از وزارت ارشاد مجوز فعالیت گرفت. شناخته شده ترین اعضای انصار حزب الله در بدو تأسیس افرادی مثل حسین الله کرم، عبدالحمید محتشم، مسعود ده نمکی، کاظم زاده و ... بودند. نظرگاه های این گروه از مدت ها قبل در نشریه یالثارات الحسین - که ابتدا در نماز جمعه تهران توزیع می شد - انتشار می یافت. اما ارتباط مستقیم این گروه با بدنه اجتماعی خود از طریق محافل ذکر اهل بیت و برخی از مداحان جبهه ای مثل حاج منصور ارضی صورت می گرفت. آن ها مدت ها پیش از آن در محفل یک استاد اخلاق به نام سیدعلی نجفی حضور می یافتند. اما پس از درگذشت مرحوم نجفی برادر وی برای این افراد سخنرانی می کرد. آن ها در همین محفل، از همراهی یک روحانی جوان ناشناخته و البته دارای سوابق حضور در جبهه به نام پروازی برخوردار شده بودند. پروازی در خلال دوران پرتهاپ پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ به واسطه تمایلات گذشته خود به جریان موسوم به چپ، از انصار حزب الله و بلکه از جریان های سیاسی حامی ولایت فاصله گرفت و مدتی بعد منزوی شد.

ورود انصار حزب الله در موضوعات فرهنگی و سیاسی جدید و ارتباط دیرینه آنان با مقوله دفاع مقدس آن ها را به نظرگاه های شهید آوینی متمایل ساخته بود. به همین ترتیب بخشی از این افراد، ارتباطاتی را با دیگر روشنفکران

مذهبی منتقد مدرنیسم مثل یوسفعلی میرشکاک، مهدی نصیری و عالمان نواندیشی مثل سید محمد قائم مقامی و حسن رحیم‌پورازغدی پیدا کرده بودند.

به تدریج اختلاف سلیقه در اعضای گروه انصار حزب الله، آن‌ها را به دو بخش تقسیم کرد. بدین ترتیب که عبدالحمید محتشم محوریت موسسه فرهنگی انصار حزب الله را همراه با افراد دیگری مثل مجتبی کشانی و... به دست گرفت و حسین الله کرم همراهان خود را در قالب‌های جدیدی مثل اتحادیه دانشجویان حزب الله و هیئت سیاسی معنوی حزب الله و با شعار احیای معنوی سامان داد. مسعود ده نمکی نیز به کار مطبوعاتی و انتشار نشریه شلمچه و سپس جبهه روی آورد. او مدتی بعد نشریه صبح را که پیش از آن مهدی نصیری آن را منتشر می‌کرد، برای تبلیغ ایده‌های عدالت‌خواهانه به کار گرفت.

برخی از جریان‌های سیاسی همواره سعی کردند در ادبیات سیاسی جامعه، انصار حزب الله را گروهی که تنها ویژگی آن حمله به اجتماعات اصلاح‌طلبان است، معرفی کنند و در ماجراهایی مثل تعرض به عبدالله نوری و عطاءالله مهاجرانی در دانشگاه تهران، ماجرای کوی دانشگاه و حتی ترور سعید حجاریان انگشت اشاره آن‌ها الله کرم و ده نمکی را نشانه می‌رفت و البته هیچ‌گاه نتوانستند این ادعاها را اثبات کنند. آن‌ها همچنین با استفاده از عناصر نفوذی مثل امیر فرشاد ابراهیمی و «پروازی» (روحانی جدا شده از انصار حزب الله) مقصدی فراتر از تخریب این گروه یعنی تخریب شخصیت بزرگان انقلاب و نظام مثل فقهای شورای نگهبان و... را دنبال کردند. اهمیت این پروژه در حدی بود که حقوق دانی مثل دکتر محسن رهامی و افرادی مثل شیرین عبادی و الهه هیکس (عضو بنیاد آمریکایی دیده به ان حقوق بشر) را برای آن هزینه کردند. به هر حال انصار حزب الله به دنبال فشارهای بیرونی و انشعاب درونی رفته رفته به چند گروه کوچک تبدیل شد و اعضای آن فعالیت خود را در قالب‌های اجتماعی و هیئت‌های مذهبی و... ادامه دادند.

جمعیت دفاع از ارزش‌ها

اگر انصار حزب الله برآمده از قشر جوان دارای دغدغه مذهبی و طالب استقلال از دو جناح مشهور بود، گروهی از عناصر سیاسی هم نوع دیگری از استقلال‌طلبی از دو جناح را با شعار نزدیک ساختن دو جناح با یکدیگر دنبال می‌کردند. جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی در آستانه انتخابات مجلس پنجم یعنی در بهمن ماه ۱۳۷۴ با انتشار بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد. محور این حزب آیت الله محمدی ری شهری سرپرست حجاج ایرانی دارای وجهه‌ای فراجناحی بود. با شروع دولت هاشمی رفسنجانی وقتی فلاحيان جای ری شهری را در وزارت اطلاعات

گرفت برخی از اعضای جریان موسوم به چپ مانند سعید حجاریان، محمدرضا تاجیک، علی ربیعی و... نیز از آن جدا شده بودند. پورنجاتی از جمله مدیران وزارت اطلاعات چنان در کنار ری شهری باقی ماند که قائم مقامی بعثه امام در حج به وی سپرده شد. پورنجاتی علاوه بر سابقه همکاری با اطلاعات نخست وزیری به واسطه خاستگاه مبارزاتی اش یعنی شهر قم، دارای ارتباط قوی تری با روحانیت بود. بر اساس برخی گمانه ها پیشنهاد دهندگان اصلی تشکیل جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی به ری شهری، پورنجاتی و نیز محمد شریعتمداری یاران دیرینه او در وزارت اطلاعات و بعثه حج بودند. دوستان ری شهری در مدرسه حقانی و سپس قوه قضائیه یعنی علی رازینی و روح الله حسینیان نیز از جمله مؤسسان جمعیت دفاع از ارزش ها بودند. مسئولیت تولیت حضرت عبدالعظیم (ع) نیز شهر ری و شخصیت های ذی نفوذ آن را به صورت پایگاه این جمعیت جدیدالتأسیس قرار داده بود.

وجود مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی در این جمع نیز دلیلی جز روحیه فراجناحی آن مرحوم نداشت. آنچه «ری شهری» مطرح می ساخت ترویج و دفاع مستمر از ارزش های انقلاب اسلامی و ابراز نگرانی از موضوعاتی مثل «لیبرالیسم، انزوای انگیزه انقلابی و بسیجی تحت عنوان فریبنده همزیستی بین الملل یا مدارای مدنی» بود که به اعتقاد ری شهری «ردپای افراد و جریان هایی بود که استحاله انقلاب و بازگرداندن وابستگی همه جانبه ملت را دنبال می کردند». افرادی مثل پورنجاتی نیز در ابتدا بر همین مواضع و نیز موضع گیری های اقتصادی رادیکال و مواضع سیاسی دارای مرزبندی با جریان «غیر خودی» تأکید داشتند. اما اولین نشانه های تفاوت زاویه نگاه پورنجاتی با برخی دیگر از اعضای مؤسس این جمعیت در جریان تأکید او بر «لیبرال نبودن کارگزاران» ظاهر شد. سخنگوی کارگزاران چند سال بعد به صراحت بر لیبرالی بودن گروه متبوع خود تأکید کرد.

پورنجاتی سپس در جریان انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری با استفاده از جایگاه خود در بعثه حج سعی کرد از جمعیت دفاع از ارزش ها و موضوع نامزدی آیت الله محمدی ری شهری برای ایجاد دودستگی در تشکلهای ریشه داری مثل جامعه مدرسین بهره جوید. پورنجاتی و دوستانش حضور علمای بزرگ در ایام حج در بعثه را وسیله خوبی برای تحقق این منظور یافته بودند. نتیجه انتخابات خرداد ۱۳۷۶ گویا نقطه پایانی بر فعالیت جمعیت دفاع از ارزش ها بود، به گونه ای که درست پنج ماه پس از این رخداد، یعنی در اولین ماه های دولت خاتمی فعالیت این جمعیت، متوقف شد. پس از آن پورنجاتی با جریانی همراه شده بود که مطبوعات آن، چهره ای دژخیم را از دیگر اعضای جمعیت دفاع از ارزش ها مثل حسینیان و رازینی ترسیم کرده بودند. بدین ترتیب پس از قرار گرفتن محمد شریعتمداری در کابینه خاتمی، پورنجاتی هم در لیست انتخاباتی حزب مشارکت در انتخابات مجلس ششم قرار

گرفت و تاکنون به عنوان یک عضو پایبند به بخش افراطی جریان موسوم به اصلاحات، مشغول فعالیت مطبوعاتی و سیاسی بوده است.

مجمع روحانیون مبارز:

تحولات و مقتضیات نظام جمهوری اسلامی موجب ظهور دیدگاه‌های مختلفی در عرصه مدیریت اجرایی کشور شد و به دلیل اختلاف سلیقه درونی بین اعضای برجسته جامعه روحانیت، این نهاد نیز از تأثیر اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌ها مصون نماند. اختلافات دو جناح در سال ۱۳۶۴ و زمانی که مقام معظم رهبری (رئیس جمهور وقت)، قصد معرفی نخست وزیر به مجلس را داشت، دوباره تشدید شد. جناح راست سنتی از نخست وزیری آیت الله مهدوی کنی و جناح چپ از نخست وزیری میرحسین موسوی حمایت می‌کرد. با توجه به این که جناح راست دارنده اکثریت نسبی در مجلس بود، رقابت بین دو جناح برای معرفی نخست وزیر و دولتش بیشتر شد.

اما با توجه به حمایت امام خمینی از آقای موسوی و پیام به مجلس شورای اسلامی، وی شانس بیشتری برای نخست وزیری داشت، به همین دلیل رئیس جمهور وقت، وی را به مجلس معرفی کرد. ولی در عین حال، نمایندگان طرفدار جناح راست با نخست وزیری وی مخالفت می‌کردند و در نهایت هم ۹۹ نفر به او رأی ندادند. همین مسأله یکی از زمینه‌های مهم جدایی گروهی از روحانیون جامعه روحانیت مبارز و تشکیل مجمع روحانیون مبارز شد.

اختلاف نظر درباره الگوی اقتصادی در دهه ۶۰ شامل حال تمام تشکل‌های خط امامی می‌باشد چرا که همه آن‌ها دست اندر کار دستگاه‌های قانون گذاری اجرایی و قضایی کشور بودند به همین ترتیب نوع اختلاف سلیقه درون گروهی تمام این تشکل‌ها تقریباً یکسان بود. توقف تقریباً همزمان فعالیت حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گواهی بر همین واقعیت بود.

بین سال‌های ۶۱ تا ۶۶ اگرچه این دو گروه از بزنگاه‌های انتخاباتی در حد تبلیغات برای نامزدهای خود وارد عرصه می‌شدند اما به واسطه اختلافات موجود و وضعیت فوق‌العاده و جنگی کشور اتخاذ مواضع مستمر حزبی برای آن‌ها ممکن نبود. افرادی از جمعیت موفقه اسلامی - که سال‌ها بود به طور رسمی با این نام فعالیت نمی‌کردند - در کنار روحانیت مبارز عملاً اکثریتی را در این حزب به وجود آورده بودند اما ارگان همین حزب در اختیار مسیح مهاجری قرار داشت که حتی با دبیر کل حزب (حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای) هم نظر نبود و دیدگاه‌های اقتصادی میرحسین موسوی و حامیان پارلمانی او را تبلیغ نمی‌کرد بدین سان فعالیت حزب جمهوری اسلامی در ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ با موافقت امام فعالیت‌های خود را تعطیل کرد و جامعه روحانیت مبارز نقش هدایت فعالیت‌های سیاسی

اکثریت اعضای حامیان این حزب را بر عهده گرفت. به تدریج اعضای جمعیت موقوفه با احیای این تشکل پس از دو دهه فعالیت های خود را همسو با جامعه روحانیت و البته به صورت مخفی از سر گرفتند. اکثریت قاطع جامعه روحانیت مبارز را منتقدان رویکرد اقتصادی دولت موسوی و حامیان پارلمانی آن تشکیل می دادند. اصولاً از 21 عضو جامعه روحانیت مبارز که در شهریور ۱۳۶۰ به عنوان اعضای شورای مرکزی این تشکل روحانی انتخاب شده بودند در سال های بعد تنها آقایان هاشمی رفسنجانی، دعایی، جلال خمینی، معادی خواه و موسوی اردبیلی نظراتی همسو با دولت موسوی داشتند. در انتخابات مجلس دوم رقیب ائتلاف جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی را ائتلافی متشکل از دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی معلمان و خانه کارگر تشکیل می داد.

با نزدیک شدن زمان انتخابات مجلس سوم به دنبال قرار نگرفتن نام افرادی مثل سید محمود دعایی، هادی غفاری و فخرالدین حجازی، تعدادی از روحانیون که اغلب آنان در جامعه روحانیت مبارز عضویت نداشتند تصمیم به تشکیل یک تشکل روحانی جدید گرفتند. در اولین مرحله محمد خاتمی (وزیر ارشاد دولت موسوی) و محمد موسوی خوئینی ها (دادستان کل کشور) به سراغ کربوبی نایب رئیس مجلس دوم رفتند.

ایده تشکیل گروهی با عنوان مجمع روحانیون مبارز را با او مطرح ساختند کربوبی نیز به اتفاق دعایی و جلالی خمینی از جامعه روحانیت مبارز جدا شد و در ۲۹ اسفند ۱۳۶۶ یک جمع ۲۳ نفره شامل آقایان توسلی، امام جمارانی، موسوی خوئینی ها، کربوبی، خاتمی، خلخال، جلالی خمینی، حسن صانعی، غفاری، رحمانی، سید محمد هاشمی، مجید و محمدعلی انصاری، رحیمیان، آشتیانی، بیات، منتجب نیا، نظام زاده، سراج الدین موسوی درچه ای، ابطحی، کیان ارثی و سید حمید روحانی در بیانیه ای با متهم کردن جامعه روحانیت مبارز، به کنار گذاشتن افراد صالح و طرح اسامی غیر مقبول و خارج از ضابطه هایی مثل «دفاع از محرومین و مستضعفان» و... تشکیل مجمع روحانیون مبارز و لیست انتخاباتی آن را اعلام کرد... در فروردین ۶۷ طی نامه ای به امام (ره) موافقت ضمنی ایشان در یافت شد و رسماً دو جناح در روحانیت به وجود آمد.

دلایل شکل گیری مجمع

از جمله دلایلی که باعث انشعاب در جامعه روحانیت مبارز و شکل گیری مجمع روحانیون شد، عبارت است از: ۱. فروکش کردن هیجانات انقلاب و کاهش خطر دشمن مشترک؛ ۲. شهادت شخصیت های طراز اول و وحدت بخش جامعه روحانیت مبارز همچون شهید مطهری و بهشتی؛ ۳. پیدایش اختلاف دیدگاه در مسائل اقتصادی، سیاست خارجی، فرهنگی و... و ظهور آن در مجلس، هیأت دولت و درون جامعه روحانیت همچون: اختلاف نظر پیرامون

اصلاحات ارضی و قانون کار؛ حدود اختیارات رهبری؛ حدود تبعیت از امام (ره)؛ نوع مشارکت سیاسی مردم و سیاست‌های اقتصادی. ۴. نارضایتی برخی از اعضای جامعه روحانیت مبارز از برخی عملکردها و مواضع انتخاباتی آن (مثلاً آقای کروبی و موسوی خوئینی‌ها از اعضای جامعه روحانیت در سال ۱۳۶۶ مخالف لیستی بودند که شورای مرکزی برای انتخابات مجلس سوم داده بود، چرا که در این لیست افرادی مثل آقای دعایی حذف شده بودند و این‌ها اصرار داشتند که باید افرادی از لیست حذف شوند که طرفدار سرمایه‌دارها هستند و افرادی دیگر به آن اضافه گردد).

دیدگاه امام (ره) درباره انشعاب

رهبران مجمع روحانیون قبل از اجرای تصمیم خود مبنی بر انشعاب، موضوع را با حضرت امام (ره) در میان گذاشتند، چرا که این شائبه وجود داشت که این امر نوعی اختلاف در درون نهاد روحانیت تلقی شود. دو نفر از اعضای مجمع آقایان کروبی و خوئینی‌ها خدمت امام (ره) رسیدند، ابتدا ایشان موافقت شفاهی فرمودند. در عین حال پس از ابلاغ موافقت حضرت امام (ره) با تشکیل مجمع، نامه‌ای با امضای شورای مرکزی مجمع خدمت امام (ره) فرستاده شد و ایشان به صورت مکتوب، شکل جدید را نه تنها مایه اختلاف ندانستند بلکه این تشکل را باعث شفاف‌تر شدن دیدگاه‌ها، تلقی کردند.

بخشی از نامه امام (ره) که در تاریخ ۶۷/۱/۲۵ به نامه مجمع جواب داده شده است به این شرح است: «انشعاب تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل و ایجاد تشکیلات جدید به معنای اختلاف نیست. اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هر کسی برای پیشبرد نظرات خود به دیگران پرخاش کند که به حمدالله با شناختی که من از روحانیون دست‌اندر کار انقلاب دارم چنین کاری صورت نخواهد گرفت.»

انشعاب درون تشکیلاتی از سوی مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز بعد از موافقت حضرت امام (ره) به شکل وسیعی آغاز شد. با توجه به تقارن این اعلام با انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی فرصت تبلیغاتی وسیعی در اختیار این تشکل جدید قرار گرفت؛ بدین سان از فهرست ۳۰ نفره نمایندگان تهران، تنها شش نفر از کاندیداهای جامعه روحانیت به مجلس راه یافتند که ۲ تن از آن‌ها هم از لیست مشترک بودند.

اعضای اصلی و اولیه مجمع روحانیون

اعضای اصلی و اولیه مجمع عبارت بودند از: مهدی کروبی، سید محمد موسوی خوئینی‌ها، محمد رضا توسلی، سید محمد خاتمی، حسن صانعی، سید مهدی امام جمارانی، سید علی اکبر محتشمی پور، سید هادی خامنه‌ای، حیدر علی

جلالی خمینی، صادق خلخالی، رسول منتجب نیا، اسدالله بیات، سید محمد هاشمی، محمد علی انصاری، محمد علی صدوقی، محمد علی رحمانی، سید سراج‌الدین موسوی، عبدالواحد موسوی لاری، علی اکبر آشتیانی، محمد علی نظام زاده، سید محمد علی ابطحی، هادی غفاری، حجت الله کیان ارثی، سید حمید روحانی، سید محمد دعائی، سید تقی درچه‌ای، مجید انصاری، عیسی ولایی، محمد حسین رحیمیان.

از روحانیون متمایل به این تشکل می‌توان به آیت الله یوسف صانعی، آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله عباسی خراسانی، آیت الله موسوی بجنوردی، آیت الله نور مفیدی، آیت الله جمی، حسین هاشمیان، سید مصطفی محقق داماد، محسن موسوی تبریزی و محسن رهامی اشاره کرد.

فعالیت‌های مجمع روحانیون

پس از کسب اکثریت کرسی‌های تهران در مجلس سوم، مهدی کروی به عنوان رئیس مجلس برگزیده شد و مجمع روحانیون که نگرش چپ داشتند بر مجلس حاکم شدند. حکومت جناح چپ بر مجلس تنها به مدت یک دوره دوام آورد و قبول قطعنامه و پذیرش آتش بس، توقف جنگ و آغاز دوران سازندگی، رحلت حضرت امام (ره)، انجام اصلاحات در قانون اساسی، و اعطای اختیارات گسترده به رئیس جمهور و حذف پست نخست وزیری، شرایط را دگرگون کرد. با رحلت امام (ره)، آیت الله خامنه‌ای که از اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران بود توسط مجلس خبرگان برای سمت رهبری برگزیده شد.

در تبلیغات انتخاباتی این مجمع، رقیب به عنوان سمبل اسلام آمریکایی مورد نظر امام معرفی می‌شد به گونه‌ای که پس از پذیرش تشکل این گروه از سوی امام، این رویکرد تبلیغاتی عمومیت یافته بود. عضویت تعدادی از اعضای دفتر امام در این تشکل نیز بر همین شائبه می‌افزود. ماجرای دیدار آیت الله مهدوی کنی با امام و تأکید امام راحل بر مردود بودن این انتساب در این دیدار تنها به دلیل پرهیز امام از اثرگذاری بر انتخابات علنی نشد اما امام در پیام ۲۶ مردادماه ۱۳۶۷ (آستانه پایان جنگ) با این جملات پاسخ فضای تخریبی علیه جامعه روحانیت مبارز جامعه مدرسین را با این جملات دادند: «کسانی دیگر که بدون استثنا به هر چه روحانی و عالم است حمله می‌کنند و اسلام آن‌ها را اسلام آمریکایی معرفی می‌نمایند راهی بس خطرناک را می‌پویند که خدای ناکرده به شکست اسلام ناب محمدی منتهی می‌شود.»

در آن زمان رئیس جمهور وقت (آیت الله العظمی خامنه‌ای) نیز برای وفاق بین مجمع روحانیون و جامعه روحانیت جلسه‌ای را تشکیل دادند در این جلسه که به گفته حاج احمد خمینی امام راحل از تشکیل آن خوشحال شده بودند،

زمانی که بحث‌ها به نتیجه‌گیری مثبت نزدیک می‌شد موسوی خوئینی‌ها با گفتن این که با روحانیت مبارز اختلاف‌مبنایی دارد آن را نافرجام ساخت. این انشعاب که البته گریزی از آن نبود باعث توسعه فضای کدورت در بین طلاب، دانشجویان و رزمندگان شد. اعضای مجمع روحانیون مبارز از نظر رویکرد یکسان نبودند. در جریان تقابل طلبی آقای منتظری با امام افرادی مثل سیدحمید روحانی دبیرکل این مجمع را به نوشتن نامه‌ای منتقدانه وادار ساختند اما در همین زمان فردی مثل سراج‌الدین موسوی (آخرین فرمانده کمیته مرکزی انقلاب اسلامی) به صراحت از هواداران منتظری بودند و حتی نامه (۶۸/۱/۶) امام به منتظری هم او را به تجدیدنظر در این گرایش وانداشت.

حذف پست نخست‌وزیری در جریان بازنگری قانون اساسی، رحلت امام و انتخاب رئیس‌جمهور وقت به عنوان جانشین ایشان در جایگاه ولایت فقیه و انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری در نیمه اول سال ۱۳۶۸ اثر قابل توجهی بر وضعیت دسته‌بندی‌های سیاسی داشت و شاید هیچ گروهی به اندازه مجمع روحانیون مبارز تحت تأثیر این رویدادهای مهم قرار نگرفت.

بر اساس برخی اخبار غیر رسمی تعدادی از اعضای مجمع روحانیون مبارز در نیم روز پس از رحلت امام (ره) به گزینه‌هایی غیر از حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) برای قرار گرفتن در جایگاه رهبری نظر داشتند.

اما با انتخاب ایشان به رهبری، بایستی خود را با شرایط جدید تطبیق می‌دادند. رهبری جدید دبیرکل مجمع روحانیون را در مسئولیت اداره بنیاد شهید ابقا کردند و دومین شخصیت مهم این تشکل، یعنی سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها را به عنوان مشاور خود برگزیدند. البته پس از قرار گرفتن آیت الله محمد یزدی در جایگاه تازه تأسیس ریاست قوه قضائیه، طبیعی بود که با توجه به نوع گرایش‌ها، ادامه حضور موسوی خوئینی‌ها در مسئولیت دادستان کل کشور امکان‌پذیر نباشد. همچنین به دنبال شکل‌گیری نیروی انتظامی با ادغام کمیته انقلاب اسلامی، شهربانی و ژاندارمری یکی از اعضای مجمع روحانیون مبارز یعنی حجت‌الاسلام محمدعلی رحمانی به عنوان نماینده ولی فقیه در این نیرو منصوب شد.

قرار گرفتن حجت‌الاسلام حجازی - که دارای روابط خوبی با اعضای مجمع روحانیون مبارز بود - در مسئولیت‌های کلیدی بیت‌مقام معظم رهبری نشان می‌داد که رهبر معظم انقلاب قصد دارند از این تشکل و دیگر تشکل‌هایی که تا آن زمان دارای سلاقی متفاوتی با ایشان بودند در پیشبرد اهداف نظام بهره ببرند. از آن زمان دو گرایش متفاوت در این تشکل قابل رویت بود. افرادی همانند آقایان سیدحمید روحانی، رحیمیان، جلالی خمینی

و... همراهی معتقدانه با رهبری را برگزیده بودند. اما از رفتار بخش دیگری از این تشکل چنین می‌شد فهمید که وزن بیشتر را برای اهداف گروهی خود قائلند.

اندکی پس از آغاز رهبری آیت الله العظمی خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی با رأی قاطع مردم و حمایت هر سه تشکل روحانی (جامعه مدرسین، جامعه روحانیت و مجمع روحانیون) در جایگاه ریاست جمهوری قرار گرفت. اما در همان ابتدا و با عدم انتخاب سیدعلی اکبر محتشمی پور به وزارت کشور نغمه‌هایی مثل «حذف یاران امام» در محافل حامی مجمع روحانیون مبارز آغاز شد. رئیس جمهور جدید عبدالله نوری را که او نیز از همفکران مجمع روحانیون مبارز بود، به عنوان وزیر کشور انتخاب کرد.

رادیوهای بی بی سی و اسرائیل از این تغییر با عنوان «حذف افراطیون به رهبری محتشمی پور» یاد می‌کردند. این رادیوها و نیز رادیو آمریکا از یک دسته بندی جدید در حکومت یاد می‌کردند که در یک سوی آن «تندروها به رهبری سیدعلی اکبر محتشمی پور» و در سوی دیگر آن، «میانه روها به رهبری هاشمی رفسنجانی» قرار داشتند. گویا محتشمی و برخی از دوستان او در مجمع روحانیون و گروه‌های هم‌سوی با آن نیز این دسته بندی را باور کرده بودند. آن‌ها خود را مدافع شیوه‌های اقتصادی و نیز سیاست خارجی دوران امام و دولت جدید را دارای ایده تجدیدنظر در آن شیوه‌ها قلمداد می‌کردند. محتشمی پور مدتی پس از پایان دوران وزارت کشور نشریه‌ای به نام «بیان» را راه اندازی کرد که با تعقیب همین داعیه‌ها نسبت به پیوستن کشور به نظام جهانی و فراموشی جنگ فقر و غنا و عدالت اقتصادی هشدار می‌داد.

حمایت کامل سید محمود دعایی عضو مجمع روحانیون مبارز از دولت هاشمی رفسنجانی و تخطئه مکرر الگوهای اجرایی دوران جنگ در این روزنامه، در کنار حملات برخی دیگر از اعضای مجمع روحانیون مبارز به دولت هاشمی در نطق‌های مجلس و یا مطبوعات جدید مثل بیان و روزنامه سلام (ارگان غیررسمی این تشکل) از بروز اختلاف نظر در بین اعضای آن در دوران جدید حکایت می‌کرد. تا قبل از آن دو روزنامه کثیرالانتشار کیهان و اطلاعات به طور کامل در اختیار اعضای مجمع روحانیون و افراد همسو با آن‌ها بود.

اما در دوره جدید روزنامه کیهان نیز روی حمایت از رهبری از جمله در بحث حمایت از دولت (در عین انتقاد از پاره‌ای از رویکردهای اقتصادی و فرهنگی آن) تأکید داشت. بدین ترتیب دیگر وضعیت یک‌سویه مطبوعاتی دوران دولت میرحسین موسوی و عدم تحمل تنها روزنامه منتقدان دولت (روزنامه رسالت) در این شرایط متوقف شده بود و مجمع روحانیون مبارز برای تبلیغ نظرات خود به یک روزنامه مستقل نیاز داشت. روزنامه سلام با مدیر مسئولی

موسوی خوئینی‌ها تأسیس شد و تعدادی از نویسندگان سابق موسسه کیهان، اعضای دفتر تحکیم، جناح موسوم به چپ مجاهدین و... در تحریریه آن مشغول به کار شدند.

موسوی خوئینی‌ها همچنین از سوی رئیس جمهور وقت مسئولیت مجموعه پژوهش تازه تأسیسی به نام مرکز تحقیقات استراتژیک را بر عهده گرفته بود و همین مجموعه نقش پشتوانه علمی روزنامه سلام را ایفا می‌کرد. در وهله اول روزنامه سلام همانند ماهنامه بیان سیاست‌های جدید اقتصادی (دور شدن از اقتصاد دولتی و شکل قبلی اقتصاد تعاونی) و نیز سیاست خارجی (تنش زدایی با اروپا و کشورهای وابسته به غرب در منطقه) را مورد هجوم قرار می‌داد. البته موضع گیری افرادی مثل مهاجرانی (معاون پارلمانی رئیس جمهور وقت) و رجایی خراسانی (نماینده مجلس) مبنی بر لزوم مذاکره مستقیم با آمریکا به این رویکرد دامن می‌زد. محتشمی پور در اوج نمایش این تفاوت نگاه در سیاست خارجی به هنگام اشغال کویت توسط ارتش بعث عراق و حمله آمریکا به عراق، صدام حسین را خالد بن ولید زمان خواند! و خواستار کمک به او در مقابله با آمریکا شد. در شرایطی که بحران سیاسی و اجتماعی در کشورهای بلوک شرق آغاز شده بود، همراهان مجمع روحانیون مبارز با اشاره به خروج ارتش شوروی از افغانستان و نیز سیاست‌های جدید گورباچف خواستار نزدیکی بیشتر به این بلوک بودند. اما پس از سقوط «چائوشسکو» رهبر کشور کمونیستی رومانی (بلافاصله بعد از بازگشت از سفر به تهران) روزنامه سلام ارگان مجمع روحانیون مبارز و نیز نمایندگان حامی این تشکل در مجلس، وزیر امور خارجه را به خاطر تدارک این سفر مورد حملات شدیدی قرار دادند. به گونه ای که رهبر معظم انقلاب برای اولین بار پس از تصدی امر ولایت وارد منازعه جناح‌ها شدند و دست اندرکاران این تبلیغات را «افراد غیر مسئول» خواندند.

وزارت ارشاد در دولت آقای هاشمی رفسنجانی در دستان سید محمد خاتمی عضو برجسته مجمع روحانیون مبارز بود. او در این وزارتخانه افرادی مثل محمدعلی ابطی (دیگر عضو مجمع روحانیون مبارز) را به کار گرفته بود. در زمان رأی اعتماد به محمد خاتمی یکی از نمایندگان جناح همسو با مجمع روحانیون مبارز در مقام موافقت با او از پاک‌سازی ۱۴۰۰ نفر سخن گفته بود. اما رویکرد فرهنگی لیبرال او و مدیرانش در دولت سازندگی، به حوزه چالش جدیدی برای مجمع روحانیون تبدیل شده بود. البته خاتمی در آن زمان به صورت علنی با رویکرد رادیکال مجمع روحانیون مبارز در مسائل اقتصادی و سیاست خارجی همراهی نمی‌کرد، اما در مقام وزیر ارشاد، خود به خود پشتیبان قدرتمندی برای تشکل مجمع روحانیون و گروه‌های همسو به شمار می‌رفت. محمد خاتمی (تنها عضو مجمع در دولت هاشمی رفسنجانی) در پی افزایش فشارها و انتقادهای بر وی برای اینکه با «تهاجم فرهنگی» همراه شده بود،

از پست وزارت فرهنگ استعفا داد. در سال ۷۰ اعتراض منتقدان تنها به این نبود که چرا «اندیشه» مخالف مطرح می‌شود بلکه بیشترین انتقادات متوجه کتاب‌ها فیلم‌ها و مطبوعاتی بود که اخلاق اجتماعی را مورد حمله قرار می‌دادند و در قالب قصه و رمان و سریال و... مسائل غیر شرعی و خلاف اخلاق را منتشر می‌کردند. بخش دیگری از اعتراضات این روزنامه‌ها به عدم کنترل وزارت ارشاد در مقولاتی چون سینما و فیلم بود. آنان معتقد بودند که به دلیل عدم نظارت وزارت ارشاد اسلامی، فیلم‌هایی در کشور ساخته می‌شود که جهت کلی آن‌ها غیر دینی و بعضاً ضد انقلابی و غیر انقلابی است (نظیر شب‌های زاینده رود، و نوبت عاشقی) منتقدان، حاصل این گونه عملکرد فرهنگی و سیاست‌گذاری در عرصه سینما را ساخت فیلم‌هایی می‌دانستند که به صورت سطحی به مقوله عشق می‌پرداختند یا ارزش‌های دینی و اجتماعی را به سخره می‌گرفتند و یا روح یأس و ناامیدی را در جامعه می‌دمیدند.

یکی از اولین موضع‌گیری‌های مجمع روحانیون و ارگان آن در دوره پس از رحلت امام مخالفت آنان با رأی اکثریت مجلس خبرگان درباره سپرده شدن نظارت انتخابات خبرگان به شورای نگهبان بود و شاید اولین مخالفت با نظارت استصوابی شورای نگهبان از سوی این گروه ابراز شد. این مخالفت‌ها به رغم صراحت قانون اساسی بر اختیارات مجلس خبرگان در این زمینه و نیز در حالی ابراز می‌شد، که رهبر معظم انقلاب بر لزوم دفاع از مصوبات مجلس خبرگان حتی از سوی مخالفین آن‌ها، تأکید داشتند.

در آزمون علمی شورای نگهبان برخی از اعضای مجمع روحانیون شرکت نکردند، برخی دیگر قبول نشدند و برخی دیگر از اعضای این تشکل با رأی مردم به مجلس خبرگان راه یافتند. پس از برگزاری این انتخابات روزنامه سلام از زبان یکی از همفکران مجمع روحانیون با مطرح کردن موضوعاتی مثل عدم حضور دو سوم واجدان شرایط در انتخابات اکثریت مردم را طرفدار جناح رادیکال خواند.

رهبری انقلاب این موضع‌گیری را که همزمان با شرایط حساس حضور ارتش آمریکا در منطقه برای حمله به عراق صورت گرفت، مربوط به غریبه‌ها و شبیه‌رادیوهای اسرائیل، آمریکا و منافقین خواندند. اما سیدعلی اکبر محتشمی پور بلافاصله مدعی شد که امام دقیقاً همان خطی را داشتند که «جناح خط امامی و رادیکال» دارد. او اتهام ضد ولایت فقیه درباره افرادی که رهبر معظم انقلاب سخن آن‌ها را شبیه سخن رادیوهای اسرائیل و... خوانده بودند، را از سوی «مخالفان امام» دانست و به دفاع از گوینده آن اظهارات پرداخت. بدین ترتیب برخی از اعضای مجمع روحانیون در همان اولین سال‌های رهبری جدید، مقابله غیررسمی با ایشان را در برنامه خود قرار داده بودند و

استمرار این نوع موضع‌گیری‌ها به عدم انتخاب آنان در انتخابات مجلس چهارم توسط مردم و آغاز یک دوره انزوای چند ساله مجمع روحانیون منجر شد.

در سال ۶۹ و ۷۰ جریان موسوم به چپ با انتشار ماهنامه بیان (۱۳۶۹) با مدیر مسئولی حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی اکبر محتشمی و سپس با راه‌اندازی روزنامه سلام (۱۳۷۰) با مدیر مسئولی حجت‌الاسلام و المسلمین موسوی خوئینی‌ها، به طرح مواضع انتقادی علیه سیاست‌های دولت آقای هاشمی به ویژه در بعد اقتصادی می‌پرداخت.

برخی از مسائل، وجهه نمایندگان مجلس سوم - که اکثریت آن با جناح موسوم به چپ و به ویژه مجمع روحانیون مبارز بود - را در نزد معتقدان به خط امام مخدوش ساخت که نمونه مهم آن، ملاقات عده‌ای از نمایندگان مجلس با منتظری (حدود ۲ سال پس از عزل وی توسط امام) بود. در اواسط سال ۷۰، قریب ۱۰۰ نفر از نمایندگان مجلس سوم در یک اقدام ناباورانه، به صورت دسته جمعی به دیدار منتظری رفتند. در این زمان هنوز حساسیت مردم و نیروهای انقلابی نسبت به آقای منتظری بسیار زیاد بود و از وی به عنوان چهره طرد شده از سوی امام خمینی (ره) یاد می‌شد.

در میان نمایندگان مجلس، شاید حدود ۹۰ نفر پس از رحلت امام به مرجعیت آقای منتظری معتقد شده بودند و از وی تقلید می‌کردند که عموم آنان را افراد متعلق به طیف چپ تشکیل می‌دادند. این عده از نمایندگان، با این تحلیل که امام به عدالت آقای منتظری باور داشتند و بنابراین می‌توان وی را مرجع تقلید قرار داد، در بحث تقلید به وی مراجعه کردند. به تدریج این بحث از سوی برخی از نمایندگان مجلس مطرح شد که باید زمینه استفاده از نظرات آقای منتظری دوباره فراهم شود و مشخصاً مرتضی الویری رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس سوم در نطقی اعلام کرد که برای حل معضلات نظام، باید به نظرات فقهی وی مراجعه کرد.

به دنبال این زمینه‌سازی‌ها و با هدایت افرادی از هیئت رئیسه مجلس از جمله هاشمیان و الویری، دیدار دسته جمعی نمایندگان با منتظری صورت گرفت و باعث برانگیختن اعتراضات گسترده جریان‌های سیاسی منتقد شد. همه این اعلام مواضع در تأیید یا رد اقدام نمایندگان مجلس در ملاقات دسته جمعی با منتظری این نتیجه منفی را برای نیروهای موسوم به چپ داشت که اعتماد مردم به آن‌ها را مخدوش کرد و تا حدودی پایگاه مردمی آن‌ها را از

دستشان خارج کرد. انتخابات مجلس چهارم در چنین فضایی به بحث روز مبدل شد و تدارکات لازم برای برگزاری آن فراهم آمد.

مدت‌ها قبل از آن که انتخابات مجلس چهارم به مرحله اجرایی برسد، بحث نحوه نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس بحث روز شد. پیش از آن در جریان انتخابات مجلس سوم، میان شورای نگهبان و وزارت کشور (به وزیری سید علی اکبر محتشمی) بر سر نحوه نظارت و مشخصاً نحوه تأیید و رد صلاحیت نامزدها، اختلاف نظر پیش آمده بود. وزارت کشور معتقد بود که هیئت اجرایی، مسئول اولیه تأیید یا رد صلاحیت‌هاست و هیئت‌های نظارت فقط در مورد افراد رد صلاحیت شده از سوی هیئت‌های اجرایی می‌توانند اعلام نظر کنند و احراز صلاحیت افراد تأیید شده از سوی هیئت‌های اجرایی برای حضورشان در رقابت انتخاباتی کافی است. اما شورای نگهبان معتقد بود که حتی افراد تأیید شده از سوی هیئت‌های اجرایی را هم می‌توان رد صلاحیت کرد.

در تاریخ ۷۰/۲/۲۳ آیت الله غلامرضا رضوانی عضو فقهای شورای نگهبان و رئیس هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، با نگارش نامه‌ای خطاب به شورای نگهبان نظر تفسیری آن شورا را درباره نحوه نظارت بر انتخابات در خواست کرد در نامه آیت الله رضوانی آمده است: «نظر به اینکه امر انتخابات از امور مهمه کشور است و امت اسلامی با رشد انقلابی در تمام دوره‌های اخذ رأی به نحو چشمگیر در انتخابات شرکت نموده‌اند و من بعد نیز باید به نحوی عمل شود که حضور آزادانه مردم همچنان محفوظ بماند و این امر مستلزم نظارت شورای نگهبان است تا در تمام جهات، رعایت بی‌طرفی کامل معمول گردد و در این خصوص در کیفیت اجرا و نظارت گاهی شائبه تداخل مطرح می‌گردد بنا به مراتب استدعا دارد نظر تفسیری آن شورای محترم را در مورد مدلول اصل نود و نه قانون اساسی اعلام فرمایند.» پاسخ شورای نگهبان چنین بود: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود.»

بعدها تأیید صلاحیت نامزدهای انتخاباتی مجلس چهارم بر اساس همین تفسیر شورای نگهبان صورت گرفت و در نتیجه، بسیاری از نامزدهای مجمع روحانیون که به ملاقات دسته جمعی منتظری رفته بودند رد صلاحیت شدند. با رد صلاحیت بسیاری از نامزدهای مجمع در انتخابات مجلس چهارم، این تشکل بیانیه‌ای را مبنی بر کناره‌گیری از شرکت در انتخابات منتشر ساخت که روزنامه‌ها حاضر به انتشار آن نیز نشدند. بدین ترتیب مجمع اقدام به انتشار روزنامه سلام کرد که سال‌ها به عنوان تریبون اصلی جناح چپ فعالیت داشت و پس از انتشار نامه محرمانه سعید امامی (از مقامات وزارت اطلاعات) مبنی بر لزوم تحدید مطبوعات، در تیرماه ۱۳۷۸ توقیف و پس از محاکمه

مدیرمسئول آن (موسوی خوئینی‌ها) در دادگاه ویژه روحانیت به مدت ۵ سال توقیف شد، گرچه پس از پایان این مدت نیز منتشر نگردید. قابل ذکر است فتنه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به بهانه اعتراض نسبت به توقیف روزنامه سلام شکل گرفت.

با تغییر اوضاع سیاسی کشور و انتقاداتی که به مدیریت جناح چپ در مجلس سوم (سال ۶۷ تا ۷۱) شده بود و همچنین به علت عدم تطبیق جناح چپ با شرایط موجود به ویژه نحوه تنظیم رابطه و اطاعت از ولایت فقیه و مخالفت با برنامه توسعه اقتصادی، محبوبیت جناح چپ و مجمع روحانیون مبارز نزد مردم پایین آمد.

در این شرایط انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی آغاز شد و همان فرصت تبلیغاتی که در دوره سوم برای جناح چپ به وجود آمده بود این بار نصیب جناح راست و جامعه روحانیت مبارز شد. رئیس سومین دوره مجلس شورای اسلامی (کروبی) نه تنها به مجلس راه نیافت بلکه رتبه سی و هفتم را در بین نامزدهای تهران به خود اختصاص داد. عده زیادی از کاندیداهای مجمع روحانیون از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شدند و تمامی کاندیداهای جامعه روحانیت به مجلس راه یافتند. از این زمان مجمع روحانیون مبارز حاشیه نشینی را انتخاب و تا سال ۱۳۷۴ هیچ گونه فعالیتی نداشت.

در مهر ماه ۱۳۷۴ چند ماه قبل از برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، مجمع بعد از حدود پنج سال توقف، فعالیت خود را از سر گرفت، ولی به خاطر رد صلاحیت گسترده کاندیداهای خود، دوباره صحنه انتخابات را ترک و در مورد حوزه انتخابیه تهران لیستی ارائه نمود.

سیر نزولی فعالیت جناح چپ و مجمع روحانیون ادامه داشت تا آنکه انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم فرا رسید. در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم (۱۳۷۶) پس از آنکه سید محمد خاتمی از اعضای شورای مرکزی مجمع به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری از طرف جناح چپ و در رأس آن از طرف مجمع معرفی شد به دوره طولانی انزوای سیاسی مجمع روحانیون پایان داد.

در انتخابات مجلس ششم نیز با توجه به تغییر جو سیاسی و عدم رد صلاحیت گسترده کاندیداهای این گروه در تهران و شهرستان‌ها کاندیدا معرفی نمود و تا حدود زیادی نیز توانست آرای مردم را جلب نماید. هر چند دوره ششم، دوره موفقیت گروه‌های چپ مدرن به رهبری جبهه مشارکت به شمار می‌آید اما انتخاب آقای کروبی، دبیر کل مجمع به عنوان رئیس مجلس یک پیروزی دیگر برای مجمع بود.

راه اندازی جبهه مشارکت ایران اسلامی در دوران اصلاحات و پیروزی بزرگ این حزب در انتخابات مجلس ششم نقش مجمع به عنوان رهبری جناح چپ را کاهش داد. اما مهدی کروبی توانست به رغم آنکه در انتهای لیست نمایندگان راه یافته به مجلس ششم از تهران قرار داشت با موافقت حزب مشارکت و سازمان مجاهدین ریاست مجلس را در اختیار گیرد. البته عملکرد کروبی در مقام رییس مجلس خصوصاً در مواقعی همچون عمل به نامه رهبر انقلاب برای عدم اصلاح قانون مطبوعات و حمایت نکردن وی از تحصن عده‌ای از نمایندگان در مجلس و... مورد انتقاد حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب بود.

استعفای کروبی و تشکیل حزب اعتماد ملی

مجمع در انتخابات مجلس هفتم شرکت کرد اما به موفقیتی نرسید. پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم مهدی کروبی (دبیر مجمع) در اعتراض به عدم حمایت کامل از وی در انتخابات و همچنین برخی اختلاف مواضع به همراه برخی دیگر، از مجمع جدا شده و حزب اعتماد ملی را تأسیس کرد ولی در انتخابات‌های شوراهای سوم و مجلس هشتم به موفقیت چندانی دست نیافت.

در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری (تیرماه سال ۸۴)، آقای کروبی از طرف مجمع به عنوان کاندیدا معرفی شد ولی اختلاف نظر در بین جبهه اصلاحات و نیز عدم حمایت جدی اعضای مجمع از کروبی، زمینه انشعاب در مجمع روحانیون را به وجود آورد و آقای کروبی در اعتراض به آنچه که "اعمال نفوذ" در روند انتخابات دانست، از سمت‌های خود نظیر عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیر کلی مجمع روحانیون مبارز کناره‌گیری کرد و به تشکیل حزبی جدید که "اعتماد ملی" نام گرفت، پرداخت.

البته مهدی کروبی، دبیر کل مجمع روحانیون مبارز سال‌ها بود که از نامرادی مجموعه یاران سابق گلایه داشت. رأی بسیار پایین کروبی در انتخابات مجلس ششم، قصد مشارکت و مجاهدین برای جلوگیری از ریاست او بر این دوره مجلس، شروع این تکدر خاطر بود. وقتی کروبی با وساطت بزرگ‌ترهای دوم خرداد مثل محمد خاتمی به ریاست مجلس رسید، او سعی کرد جایگاه خود را از طریق ایفای نقش واسطه بین جریان دوم خرداد با رهبری و نهادهای عالی رتبه نظام، ارتقا بخشد و به زعم خود دو طرف ماجرا را به تأثیرگذار بودن خویش در حل مسائل متقاعد کند. البته جریان مشارکت - مجاهدین با به کار بردن تعابیری مثل «شیخ اصلاحات» سعی می‌کردند کروبی را با اجابت این تمنای قلبی اش ارضا کنند! در عین حال بیش از حد افراطی بودن جوهره مطالبات این جریان و فرجام روند حوادث سیاسی که به افول جریان دوم خرداد منتهی شد کروبی را عصبانی کرده بود. این عصبانیت

زمانی اوج گرفت که مشارکت-مجاهدین در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، گزینه مصطفی معین را به او ترجیح دادند. فریاد کروی از نظرسازی‌های مشارکت-مجاهدین در این مورد، بلند بود. وقتی کروی توانست در مرحله اول انتخابات نهم در جایگاه سوم و بالاتر از معین قرار گیرد، این احساس در او تقویت شد که رهبری جریان موسوم به اصلاحات حق او است، بدین ترتیب بلافاصله پس از انتخابات، او بی اعتنا به ایده‌هایی مثل تشکیل جبهه اعتدال اسلامی و جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر، عزم خود را برای تشکیل حزب اعتماد ملی جزم کرد. سپس تعدادی از اعضای ستاد انتخاباتی کروی (شامل طاعت، امینی، حجتی، حضرتی، حق شناس، زمانی قمر، سپه‌وند، سقطی، گرامی مقدم، منتجب نیا و نوروززاده) به عنوان اعضای مؤسس این حزب معرفی شدند، اما با این که اکثریت اعضای مجمع روحانیون مبارز در انتخابات از کروی حمایت کرده بودند، از میان اعضای این تشکل تنها منتجب نیا کروی را در تأسیس حزب همراهی کرد. عمده همراهان کروی را نمایندگان همسو با وی در مجلس ششم تشکیل می‌دادند. کروی همچنین با تقویت بخش مربوط به روحانیت در این حزب، تلاش می‌کرد کنار رفتن از دبیر کلی مجمع روحانیون مبارز را به نوعی جبران کند. علاوه بر رسول منتجب نیا که قائم مقامی حزب اعتماد ملی را بر عهده گرفت، روحانیون نزدیک به مجمع روحانیون مثل ذاکری، میرهادی، شکوری، احمد هاشمی نژاد، علی اکبر حمیدزاده و محسن رهامی او را برای تحقق این خواسته یاری دادند. شاید همین امر سبب شد که حزب اعتماد ملی بتواند به عنوان مهم‌ترین تشکل دوم خردادی وارد رقابت انتخابات مجلس خبرگان شود.

موضوعی که حزب اعتماد ملی از ابتدای تأسیس با آن درگیر بوده، مواضع و رفتارهای متناقض اعضای آن است. حزبی که بخشی از فلسفه تأسیس آن، اعراض از تندروهای دیگر احزاب دوم خردادی بود، ارگان خود را در اختیار تیمی نهاده بود که از قضا جزء تندروترین روزنامه نگاران عصر موسوم به اصلاحات بودند. روزنامه اعتماد ملی به دست محمد قوچانی اداره می‌شد که چند ماه قبل از طریق عطریان فر عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران، خود را در خدمت ستاد انتخابات هاشمی رفسنجانی قرار داده بود.

به عقیده برخی از تحلیل گران افراطی گری روزنامه اعتماد ملی برنامه ای از سوی مجموعه مطبوعاتی جریان دوم خرداد و از جمله بخشی از حزب کارگزاران بود تا به مدیریت رفتار کروی بپردازد. با این حال این حزب در مقطع انتخابات مجلس هشتم حاضر به ائتلاف با کروی نشد و با حامیان خاتمی ائتلاف کرد. در این مقطع حزب اعتماد ملی از سویی سوابق افراطی گذشته ائتلاف حامیان خاتمی را یادآور می‌شد و از سویی با شعار ایده‌هایی مثل «مجلس نجات» و «نظارت بین المللی بر انتخابات» همراهی می‌کرد. در مقطع انتخابات ریاست جمهوری محمدعلی نجفی و

عطاءالله مهاجرانی اعضای شورای مرکزی حزب کارگزاران به ستاد انتخاباتی کروبی پیوستند و حضور کرباسچی دبیر کل کارگزاران در جایگاه ریاست ستاد انتخاباتی کروبی اعضای شورای مرکزی حزب اعتماد ملی را عملاً در حاشیه قرار داد و جالب این که بر اساس برخی خبرها، کرباسچی به رغم ریاست ستاد انتخاباتی کروبی در نهایت به میرحسین موسوی رأی داد. گو این که برخی از اعضای مرکزیت این حزب مثل جواد طاعت و مهدی آیتی هم در جریان این انتخابات به خاتمی و موسوی پیوستند. گرایش کروبی به سران حزب کارگزاران و بی‌اعتنایی وی به خواسته بدنه حزب مدتی قبل از انتخابات باعث مسئله دار شدن آنان شده بود، اما کسب تنها نیم درصد آرا از سوی کروبی و سپس رفتارهای عصبانی و نسنجیده او و بازی خوردن از سناریوی ضد انقلاب در موضوع تقلب، ادعاهای دروغ شکنجه و قتل افراد و هزینه شدن او برای ادعاهای دروغ موسوی و نیز رسانه‌های غرب و ضد انقلاب سبب شد که با جدا شدن اعضای شهرستانی این حزب عملاً فعالیت آن در بسیاری از شهرستان‌ها به حالت تعطیل در آید. هم‌اکنون حتی اعضای شورای مرکزی حزب نیز گاهی لحن منتقدانه‌ای نسبت به رفتارهای کروبی اتخاذ کرده‌اند و آنچه از منتجب‌نیا قائم مقام حزب برمی‌آید این است که با تأکید بر اصول نظام جمهوری اسلامی و به طور مشخص اصل ولایت فقیه و مصداق آن، رفتار ساختارشکن کروبی را در سایه قرار دهد.

تحولات ساختاری در مجمع روحانیون

مدتی بعد از استعفای کروبی، در مجمع روحانیون از لحاظ ساختاری تحولاتی به وجود آمد و با ایجاد شورای سیاست‌گذاری، سید محمد خاتمی به عنوان رئیس شورا و موسوی خوئینی‌ها به عنوان دبیر کل انتخاب شدند.

پیوستن به ضد انقلاب

مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه‌ای در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۱ به همان سبک و سیاق گروهک‌های ضد انقلاب و هم‌آوا با دولتمردان صهیونیست به اردوگاه ضد انقلاب پیوست و با تایید ضمنی آشوب‌ها و اغتشاش‌ها و تجمع‌های خیابانی پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری عملاً مسئولیت خون‌های ریخته شده را بر عهده گرفت.

نهیض آزادی ایران:

منشأ تشکیل نهضت آزادی ایران: جدا شدن جناح مذهبی از جناح ملی گرا در درون جبهه ملی بود (سال ۱۳۴۰)

* **جبهه ملی اول** در سال ۱۳۲۸ به طرفداری از دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی برای نمایندگی مجلس تشکیل شد و در ۱۳۳۰ مصدق به نخست‌وزیری رسید که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برکناری مصدق، فروپاشید.

* **جبهه ملی دوم** به دعوت غلامحسین صدیقی در ۱۳۳۹ با فضای باز ناشی از رویکرد جان اف. کندی تشکیل شد و در سال ۱۳۴۳ به دلیل اختلاف زیاد، ضعف رهبری و تشکیلاتی منحل شد.

* **جبهه ملی سوم** در سال ۱۳۴۴ با تلاش مصدق در تبعید تشکیل شد ولی سه هفته بعد با زندانی شدن اعضای اصلی آن از جمله بازرگان از هم پاشید.

* **جبهه ملی چهارم** در سال ۱۳۵۶ احیا شد و با افت و خیزهای بسیار، سرانجام در سال ۱۳۶۰ با موضع‌گیری علیه لایحه قصاص، مرتد شدند و از بین رفتند.

بنیان‌گذاران نهضت آزادی آیت‌الله طالقانی، مهدی بازرگان و یدالله سحابی بودند.

در اساس نامه نهضت آمده بود: اولاً مسلمانیم و دین را از سیاست جدا نمی‌دانیم، ثانیاً ایرانی، ثالثاً تابع قانون اساسی و رابعاً مصدقی هستیم.

دستگیری، محاکمه و زندانی شدن بنیان‌گذاران، در سال ۴۲ و ۴۳ منجر به توقف فعالیت‌ها در سال ۱۳۴۴ شد. احیای نهضت آزادی در سال ۱۳۵۶ و اعلام طرفداری از قانون اساسی مشروطه سلطنتی و اعلامیه جهانی حقوق بشر در پی فضای باز سیاسی با روی کار آمدن جیمی کارتر در آمریکا. سفر بازرگان به پاریس و دیدار امام در سال ۵۷ و سعی در متقاعد کردن امام برای دست برداشتن از سرنگونی رژیم شاهنشاهی و موافقت با اجرای قانون اساسی مشروطه که در نتیجه مخالفت امام به ظاهر پذیرفت با ایشان همراهی کند.

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن:

** انتصاب بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت توسط امام با پیشنهاد شورای انقلاب

** فاصله گرفتن تدریجی دولت موقت از آرمان‌ها و اهداف انقلاب

** پیشنهاد جمهوری دموکراتیک به جای جمهوری اسلامی

در حالی که امام (ره) می‌فرمودند: هر کس پهلوی جمهوری اسلامی دموکراتیک بگذارد این دشمن ماست، هر کس جمهوری دموکراتیک بگوید، این دشمن ماست برای اینکه این اسلام را نمی‌خواهد.^۱ حالا ما بیاییم بگوییم

^۱ صحیفه نور ج ۶ ص ۲۵۷

که ما اسلام می‌خواهیم اما با اسلام‌مان دموکراسی باشد. این توهین به اسلام است. یعنی اسلام این چیزها را ندارد! این توهین به اسلام است.^۱

** ملاقات خودسرانه بازرگان و وزیر خارجه‌اش ابراهیم یزدی با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر در الجزایر

** اعتراض گسترده مردمی و در نهایت تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان

** تأیید و حمایت امام از تسخیر لانه جاسوسی و تعبیر انقلاب دوم از آن

** استعفای بازرگان در ۱۴ آبان ۵۸ و پذیرش امام

** افشای اسناد لانه جاسوسی و همکاری برخی از اعضای نهضت آزادی و دولت موقت با آمریکا از جمله عباس امیرانتظام (معاون نخست وزیر و سخن‌گوی دولت موقت و بعد سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی) که دستگیر، محاکمه و مدتی زندانی شد.

** شرکت برخی از اعضای نهضت در کودتای نوژه و ماجرای طبس مانند امیرانتظام و قطب زاده

** کسب چند کرسی در مجلس اول شورای اسلامی سال ۱۳۵۹

** از دست دادن کرسی‌های مجلس پس از آغاز جنگ تحمیلی و حوادث سال ۱۳۶۰ (ترورهای منافقین، عزل بنی صدر و...)

** ترویج اندیشه‌های مخالف دفاع مقدس پس از فتح خرمشهر و همراهی و ارتباط با دشمنان جمهوری اسلامی

با بروز اولین نشانه‌های فشار دولت جیمی کارتر به رژیم شاه برای تغییر سیاست‌ها، در خرداد ۱۳۵۶ سه تن از باقی مانده‌های جبهه ملی یعنی شاهپور بختیار، کریم سنجابی و داریوش فروهر نامه سرگشاده‌ای خطاب به شاه را منتشر کردند که در آن خواستار تمکین به اصول نظام مشروطه سلطنتی شده بودند. اگرچه محدودیت تعداد امضا کنندگان نامه با گلایه‌های برخی از همراهانشان مواجه شد، اما این اقدام مقدمه ریزنی‌هایی شد که به تشکیل «اتحاد برای نیروهای جبهه ملی ایران» در ۲۸ آبان ۱۳۵۶ انجامید. این اتحاد از به هم پیوستن حزب ملت ایران، حزب ایران و جامعه سوسیالیست‌ها به رهبری رضا شایان و تعدادی از بازاریان حامی جبهه ملی شکل یافت و در میان اعضای

^۱ صحیفه نور ج ۹ ص ۸۸

شورای مرکزی آن، شاهپور بختیار مسئول تشکیلات، کریم سنجابی رئیس و دبیر هیئت اجرایی، اسدالله مبشری مسئول بازرسی، رضا شایان مسئول امور مالی، داریوش فروهر مسئول انتشارات و سخنگو و کاظم حسینی رئیس شورای مرکزی بودند. از دیگر افراد سرشناس این تشکل می‌شد به زیرک زاده، ابوالفضل قاسمی، تیمسار احمد مدنی، محمود مائیان (بازاری) مهدی آذر و شمس‌الدین امیرعلایی اشاره کرد.

سران جبهه ملی از سویی با حضور در اجتماعات دینی مثل بزرگداشت شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، چهل‌م شهدای قم، تبریز، یزد و... و برقراری ارتباط با پیروان امام خمینی سعی داشتند در بین توده مردم جایگاهی برای خویش دست و پا کنند و از سوی دیگر در بیانیه‌هایشان، راهی غیر از آنچه امام (ره) و روحانیت، آن را در پیش روی ملت نهادند در پیش گرفته بود.

این گروه در ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۷ نام خود را از «اتحاد نیروهای جبهه ملی» به جبهه ملی چهارم تغییر داد. اعضای هیئت اجرایی جبهه ملی چهارم شاهپور بختیار، فروهر، حسینی و مبشری بودند و ریاست آن‌ها را دکتر کریم سنجابی بر عهده داشت. آنان در اولین ماه‌های تشکیل جبهه ملی چهارم مشغول چانه زنی با دولت جعفر شریف امامی برای امتیازگیری بودند. جبهه ملی چهارم پس از واقعه ۱۷ شهریور سعی داشت برای حفظ وجهه اجتماعی، لحن تندتری از خود نشان دهد. اما در عین حال سنجابی رهبر آن، همچنان تأکید می‌کرد که مخالفتی با سلطنت مشروطه ندارد. سفر آبان ماه سنجابی به پاریس برای تغییر نظر امام خمینی (ره) مبنی بر لزوم نابودی رژیم سلطنت جز آن که خود او را به صدور بیانیه‌ای سه ماده‌ای مبنی بر غیرقانونی بودن نظام پادشاهی و عدم امکان سازش با این رژیم مجبور ساخت نتیجه دیگری نداشت.

سنجابی در بازگشت به ایران در قالب یک سناریوی طراحی شده، ابتدا همراه با داریوش فروهر دستگیر شد و سپس در ملاقات رئیس ساواک با وی، ترتیب دیدارش با شاه داده شد. پس از این دیدار جبهه ملی در یک دو راهی قرار گرفته بود. از یک طرف شاه به تشکیل دولت جبهه ملی رضایت داده بود و از سوی دیگر سنجابی و دوستانش نگران از دست رفتن آبروی خود در نزد مردمی بودند که به چیزی جز خواسته امام رضایت نمی‌دادند. در حالی که آن‌ها در حال بررسی موضوع بودند شاهپور بختیار به صورت انفرادی نخست وزیری را پذیرفت. جبهه ملی چاره‌ای جز این نداشت که ضمن اعلام اخراج بختیار از جبهه ملی، همکاری با او را تحریم کند.

اگرچه تلاش آمریکایی‌ها، رسانه‌های فارسی زبان مثل بی بی سی و نیز بسیاری از مطبوعات داخلی برای برجسته سازی احزاب و شخصیت‌هایی مثل جبهه ملی و سنجابی ثمری نبخشید، اما جبهه ملی این شانس را داشت که در آن مقطع زمانی با قربانی شدن شاهپور بختیار، از یک بدنامی بزرگ بگریزد.

به موازات تجدید فعالیت جبهه ملی در دوران «فضای باز سیاسی» کارتری، رهبری «نهضت آزادی» نیز در قالب همکاری با اعضای جبهه ملی و برخی دیگر از عناصر سیاسی غرب گرا و به ظاهر منتقد رژیم شاه گروهی به نام «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» را تشکیل دادند. ایده شکل‌گیری چنین جمعیتی ابتدا در جلسه‌ای به تاریخ (۵۶/۱/۲۵) در منزل علی اصغر صدر حاج سیدجوادی - که در سال‌های بعد از انقلاب حقوق‌گیری او از سازمان سیا آشکار شد - و با حضور مهدی بازرگان، یدالله سجابی، علی شریعتی، احمد صدر حاج سیدجوادی، اسدالله مبشری، فتح الله بنی صدر و... مطرح شد و در ۱۶ آذر ماه همان سال اولین اعلامیه جمعیت مزبور به امضای ۲۹ نفر منتشر شد.

در بدو امر کریم سنجابی رهبر جبهه ملی چهارم، دبیر کلی این جمعیت را بر عهده داشت. اما پس از چندی مهندس مهدی بازرگان آن را به دست گرفت. فردی آمریکایی به نام ویلیام باتلر (به عنوان رئیس انجمن حقوق دانان مسیحی طرفدار حقوق بشر) رابط این جمعیت با مجامع حکومتی و غیر حکومتی آمریکا بود. او از دهه چهل از طریق آشنایی با عباس امیر انتظام عضو جوان نهضت آزادی با بازرگان ارتباط پیدا کرد. بازرگان از این طریق توانست در میان آمریکایی‌ها به عنوان یک شخصیت مقبول مطرح شود. به گونه‌ای که رحمت الله مقدم مراغه‌ای عضو جمعیت دفاع از حقوق بشر و از عوامل دارای اسم رمز سازمان سیا در ایران، به سنجابی گفته بود، در سفر به آمریکا با هر آمریکایی صحبت می‌کرده فقط اسم مهندس بازرگان را می‌برده‌اند. علاوه بر این، بازرگان از طریق اعضای نهضت آزادی مثل عباس امیرانتظام، ناصر میناچی، محمد توسلی و... علی‌الدوام با مأموران سفارت آمریکا در ارتباط بود.

بازرگان تلاش بسیاری کرد تا حرکت امام و روحانیت را در جهت خواسته‌های خود کانالیزه کند. جمعیت دفاع از حقوق بشر در جریان راهپیمایی سرنوشت ساز تاسوعای ۱۳۵۷ سعی کرد با جهت دادن مسیر راهپیمایی به سمت دفتر سازمان ملل و جلوگیری از شعارهای براندازی رژیم سلطنت جهت‌گیری آن را تغییر دهد اما موفق نشد. بازرگان نیز در تلاش خود برای راضی کردن امام به تغییر اهداف نهایی مبارزه ناکام ماند. با همه این‌ها وقتی در پاییز ۱۳۵۷ شورای انقلاب تشکیل شد، اعضای روحانی این شورا بازرگان و چند عضو دیگر نهضت آزادی را به عضویت آن در آوردند.

بازرگان هیچ گاه به حکومت اسلامی مورد نظر حضرت امام و رابطه آن با نیابت امام زمان اعتقاد نداشت. اما نهضت آزادی پس از انتصاب او به نخست وزیری با حکم حضرت امام (ره) متأثر از فضای غالب اجتماع، در اطلاعیه‌ای اطاعت از این امر را بر اساس آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» وظیفه شرعی و عقیدتی خود دانسته و تأکید کرده بود: «از آنجا که بر طبق اصول والای اسلام و به خصوص مذهب شیعه، مرجعیت عالی آن به عنوان نیابت از امام حق عزل و نصب دارد، وظیفه خود می‌دانیم که به برادر ارجمند، آقای مهندس بازرگان اطمینان دهیم که هر چه بیشتر در جهت رسالت مکتبی و تشکیلاتی که نهضت آزادی بر دوش دارد بر تلاش خود بیفزاییم.»

گروه‌های ملی گرای متعلق به دهه‌های بیست و سی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی مقبولیت چندانی در نزد ملت ایران نداشتند. اما عدم برخورداری نخبگان پیرو امام از افراد دارای حداقل توانایی اداره دستگاه‌های اداری و در نتیجه، انتخاب بازرگان، رهبر نهضت آزادی به نخست وزیری دولت موقت انقلاب، این امکان را برای حضور آنان در صحنه قدرت فراهم می‌ساخت.

امام (ره) در حکم نخست وزیری بازرگان تأکید کرده بودند که او را «بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص» مأمور تشکیل دولت موقت کرده‌اند. منظور امام لزوم کناره‌گیری اعضای این دولت از مسئولیت‌های حزبی بود. اما چپ‌نشین کابینه دولت بازرگان عملاً آن را از کارکردهای یک حزب نیز برخوردار ساخته بود و عملاً حزبی متشکل از اعضای نهضت آزادی، جمعیت حقوق بشر بازرگان، جبهه ملی و جاما در قالب دولت موقت شکل گرفته بود. بازرگان و تمام معاونانش (یدالله سجابی، ابراهیم یزدی، امیر انتظام، بنی اسدی و هاشم صباغیان) بودند. در سطح وزیران نیز تنها در ماه‌های اول این دولت وزارت امور خارجه و وزارت کار بر عهده کریم سنجابی (رهبر فرتوت جبهه ملی) و داریوش فروهر (عضو این جبهه و رهبر حزب ملت ایران) قرار گرفت و کاظم سامی رهبر گروه جاما وزیر بهداشتی و بهزیستی شد. ولی بقیه اعضای کابینه عضو یا هوادار نهضت آزادی و یا جمعیت حقوق بشر بازرگان بودند. فعالیت نهضت آزادی در بیرون از دولت موقت به انتشار بیانیه در مناسبت‌های سیاسی محدود می‌شد.

نهضت آزادی در همان اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب، تفاوت نگاه خود با امام را نسبت به نظام سیاسی با تأکید بر عنوان جمهوری دموکراتیک اسلامی و عدم امکان اجرای احکام شرع در حکومت نشان داد. اما گاهی چاره‌ای جز این نداشت که انتقادات امام به دولت مبنی بر لزوم برخوردهای انقلابی را در بیانیه‌های خود بازگو کند و البته در نهایت به توجیه عملکرد غیرانقلابی این دولت پردازد. هرچه گذشت نقاط افتراق دولت موقت با امام در

موضوعات سیاست خارجی، نحوه برخورد با ضد انقلاب، تحول اداری و از همه مهم تر اصل ولایت فقیه نمایان تر شد. در نهایت، با فتح لانه جاسوسی آمریکا در آبان ۱۳۵۸، این دولت سقوط کرد. اسناد لانه جاسوسی آمریکا نشان می داد تعدادی از اعضای دولت موقت حتی پس از پیروزی انقلاب همکاری نزدیکی با مأموران سفارت آمریکا در تهران داشته‌اند.

تلاش نهضت آزادی پس از این مقطع در اوج خود توانست بازرگان، سحابی (پدر و پسر) یزدی، احمد صدرحاج سیدجواد، معین فر، صباغیان و کاظم سامی را با رأی ملت به مجلس بفرستد تا یک فراکسیون اقلیت اما پر سر و صدا را به کمک تنی چند از نمایندگان مرتبط با دیگر گروه‌های مخالف امام، تشکیل دهند؛ فراکسیونی که عمر کار کرد آن حتی تا پایان مجلس اول طول نکشید.

وضعیت جبهه ملی حتی به خوبی نهضت آزادی هم نبود. چرا که هنوز با شوک ناشی از ماجرای نخست وزیری بختیار عضو شورای مرکزی جبهه و هم سرنوشتی او با سقوط رژیم سلطنت درگیری داشت. در روزهای اول پس از پیروزی انقلاب یکی از اعضای قدیمی جبهه ملی و وزیر کشور دولت مصدق یعنی علی شایگان به کشور بازگشت و مطبوعات بازمانده رژیم شاه تبلیغات برای او به عنوان اولین کاندیدای ریاست جمهوری ایران را آغاز کردند. این عضو دولت مصدق نیز از جمله کسانی بود که به سبب مخالفت با اجرای احکام شرع و عکس العمل صریح امام نسبت به آن خیلی زود با سودای بازگشت به قدرت در دوران کهن سالی خداحافظی کرد و دو سال بعد در خارج کشور زندگی را وداع گفت.

حضور جبهه ملی در اجتماعات پس از پیروزی انقلاب و حتی در اجتماع سال مرگ مصدق در کنار مزار او در سال ۱۳۵۸ یک حضور طفیلی گونه و در حاشیه بود. سنجابی رهبر جبهه ملی هم در مدت کوتاهی به دلیل رقابت دیرینه با رهبران نهضت آزادی با بهانه کردن موضوعاتی مثل تعدد مراکز قدرت و... از مسئولیت وزارت خارجه کناره گرفت. فرسودگی بدنه جبهه ملی و ناکارآمدی آن در همان اولین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی سبب جدایی داریوش فروهر (وزیر کار دولت موقت) گروه تحت رهبری او (حزب ملت ایران) از جبهه ملی شد. اعضای از جبهه ملی مثل ابوالفضل قاسمی در ماه‌های اول پیروزی انقلاب برای عقب نماندن از قافله فضایی که گروه‌های چپ و روزنامه نگاران دوران شاه در مطبوعات ایجاد کرده بودند، با گرفتن ژست چپ گرایانه، روحانیت را به همراهی با فتوایسبب متهم می کرد. این در حالی بود که فتوایسبب جبهه ملی مثل خسرو قشقایی از سوی سفارت آمریکا مأمور هماهنگ سازی گروه‌های چپ گرا و راست گرا برای تشکیل جبهه‌ای در برابر امام شده

بودند. جبهه ملی با خروج سنجابی از دولت موقت وارد موضع گیری تندتری در برابر نظام شد. با به صحنه آمدن بنی صدر و انتخاب او به ریاست جمهوری جبهه ملی چاره‌ای جز این نمی‌دید که خود را زیر چتر این عضو سطح پایین جبهه ملی سوم قرار دهد، به گونه‌ای که سعید سنجابی فرزند رهبر جبهه ملی در تیم مرکزی اطرافیان بنی صدر در دفتر ریاست جمهوری قرار گرفت. در خرداد ۱۳۶۰ جسارت جبهه ملی به حکم اسلامی قصاص و اعدام ارتداد افراد دارای این دیدگاه از سوی امام، به عمر این گروه در ایران پایان داد.

ناکارآمدی گروه‌های کهن سال ملی گرا در اولین روزهای تشکیل نظام جمهوری اسلامی، سبب به صحنه آمدن یک گروه دیگر ملی گرا شد. هدایت الله متین دفتری همزمان با پخش سخنرانی اش در کنار قبر پدر بزرگ مادری خود (مصدق) در ۱۴ اسفند ۱۳۵۸ تشکیل گروهی به نام جبهه دموکراتیک ملی را اعلام کرده بود. این عضو جبهه ملی و جمعیت حقوق بشر بازرگان که عوامل سازمان سیا در تهران، به گواهی اسناد لانه جاسوسی، او را «یک منبع مطمئن» قلمداد می‌کردند، برای تشکیل گروه خود دست همکاری به سوی گروه‌های چپ گرا مثل چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق دراز کرد و مجموعه‌ای از مارکسیست‌های موسوم به چپ آمریکایی و اعضای چپ گرای سابق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج کشور مثل بهمن نیرومند، ناصر پاک‌دامن، منوچهر هزارخانی، غلامحسین ساعدی و... را بر گرد خود جمع کرد. حمایت از تحرکات تجزیه طلبانه در مناطق کردنشین، ترکمن نشین و عرب نشین، تقاضای انحلال ارتش و دعوت مردم به عدم شرکت در فراندوم جمهوری اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی از جمله موضع گیری‌های گروه متین دفتری در دوران چند ماهه فعالیت خود بود. متین دفتری در نامه‌ای به نخست وزیر دولت موقت بر «طرد امپریالیسم» تأکید کرده بود.

اما هم او ارتباط مستمری با مأموران آمریکایی در لانه جاسوسی آمریکا برقرار ساخته بود و آمریکایی‌ها با اشتیاق فعالیت‌های او را برای متحد ساختن گروه‌های مخالف امام پیگیری می‌کردند. این گروه همواره سعی داشت با تشکیل اجتماعاتی با سخنرانی‌ها و شعارهای هتاکانه و ایجاد درگیری در خلال آن، خود را در مطبوعات آلوده آن زمان مطرح سازد. زمانی که عزم نیروهای انقلاب برای مقابله با عملیات مخرب این گروه وابسته به آمریکا جزم شد، متین دفتری در خرداد ۱۳۵۸ گریخت و هیچ گاه به کشور بازنگشت. درست دو سال بعد یعنی در تیرماه ۱۳۶۰ که سران منافقین به خارج کشور فرار کردند، متین دفتری را عضو شورای به اصطلاح ملی مقاومت خود پذیرفتند. دوره همکاری متین دفتری بیش از دیگر پیوستگان به این شورای ضد انقلابی به طول انجامید.

گروه‌های ملی‌گرای دیگری مثل حزب پان‌ایرانیست به رهبری محسن پزشکی‌پور (نماینده مجلس رژیم شاه تا آخرین ماه‌های حیات رژیم سلطنت)، نهضت رادیکال به رهبری رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای استاندار فتنه‌جوی آذربایجان شرقی در دولت موقت (دارای سابقه دو دهه‌ای جاسوسی برای آمریکا) هم در آن اندازه از رسوایی بودند که هیچ‌گونه محلی از اعراب در میان مردم نداشته باشند.

*** تاکید امام بر غیرقانونی بودن نهضت آزادی و ممنوعیت ورود آن‌ها به مسئولیت‌های دولتی در پاسخ به نامه وزیر کشور (علی‌اکبر محتشمی) در بهمن ۱۳۶۶ که به سم‌پاشی‌های نهضت آزادی علیه دولت دفاع مقدس - براءت از مشرکین و فاجعه کشتار مکه - ولایت مطلقه فقیه اشاره و درباره صلاحیت آن‌ها برای شرکت در انتخابات مجلس کسب تکلیف نموده بود.

در پاسخ امام آمده بود: «پرونده این نهضت و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی‌طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است، و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است، و حمل به صحت اگر داشته باشد، آن است که شاید آمریکای جهان‌خوار را، که هرچه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه او دارند از ستمکاری اوست، بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این از اشتباهات آن‌ها است.»

در هر صورت، به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آن‌ها، که اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملت‌های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سربلند نمی‌کرد، و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به اصطلاح آزادی‌صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضایی را ندارند، و ضرر آن‌ها، به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک‌های دیگر، حتی منافقین، این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر

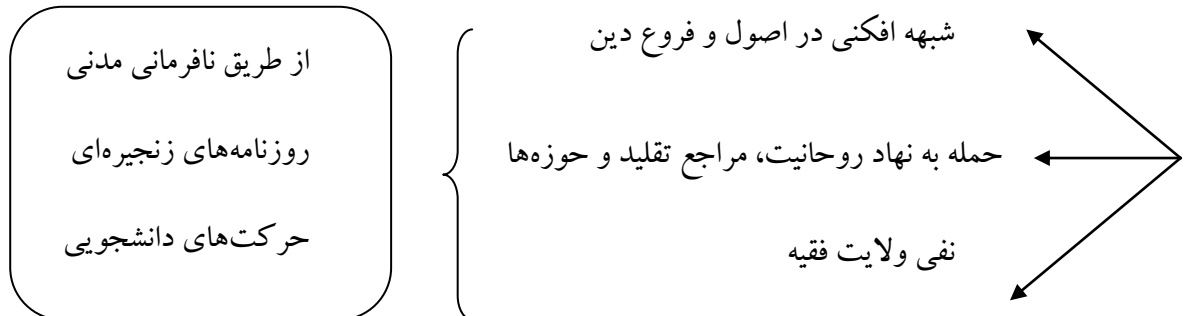
است... نتیجه آنکه نهضت به اصلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آن‌ها برخورد قاطعانه شود، و نباید رسمیت داشته باشند.^۱

رویدادهای مهم دیگر مربوط به نهضت آزادی

**** حمایت نهضت آزادی از خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ و ادامه فعالیت گسترده سیاسی - اجتماعی علیه جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان اصلاح‌طلبان و روشنفکران ملی - مذهبی**

**** ساماندهی مخالفان و معاندان جمهوری اسلامی ایران توسط دشمنان در جریان موسوم به ملی - مذهبی در سال ۱۳۷۷ (مرکب از نهضت آزادی - جنبش مسلمانان مبارز - جنبش انقلابی مردم ایران - حزب مردم ایران - پیام هاجر - ایران فردا) جهت براندازی جمهوری اسلامی ایران**

**** تهاجم به باورهای دینی توسط جریان ملی - مذهبی در سه محور:**



**** محاکمه توطئه گران و انحلال نهضت آزادی و محکومیت ۲۱ نفر از ملی - مذهبی ها در سال ۱۳۸۱ به جرم براندازی نظام - ارتباط با بیگانگان - تبلیغ علیه نظام و نگهداری ادوات جنگی و... که در سال ۱۳۸۰ دستگیر شده بودند.**

^۱ - صحیفه امام (ره) جلد ۲۰ ص ۴۸۱

*** پیشنهاد دعوت از ناظران بین‌المللی برای انتخابات ایران دردی ماه سال ۸۶ (برای انتخابات مجلس هشتم-۲۴ اسفند ۸۶)

*** ادامه حرکات به صورت آرام و چراغ خاموش با تاکید بر پیگیری اعتراضات و اغتشاشات دانشجویی و سیاه‌نمایی وزیر ستوال بردن جمهوری اسلامی ایران و دولت

اقتضای شعار توسعه سیاسی گروه غالب در انتخابات خرداد ۷۶ ورود احزاب و گروه‌های سیاسی متعدد بود. جریان پیروز و مغلوب هر یک با انگیزه‌ای به تأسیس حزب و گروه جدید روی آوردند. برخی از گروه‌ها نیز پس از قریب بیست سال انزوا توانستند از این فضا برای تجدید حیات خود بهره ببرند. حزب پان‌ایرانیست و حزب ملت ایران و جبهه ملی ایران از جمله گروه‌های با اعضای معدود و بدون پشتوانه مردمی بودند که در این دوره در صدد مطرح ساختن خود برآمدند و از یارانه شعار توسعه سیاسی برخوردار شدند. پزشک پور نماینده مجلس رژیم شاه و رهبر حزب کهن سال ولی گمنام پان‌ایرانیست از چند سال قبل از طریق مقاله‌های اعضای خود در ماهنامه‌هایی مثل گزارش سعی بی نتیجه‌ای برای مطرح شدن داشت، اما مشکل فقدان پشتوانه مردمی این حزب با دریافت مجوز از دولت خاتمی هم قابل حل نبود. حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری هم در تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب با انتشار اطلاعیه‌های تند علیه نظام ادامه حیات داده بود. در اولین ماه‌های دولت خاتمی برخی از عناصر منفعل و سرخورده سیاسی جبهه نیروهای حامی نظام مثل حشمت الله طبرزدی و حامیانش به داریوش فروهر نزدیک شدند، اما نوع گرایش و ادبیات فروهر سالخورده فاقد جذابیت برای جامعه سال ۱۳۷۶ بود. بدین ترتیب وقتی فروهر و همسرش در سال ۱۳۷۷ در خانه شان ترور شدند، ناظران شکی نداشتند که او به عنوان یک عنصر بی ضرر برای جمهوری اسلامی، قربانی سناریویی شده است که هدف آن ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی از طریق متهم شدن به تروریسم دولتی است. نزدیکان فروهر مثل بهرام نمازی، خسرو سیف، عبدالباقی و ... پس از قتل وی از طریق ارتباط با گروه طبرزدی و نوشتن مقاله در روزنامه‌های نوظهور سعی در استمرار بخشیدن به حیات حزب ملت ایران داشتند، اما در بازار تنوع گروه‌های سیاسی آن روز جایی برای این حزب کهن سال باقی نمانده بود. وضع جبهه ملی از این هم بدتر بود. از گروهی که روزی بار رهبری پارلمانی نهضت ملی شدن نفت را در دست داشت چند پیرمرد به عنوان نماینده حزب ایران (علیقلی بیانی، نظام الدین موحد و ناصر فرید، رئیس ستاد مشترک ارتش در دوره دولت موقت بازرگان) و حزب مردم ایران با افرادی مثل حسین راضی باقی مانده بود که البته نسل جوان جبهه ملی دهه سی و چهل محسوب می شدند. پرویز ورجاوند که در این دوره دبیر کل جبهه ملی

بود از طریق انجام مصاحبه‌ها و نگارش مقالاتی در روزنامه‌های جدید به طرح ایده‌های خود که چیزی فراتر از شعارهای گروه‌های نوپا نداشت، می‌پرداخت. تعداد نفرات جبهه ملی حتی در حدی نبود که این گروه بتواند لیست شناخته شده‌ای را برای انتخابات اولین دوره شوراها و ششمین دوره مجلس ارائه کند. اما نهضت آزادی و منشعبان از آن به واسطه استمرار ارتباط با برخی از نیروهای درون نظام به تجدید حیات خود از طریق حضور در مجامع دانشگاهی دل بسته بودند.

پس از سقوط دولت موقت، تعدادی از اعضای نهضت آزادی توانستند به اولین دوره مجلس شورای اسلامی راه یابند و حضور رسمی این افراد در دستگاه قانون‌گذاری تا پایان مجلس اول به صورت شکسته و بسته ادامه داشت. نهضت آزادی در خلال جنگ هشت ساله بارها در نقش مخالف ادامه این دفاع مقدس به مقابله با امام پرداخت و اولین گروه داخل کشور بود که جزوه‌های شدیدالحنی را علیه نظریه ولایت مطلقه فقیه در زمان امام منتشر کرد. همکاری با مجامع غربی در متهم ساختن جمهوری اسلامی به نقض حقوق بشر از دیگر اقدامات نهضت آزادی در دوران سخت دفاع مقدس و پس از آن بود. نزدیکی گروه نهضت آزادی به بیت منتظری و برخی از عناصر جناح موسوم به چپ و ایفای نقش افرادی از این گروه مثل محسن سازگارا و ... در تمایل جناح چپ به سوی راست‌گرایی لیبرال، در نهایت، ابراز ندامت چپ‌ها را در حلقه کیان از رفتارهای گذشته با نهضت آزادی به دنبال داشت. با فوت مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی به دبیر کلی نهضت آزادی رسید. او در این گروه از همراهی یاران قدیمی خود، محمد توسلی، هاشم صباغیان، ابوالفضل بازرگان، غلام‌عباس توسلی و ... برخوردار بود. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ وزارت کشور دولت خاتمی برای تحقق آنچه که امام در آخرین سال‌های عمر خود از آن ممانعت کرده بودند (یعنی رسمیت یافتن فعالیت نهضت آزادی) همت خود را مصروف داشت. اگر چه این تلاش به هدف نهایی نرسید اما نهضت آزادی توانست به صورت متحد جریان غالب بر دولت‌های هفتم و هشتم و نیز مجلس ششم اهداف سیاسی خود را تعقیب کند و در آخرین تلاش‌های آن‌ها یعنی تحصن نمایندگان مجلس ششم، حمایت از نامزدی مصطفی معین و جبهه موسوم به دموکراسی خواهی و سپس نامزدی آقای هاشمی رفسنجانی در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری و نیز حمایت از میرحسین موسوی در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری شریک شود.

برخی از گروه‌های منشعب از نهضت آزادی که در مقطع دولت موقت از منتقدان شدیدالحن بازرگان و یارانش بودند در سال‌های بعد راهی جز همراهی با نهضت آزادی نداشتند، اما در عین حال حاضر نبودند در زیر چتر رهبری مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و ... قرار گیرند. در اواسط دولت سازندگی عزت‌الله سحابی مجوز انتشار نشریه‌ای به

نام ایران فردا را دریافت کرد. او سعی کرد این مجله را به مکانی برای فعالیت فعالان این گروه‌ها و نهضت آزادی قرار دهد و در دوران دولت خاتمی، عزت الله سبحانی جبهه‌ای به نام «ملی- مذهبی‌ها» را از همکاران این نشریه سامان داد. اعضای جنبش مسلمانان مبارز (حبیب الله پیمان، زیدآبادی، پدرام، کاظمیان، علیرضا رجایی و ...) جدا شدگان از گروهک منافقین (میثمی، رئیسی طوسی، رفیعی، نوحی، محمد ملکی و ...) گروه جاما (نظام‌الدین قهاری، نکو روح و ...) گروه‌های سوسیالیست مذهبی محلی مثل موحدین انقلابی و ... (متشکل از افرادی مثل تقی رحمانی، رضا علیخانی، هدی صابر، مدنی و ...) و افرادی مثل بسته نگار، اعظم طالقانی و ... در این مجموعه قرار داشتند. این گروه نیز اگر چه در انتخابات دوران خاتمی، گاه با لیست مستقل وارد رقابت می‌شد، اما در عین حال متحد جریان حاکم بر دولت خاتمی و مجلس ششم به شمار می‌رفت. تعدادی از اعضای این جبهه نیز در متن دولت خاتمی و مطبوعات حامی وی دارای مسئولیت‌های تأثیرگذاری بود. علاوه بر این، ملی- مذهبی‌ها با حضور در تشکلهای دانشجویی حامی خاتمی به پیشبرد اهداف سیاسی جریان حاکم بر دولت وی و مجلس ششم کمک می‌کردند. در عین حال تشکلهای دانشجویی مکانی برای رقابت ملی- مذهبی‌ها با حزب مشارکت، مجاهدین، کارگزاران، مجمع روحانیون و ... بود. در زمان حاکمیت جریان موسوم به دوم خرداد بر قوای مجریه و مقننه فعالان دانشجویی طیف ملی- مذهبی با تلاش در رادیکالیزه کردن فضای سیاسی جایگاه برتر را در بخش تندرو دفتر تحکیم وحدت پیدا کردند.

در سال‌های اخیر این مجموعه با وساطت افرادی مثل محسن سازگارا، تحت عنوان ادامه تحصیل به نهادهای آمریکایی فشار بر جمهوری اسلامی پیوستند و ارتباط گروه‌های سیاسی و فعالان تندرو داخلی با مقامات آمریکایی و ضد انقلاب خارج کشور را تسهیل کردند. اکنون بخش عمده‌ای از بار مسئولیت جریان فتنه سبز در خارج از کشور بر دوش این عده است. سایت رسمی نهضت آزادی، میزان نیوز است.

رئیس گروهک نهضت آزادی در آذر ۸۷ ضمن تکرار لزوم حذف ولایت فقیه از قانون اساسی، به جریان روحانیت هم حمله کرد و آن‌ها را پیوند خورده با شاهان و دربار معرفی کرد! ابراهیم یزدی که در محافل و رسانه‌های آمریکایی از او به عنوان کسی که «تا دلتان بخواهد آمریکایی است» یاد می‌شود، در ملاقات با برخی اعضای حزب عدالت مردم (حزب مخالف دولت مالزی) گفت بهتر است ولایت فقیه از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حذف شود. وی همچنین در سفسطه‌ای که ریشه در سفسطه مخالفان ولایت علی بن ابیطالب (ع) دارد، گفت: «در قرآن هیچ مفهومی به عنوان ولایت فقیه نداریم و آن را آیت ... خمینی با استناد به برخی احادیث وضع کرده است»

. (مخالفان ولایت علی علیه‌السلام هم با ادعای اینکه نام آن حضرت در قرآن نیامده، ولایت او را رد می‌کردند و حال آن که بسیاری از عناوین، به لفظ در قرآن نیامده است).

وی آنگاه با حمله به کلیت جریان روحانیت مدعی شد: شاه و روحانی همیشه با هم و همراه و همسو و شریک قدرت بوده‌اند... شاه ایران با مذهب درافتاد و بازنده شد. او تقریباً تمام نهادهای سیاسی را از بین برد اما نتوانست مسجد و نهاد روحانیت را از میان بردارد. رئیس گروهک نهضت آزادی با تحریف تاریخ و کتمان آغاز نهضت ملت ایران به رهبری امام خمینی ادعا کرد «روحانیت ایران به جنبش ضد استبدادی که عمدتاً جنبش روشنفکری بود، پیوست اما بعد از پیروزی انقلاب، روشنفکران تبدیل به اقلیت شدند و روحانیت حاضر به قبول آن‌ها در قدرت نشد». دروغ بافی و وارونه‌نمایی رئیس گروهک نهضت آزادی علیه روحانیت در حالی است که اساساً این گروهک بدون قیام ملت ایران به رهبری روحانیت نمی‌توانست موضوعیتی پیدا کند و دولت موقت تشکیل دهد.

ابراهیم یزدی در ۲۶ اسفند ۱۳۸۷ در مصاحبه با دویچه وله آلمان از اینکه ایران مذاکره با آمریکا را نپذیرفته انتقاد کرد و مدعی شد «آمریکا اعلام کرده حاضر است بدون قید و شرط با ایران وارد مذاکره رسمی شود». اظهارات یزدی در حالی است که مقامات آمریکایی با بیان اینکه پیشنهاد برگزاری مذاکره می‌تواند به نفع اصول‌گرایان در انتخابات آینده شود، حرف خود را پس گرفته‌اند ضمن اینکه آن‌ها مذاکره را تله‌ای برای توقف برنامه اتمی ایران می‌دانند و تاکید می‌کنند که حتی اگر ایران این خواسته را در مذاکرات نپذیرفت، بهانه تازه‌ای برای تهدید و فشار و تحریم علیه ایران فراهم می‌شود و به عبارت دیگر مذاکره برخلاف چیزی که یزدی در مصاحبه خود القا کرده برای تفاهم و حل مشکلات نیست. یزدی در این گفت‌وگو اگرچه سعی می‌کرد از موضع یک بی‌طرف! سخن بگوید اما تاکید ایران بر مطالبات و حقوق مشروع خود را به انتقاد گرفت و گفت: انتظار اینکه دولت‌هایی که با هم اختلاف دارند برای شروع مذاکرات شرط بگذارند که طرف مقابل باید تغییر کند، واقع‌بینانه نیست. وی خواستار پیدا کردن منطقه سبز در مذاکرات (منافع مشترک) شد و به مسئله طالبان و امکان همکاری در افغانستان اشاره کرد حال آن که بحران پیچیده افغانستان، نیاز و ضرورت آمریکاست و این رژیم مستکبر در عین نیاز به نفوذ ایران در افغانستان برای مهار بحران، فشار علیه ایران را در چالش هسته‌ای برگزیده است.

ویژگی‌های مهم فکری نهضت آزادی:

- ۱- شیفتگی به فرهنگ و تمدن غرب
- ۲- گرایش به رابطه با آمریکا و غرب

- ۳- اعتقاد به اصالت فرد و آزادی‌های فردی (لیبرال دموکراسی)
- ۴- علم‌گرایی و تأکید بر علوم تجربی و حسی و بی‌اعتنایی به علوم عقلی و فلسفی
- ۵- تفسیر علمی - تجربی و حسی از متون دینی و تأکید بر روش تجربی در فهم متون دینی
- ۶- اعتقاد به دین و مذهب به عنوان امری فردی و تجربی
- ۷- اعتقاد به جدایی دین از سیاست
- ۸- نفی حکومت دینی و نظام ولایت فقیه
- ۹- پیروی از اندیشه تسامح و تساهل در تمام ابعاد
- ۱۰- ملی‌گرایی افراطی و تقدم دادن ایران بر اسلام

گروهک‌های ضدانقلاب

در دو سال منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، در کنار احیای فعالیت گروه‌های سیاسی قدیمی، گروه‌های کوچک‌تری نیز در گوشه و کنار به دنبال پیدا کردن جایگاهی برای خود بودند. اغلب این گروه‌ها غیر رسمی و فاقد تبلیغات رسانه‌ای بودند.

با گشایش نسبی فضای سیاسی (به دنبال توصیه‌های دولت جیمی کارتر) هواداری مخفیانه از گروه‌های مسلحی که به طور کامل منهدم شده بودند در شکل تجلیل از رهبران مقتول آن‌ها در محیط‌های دانشجویی کم و بیش وجود داشت. بخشی از سازمان مجاهدین خلق در این سال‌ها در بیرون از زندان درگیر این بحث بود که آیا همچنان باید به استمرار مبارزه مسلحانه فکر کرد یا مبارزه مخفی سیاسی و یا در محیط‌های کارگری و مناطق محروم نشین را در پیش گرفت. ساواک در این سال‌ها حتی اشتیاق چندانی به دستگیری این گروه‌ها نداشت و به محض مواجه شدن با افراد مبارز فراری به جای تلاش برای دستگیری آن‌ها و افزودن به شمار زندانیان سیاسی و مورد اعتراض قرار گرفتن، آن‌ها را در صحنه تعقیب و یا کشف خانه تیمی به قتل می‌رساند. به طوری که نزدیک به ۴۰ نفر آن‌ها در خلال سال‌های ۵۴ تا ۵۷ به دست مأموران ساواک کشته شدند.

اما کادرهای برجسته سازمان، عمدتاً به خارج کشور گریخته بودند. از شمار این افراد به نام‌هایی مثل تقی شاهرام، حسین احمدی روحانی، تراب حق شناس، پوران بازرگان، مرتضی آلادپوش، علی رضا سیاسی آشتیانی و ... بر می‌خوریم. بخش عمده این جمع تماماً مارکسیست شده و مرتد، بعدها گروهی به نام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را تأسیس کردند. در داخل زندان نیز بخش قابل توجهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق به صورت علنی مذهب را کنار گذاشته بودند. اما بخش اصلی نیروهای این سازمان رهبری مسعود رجوی را پذیرفته بودند. این

افراد با حفظ ظاهر سلوک مذهبی و انجام فرایض در عین تأکید بر مارکسیسم به عنوان علم مبارزه یک اتحاد استراتژیک را با مارکسیست‌های داخل زندان برقرار ساخته بودند و همین امر واکنش روحانیون زندانی و نیز برخی از زندانیان متدین را به دنبال داشت. عکس‌العمل گروه رجوی به این مسئله، بایکوت اعضای متدین و نیز برخورد‌های توهین‌آمیز با روحانیون زندانی بود. در اطراف رجوی افرادی از مجاهدین خلق مثل موسی خیابانی، مهدی ابریشم چی، سیدی کاشان، محمدرضا سعادت‌ی، عباس داوری، محمد حیاتی و ... حلقه زده بودند. البته در این میان لطف الله میثمی نیز با تشکیل جمع محدود دیگری رقابتی نابرابر با رجوی داشت. همچنین گروهی نیز به محوریت بهزاد نبوی در مقام مخالفت مسالمت‌آمیز با رجوی بودند، این گروه که افرادی مثل محسن مخملباف، صادق نوروزی، محمد سلامتی و ... را شامل می‌شد، در ماه‌های منتهی به انقلاب گروه «امت واحده» را تشکیل دادند. آن‌ها در عین مخالفت با رجوی و دار و دسته‌اش برای آشتی دادن روحانیت با آن‌ها تلاش می‌کردند.

در آن دوره موضوع نحوه نگاه و تعامل نسبت به مارکسیست‌ها، در بیرون از زندان نیز محل مناقشه نیروهای مذهبی بود. عبدالمجید معادی خواه از روحانیونی است که پس از آزادی از زندان در این مورد بگومگویی با دکتر علی شریعتی و مرید او میرحسین موسوی داشته است. میرحسین موسوی بر اظهاراتی از آیت الله طالقانی تأکید می‌کرد که مارکسیست‌ها را به دلیل عدالت‌خواهی «هم پیاله انبیا» توصیف کرده بود. (و البته این تفسیر از آیات قرآن مورد اعتراض دیگر علمای زندانی مثل آیت الله ربانی شیرازی و آیت الله مهدوی کنی قرار گرفته بود) میرحسین موسوی در همین دوره یعنی در سال ۱۳۵۶ همراه با حبیب الله پیمان، یزدان حاج حمزه - که مدتی بعد به گروهک تروریستی منافقین پیوست - و جمعی دیگر از اعضای نهضت آزادی که نظرات شریعتی را به بازرگان ترجیح می‌دادند، گروهی به نام جنبش مسلمانان ایران را تشکیل دادند. در این مقطع البته برخی از روحانیون مبارز تهران تلاش ویژه‌ای را برای جذب این افراد و نیز سران نهضت آزادی به نهضت امام خمینی (ره) به کار بسته بودند. دعوت از حبیب الله پیمان، کاظم سامی، مهدی بازرگان، یدالله سبحانی و ... برای سخنرانی در مسجد قبا با ابتکار عمل شهید مفتاح، از جمله این اقدامات بود. اما به گواهی شهید محلاتی افرادی مثل حبیب الله پیمان در این سخنرانی‌ها با تأکید بر نقش شریعتی به عنوان احیاگر اندیشه اسلام انقلابی حاضر به اذعان به نقش امام خمینی در بیداری اسلامی نبوده است. پیمان مدتی بعد به صورت انفرادی گروه دیگری به نام «جنبش مسلمانان مبارز» را تأسیس کرد. او و کاظم سامی هر دو بازماندگان گروه «خداپرستان سوسیالیست» بودند. آن دو از جمله کسانی هستند که در فروردین ۱۳۴۱ گروه جدیدی به نام «جنبش آزادی‌بخش مردم ایران» (جاما) را با خط مشی مسلحانه تأسیس کردند ولی قبل از هر اقدام مسلحانه دستگیر، محاکمه و چند سال بعد آزاد شدند. کاظم سامی در آستانه انقلاب اسلامی یک «جاما»ی جدید

(جنبش انقلابی مردم ایران) را تأسیس کرد که فعالیت قابل ملاحظه‌ای در این دوره از آن ثبت نشده و صرفاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت جداگانه مدتی از متحدان سازمان منافقین و زمانی هم پیمان نهضت آزادی بوده است.

در کنار این گروه‌ها، نام گروهی به نام «فرقان»، با ظاهر مذهبی اما در ستیز با آموزه‌های شیعی و روحانیت و با تأثیرپذیری شدید از برخی از نظرات دکتر شریعتی و تفسیری خاص از آن و نیز تکیه بر دیدگاه‌های دارای التقاط با مارکسیسم از سال ۱۳۵۵ فعالیت خود را در قالب جلسات تفسیر قرآن در برخی از مساجد تهران آغاز کرد. فرقانی‌ها که در ابتدا به «کفی‌ها» و «توحیدی‌ها» شهرت داشتند تمامی روحانیان به جز نادر افرادی مثل مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی را نماینده رسمی تشیع صفوی (با توصیفی که شریعتی از آن داشت) می‌دانستند. رهبر فرقان طلبه‌ای به نام اکبر گودرزی (متولد ۱۳۲۸) بود که به سبب نظرات افراطی‌اش از مدارس علمیه تهران طرد شده بود. فرقان از سال ۱۳۵۶ به کار تدوین ایدئولوژی پایان داد و تحلیل سیاسی از شرایط موجود را آغاز کرد. خروجی این تحلیل سیاسی تجویز مبارزه مسلحانه با رژیم شاه و رویکرد ضدیت با روحانیت و حوزه‌های علمیه بود که این گروه‌ها از آنان با عنوان توهین آمیز «آخوندیسم» یاد می‌کرد.

البته آشنایی مردم با فرقان به اولین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی یعنی زمانی مربوط می‌شود که آن‌ها به ترور «قرنی» اولین رئیس ستاد ارتش نظام جمهوری اسلامی و استاد شهید مطهری دست زدند. مجموع این گروه‌ها در شرایطی که امام در سال‌های ۵۶ و ۵۷ راه جدیدی را در مبارزه و اهداف آن در پیش روی مردم نهاده بودند، سعی می‌کردند دیدگاه‌های خود را به درون نیروهای مذهبی رسوخ دهند. آن‌ها این کار را از طریق فعالیت در مساجد و کتابخانه‌ها و جهت دهی افکار جوانان به کتاب‌های مورد نظرشان انجام می‌دادند.

اولین گروه‌های سیاسی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به خودنمایی مشغول شدند، گروه‌های چپ و مارکسیست بودند، طلبکارانی که کمترین نقش را هم در خیزش اسلامی مردم و سقوط نظام سلطنت نداشتند، اما نویسندگان مطبوعات به جامانده از رژیم پهلوی، آنان را بر صدر می‌نشانند. اما این گروه‌ها وارث ده‌ها سال درگیری درون گفتمانی چپ‌گرایی ایرانی بودند. حتی چپ‌های متمایل به شوروی یک حکمیت یکپارچه نبودند. حزب توده قدیمی‌ترین حزب چپ گرا، پس از ۲۳ سال فعالیت خود را به داخل کشور منتقل کرده و از ماه‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، افرادی از این حزب مثل رحمان هاتفی در کنار به عهده گرفتن مسئولیت سردبیری روزنامه کیهان، به صورت مخفیانه انتشار نشریه نوید وابسته به حزب توده را آغاز کرده بودند. رقابت بین ایرج

اسکندری: که به تلاش‌های رفورمیستی جبهه ملی و کاظم شریعتمداری دل بسته بود: و نورالدین کیانوری که به دست برتر امام خمینی در مبارزات و لزوم حمایت از سرنگونی رژیم سلطنت به عنوان یک هدف مقطعی اعتقاد یافته بود - با پیروزی انقلاب اسلامی، به تفوق کامل کیانوری بر حزب توده انجامید. درست در روز ۲۲ بهمن ۵۷ حزب توده آغاز مجدد فعالیت‌های خود در کشور را با صدور اعلامیه‌ای اعلام کرد و روزنامه خود (نامه مردم) را پس از ۳۰ سال در اسفند همین سال منتشر ساخت. فرج الله میزانی و علی خاوری که از اسفندماه در ایران استقرار یافته بودند، به کار تجدید سازمان حزب مشغول شدند و رهبران حزب توده نیز از کشورهای بلوک شرق به ایران بازگشتند، حزب توده در مواضع اعلامی، خود را حامی جمهوری اسلامی نشان می‌داد. رأی مثبت در همه پرسش‌های تعیین نظام جمهوری اسلامی و نیز قانون اساسی، نشانه آشکاری از این رویکرد بود. اما برنامه درازمدت حزب در تلاش برای نفوذ در نهادهای نظامی، دولتی، حزب جمهوری اسلامی و نیز دیگر احزاب سیاسی موافق و مخالف نظام و نیز جمع آوری مقادیر زیادی سلاح متمرکز شده بود.

تا پیش از سال ۱۳۶۰ تیم کیانوری، احسان طبری، محمدعلی عمویی، میزانی، خاوری، حجری و... با موضع گیری‌های زیگزاکی به نحوی عمل می‌کردند که هم نیاز به پرداخت هزینه تندروی‌های دیگر گروه‌های چپ را نداشته باشند و هم در عین حال از جریان چپ طرد نشوند. مواضع ظاهری توده‌ای‌ها در سال ۱۳۵۹ حمایت از خط امام و مخالفت با لیبرال‌ها بود! از سوی دیگر علاوه بر تلاشی که مهدی پرتوی مسئول شبکه نظامی حزب توده برای نفوذ در ارتش داشت و توانست افرادی را تا حد فرمانده نیروی دریایی ارتش و نیز فرمانده ارشد ارتش در جبهه‌های غرب و مشاور وزارت دفاع و عضو کمیسیون‌های شورای عالی دفاع را در چارچوب اهداف حزب به کار گیرد، تلاش برای کسب اطلاعات از منازعات درونی خط امام و نیز مداخله‌هایی مثل متهم کردن بخشی از نیروهای خط امام به «حجتیه‌ای» بودن از جمله فعالیت‌های حزب توده تا زمان انحلال مجدد آن در ابتدای سال ۱۳۶۲ بود.

چریک‌های فدایی خلق در آخرین مقطع مبارزات چریکی، به عنوان گروه آوانگارد در میان مارکسیست‌ها شناخته می‌شدند. تعدادی از اعضای این گروه که در آخرین سال‌های رژیم شاه روش مبارزه مسلحانه را کنار گذاشته بودند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی عنوان «راه کارگر» را بر گروه خود نهادند. برخی از هواداران چریک‌های فدایی خلق در خارج کشور نیز در این زمان گروهی به نام «راه فدایی» را تشکیل دادند. اما «عمده قوا»ی چریک‌های فدایی خلق با همین نام در جریان فتح مراکز نظامی به دست مردم بخش‌هایی از دانشگاه‌های پایتخت و شهرهای دیگر را در تیول خود درآورده و خود را به عنوان نیروی پیش‌تاز خلق مطرح می‌ساختند.

آنان از پشتیبانی خبری رسانه‌ها و حتی «رسانه ملی» برخوردار بودند و در حالی بیانیه گروهک خود را از صدا و سیما پخش می‌کردند که رهبران‌شان در هنگام مصاحبه با تلویزیون چهره خود را از مردم می‌پوشاندند و از انقلاب اسلامی با تعبیر «قیام» یاد می‌کردند. آن‌ها دولت موقت بازرگان را دولت مشروع ملی نامیده و در عین حال آن را دولت «بورژوازی کمپرادور» محسوب می‌نمودند.

پشتیبانی سیاسی و رسانه‌ای از تحرکات تجزیه‌طلبانه در کردستان و ترکمن صحرا و حضور مستقیم مسلحانه در مناطق مزبور، همراهی با ایده انحلال ارتش، دامن زدن به اعتصاب در محیط‌های کارگری و تلاش ناموفق برای انجام راهپیمایی به سوی بیت امام (مدرسه علوی) از جمله اولین اقدامات این گروهک در اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. از اوایل سال ۱۳۵۸ انشعاب در این سازمان شروع شد. ابتدا افراطیون به محوریت اشرف دهقانی منشعب شدند و سپس در سال ۱۳۵۹ یکی از اعضای مرکزیت گروهک به نام فرخ نگهدار که از دوره زندان رژیم شاه به حزب توده متمایل شده بود در مخالفت با رویکرد مسلحانه، گروه «اکثریت» فدائیان خلق را تشکیل داد. در فروردین ۱۳۶۰ گروه اکثریت نیز در داخل خود دچار انشعاب شد و مصطفی مدنی انشعابی به نام «جناح چپ اکثریت» فدائیان خلق را ایجاد کرد. او مدتی بعد به جناح اقلیت پیوست. اقلیت فدائیان خلق در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ برخلاف سابقه‌ای که در تمسخر ابوالحسن بنی صدر داشت، به خاطر رفتار تقابلی آمیز بنی صدر با خط امام وارد فاز حمایت از اولین رئیس جمهور تاریخ ایران شد. در آذر ۱۳۶۰ علی کشتگر عضو جناح اکثریت نیز در مخالفت با وحدت با حزب توده انشعاب دیگری را در این سازمان به وجود آورد. ورود منافقین به فاز مسلحانه در خرداد ۱۳۶۰ و همراهی بخشی از چریک‌های فدائی خلق، این گروه را با تمام انشعاب‌هایش از صحنه سیاسی داخل ایران حذف کرده بود. حتی جناح اکثریت فدائیان خلق که با ادعای همراهی با نهادهای انقلاب و تأکید بر لزوم مسلح شدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به سلاح سنگین و مخالفت با لیبرال‌ها در دوره بنی صدر سعی در جلب اعتماد پیروان خط امام را داشت، نتوانست از هم‌داستانی با سرنوشت مجموعه نیروهای مخالف آرمان حکومت دینی رهایی یابد.

شاید منفورترین گروهک چپ‌گرای پس از انقلاب اسلامی گروهک «پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» بود. اعضای این گروهک بخشی از مرتدان (خارج شدگان از دین) سازمان مجاهدین خلق بودند که در سال‌های انتهایی رژیم شاه به مبارزه مسلحانه بی‌اعتقاد شده بودند. در سال ۱۳۵۷ چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، بقایای جریان ارتداد مجاهدین خلق در قالب چند گروه اقلیت به نام‌های «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر» و «نبرد در راه رهایی طبقه کارگر»، «رزمندگان آزادی طبقه کارگر» و یک گروه اکثریت به نام «پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» اعلام

موجودیت کردند. آن‌ها در همان ابتدا از عملکرد تقی شهرام و قتل شریف واقفی و... اعلام براءت کردند. گروهک پیکار در اندک زمانی به دو جناح اقلیت و اکثریت تقسیم شد. گرایش این گروهک به ایدئولوژی مارکسیستی «مائوتسه دون» (بنیان‌گذار چین کمونیست) و نیز «انور خوجه» رهبر آلبانی سبب شد که همایشی برای اتحاد ۱۱ گروه مائوئیست ترتیب داده شود و سازمانی به نام «سازمان وحدت انقلابی» شکل گیرد. با پیوستن پیکار به محاربه خرداد ۱۳۶۰ منافقین، کادر اصلی این سازمان شامل افرادی مثل احمدی روحانی، سپاسی آشتیانی و... دستگیر و اعدام شدند. تعدادی از بقایای پیکار نیز همراه با گروهک تجزیه طلب «کومله» و چند گروه کوچک دیگر «حزب کمونیست ایران» را تأسیس کردند.

از دیگر گروه‌های پیرو چین و آلبانی، حزب رنجبران بود. این حزب و نیز سازمان توفان و بالاخره «اتحادیه کمونیست‌های ایران» دنباله‌های گروهی از منشعبان از حزب توده در دهه چهل بودند. مبارزه با «سوسیال امپریالیسم شوروی» وجه مشخص شعارهای این گروه‌ها بود. آن‌ها اولین چپ‌گرایانی بودند که به مجموعه همراهان بنی صدر در «دفتر هماهنگی رئیس جمهور» پیوستند. این گروه‌های مائوئیست نیز در جریان عزل بنی صدر با شورش مسلحانه منافقین همراهی کردند و در غائله‌هایی مثل ماجرای آمل در پاییز ۱۳۶۰ نقش آفرین بودند. پس از سال ۱۳۶۱ آخرین بقایای این احزاب به خارج از کشور گریختند و بعضی از آنان به گروه‌های کمونیستی آمریکا و آمریکای لاتین پیوستند.

23 روز بعد از تشکیل حزب جمهوری اسلامی یعنی در ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان» به دست اطرافیان سید کاظم شریعتمداری (از مراجع تقلید وقت) اعلام موجودیت کرد. اگرچه در میان مؤسسان این حزب افراد مبارز و موجهی مثل استاد سیدهادی خسروشاهی و مرحوم رضا گل‌سرخی مشاهده می‌شدند، اما در اندک زمانی مشخص شد که سر رشته کار در دست افرادی مثل احمد علی زاده (از اعضای حزب رستاخیز) و نیز حسن شریعتمداری (فرزند سید کاظم شریعتمداری و دارای ارتباطات مخفی با پایگاه سازمان سیا در تهران) است. این حزب همچنین حامی مهمی مثل رحمت الله مقدم مراغه‌ای (دارای سابقه دو دهه ارتباط مخفی با مأموران سیا در ایران) را که دولت موقت او را به استانداری آذربایجان شرقی گمارده بود، در پشت خود داشت. بازرگان معتقد بود که آذربایجان استان آقای شریعتمداری است و کارهای آن باید زیر نظر وی باشد! وقتی حزب جمهوری خلق مسلمان پا به عرصه نهاد، مؤسسان خود را علاوه بر خسروشاهی و گل‌سرخی، سید غلامرضا سعیدی و صدر بلاغی (هر دو از همراهان دیرینه شریعتمداری و دارای سابقه ارتباط با برخی از عوامل رژیم سلطنت و مخالفت با امام در

دوران مبارزه) امیر تیمور کلولی، شهاب فردوس، هاشم شبستری زاده، اشرف مهاجر و موسی شیخ زادگان اعلام کرد و البته به فاصله کوتاهی نام احمد علی زاده، حسین منتظر حقیقی و حسین بشارت نیز به عنوان اعضای مؤسس حزب اعلام شد.

این حزب در بدو تأسیس با توجه ویژه به تبریز (زادگاه شریعتمداری) سعی کرد ادارات دولتی این شهر را در قبضه خود قرار دهد. افشای عضویت دبیر کل خلق مسلمان (علی زاده) در حزب رستاخیز اولین موضوعی بود که این حزب به واسطه آن به تحریک مردم منطقه برای مقابله با نظام نوپا پرداخت. حزب خلق مسلمان در ابتدا انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی را تحریم کرد و حتی اخراج سیدهادی خسروشاهی را به سبب اعلام حضور حزب در این انتخابات و با اتهام «نفوذی حزب جمهوری اسلامی» اعلام کرد. اما پس از برگزاری انتخابات که تنها به راه یابی سه نامزد مختص این حزب در آذربایجان شرقی (مقدم مراغه‌ای، محمدعلی انگجی و جعفر اشراقی) منجر شد به چانه زنی درباره نتایج آن پرداخت! دبیر کل خلق مسلمان از تغییر نتایج انتخابات بین ساعت ۴ بامداد تا ۱۱ صبح ابراز تعجب می‌کرد!

مخالفت با قانون اساسی و خصوصاً اصل ولایت فقیه اقدام بعد این حزب و مراد آن، شریعتمداری بود که در زمان برگزاری فرمانروم با جنجال‌های خیابانی در تبریز همراه شد. در پاییز ۱۳۵۸، خلق مسلمانی‌ها با انتشار شایعه توطئه ترور شریعتمداری به تحریک عواطف مردم تبریز پرداختند. در جریان هیجانات ناشی از این شایعه یکی از نگهبانان بام منزل شریعتمداری در قم با نقشه عوامل حزب مزبور کشته شد.

این ماجرا از سوی حزب خلق مسلمان به عنوان «حمله به بیت مرجعیت» تلقی شد. با اوج گیری التهاب، عوامل مسلح وابسته به حزب مزبور به کمک افراد مسلح ضد انقلاب کردستان، با اشغال صدا و سیمای تبریز خواسته‌هایی مثل تغییر اصل ۱۱۰ قانون اساسی (ولایت فقیه)، محاکمه عاملان حمله به بیت آیت الله شریعتمداری، تعیین امام جمعه، امام جماعت، استاندار، شهردار و مقامات دولتی تبریز توسط شریعتمداری و اخراج حاکم شرع دادگاه انقلاب از این شهر را مطرح ساختند. مذاکره اعضای شورای انقلاب با شریعتمداری به تشکیل هیئتی متشکل از مرحوم شهاب‌الدین اشراقی (به نمایندگی از امام راحل) و آیت الله جعفر سبحانی و سید یونس عرفانی (از سوی شریعتمداری) منتهی شد. در حالی که امام از طریق واسطه‌هایی مثل مرحوم شیخ محمدتقی فلسفی و... برای دور ساختن شریعتمداری از حزب خلق مسلمان تلاش می‌کردند، دو نماینده شریعتمداری نیز در بررسی‌های خود به نتیجه‌ای جز «لزوم انحلال حزب خلق مسلمان» نرسید.

اما شریعتمداری به این خواسته نمایندگان خود وقعی ننهاد. در ابتدای زمستان ۱۳۵۸ در حالی که اسناد ارتباط شریعتمداری و نزدیک‌ترین اطرافیان او با مأموران سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا در تهران از لانه جاسوسی به دست آمده بود، تلاش اعضای جامعه مدرسین و بزرگانی مثل مرحوم آیت الله مکارم برای نجات شریعتمداری از دام مهلک حزب خلق مسلمان شدت گرفت.

حتی یک بار که شریعتمداری در دیدار با اعضای جامعه مدرسین از برداشتن حمایت خود از حزب خلق مسلمان سخن گفت، دفتر وی، خبر جامعه مدرسین در این مورد را نادرست خواند. این تلاش‌ها سرانجام با ضبط صدای شریعتمداری در این مورد، به سرکوب فتنه حزب مزبور در قم و تبریز منتهی شد.

با انحلال حزب خلق مسلمان افرادی مثل حسن شریعتمداری و احمد علی زاده به خارج کشور فرار کردند، اما بیت شریعتمداری تلاش خود را بر ضد نظام ادامه داد و در کودتای نوژه (۱۸ تیرماه ۱۳۵۹) و نیز توطئه نافرجام برای به شهادت رساندن امام (مشهور به کودتای قطب زاده) در اسفند ۱۳۶۰، نقش ایفا کرد.

سرانجام در ۳۱ فروردین ۱۳۶۱، سید کاظم شریعتمداری به سبب تعدد دلایل فقدان عدالت، با بیانیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به امضای چندین مجتهد برجسته و والامقام از مرجعیت خلع شد. او سپس در صدا و سیما، با اظهار پشیمانی از اقدامات خود و عذرخواهی از امام، از این تقصیر خود به درگاه خداوند استغفار کرد. شریعتمداری سه سال بعد در اثر عارضه سرطان در تهران درگذشت.

در اولین ماه‌های فعالیت حزب خلق مسلمان مؤسسان روحانی آن یعنی سیدهادی خسروشاهی، رضا گل‌سرخی و حتی سید صدرالدین بلاغی از آن جدا شدند. واقعیت این است که اراده‌ای که از درون بیت شریعتمداری، حزب خلق مسلمان را هدایت می‌کرد از پشتوانه مشورت و حمایت افرادی مثل حسن نزیه (عضو دولت موقت بازرگان و دارای ارتباط با سازمان سیا از سال‌های قبل از انقلاب) محمود عنایت (از کارگزاران فرهنگی رژیم شاه و رابط حزب رستاخیز با نویسندگان در سال ۱۳۵۶) علیرضا نوری زاده (دارای روابط مستمر با کاردار سفارت آمریکا در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب و حامی رسانه‌ای فعلی جریان موسوم به موج سبز در خارج کشور) رضا براهنی (از روشنفکران جریان چپ آمریکایی) و... برخوردار بود.

علاوه بر این، اسناد لانه جاسوسی آمریکا در تهران نشان می‌دهد که مأموران سفارت آمریکا در اولین مراحل تأسیس حزب خلق مسلمان حضور داشته‌اند و علاوه بر ارتباطات گسترده با سران حزب از برخی از اعضای ساواک

مثل فرازیان (با اسم رمز اس. دی. جانوس) نیز در این زمینه استفاده می‌کرده‌اند. شریعتمداری و نزدیکانش بارها از مأموران سفارت آمریکا و از جمله همین عنصر ساواکی طلب کمک مالی کرده بودند. همچنین یکی دیگر از اسناد لانه جاسوسی حاکی است «دونالد. سی. پیکوین» رئیس قرارگاه سیا در تهران تا هفتم آبان ۱۳۵۸ (شش روز قبل از فتح لانه جاسوسی) سرگرم مأموریت هماهنگ سازی فعالیت حزب خلق مسلمان با دیگر احزاب مخالف امام، بوده است.

بلاتردید در خلال چند سال ابتدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهی را تنش آفرین تر و مسئله ساز تر از سازمان مجاهدین خلق نمی توان یافت، همان گروهی که امام آنان را به حق «منافقین» نامیدند. در ابتدای زمستان ۱۳۵۷ وقتی درهای زندان‌ها به روی سران مجاهدین خلق باز شد، آنان با تحیر، نظاره گر حوادث شگرفی بودند که به سقوط رژیم سلطنت منجر شد. آن‌ها در اولین بیانیه‌های خود به رغم میل باطنی چاره‌ای جز اذعان به زعامت امام نداشتند و با مخفی ساختن مخالفت صریح قبلی خود با راه و روش امام (ره) تلاش زیادی را برای قرار گرفتن در مرکزیت کمیته استقبال از امام به کار بستند و البته هوشیاری بزرگانی مثل شهید مطهری مانع رسیدن آنان به این خواسته شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی آن‌ها کادر مرکزی خود را با حضور مسعود رجوی، موسی خیابانی، مهدی ابریشم چی، محمود احمدی، علی محمد تشید، عباس داوری، احمد حنیف نژاد، سعادت، زرکش، ابوالقاسم (محسن) رضایی، ذاکری، حیاتی، ضابطی، جابر زاده و مشارزاده تشکیل دادند. منافقین برای توسعه تشکیلات در کنار تشکیل یک شبکه زیرزمینی - که بعدها فرماندهی فاز نظامی را عهده دار شد - در بخش اجتماعی سازمان به ایجاد نهاد دانش آموزی، نهاد محلات و امداد، نهاد کارگری، نهاد دانشجویی و نهاد کارمندی و اصناف دست زدند.

به رغم طرح شعارهایی مثل لزوم شورایی کردن مدیریت کارخانه‌ها، منافقین نتوانستند از محیط‌های کارگری نیرویی ولو اندک را جذب کنند. اما در سطوح دانش آموزی و دانشجویی خصوصاً پس از آن که تصمیم گرفتند «میلیشیا» را به عنوان بدیل «بسیج» سازماندهی کنند، افرادی جذب این سازمان شدند. با همه این‌ها نتایج دو انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی در سال‌های ۵۸ و ۵۹ به روشنی نشان می‌داد که این گروه به رغم خزیدن در بیت آیت الله طالقانی و سوءاستفاده از این تقرب، آن گونه که وانمود می‌کند از پایگاه مردمی برخوردار نیست. منافقین در ابتدای پیروزی انقلاب در موضوع شعار انحلال ارتش و نیز حمایت از تجزیه طلبی در مناطق کردنشین و ترکمن صحرا با گروه‌های چپ همراهی کردند.

آنان در اولین ماه‌های سال ۱۳۵۸ از طریق یکی از اعضای مرکزیت (محمدرضا سعادت) سعی کردند با انتقال برخی از نیازهای اطلاعاتی سازمان جاسوسی شوروی از پشتیبانی این ابرقدرت برخوردار شوند. دستگیری سعادت از سویی مستمسکی برای مظلوم‌نمایی منافقین شد و از سوی دیگر ارتباط آنان با شوروی را قطع کرد. از آن زمان نزدیکی منافقین به گروه‌های راست گرا از طریق همراهی با جبهه دموکراتیک ملی به رهبری یکی از رابطان پایگاه سیا در تهران (هدایت الله متین دفتری) برای استفاده از مزایای رابطه با غرب و آمریکا و غرب آغاز شد. البته کاظم رجوی برادر مسعود رجوی از زمان شاه با سرویس‌های اطلاعاتی غرب روابطی برقرار ساخته بود و شاید همین روابط بود که رجوی را از قرار گرفتن در لیست اعدامی‌های دستگیر شدگان سال ۱۳۵۰ مجاهدین خلق رها کند.

بخشی از تلاش این سازمان از طریق نفوذ در نهادهای انقلاب مثل دادگاه‌های انقلاب، جهاد سازندگی، دستگاه‌های اطلاعاتی نوپا و... صورت می‌پذیرفت. اثرات این نفوذ در ماه‌های اول انقلاب در قالب تندروی‌هایی در دادگاه انقلاب و نیز جهاد سازندگی برخی از مناطق ظاهر شد. اگرچه تصفیه این نهادها با اعتراض منافقین همراه شد، اما با ورود منافقین به فاز تروریستی، آن‌ها توانستند عملیات خود را از همین طریق (نفوذ) با به شهادت رساندن بزرگان نظام به انجام برسانند. میلیشیای منافقین نیز ابتدا در زمان ریاست جمهوری بنی صدر در خدمت معارضة او با جریان خط امام در آمد و سپس به دنبال سقوط بنی صدر این شبکه در قالب هسته‌های ترور بزرگان نظام، نیروهای انقلابی و افراد حزب اللهی کوچک و خیابان، مدتی نهادهای انقلابی و دستگاه انتظامی، امنیتی و قضایی را به خود مشغول ساخت. این وضعیت تا سال ۱۳۶۱ دوام آورد. در سال ۱۳۶۲ هسته‌های این گروهک در داخل کشور منهدم شده و یا در تور نیروهای امنیتی قرار گرفته بود.

در خلال فعالیت‌های دوره دو سال و چهار ماهه منافقین (از بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰) گروه‌های مختلفی به صورت هم پیمان در خدمت اهداف این گروه قرار داشتند. این هم پیمانی گاه در شکل زمینه سازی اجتماعی برای فعالیت منافقین و گاه در قالب ائتلاف انتخاباتی با آنان بروز و ظهور می‌یافت. موضع گیری منافقین در برابر لیبرال‌ها در ابتدای دولت موقت، مانع از آن نبود که نهضت آزادی (گروه حاکم بر این دولت) اعضای گروهک منافقین را در مدیریت‌های مختلف به کار گیرد و بخشی از نظام اداری را در خدمت تبلیغ این گروه قرار داد. این هم پیمانی نانوشتی در مورد برخی از گروه‌های عضو دولت موقت آشکارتر بود. در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی گروه جاما به رهبری کاظم سامی وزیر بهداری دولت موقت، جنبش مسلمانان مبارز (به رهبری حبیب الله پیمان) جنبش (علی اصغر حاج سید جوادی) و «ساش» (حبیب آشوری نویسنده کتاب منحرف توحید) گروه‌های ائتلاف

با منافقین بودند. در انتخابات مجلس اول نیز نهضت آزادی برای حضور «رجوی» در مجلس اول تلاش می‌کرد و البته رأی مردم برخلاف این تمایل بازرگان و دوستانش بود.

اعضای کانون نویسندگان نیز در شمار حامیان منافقین بودند. به عنوان نمونه می‌توان به نامه‌ای با امضای احمد شاملو، سیمین بهبهانی، محمدعلی سپانلو، عمران صلاحی، گلی ترقی، ناصر ایرانی، غلامحسین ساعدی، باقر پرهام و... در حمایت از محمدرضا سعادت (جاسوس شوروی) اشاره کرد که در آن سعادت «سالکی در طریق عشق» نامیده شده بود و از نیروهای انقلابی به عنوان زندانبانی که «نه خدا را بنده اند و نه خلق خدا را شرمنده» یاد شده بود. این افراد همراه با دیگرانی مثل جواد مجابی، هوشنگ گلشیری، رضا براهنی، هوشنگ گل‌مکانی، مهدی خان‌بابا تهرانی، اسماعیل خویی و... که در دهه‌های بعد صرفاً «دگراندیش» نامیده شدند، در آستانه ورود منافقین به فاز تروریستی همچنان با موضع‌گیری حمایتی، نقش سربازگیری برای تروریسم کور این گروه را ایفا کردند. آن‌ها در اطلاعیه‌ای عموم مردم را به پشتیبانی از منافقین فراخواندند.

برخی از شخصیت‌های سیاسی نزدیک به منافقین هم با ارائه گرایش حکمیت گونه به اهداف منافقین کمک می‌کردند. افرادی که بیانیه موسوم به «کدام راه سوم؟» را امضا کرده بودند در شمار همین گروه بودند. آن‌ها در تلاشی ناموفق حتی سعی داشتند مرحوم حاج سید احمد خمینی را به همراهی خویش وادارند. برخی از این افراد مثل محمد ملکی، احمدعلی بابایی، پوران شریعت رضوی (همسر دکتر علی شریعتی) و... همان کسانی بودند که همزمان با برکناری بنی صدر از «مقابله با تمام قوا با عزل استبداد» دم زدند. گروه‌های دیگر نیز با گرایش به برخی از نظرات تند دکتر شریعتی، در نهایت از جمله متحدان منافقین شدند. «گروه‌های آرمان مستضعفین» و «کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی» (به محوریت احسان فرزند دکتر علی شریعتی) عمده‌ترین این گروه‌ها بودند. آرمان مستضعفین با طغیان تروریستی منافقین همراه شد و احسان شریعتی نیز برای ادامه مبارزه با خط امام راهی جز خروج از کشور پیدا نکرد. دوری احسان شریعتی تا ابتدای دهه ۸۰ - که به عنوان یک شخصیت آکادمیک به کشور بازگشت - به طول انجامید. در ماه‌های انتهای سال ۱۳۵۹ و ابتدای سال ۱۳۶۰ تقریباً تمامی گروه‌های چپ‌گرا و راست‌گرا با تجمع زیر پرچم بنی صدر، کم و بیش نقش متحد منافقین را ایفا می‌کردند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

دوره اول (سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵)

ریشه این سازمان را باید از سال ۱۳۴۹ و ۷ گروه: امت واحده- توحیدی بدر- توحیدی صف- فلاح- فلق- منصورون- موحدین (که ۳ گروه صف، منصورون، موحدین مبارزه مسلحانه می‌کردند و ۷ گروه دارای عقاید اسلامی و معتقد به رهبری امام بودند) بررسی نمود.

خاستگاه گروه منصورون چند شهر خوزستان بود و افراد تشکیل دهنده آن جوانان متدین مساجدی در خرمشهر، اهواز و دزفول بودند. آنان کار خود را از سال ۱۳۴۹ آغاز کردند و یکی از اعضایشان (شهید غلامحسین صفاتی) پس از موج اول دستگیری مؤسسين مجاهدین خلق به این سازمان پیوست و در فاصله دو سال پس از آن با پی بردن به گرایش مارکسیستی سازمان از آن جدا شد. منصورون در ابتدا نام «ارتش انقلابی خلق مسلمان» را برای خود برگزیده بودند. رفته رفته دامنه فعالیت گروه به شهرهای دیگری مثل تهران، اصفهان، اراک، کاشان، قم، کرمان، استان فارس کشیده شد. اصرار خاصی بر به کارگیری واژه‌های دینی برای موضوعات مبارزاتی در این گروه مشاهده می‌شد. استفاده از کلمه حصن به جای خانه تیمی و تغییر نام گروه به «منصورون» با تفأل یکی از علمای بزرگ قم به قرآن کریم، از جمله شاخص‌ترین جلوه‌های این رویکرد به نمادها و مفاهیم دینی است. منصورون در سال ۱۳۵۴ با شهید سیدعلی اندرزگو ارتباط پیدا کرده و به اردوگاه‌های آموزشی مقاومت فلسطین اعزام شدند. در اوج مبارزات سال ۱۳۵۷ چندین نفر از مقامات سرکوبگر رژیم شاه در خوزستان، کرمان و فسا به دست اعضای گروه منصورون به هلاکت رسیدند. این گروه در آخرین مقطع مبارزه با یکی از فقهای حوزه علمیه قم یعنی آیت الله راستی کاشانی ارتباط داشت. افراد شاخصی از منصورون مثل محمدباقر ذوالقدر، محسن رضایی، علی شمخانی، غلامعلی رشید، حسین زبانی نژاد (نجات) شهید اسماعیل دقایقی و حسن حمیدزاده در سال‌های پس از پیروزی انقلاب به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوستند.

موحدین دیگر گروه خوزستانی، کار خود را با حرکت متشکل انقلابی در قالب دسته عزاداری و آموزش عقیدتی جوانان و تکثیر پیام‌های امام در خلال سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۴ پیگیری می‌کرد. با اوج گیری انقلاب، تشویق مردم به تظاهرات، حمله به مراکز فساد فرهنگی و بانک‌ها، حمله به کنسولگری عراق در خرمشهر به دلیل محاصره بیت امام در نجف توسط رژیم بعث، ترور یکی از افسران عامل سرکوب و کشتار مردم در کرمان، حمله به قرارگاه فرمانداری نظامی اهواز و اعدام پل گریم مستشار آمریکایی و طراح سرکوب کارکنان اعتصابی صنعت نفت از جمله

اقدام این گروه بود. شهید حسین علم‌الهدی از افراد شاخص موحدین، برای هماهنگ‌سازی برنامه‌های مبارزاتی، مدتی با حضرت آیت الله خامنه‌ای در مشهد ارتباط برقرار کرده بود.

شهید محمد بروجردی مؤسس گروه توحیدی صف، فعالیت خود را با انتشار آثار امام (اعلامیه‌ها و دو کتاب جهاد اکبر و ولایت فقیه) در قالب همکاری با گروه فجر اسلام آغاز کرد. او در سال پر ماجرای ۱۳۵۳ به هنگام اقدام برای سفر به نجف و دیدار با امام (ره) دستگیر شد. با تأسیس گروه توحیدی صف در سال ۱۳۵۵ تلاش برای دریافت سلاح از مجاهدین خلق به دلیل شرط پذیرش ایدئولوژی الحادی آن‌ها را به راه دیگر یعنی خلع سلاح یک پاسگاه ژاندارمری در جنوب شرق تهران و سپس تولید نارنجک با کمک شهید حاج مهدی عراقی رهنمون ساخت. اگرچه گروه توحیدی صف در سال ۱۳۵۶ چند حمله مسلحانه به مراکز انحطاط فرهنگی و اقتصادی رژیم انجام داد، اما منع شرعی آیت الله مهدوی کنی از انجام عملیات مسلحانه در بانک صادرات شعبه بازار تهران و سپس تأکید امام راحل بر لزوم پرهیز از تعرض به نظامیان رژیم شاه و حتی توهین به آن‌ها، سبب منتفی شدن برنامه حمله به ستاد هوانیروز اصفهان و در نتیجه قطع همکاری باند مهدی هاشمی با گروه توحیدی صف شد. با این حال در شرایط اوج گیری انقلاب اسلامی، یک مرکز عیاشی آمریکایی (هتل خوان‌سالار) و یک بالگرد حامل مستشاران نظامی آمریکا به دست اعضای این گروه منفجر شد و در حمله آن‌ها به یک مینی بوس حامل مستشاران نظامی آمریکا هفت نفر از مستشاران به هلاکت رسیدند. پس از ۱۷ شهریور ۵۷ همکاری اعضای گروه توحیدی صف و منصورون آغاز شد و همین امر این دو گروه را به صورت اولین گروه محافظ مسلح راهپیمایی‌ها و نیز برنامه استقبال از امام درآورد. در میان افراد شناخته شده گروه توحیدی صف نام‌هایی مثل شهید محمد بروجردی، مجتبی شاکری، محسن آرمین، محمد رضوی، سلمان صفوی، حسین صادقی و... مشاهده می‌شود.

یکی دیگر از گروه‌های برآمده از اعراض نسبت به انحراف مجاهدین خلق گروه فلاح بود. مرتضی الویری فروتن، حسن منتظر قائم و حسین شیخ عطار از جمله اعضای این گروه بودند. در سال ۱۳۵۶ زمانی که الویری و یارانش قصد داشتند مقدمات آموزش و سپس اقدامات مسلحانه را فراهم سازند، در سفری که به نجف داشتند با این رهنمود امام راحل مواجه شدند که فعلاً مبارزه مسلحانه به صلاح نیست و کار فرهنگی روی مردم مقدم بر هر کار دیگری است. امام همچنین آن‌ها را برای حل مسائل ایدئولوژیک به سوی شهید مطهری فرستادند. اعضای فلاح علاوه بر این که به واسطه شهید مطهری با شهید بهشتی نیز آشنا شدند، مراوده‌ای با آیت الله امامی کاشانی داشتند. با این حال سخن الویری از تعجب وی نسبت به رهنمود امام مبنی بر ارتباط با شهید مطهری، از غلبه فضای فکری خاصی در آن

زمان حکایت دارد. فلاح ارتباطاتی نیز با نهضت آزادی شاخه اروپا داشت. اقدام نافرجام برای راه اندازی یک ایستگاه رادیویی، همکاری با گروه‌هایی مثل مهدیون و فجر اسلام و نیز ستاد برگزاری راهپیمایی‌های سال ۱۳۵۷ و ستاد استقبال از امام خمینی، مهم‌ترین فعالیت‌های این گروه در قبل از انقلاب اسلامی بوده است.

گروه توحیدی بدر هم از جوانانی تشکیل شده بود که کار خود را از یک هیئت عزاداری در شهر ری آغاز کرده و در ادامه با توجه به آلودگی فضای مبارزه به گرایش‌های مارکسیستی و التقاطی به سمت آموزش‌های عقیدتی برای نقد این ایدئولوژی تمایل یافته بودند. این گرایش، آنان را در جست و جوی یک عالم دینی مبارز با شهید مهدی شاه آبادی مرتبط ساخت. فعالیت گروه توحیدی بدر در شهر ری متمرکز بود.

در سال ۱۳۵۶ زمانی که افراد گروه، خود را برای اولین عملیات نظامی یعنی انفجار چند بانک در شهر ری آماده می‌کردند با این سخن شهید شاه آبادی مواجه شدند که از گفتار امام چنین درک می‌شود که هنوز وقت این کارها نرسیده است. حسین فدایی و برادر شهیدش محمد فدایی، شهیدان قلنبر، اخوت، طاهر نژاد و نعیمی و افرادی مثل علی عسکری، اسلامی مهر، رضا عاصف و حسین باده پیمای از اعضای این گروه بوده‌اند. برخی از این افراد از نادر زندانیانی بودند که تا روز فتح زندان قصر به دست مردم (۲۲ بهمن ۵۷) در حبس بودند. آن‌ها در دوره زندان با اعضای گروه بهزاد نبوی که بعد از انقلاب نام امت واحد بر آن نهاده شد و به طور مشخص با محسن مخملباف آشنا شدند و شاید همین ارتباط یکی از عوامل قرار گرفتن «بدر» در شمار گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب در روزهای پس از پیروزی انقلاب شد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی دیگر تشکل جوان خط امامی بود که یکی از اعضای جامعه مدرسین در جایگاه نمایندگی امام در آن نقش ایفا کرد. گروه‌های تشکیل دهنده این سازمان از قبل از انقلاب با بزرگانی مثل شهید مطهری، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، شهید شاه آبادی، آیت الله امامی کاشانی، آیت الله راستی کاشانی و... ارتباط داشتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با پیشنهاد اعضای گروه منصورون که از گذشته با آیت الله راستی کاشانی ارتباط داشتند امام این فقیه برجسته حوزه علمیه قم و نجف را به نمایندگی خود در سازمان برگزیدند. پیشنهاد تشکیل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با الهام از نظرات امام راحل از سوی شهید مطهری و با پادرمیانی افرادی مثل شهید مهدی عراقی، جلال‌الدین فارسی مطرح شد. در اولین روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مقدمات تأسیس این سازمان در همان محل کمیته استقبال از امام (مدرسه رفاه) با حضور نمایندگانی از سه گروه توحیدی صف، امت واحد و منصورون فراهم شد سپس چهار گروه دیگر یعنی بدر، فلاح،

فلق و موحدین به آن‌ها پیوستند. جلسات شورای هماهنگی این سازمان را در آن زمان سلامتی از «امت واحده»، ذوالقدر از «منصورون»، بخشنده از «موحدین»، حسن واعظی از «فلق»، علی عسگری و گاهی حسین فدایی از «بدر» و حسین صادقی و گاهی شهید بروجردی از «توحیدی صف» تشکیل می‌دادند. این هفت گروه حول محور پیروی از اسلام اصیل و خالص، پذیرش رهبری امام بر اساس اصل ولایت فقیه با هدف پاسداری، تداوم و گسترش انقلاب اسلامی در ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی و بالاخره مقابله با گروه‌های مخالف انقلاب بالاخص سازمان مجاهدین خلق (منافقین) گرد هم آمده بودند.

مقابله مردمی با فتنه مربوط به بازداشت فرزند مارکسیست آیت الله طالقانی، بر عهده گرفتن فعالیت‌های اطلاعاتی برای انهدام گروه‌های تروریستی فرقان، ایفای نقش موثر در شکل‌گیری تشکیلات کمیته و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و راه‌اندازی تشکیلات پیش‌مرگان مسلمان، آموزش نیروهای جهادی افغانستان و حضور در ائتلاف پیروان امام در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و دفاع از ولایت فقیه در جریان تصویب آن از جمله اقدامات سازمان در اولین ماه‌های فعالیت بود. مجاهدین انقلاب اسلامی از ابتدا با حمایت از کاندیداتوری بنی صدر در اولین انتخابات ریاست جمهوری مخالفت کرد و در انتخابات اولین دوره مجلس نیز از اعضای تشکیل‌دهنده ائتلاف بزرگ خط امام بود.

اهداف مشترک اعضای سازمان مجاهدین انقلاب مانع از بروز اختلاف سلیقه در ماه‌های اول فعالیت آن نبود، اختلاف بر سر انتشار یا عدم انتشار بیانیه به مناسبت روز کارگر (به دلیل شائبه همراهی با گفتمان مارکسیست‌ها) در اردیبهشت ۱۳۵۸، نیز بزرگداشت دکتر شریعتی (با توجه به برخی از دیدگاه‌های خاص وی) در خرداد همین سال مهم‌ترین موضوعات اختلافی در اولین ماه‌های فعالیت مجاهدین انقلاب اسلامی بود. اما مبنایی‌ترین و لذا تعیین‌کننده‌ترین اختلاف از همان روزهای اول موضوع تعیین نماینده امام در سازمان بود که برخی از اعضا مثل محمد سلامتی از ابتدا با آن مخالف بودند. اما به هر حال اکثریت اعضا با آن همراهی کردند. ابتدا شهید مطهری و آقایان انواری، امامی کاشانی، مهدوی کنی، شهید شاه‌آبادی و راستی کاشانی جزو گزینه‌های این جایگاه بودند. اما در نهایت و به دنبال شهادت شهید مطهری، امام راحل، آیت الله راستی کاشانی را به عنوان نماینده خود در سازمان برگزیدند. در سازمان در زمینه حدود اختیارات نماینده امام، اختلافاتی بروز و سه دیدگاه ظهور کرد: ارجحیت حکم حزبی و سازمانی بر نظر نماینده امام (بهزاد نبوی - محسن آرمین - مصطفی تاج‌زاده - هاشم آغاجری - محمد

سلامتی - سعید حجاریان) ۲- ولایت تام نماینده در سازمان (محمدباقر ذوالقدر - حسین فدایی - علی عسگری) بی طرفی و درخواست انحلال سازمان (محسن رضایی - مرتضی الویری)

در جریان بروز اختلاف سلیقه بین مدیران کشور بر سر برنامه های اقتصادی تعدادی از اعضای سازمان حامی برنامه های اقتصادی دولت میرحسین موسوی و گروهی دیگر معتقد به نظر جامعه مدرسین و آیت الله راستی کاشانی به عنوان نماینده امام در سازمان بودند، پس از مخالفت امام با تقاضای مخالفان آیت الله راستی کاشانی برای برکناری وی از نمایندگی امام در سازمان آنان به ایده تفاوت بین نظر و حکم نماینده امام روی آوردند و سپس مدعی لازم‌الاتباع نبودن آیت الله راستی شدند. به دنبال حکم حضرت امام و خروج اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سازمان مخالفان نماینده امام در اکثریت قرار گرفتند. اما امام هیچ گاه تلقی آنان از حدود اختیارات نماینده خود را نپذیرفتند و همین امر بود که سبب خروج دسته جمعی جناح مخالف آیت الله راستی از سازمان در دی ماه سال ۱۳۶۱ شد. در پی ضعیف شدن سازمان با استعفای نماینده امام و اعلام انحلال سازمان در سال ۱۳۶۵ پس از موافقت امام دوره اول عمر این سازمان به پایان رسید.

دوره دوم سازمان: دوره دوم (سال ۱۳۷۰ به بعد)

- احیای سازمان توسط اعضای مستعفی آن در مهر سال ۱۳۷۰ با اضافه کردن نام ایران به آخر نام قبلی سازمان و دریافت مجوز فعالیت از وزارت کشور
- انتشار دو هفته نامه «عصرما» به عنوان ارگان سازمان که تخلفاتی نیز مرتکب شد از جمله تحریف سخنان جانشین فرمانده کل سپاه در سال ۱۳۸۱ و محرومیت ۶ ماهه آن
- درج انتقاد از عملکرد دولت هاشمی رفسنجانی و جناح راست در دو هفته نامه
- حمایت از خاتمی در انتخابات سال ۱۳۷۶ و شعارهای جامعه مدنی - توسعه سیاسی و حمایت از نشریات زنجیره‌ای و جریان ملی - مذهبی برانداز و پیگیری شعارهای حاکمیت دو گانه - اسلامیت و جمهوریت - قرائت‌های مختلف و مونتاژ آنها
- چرخش فکری و سیاسی ازم وضع تند و رادیکال مبارزه با امپریالیسم و لیبرالیسم به اعلام و معرفی «راست سنتی» به عنوان بزرگ‌ترین دشمن انقلاب و اتخاذ استراتژی سازمان با عنوان براندازی انحصار راست

• ائتلاف با حزب کارگزاران سازندگی که گرایش سرمایه داری دارد و به رسمیت شناختن نهضت آزادی به عنوان اپوزیسیون قانونی در حالی که نماد لیبرالیسم است تا آنجا که در انتخابات مجلس ششم (۱۳۷۸) هاشم آجاجری عضو مرکزیت سازمان در لیست ملی - مذهبی ها قرار گرفت در ۸۱/۳/۲۹ در خانه معلمان همدان گفت: در اسلام، چیزی به عنوان روحانی وجود ندارد - سلسله مراتب روحانیت تحت تأثیر کلیسای کاتولیک شکل گرفته - مقلدین، میمون هستند - تا دین اصلاح نشود و تغییر نکند هیچ تغییر و اصلاحی در جامعه صورت نمی‌پذیرد. این سخنان با فاصله کمی از محکومیت ۲۱ نفر از ملی - مذهبی ها و انحلال نهضت آزادی ایراد شد.

• فعالیت و اقدامات افراطی در مجلس ششم و سردمداری تحصن نمایندگان و اعتراض به ارکان قانونی نظام جریان موسوم به چپ در دومین سال فعالیت مجلس سوم با یک چالش تئوریک مواجه شد. بخش قابل توجهی از این جناح جذب دولت آقای هاشمی رفسنجانی شده بود که اصول دوری از اقتصاد متمرکزگرا و کنترلی و نیز یک سیاست خارجی ملایم تر را در برنامه خود قرار داده بود. این رویکرد از اواخر دولت موسوی در درون جناح موسوم به چپ بروز کرده بود و در عدم استقبال بخشی از نمایندگان این جناح در مجلس سوم از پافشاری میرحسین موسوی نخست وزیر بر سیاست های انقباضی در عرصه اقتصاد دیده می شد. با آغاز به کار دولت هاشمی رفسنجانی و تفوق دیدگاه های حامی اقتصاد باز، همزمان با شکست تجربه اقتصادهای متمرکزگرا (جوامع سوسیالیستی بلوک شرق) در جهان، طرفداران این سیاست ها روز به روز به سمت انزوای بیشتر کشیده می شدند. آن ها در چنین شرایطی نیازمند یک سازمان سیاسی برای انسجام در عرصه دفاع از نظریات اقتصادی و سیاسی خود بودند. برای تأمین این نیاز اعضای بخش موسوم به چپ گرای سازمان انحلال یافته مجاهدین انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۰ برای تأسیس مجدد سازمانی به همین نام از وزارت کشور دوران عبدالله نوری تقاضای مجوز کردند. مخالفت اسدالله بادامچیان، نماینده قوه قضاییه در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب با این امر به علت انحلال سازمان توسط امام و نیز توجه پذیر بودن استفاده از نام سازمان توسط جدا شدگان از آن با توجه به ترکیب دیگر اعضای کمیسیون نتیجه ای نداشت و گروه جدید تنها با افزودن پسوند ایران به نام سازمان در تاریخ (۱۳۷۰/۷/۱۰) مجوز قانونی فعالیت را اخذ کرد.

مهرماه ۱۳۷۳ زمانی که اولین شماره «عصر ما» ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران با شکل و شمایلی به غایت ساده از زیر چاپ درآمد، این نشریه با اذعان به «انزوای جریان چپ» و نیز «ریزش نیرو از جریان چپ سنتی» در یک تقسیم بندی جدید از آرایش سیاسی کشور مدعی شد، «راست مدرن» (کارگزاران دولت هاشمی رفسنجانی) راست سنتی (جامعه روحانیت مبارز، مولفه و ...) و چپ جدید (کیهان، انصار حزب الله و ...) علیه چپ سنتی ائتلاف کرده اند. اما بین مواضع و تحلیل های اعلامی این سازمان و آنچه در پشت پرده به تدریج در حال تحقق

بود تفاوت وجود داشت. مجاهدین انقلاب قدم به قدم در حال بازگشت به جناحی بودند که حالا در تقسیم‌بندی جدید آن‌ها را راست مدرن می‌خواندند ولی دست کم تا نه سال پس از تأسیس مجاهدین انقلاب جدید این سازمان در سطح رسمی و اعلامی بر مواضع آنچه چپ سنتی می‌خواند پایداری می‌کرد.

اولین بیانیه سازمان درباره نظم نوین جهانی حاوی جهت‌گیری‌های مشابه بقیه اجزای موسوم به چپ در شرایط پس از جنگ خلیج فارس بود. در موضوعات اقتصادی محمد سلامتی که به دبیر کلی سازمان انتخاب شده بود، همچنان و به صراحت بر سیاست‌های اقتصادی «کنترل» تأکید می‌کرد و می‌گفت: «با خصوصی‌سازی به این سبب که پاسخگوی نیازهای جامعه ما نیست مخالف است.» نشریه عصر ما در آبان ۱۳۷۵ معتقد بود که جامعه ایرانی جز با وجود دولتی نیرومند، برنامه ریز و مداخله‌گر به عنوان موتور محرک توسعه راه به جایی نخواهد برد. دبیرکل مجاهدین انقلاب حتی در سال ۱۳۷۹ نیز بخش خصوصی را صرفاً به عنوان مکمل بخش دولتی در درجه اول و بخش تعاونی در درجه دوم می‌دانست. او در همین زمان «کوچک‌سازی دولت و افزایش واگذاری به بخش خصوصی» را از خصوصیات اقتصادی سرمایه‌داری دانست که «عدالت اجتماعی در آن مفهومی ندارد».

مخالفت با سرمایه‌گذاری خارجی از مضامینی بود که از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ در مواضع سازمان دیده می‌شود، به گونه‌ای که حتی در دولت آقای هاشمی رفسنجانی یک عضو سابق جناح چپ مجاهدین انقلاب (مرتضی الویری) را رو در روی محمد سلامتی دبیرکل این سازمان قرار داده بود. «احیای سیاست سهمیه‌بندی کالا» به عنوان «اقدامی برای رعایت عدالت اجتماعی» از دیگر مواردی بود که نشریه عصر ما در این دوره بر آن پافشاری می‌کرد. دبیرکل سازمان تأکید می‌کرد دیدگاه‌های اقتصادی بدو انقلاب این سازمان تغییر نکرده است، اما از همان سال ۱۳۷۳ اظهارات بهزاد نبوی جهت‌گیری متفاوتی را نشان می‌داد. او در آن زمان نسبت به رد سیاست تعدیل اقتصادی و عدم ارائه راه حل جایگزین زبان به انتقاد گشوده و گفته بود: «می‌خواهیم یک دکترین جدید بدهیم، می‌بینیم عقلمان نمی‌رسد.» نشریه عصر ما هم در سال ۱۳۷۴ اعتراف کرد: «طیف چپ‌الگوی مشخصی برای جامعه ایده آل خود نمی‌شناسد.» ارگان مجاهدین انقلاب در اینجا خواستار امعان نظر به الگوهای مختلط مثل چین، هند و سوئد شد.

واقعیت این است که اعضای مجاهدین انقلاب ابراز هویت خود را در پافشاری بر دیدگاه متفاوتشان در زمینه مسائل اقتصادی می‌دانستند، اما ناموفق بودن الگوی گذشته از سویی و حضور اعضای این سازمان در حلقه فکری کیان که قدم به قدم به سمت پذیرش مطلق لیبرال دموکراسی به عنوان بهترین الگو پیش می‌رفت، مجاهدین انقلاب را با سردرگمی مواجه ساخته بود. این نکته زمانی چهره خود را نشان داد که به رغم پافشاری‌های دبیرکل سازمان، بر

حفظ نظریه های اقتصادی چپ گرایانه، مجلس ششم که در واقع مدیریت آن در دست این سازمان و ایده آن، جبهه مشارکت بود، در مصوبات اقتصادی، همراهی با الگوی لیبرالیسم و نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را مد نظر قرار داد. یکی از اولین مخالفت های مجاهدین انقلاب با دولت آقای هاشمی رفسنجانی درباره سرمایه گذاری خارجی بود. این سازمان به همین سبب معتقد بود استقلال در اولویت اول، عدالت اجتماعی در اولویت دوم و توسعه در اولویت سوم اقتصاد کشور قرار دارد. اما مجلس ششم با مدیریت مجاهدین انقلاب، مصوبه ای را درباره سرمایه گذاری خارجی داشت که به سبب نفی استقلال کشور، با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد، همان شورای نگهبان که جریان چپ تا چند سال قبل آن را به داشتن نظرات لیبرال اقتصادی متهم می کردند. مجاهدین انقلاب و متحدان همچنین در زمینه اقتصادی به سمت موضوعات دیگری مثل حذف یارانه ها که تا اندکی قبل آن را مورد نکوهش قرار داده بودند، خیز برداشتند.

مجاهدین انقلاب جدید همانند بقیه بخش های جناح موسوم به چپ از ابتدا موضوع ولایت فقیه را به عنوان یکی از حوزه های چالش با نظام قرار داده بودند. بهزاد نبوی زمانی که در دولت شهید رجایی حضور داشت، تأکید کرده بود: «در حال حاضر با پذیرش ولایت فقیه باید در تمامی زمینه ها رساله ای زندگی کنیم». البته این نظر اندکی بعد در نحوه تعامل با نماینده امام در سازمان (آیت الله راستی) توسط بهزاد نبوی و دوستانش نقض شد، اما حتی در اواخر سال ۱۳۶۶ محمد سلامتی گفته بود: حکومت اسلامی مشروعیت خود را از مقام ولایت فقیه که در رأس آن است کسب می کند و مسئولیت همه امور با ولی فقیه و امامی است که اقامه حکم می کند؛ لذا ولایت امور به دست اوست. البته امام جامعه می تواند بعضی از امور را با حفظ حق ولایت به افراد دیگر تفویض نماید. اما در دوران جدید، ناگهان نظرات سازمان تغییر یافته بود. عصر ما در شماره ۶۱ تأکید می کرد: «هیچ کس برهانی بر این که همه اختیارات لزوماً در اختیار یک نفر باشد اقامه نکرده است». عصر ما در همین مطلب اختیارات مطلقه ولی فقیه را صرفاً اختیارات مجموعه حکومت اسلامی و نه ولی فقیه قلمداد می کرد. به تدریج کار به جایی رسید که در سال ۱۳۷۵ بهزاد نبوی گفت: «خط امامی بودن یک اعتقاد سیاسی است و غیر از تابع بودن از ولی فقیه می باشد». و هاشم آقاجری دیگر عضو سازمان در سال ۱۳۷۸ اداره جامعه به وسیله یک رهبر در هزاره سوم را تلقی نادرست و نامتعارف با واقع خواند.

واگرایی مجاهدین انقلاب جدید نسبت به منویات ولی فقیه در موضوعات سیاسی مختلف انعکاس یافته بود. بهزاد نبوی در سال ۱۳۷۴ رابطه با آمریکا را سبب از دست رفتن حقیقت انقلاب نامیده بود. اما چند سال بعد امین زاده

عضو دیگر همین سازمان در مقام معاون وزیر خارجه دولت خاتمی کاربرد مرگ بر آمریکا را از دست رفته خواند و خواستار بازگرداندن باب بررسی رابطه با آمریکا شد. تلاش بهزاد نبوی برای جلوگیری از سردادن شعار مرگ بر آمریکا توسط نمایندگان مجلس نیز از موارد جالب در سال‌های موسوم به اصلاحات بود. این در حالی بود که رهبر معظم انقلاب علی‌الدوام خطر رابطه با آمریکا در آن شرایط را بازگو می‌کردند. مجاهدین در سال ۱۳۷۶ نقش مهمی در متقاعد ساختن خاتمی به نامزدی ریاست جمهوری داشتند و مسئولیت هدایت عملیات سیاسی جناح موسوم به چپ در جریان انتخابات ریاست جمهوری هفتم و نیز حوادث پس از آن بر عهده آنان بود.

هاشم آغاچری همچنین با ایراد سخنانی در اواخر بهمن ۱۳۸۷ در منزل عبدا... نوری گفت: در حکومت ما از هیچ فقیهی حکمی پیرامون مسایل اخلاقی و کرامت انسانی ندیدیم و تمامی موارد در جهت خرد کردن انسانیت و سلطه پذیری بوده است. آغاچری در این سخنان که با عنوان «اخلاق سلطه و اخلاق رهایی» ایراد می‌شد افزود: «همچنین هیچ کس برده داری را حرام نکرده است در صورتی که برده داری و برده پذیری در تضاد با اخلاق است.» وی در ادامه این جلسه که تعدادی از عناصر گروهک نهضت آزادی، جمعی از مسئولین و مدیران دولت دوم خرداد و جمعی از نمایندگان سابق در مجلس ششم نیز حضور داشتند با تحریف سخنان امام خمینی (ره) خاطرنشان کرد: «مشهور است که بنیان‌گذار انقلاب گفته ما مأمور به انجام وظیفه هستیم نه نتیجه که این یعنی ما به نتیجه کاری نداریم و فقط وظیفه خود را انجام می‌دهیم. خواه این وظیفه درست و خواه نادرست باشد». این سخنان آغاچری نشانه بی‌اطلاعی وی از اسلام و عدم درک صحیح فرمایشات امام خمینی (ره) است.

مرحوم آیت الله مشکینی رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در تاریخ ۱۳۸۱/۰۴/۱۸ در اطلاعیه‌ای خطاب به مردم ایران اعلام کرد: سازمان موسوم به «مجاهدین انقلاب اسلامی» در جهت بدبین کردن نسل جوان به اسلام و روحانیت و تفکیک دین از سیاست تلاش می‌کند. سخنان موهن یکی از اعضای مرکزیت این سازمان در همدان (توهین او به عقائد دینی، مراجع تقلید و مردم متدین ایران) و حمایت بی‌دریغ آن سازمان از گفته‌های او شاهدی بر این مدعاست.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چنین سازمانی را فاقد مشروعیت دینی می‌داند و متدینین را از همکاری با آن‌ها بر حذر می‌دارد.

سیدمحسن صالح مدیر سیاسی حوزه علمیه قم در گفتگو با روزنامه رسالت شماره ۶۲۸۹ تاریخ ۸۶/۸/۲۰ در خصوص اعلام عدم مشروعیت سازمان مجاهدین انقلاب از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم گفت: امام راحل در پیام ۳ اسفند سال ۱۳۶۷ توصیه می‌کند که طلاب انقلابی مدرسین عزیز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و با دیده احترام به آن‌ها بنگرند و یا در جایی دیگر خطاب به آیت الله مشکینی تصریح می‌فرمایند؛ از قول من به فرزندان انقلابیم بفرمایید که تند روی عاقبت خوبی ندارد. اگر آنان جذب حضرات آقایان جامعه محترم مدرسین نشوند در آینده گرفتار کسانی خواهند شد که مروج اسلام آمریکایی اند.

ویژگی‌های مهم سازمان موسوم به «مجاهدین انقلاب اسلامی ایران»:

- ۱- بسته و پنهان بودن تصمیمات و سیاست‌های سازمان و مرموز مرکزیت گرا بودن عملکرد (که عمدتاً در پشت صحنه هستند)
- ۲- محدودیت اعضا و عدم تلاش برای افزایش اعضا (شاید به جهت هراس از انشعاب مجدد - سعید حجاریان طعنه‌وار گفته که اعضای این سازمان در یک فولکس جا می‌شوند - محمد سلامتی - بهزاد نبوی - مصطفی تاج‌زاده - هاشم آغاجری - عرب سرخی - ابوالفضل قدیانی - محسن ترکشوند)
- ۳- ادبیات و رفتار تهاجمی، خشن و اقتدارطلب
- ۴- استفاده از تشکل‌های دیگر مانند جبهه مشارکت ایران اسلامی به عنوان کانال ارتباطی با افکار عمومی از طریق لابی‌گری و نفوذ در آن‌ها برای مدیریت این شاکله و قالب بیرونی
- ۵- کم‌شمار ولی پرنفوذ با کار هماهنگ و تشکیلاتی در زمینه تئوری و عمل که منجر به پیشتازی آن در جبهه دوم خرداد در طی چند سال شد و معاونت‌های کلیدی وزارتخانه‌های کشور، خارجه، بازرگانی، تعاون، نفت و همچنین نیابت رئیس مجلس ششم را در دست داشتند.
- ۶- فقر تئوریک و نظریه پردازی و رو آوردن به تئوری‌های وارداتی و مونتاژ نظریه‌های دیگران به ویژه غربی‌ها
- ۷- روی گردانی از اصول و ارزش‌هایی که فلسفه وجودی تشکیل سازمان را تشکیل می‌دادند.

باند مهدی هاشمی و جریان عزل منتظری:

مهدی هاشمی (برادر داماد آقای حسینعلی منتظری) وعده ای از طرفدارانش در سال ۱۳۵۵ به اتهام قتل شمس آبادی امام جماعت مسجد اصفهان و چند نفر دیگر محاکمه و زندانی شد. سید مهدی هاشمی به جرم قتل شمس آبادی

توسط ساواک دستگیر شد و با اعترافات او دیگر همراهان وی نیز بازداشت شدند. وی در دادگاه به اعدام محکوم شد ولی چندی نگذشت که حکم او به زندان کاهش پیدا کرد.

آیت‌ا... طاهری خرم آبادی در خاطرات خود می‌آورد: «مدتی بعد کاغذی به طور محرمانه در قم به دست ما رسید که در آن آمده بود که مهدی هاشمی در زندان با ساواک وارد معامله شده و عن‌قریب تبرئه خواهد شد.»

با وقوع انقلاب، مهدی هاشمی نیز از زندان آزاد شد و به فعالیت پرداخت و تحت عنوان کمک به سازمان‌های آزادی‌بخش مسئولیت‌هایی از جمله واحد نهضت‌های آزادی‌بخش در سپاه را بر عهده گرفت. بعد از انحلال این واحد در سپاه مطابق اساس‌نامه جدید، مهدی هاشمی با استفاده از موقعیت برادرش سیدهادی هاشمی (داماد و رئیس دفتر آقای منتظری) در بیت وی نفوذ کرد و به استناد حکمی از آقای منتظری ضمن تشکیل گروهی با نفوذ در سازمان‌ها و نهادهای سیاسی، فرهنگی و نظامی کشور با سوء استفاده از موقعیت بیت آقای منتظری دست به اعمال خلاف شرع و قانون زد. مهدی هاشمی و همفکرانش سعی می‌کردند از امام امت پیشی بگیرند و در تندروی‌های خود، گاه مسائل شرعی را هم نادیده گرفتند.

از دیگر نکات پیرامون سید مهدی هاشمی همکاری و همفکری نزدیک او با منافقین (مجاهدین خلق) و لیبرال‌ها بود که بعدها زمینه‌ساز مشکلاتی جدی شد. وی و همفکرانش همچنان به کج روی‌های پیشین خود ادامه می‌دادند تا آنکه با آگاهی وزارت اطلاعات از اعمال خلاف وی (در جریان افشای اسناد قضیه‌ی مک‌فارلین در مجله‌ی الشراع لبنان و در پی کشف خانه تیمی پر از مواد منفجره، وسایل جعل اسناد، مواد مخدر، پودر سرطان‌زا و...) در سال ۱۳۶۵ محمدی‌ری شهری وزیر اطلاعات وقت گزارشی برای امام فرستاد و امام دستور برخورد قاطع با مهدی هاشمی و افراد منحرف همکار او را صادر کردند.

مهدی هاشمی در جریان بازجویی‌ها به قتل چهره‌های مذهبی و رابطه با ساواک قبل از انقلاب، بیرون بردن غیر قانونی اسلحه و مهمات از سپاه و انتقال به برخی کشورها، آدم ربایی، افشاگری علیه کشور، اختلاف افکنی بین ارکان مختلف نظام از جمله امام (ره) و آقای منتظری، نشر اعلامیه‌ی جعلی علیه مسئولین کشور و ... اعتراف کرد. در نهایت حکم اعدام او همراه با همدستش فتح‌ا... امید نجف آبادی در ۶ مهر ۱۳۶۶ اجرا شد.

داستان کتاب شهید جاوید

«شهید جاوید» نام کتابی نوشته‌ی مرحوم صالحی نجف آبادی است که به بررسی علل و عوامل عاشورا پرداخته و مهم‌ترین علت آن را تلاش امام حسین (ع) برای برقراری حکومت اسلامی مطرح می‌کرد. از این رو مورد توجه گروهی از مبارزین قرار گرفت و حتی خود آقای منتظری هم بر آن تقریظ (تائید) نوشت.

کتاب «شهید جاوید» به قلم صالحی نجف آبادی، قبل از سال ۱۳۵۰ ه. ش به چاپ رسید و باعث شد بسیاری از علما نسبت به آن موضع‌گیری کنند و آن را مورد نقد قرار دهند، هر چند در همان زمان عده معدودی نیز، مطالب کتاب را تا حدی مورد قبول و پذیرش قرار دادند از جمله آقایان منتظری و مشکینی بدان تقریظ زدند.

صالحی نجف آبادی، در این کتاب، هدف قیام حسینی را «تشکیل حکومت اسلامی» معرفی کرده است و قائل است؛ امام حسین (علیه‌السلام) نمی‌دانست که در این سفر به شهادت می‌رسد و او به استقبال شهادت نمی‌رفت.

در خصوص کتاب شهید جاوید بحث‌های بسیاری در گرفت و حتی به مناظر و مجالس سرایت کرد. حتی آقای آل طه از منبری‌های معروف قم، به شدت به کتاب شهید جاوید و مؤلف آن حمله کرد و عنوان نمود که باید برای ابراز مخالفت با این کتاب، کفن پوشید و راه افتاد. (خاطرات آیت ا... طاهری خرم آبادی)

طرفداران این کتاب به شدت مخالفین آن را مورد هجمه قرار می‌دادند و در سال ۱۳۵۵ اختلافات زیادی بر سر آن پدید آمد، اصل قضیه‌ی بزرگ کردن کتاب شهید جاوید هم توسط ساواک برنامه‌ریزی شده بود. از جمله‌ی مخالفان این کتاب حجت الاسلام شمس آبادی بود. ایشان راجع به کتاب شهید جاوید و مؤلفان و تقریظ نویسان آن تبلیغات سوء می‌کرد که این مسئله باعث شد وی توسط گروهی از افراد تندرو به رهبری سید مهدی هاشمی ترور شود. رژیم منحوس پهلوی از این وضعیت و درگیری میان روحانیت، به شدت خشنود بود.

تأییدکنندگان کتاب شهید جاوید و تقریظ نویسان آن بیش از همه در معرض تاخت و تاز مخالفین بودند و نزاع‌ها از حالت علمی خارج شده و صبغه سیاسی به خود گرفته بود. آیت الله استادی از اساتید حوزه در سال ۱۳۵۰ رساله‌ای در حدود ۱۰۰ صفحه، در رد کتاب «شهید جاوید» و تحت عنوان «شهید آگاه و جاوید، حسین بن علی (علیه‌السلام)» در مورد علم حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) به شهادت خویش در سفر کربلا و اینکه با شهادت خویش اسلام را احیا می‌کند، منتشر ساخته بود. همچنین کتاب «سرگذشت کتاب شهید جاوید» در سال ۱۳۸۲ از ایشان توسط انتشارات قدس قم به چاپ رسید. در این کتاب تأکید شده است که: علیرغم چاپ‌های متعدد، نظریات موجود در

کتاب «شهید جاوید» مورد قبول اکثر علما نیست. و برخلاف گفته مؤلف کتاب شهید جاوید، حضرت امام خمینی (ره) با مطالب کتاب، موافق نیستند.

مهدی هاشمی و منتظری

جریانی که به واسطه‌ی حضور طولانی سید مهدی هاشمی در بیت آقای منتظری (قائم مقام رهبری در آن زمان) ایجاد شده بود به بدبینی‌های بیشتر منتظری نسبت به امام و نظام کمک می‌کرد. در طول سال‌های ۶۶ و ۶۷ در موارد متعددی صریحاً به نظام، مسئولین و رهبری آن انتقاد می‌نمود و هیچ‌گاه حاضر نشد نصایح کسانی چون آیت‌ا... خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت)، سید احمد خمینی، عبا... نوری و... را نسبت به تصفیه‌ی بیت خود بپذیرد، وی چشمانش را به روی حقایق بسته، همه‌ی این توصیه‌ها را از روی غرض‌ورزی می‌پنداشت.

دستگیری و محاکمه سید مهدی هاشمی، با مخالفت آقای منتظری از طریق اعتصاب، موضع‌گیری علیه نظام و... روبه‌رو شد. امام (ره) برای اجرای حق و عدالت و مقابله با توطئه‌های دشمنان و حفظ نظام تاکید داشتند و در تاریخ ۶۵/۷/۱۲ طی نامه‌ای به منتظری ضمن ابراز علاقه به وی او را به عدم حمایت از سید مهدی هاشمی و هوشیاری در برابر دسیسه‌های منافقین دعوت کردند.

اعتراضات منتظری به امام و مسئولین ادامه یافت و در ماجرای اعدام منافقین پس از عملیات مرصاد در سال ۶۷ به اوج خود رسید و در هر فرصتی به برخورد با منافقین اعتراض می‌کرد و می‌گفت: «مجاهدین خلق، اشخاص نیستند، یک سنخ فکر و برداشت است. یک نحو منطق است و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد. با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود»

و این گفته‌ی وی در حالی است که امام فرموده بود: «ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهاشان را در مقابل زنان و فرزندان‌شان در سفره‌های افطار گوش تا گوش بریده‌اند» اعتراضات وی و توجه نکردن به توصیه‌های امام تا آنجا ادامه یافت که امام در جایی به وی گفتند: «من از شما خواهش می‌کنم که این کارها را کنار بگذارید و مشغول کار خود بشوید، من به شما ارادت دارم. من مخلص شما هستم، از این مرید و مخلص خود قبول بفرمایید و به کار خود مشغول شوید.» ولی پاسخ منتظری در برابر امام آنقدر با عصبانیت همراه بود که به گفته سید احمد «همگی از شرم و حیا سرهاشان را پایین انداخته بودند»

با وجود تذکرات مکرر امام و دلسوزان نظام، به دلیل نفوذ مهدی و هادی هاشمی در آقای منتظری، حمایت‌های وی از او با سخنرانی و صدور بیانیه ادامه یافت. آقای منتظری به رغم پذیرش ظاهری توصیه‌های امام به موضع‌گیری و رویارویی با نظام جمهوری اسلامی ادامه داد و در ۶۷/۱۱/۲۲ به طرح مسائل خلاف درباره جنگ پرداخت و گفت: دشمنان ما در جنگ پیروز شده‌اند و... تا اینکه امام طی نامه‌ای به آقای منتظری در ۶۸/۱/۶ وی را از قائم مقامی رهبری عزل کردند و عادل ندانستند. برخورد تند امام عمدتاً به این دلیل بود که در سال‌های بعد از ایشان نیز نه آقای منتظری و نه هواداران وی، جرأت مطرح کردن دوباره وی به عنوان رهبر را نکنند.

در روزهای آغازین سال ۱۳۶۸ مردمی که آقای منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری و جانشین ایشان شناخته و قبول کرده بودند ناگهان با مسئله‌ی عزل نامبرده، آن هم از طرف امام خمینی قدس سره مواجه شدند. حتی نمایندگان وقت مجلس شورای اسلامی و هیأت وزیران نیز نتوانستند شگفتی خود را از این ماجرا بپوشانند، به طوری که حضرت امام طی نامه‌ای خطاب به آن‌ها، ضمن توضیحات مختصری وعده داد که به زودی از واقعیات ناگفته مطلع خواهند شد؛ و به دنبال آن جزوه‌ای به نام رنج‌نامه توسط سید احمد خمینی قدس سره، فرزند امام منتشر گردید که تا حدودی مسایل پشت پرده را بازگو می‌کرد و آقای محمدی ری شهری وزیر اطلاعات وقت نیز با انتشار خاطرات سیاسی خود بخش دیگری از مسایل رنج آور پشت پرده را بیان کرد.

متن نامه حضرت امام به نمایندگان مجلس: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ خدمت فرزندان عزیز، نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و وزرای محترم (دامت افاضاتهم). با سلام، شنیدم در جریان امر حضرت آقای منتظری نیستید و نمی‌دانید قضیه از چه قرار است. همین قدر بدانید که پدر پیرتان بیش از دو سال است در اعلامیه‌ها و پیغام‌ها تمام تلاش خود را نموده است تا قضیه بدین جا ختم نگردد، ولی متأسفانه موفق نشد. از طرف دیگر وظیفه‌ی شرعی اقتضاء می‌کرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرد؛ لذا با دلی پر خون حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم. ان شاء الله خواهران و برادران در آینده تا اندازه‌ای روشن خواهند شد. سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی‌بردار نیست و در صورت تخطی، هرکس در هر موقعیت بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد. توفیق همگان را از خداوند متعال خواستارم. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته. روح الله موسوی الخمينی، ۱۳۶۸/۱/۲۶»^۱

^۱ صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۳۵۰

علی‌رغم پافشاری‌های امام خمینی قدس سره مبنی بر انتشار این نامه در همان زمان، به اصرار سران نظام ایشان رضایت دادند که نامه منتشر نگردد و بنا به مصالحی، انتشار آن به تأخیر افتاد.

برای اولین بار نسخه‌ای از آن توسط حجت‌الاسلام فاکر در اختیار روزنامه جمهوری اسلامی قرار گرفت و در تاریخ ۷۶/۹/۱ در روزنامه مذکور به چاپ رسید و مورد تأیید دفتر نشر آثار امام نیز قرار گرفت و در سال ۱۳۷۸ در ضمن کتاب صحیفه امام (جلد ۲۱- صفحه ۳۳۰) به چاپ رسید.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم؛ خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آن‌ها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضعگیری‌های‌تان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آن‌ها نمی‌دیدم.

مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسأله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدین‌تر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید.

از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آن‌ها را ندارم. شما از این پس وکیل من نمی‌باشید و به طلابی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند. به حمد الله از این پس شما مسأله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید - که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خراب‌تر می‌کند - با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید:

۱ - سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد.

۲ - از آنجا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳ - دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴ - نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید؛ ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان - روحی له الفدا - و خون‌های پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید؛ برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند.

و الله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم؛ و الله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم؛ و الله قسم، من رای به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم: من با خدای خود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم؛ اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت برنمی‌دارم.

من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم. من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبش با آن‌ها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگان به اسلام؛ سعی کنند تحت تأثیر دروغ‌های دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شغف پخش می‌کنند نگردند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او؛ از خود که چیزی نداریم، هر چه هست اوست؛ و السلام.

یکشنبه ۶ / ۱ / ۶۸ روح‌الله الموسوی الخمینی

در تاریخ ۶۸/۱/۷، آقای منتظری در نامه‌ای خطاب به امام خمینی (ره) رسماً کناره‌گیری خود را از قائم مقامی رهبری اعلام کرد و در فردای آن روز نیز حضرت امام پس از اطمینان از عملی شدن هدف خود در نامه‌ای ملایم‌تر ضمن تکرار انتقادهای سابق درباره اطرافیان و تعجیل وی در تصمیم‌گیری اعلام کردند که بهتر است آقای منتظری به بحث و درس حوزه‌ها بپردازد:

«برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نگردد به شما نصیحت می‌کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمایید و از رفت و آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می‌زنند جدا جلوگیری کنید من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند. جنابعالی ان شاء... با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی می‌بخشید. والسلام علیکم ۶۸/۱/۸ روح‌الله الموسوی الخمینی»

بعد از عزل منتظری از قائم مقامی رهبری با توجه به سن و سال حضرت امام، دلسوزان انقلاب نگران دوران پس از امام بودند و این نگرانی را با خود ایشان هم مطرح می‌کردند ولی ایشان به آینده امیدوار بودند و ظاهراً در همین جلسات بود که از آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان فرد شایسته برای رهبری انقلاب نام بردند.

برخی نیز به ریزنی برای معرفی فرد شایسته رهبری برای دوران پس از امام می‌پرداختند. یکی از نویسندگان روزنامه اطلاعات در آن ایام با نگارش مقاله‌ای در این روزنامه رسماً اعلام کرد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در شرایط موجود بهترین است و شایسته است که از سوی خبرگان به عنوان قائم مقام رهبری معرفی شود.

پس از رحلت امام با شهادت و گواهی چهره‌هایی چون موسوی اردبیلی، مؤمن، امینی، طاهری خرم‌آبادی و هاشمی رفسنجانی مبنی بر لیاقت آیت‌الله خامنه‌ای برای رهبری بر اساس نظر امام خمینی (ره)، رهبری انقلاب اسلامی به آیت‌الله خامنه‌ای سپرده شد و اکثر مراجع تقلید با صدور پیام‌هایی به رهبری جدید، بر تصمیم خبرگان، صحنه گذاشته و با رهبری جدید بیعت کردند. حتی آقای منتظری هم با صدور پیامی از رهبری منتخب مجلس خبرگان حمایت کرد.

موضع‌گیری و انزوا

منتظری پس از عزل به تدریس مشغول می‌شود ولی همچنان تحت تأثیر اطرافیان خویش به نظام و کیفیت رهبری آن به شدت اعتراض می‌کرد. وی در سال ۷۱ اظهارات تندی نسبت به مسئولین بیان کرد که موجب شد دفترش مورد هجوم طلاب، بسیجیان و مردم خشمگین قم واقع شود. او همچنان سرنوشت خود را در اختیار جریان‌هایی که در بیتش نفوذ کرده بودند قرار داده بود و بیش از پیش از انقلاب و نظام فاصله می‌گرفت.

وی در سخنرانی ۱۳ رجب (۲۳ آبان) ۱۳۷۶ علیه مقام معظم رهبری به طرح مسائل خلاف پرداخت و رئیس جمهور وقت (خاتمی) را به مخالفت با رهبری ترغیب کرد که در نتیجه با مصوبه شورای عالی امنیت ملی، خانه منتظری تحت محاصره امنیتی در آمد و ۵ سال و ۲ ماه و دوازده روز طول کشید تا اینکه در سال ۱۳۸۱ رفع حصر شد.

وی با انتشار کتاب خاطراتش در سال ۷۹ نیز نشان داد به نظام اعتقادی ندارد و پس از رفع حصر هم با گروه‌ها و احزاب معاند و همچنین گروه‌های افراطی نظیر مشارکت، مجاهدین انقلاب و دفتر تحکیم بارها دیدار داشته و مصاحبه‌هایی نیز با رسانه‌های مزدور بیگانه انجام داده است.

دفتر تحکیم وحدت:

سابقه انجمن‌های اسلامی دانشجویی به دهه بیست می‌رسد. در دهه سی، اختناق موجود، از فعالیت سیاسی، مذهبی و علمی این انجمن‌ها کاست. در دهه چهل، شکل‌گیری نهضت امام خمینی (ره) بر تشدید و تعمیق فعالیت‌های اسلامی دانشگاهی افزود، و در این دهه و دهه پنجاه، دانشجویان مسلمان، نقش مهم در ایجاد و سرانجام پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کردند، اما تاکید امام (ره) بر ضرورت وحدت انجمن‌های اسلامی دانشجویی، منجر به ایجاد اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور یا دفتر تحکیم وحدت در ۱۳۵۸ گردید.

در همان بهار ۱۳۵۸ یعنی پس از شهادت شهید مطهری یکی از خواسته‌های دانشجویان مسلمان از حضرت امام (ره) معرفی یک شخصیت روحانی به منظور هدایت فکری آن‌ها بود، این همان خواسته‌ای بود که معرفی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای از سوی حضرت امام به دانشجویان را دنبال داشت. اما درگیری‌های کاری حضرت آیت الله خامنه‌ای در شورای انقلاب، وزارت دفاع، شورای عالی دفاع و... مانع تداوم این ارتباط بود و شخصیت‌هایی مثل موسوی خوئینی‌ها نیز که بیشترین ارتباط را با دانشجویان داشتند در حد یک مراد فکری نبودند. پس از ماجرای تشکیل دفتر تحکیم وحدت و خصوصاً به دنبال رهنمودهای امام (ره) درباره وحدت حوزه و دانشگاه حضور مدرسان شناخته شده حوزه علمیه قم همانند آیت الله مصباح یزدی، آیت الله حائری شیرازی، آیت الله ربانی املشی،

آیت الله محفوظی، حجت الاسلام منیرالدین حسینی و... در این تشکل بسیار چشمگیر شده بود. این ارتباطات در حدی بود که برخی از اعضای دفتر تحکیم وحدت تحصیل در حوزه ها را آغاز کردند و به کسوت روحانیت درآمدند.

در جریان انقلاب فرهنگی جامعه مدرسین در زمینه کمک علمی به جهت تحول محتوای علوم انسانی خود را موظف می‌دید به گونه‌ای که حضرات آیات مکارم شیرازی، مظاهری، سیدعلی محقق و خرازی برای کمک به پژوهش‌های علم روان‌شناسی، حضرات آیات میرمحمدی، تجلیل، دوزدوزانی و تهرانی برای علم حقوق و آیات روحانی، آذری، احمدی میانجی و مؤمن برای علم اقتصاد و ابراهیم امینی، طاهر شمس و سید ابوالفضل موسوی تبریزی برای علوم تربیتی همکاری خود را با دانشگاه‌ها آغاز کردند. اگرچه این همکاری به دلیل عدم همراهی برخی از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی و نیز ورود جناح بندی‌های سیاسی در مناسبات نیروهای خط امامی دفتر تحکیم وحدت و جامعه مدرسین تغییر یافت، اما پس از بروز اختلافات سیاسی نیز در جبهه خط امام برخی از اعضای دفتر تحکیم وحدت مانند محمود احمدی نژاد، ثمره هاشمی و... ارتباط خود را با اعضای جامعه مدرسین حفظ کردند اما بخشی دیگر متأثر از اختلافات بیت منتظری و جریان مهدی هاشمی با جامعه مدرسین و نیز اختلافات فکری دولت موسوی با این تشکل روحانی، ارتباط خود را با آن قطع کردند.

سازماندهی انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور و کادر سازی از بین آنان

مقابله با گروه‌های التقاطی و انحرافی در دانشگاه‌ها و جامعه

اهداف کلی تشکیل

دفتر تحکیم وحدت

نقش دفتر تحکیم در سال‌های اول انقلاب

- ۱- حضور فعال در عرصه‌های سیاسی- اجتماعی و رویارویی با گروه‌های ضدانقلاب
- ۲- حضور گسترده در جبهه‌های دفاع مقدس
- ۳- حضور در مسئولیت‌های نهادهای مختلف

اساس نامه دفتر تحکیم وحدت هشت فصل دارد که در آن نشست‌ها، کمیسیون‌ها، واحدها، شورای مرکزی مهم‌ترین ارگان اتحادیه شمرده شده‌اند. شورای مرکزی دارای هفت عضو است که از سوی واحد نشست‌ها به مدت یک سال انتخاب می‌شوند. تعهد به ولایت فقیه، داشتن سابقه سالم، عدم عضویت در احزاب از شرایط عضویت در شورای مرکزی است؛ و نیز اعتقاد به اسلام، اصول دین، اسلام فقه‌ای، ولایت فقیه، حقانیت انقلاب، قانون اساسی و انقلاب فرهنگی از اصول و گسترش انقلاب، تقویت نظام، دانشگاه اسلامی، تحقق وحدت حوزه و دانشگاه و برآوردن نیازهای علمی نظام از اهداف دفتر تحکیم وحدت به شمار می‌رود.

مهم‌ترین اقدامات دفتر تحکیم وحدت

تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ و انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها در اردیبهشت ۵۹ مهم‌ترین اقدامات دفتر تحکیم وحدت در طول دوران حیاتش می‌باشد. دهه شصت، جنگ تحمیلی مهم‌ترین دغدغه دولتمردان و دوستان انقلاب بود. دفتر تحکیم وحدت نیز جدا از آن مجموعه نبود.

دوره‌های فعالیت دفتر تحکیم وحدت

دوره اول ۵۸ تا ۶۸: در این دوره بیشتر اقدامات و مواضع دفتر در جهت راه امام (ره) بود؛ و در این راستا، به عنوان تنها تشکل دانشجویی، در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، انقلاب فرهنگی، شرکت در فعالیت‌های انتخاباتی و تقویت نهادهای انقلابی نقش مهمی داشت. البته دفتر تحکیم وحدت از ابتدای تأسیس شاهد گرایش‌های متفاوتی بود. با این که این تشکل با ویژگی حرکت در خط امام تأسیس شده بود، از همان اوان شکل‌گیری، شاهد نوعی تنوع گرایش‌ها بود. تا قبل از شهادت آیت الله دکتر بهشتی، اکثریت دفتر تحکیم وحدت نسبت به عضویت اعضای این تشکل در حزب جمهوری اسلامی موضع منفی داشتند و حتی گاه حزب جمهوری اسلامی را در خط امام نمی‌دانستند! به گونه‌ای که برخی از دانشجویان پیرو خط امام مستقر در لانه جاسوسی آمریکا ارتباط خود با این حزب و جلسات درس شهید بهشتی، آیت الله خامنه‌ای و ... را مخفی می‌کردند و جالب این که تمایل اکثریت دانشجویان فاتح لانه جاسوسی آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری دوره اول به بنی صدر بود، همان بنی صدر که اندکی بعد، دانشجویان به اسناد ارتباط او با عوامل سیا و حقوق گرفتن از آمریکایی‌ها دست یافتند. به دنبال آشکار شدن مظلومیت شهید بهشتی در ماجرای هفتم تیر ماه ۱۳۶۰ تعدادی از اعضای مرتبط با حزب مثل حسین محمدی، علی احمدی، طبرزدی و ... به شورای مرکزی تحکیم راه یافتند. اما در فاصله کوتاهی ارتباط فعال بخشی از اعضا به روحانیت و حوزه‌های علمیه، با مقدمه نوعی دسته‌بندی جدید شد. این دسته‌بندی جدید تابعی از مباحث اقتصادی

دهه شصت در درون نیروهای خط امامی بود. با همه این‌ها انزوای گروه‌های مخالف خط امام و نیز اهتمام نیروهای خط امامی به مسئله جنگ سبب شده بود که فضای دانشگاه‌ها در ابتدای بازگشایی پس از انقلاب فرهنگی یعنی سال ۱۳۶۱ تا حدی به سیاست گریزی متمایل شود. امام این وضعیت را چندان نمی‌پسندیدند و نسبت به آن واکنش نشان دادند. دفتر تحکیم وحدت با مدد جستن از این گرایش و در شرایط فقدان حزب سیاسی در جناح موسوم به چپ، در آستانه انتخابات دوره دوم مجلس، به مهم‌ترین تابلو این جناح در رقابت با جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی تبدیل شد.

اما دفتر تحکیم در این اقدام با اقبال مردمی مواجه نشد و در انتخابات مجلس دوم ناموفق بود. مضاف بر این، ترکیب نامزدهای معرفی شده از سوی دفتر تحکیم باعث جدی‌تر شدن اختلاف‌های درون گروهی آن شد. هم‌سویی فکری دفتر تحکیم با دولت میرحسین موسوی در این دوره، آن را به صورت تنها تشکل دانشجویی در آورده بود. به گونه‌ای که تا سال‌ها بعد دفتر تحکیم فعالیت هیچ گروه دیگری را در دانشگاه بر نمی‌تایید و صاحبان دیگر سلاقی جبهه خط امام، زمینه‌ای برای ابراز نظر در فضای دانشگاهی آن زمان نداشتند. در واقع دفتر تحکیم سخنگوی دانشگاهی دیدگاه‌های حاکم بر دولت میرحسین موسوی و همفکرانش در قوه قضاییه و مقننه بود.

با پایان یافتن موضوع گروگان‌های آمریکایی و خروج دانشجویان پیرو خط امام از لانه جاسوسی آمریکا، برخی از آنان بار دیگر به دفتر تحکیم پیوستند. از سوی دیگر سید محمد موسوی خوئینی‌ها دادستان کل کشور نیز برخی از این افراد را در تشکیلات دادستانی به کار گرفته بود. بنابراین دفتر تحکیم در آن دوره قدرت زایدالوصفی در نظام آموزش عالی، حتی در حد عزل و نصب روسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها داشت. با این حال مواضع «اعلامی» این تشکل اغلب با توجه به جو ارزشی حاکم بر نیروهای حزب اللهی ابراز می‌شد، در حالی که گاه در لایه‌های بالاتر جناح متبوع آنان، کشتیان را سیاستی دگر آمده بود!

درست در هنگامه‌ای که بیت منتظری (به عنوان هدایتگر اصلی جناح موسوم به چپ) محل رفت و آمد نه چندان علنی بازرگان و عوامل نهضت آزادی شده بود، دفتر تحکیم در نامه‌ای به نمایندگان مجلس نسبت به روی کار آمدن بازرگان و نهضت آزادی به عنوان «زمینه بازگشت آمریکا و وارد شدن خسارت به انقلاب اسلامی» هشدار می‌داد. چنین موضع‌گیری‌هایی در واقع از سرب‌بی‌اطلاعی نسبت به وقایع پشت پرده و بازتابی از تمایل عمومی نیروهای حزب اللهی دانشگاهی و اعلام همراهی با رهنمودهای امام راحل بود. درست است که «عباس عبدی» در همان دوره به عنوان نماینده دادستان کل کشور (موسوی خوئینی‌ها) در جلسه کمیسیون ماده ۱۰ احزاب تنها کسی

بود که به درخواست رسمیت یافتن فعالیت نهضت آزادی رأی مثبت داد، ولی در آن زمان بدنه دفتر تحکیم از چنین تمایلاتی اطلاع نداشت.

طفیلی بودن دفتر تحکیم نسبت به سران جناح موسوم به چپ در نوع موضع‌گیری این تشکل نسبت به عزل منتظری توسط امام در ابتدای سال ۱۳۶۸ نیز دیده می‌شود. یک ماه پس از انتشار نامه امام (ره) در این مورد هنوز بیانیه دفتر تحکیم وحدت از «گرفته شدن امکان هرگونه تحلیل و هضم سریع امور» در قبال این ماجرا سخن می‌گفت: چرا که اعضای دفتر تحکیم هنوز در چارچوب تحلیل‌های سابق سران جناح موسوم به چپ فکر می‌کردند و آخرین تصمیم‌های ظاهری سران جناح موسوم به چپ به آنان منتقل نشده بود.

دفتر تحکیم در انتخابات مجلس سوم بخش بزرگی از بار تبلیغات جناح متبوع خود را تا پیروزی در این انتخابات بر دوش داشت و البته توانسته بود نامزدهایی را از ادوار قبلی همین تشکل به مجلس بفرستد، اما فرماندهی این جناح در دستان پیشکسوتان آن قرار داشت.

دوره دوم ۶۸ تا ۷۲: واکنش نسبت به تشکل‌های موازی، مخالفت با دولت و دفاع از منتظری از اهم فعالیت‌های دفتر تحکیم بود.

با پایان جنگ تحمیلی و خروج تدریجی طیف چپ از قدرت، دفتر تحکیم به جمع منتقدین ارزش‌گرای دولت سازندگی درآمد. با به وجود آمدن طیف چپ مدرن به مرکزیت سازمان مجاهدین انقلاب، دفتر تحکیم وحدت هم به این طیف پیوست و این نقطه آغاز حرکتی بود که امروزه دفتر تحکیم وحدت را به «دفتر تحکیم دموکراسی!» آن هم از نوع آمریکایی تبدیل کرده است.

در سال‌های پس از رحلت امام نیز این تأخر و دنبال روی نسبت به سران جناح چپ در دفتر تحکیم قابل مشاهده است. دفتر تحکیم در انتهای سال ۱۳۶۵ لیبرالیسم را خطرناک‌ترین دشمن آزادی می‌دانست و لیبرالیسمی را که «عناصر انقلابی را به دامن خود می‌غلطانند» به برخورد قهری تهدید می‌کرد و تأکید داشت که «اشتباه خواهد بود اگر آزادی را به عنوان یک مفهوم مطلق و واحد جهانی بحث کنیم، بلکه آزادی‌های را باید در مکتب جست‌وجو کنیم». در سال‌های پس از رحلت امام نیز دفتر تحکیم همچنان بر لیبرالیسم اقتصادی می‌تاخت، اما پس از آن که هدایت کنندگان جناح در قالب حلقه کیان و مرکز پژوهش‌های استراتژیک ریاست جمهوری در نظریه پردازی‌های خود به لیبرالیسم تمایل پیدا کردند، به تدریج مباحثی مثل فقدان «کارآمدی و واقع‌گرایی در ایدئولوژی دهه ۶۰» به

جلسات دفتر تحکیم نیز راه یافت و عبدالکریم سروش که زمانی به دلیل شبه لیبرالی بودن اندیشه‌هایش مورد انتقاد اعضای دفتر تحکیم قرار داشت، در انتهای دهه شصت و ابتدای دهه هفتاد به صورت مراد فکری این تشکل دانشجویان درآمد و به گفته «حجتی» (از اعضای دفتر تحکیم وحدت در نیمه دهه هفتاد) کم‌کم عدالت خواهی و عدالت طلبی رنگ می‌بازد و جایش را «آزادی» خواهی می‌گیرد. در این سال‌ها برخی از اعضای انجمن اسلامی با مشاهده تقابل طلبی دفتر تحکیم وحدت نسبت به برخی از ارزش‌های نظام «جامعه اسلامی دانشجویان» را تشکیل دادند. گروهی دیگر به رهبری حشمت طبرزدی (عضو قدیمی دفتر تحکیم) نیز انجمن‌های اسلامی دانشجویی را در مقابل دفتر تحکیم علم کردند. این گروه به تدریج به دام شکل‌های متضادی از افراط گرفتار شد.

دوره سوم ۷۲ تا ۷۶: سال‌های پس از انتخابات مجلس چهارم و عدم موفقیت جناح موسوم به چپ، برای دفتر تحکیم نیز دوران رکود است و در همین دوره دگردیسی و گردش به راست در دفتر تحکیم به تبع پدرخوانده‌های جناح در حلقه کیان و ... رخ می‌دهد. در این مقطع زمانی دفتر در انزوای سیاسی قرار گرفت؛ و نیز تغییر شعار عدالت به آزادی از سوی تحکیم وحدت مشاهده شد. همچنین، کم‌رنگ شدن حمایت از ولایت فقیه و انتقاد عریان نسبت به هاشمی رفسنجانی. شاید نقطه کلیدی تغییرات و تحولات تحکیم، در اردیبهشت ۷۴ باشد. در اردیبهشت ۷۴ فاضل عیبات و فاطمه حقیقت جو (نزدیک به سازمان مجاهدین انقلاب) به شورای مرکزی تحکیم اضافه شدند. شاید برای برخی، حضور ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی در جمع اعضای انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر در سال ۱۳۷۶ غیرمنتظره بود، اما این رخداد در حقیقت از پرده برون افتادن پیوندی بود که در سال‌های قبل بین بزرگ‌ترهای فکری جناح موسوم به چپ و نهضت آزادی برقرار شده بود.

دوره چهارم (۷۶ تا ۸۰): در دوره جدید، همانند جناح موسوم به چپ، بر قانون‌گرایی، تعمیق گفت‌وگو، نقد منصفانه، نرمش در برابر آمریکا و... تأکید می‌ورزید.

دفتر تحکیم وحدت در سال‌های دولت خاتمی نقش ستاد دانشجویی مجموعه‌ای از گروه‌هایی را ایفا می‌کرد که نام اصلاح‌طلب بر آنان نهاده شده بود. این امر به رقابتی پنهان بین جریان موسوم به ملی مذهبی و احزاب حاکم بر دولت خاتمی (مشارکت و مجاهدین و ...) و نیز معتدل‌ترهای این جبهه منجر شده بود. دفتر تحکیم وحدت در منشور انتخابات مجلس ششم دیدگاه‌های خود را مطرح کرد که حذف چارچوب‌های تنگ‌نظرانه در روابط اجتماعی جوانان، اصلاح قوانین محدودکننده فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان، تغییر قانون نظارت در عرصه‌های فرهنگی، لغو گزینش‌های سیاسی، نفی اقتصاد رانتی، بررسی کارشناسانه تنش‌زدایی با آمریکا، برقراری امنیت

سرمایه گذاری خارجی، ایجاد پارلمان دانشجویی، گسترش جریان آزاد اطلاعات، حذف انحصار در صدا و سیما، به رسمیت شناختن قرائت‌های مختلف از دین، تعریف جرم سیاسی و... از آن جمله‌اند.

در این میان فاصله گیری جریان مسلط بر دفتر تحکیم از شاخص‌های خط امام، ابتدا به شکل گیری «انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل» منجر شد. چندی بعد حامیان جریان موسوم به اصلاح طلب در دفتر تحکیم نیز به دو گروه عمده تقسیم شدند. گروهی بر پرهیز از ساختارشکنی تأکید می‌کرد و به طیف «نشست شیراز» مشهور شد و گروهی دیگر متشکل از وابستگان به حزب مشارکت، مجاهدین و ملی مذهبی‌ها به تبع این گروه‌ها گرایش افراطی را پی گرفته بود و به طیف «نشست علامه» شهرت یافت. این طیف برای حذف قیود دینی از اساس نامه و مرام‌نامه دفتر تحکیم تلاش می‌کرد و همین امر سبب شد که دانشجویان دارای تمایلات لائیک، مارکسیست و... نیز در آن اجازه عضویت یابند. با فراگیر شدن گفتمان اصول‌گرایی در نیمه دوم دهه هشتاد انجمن اسلامی دانشجویان نیز به این جهت تمایل یافتند و هم اکنون دفتر تحکیم وحدت در قامت یک تشکل اصول‌گرا در دانشگاه مشغول فعالیت است.

سیر استحاله عدول از مواضع اصولی و آرمان‌های انقلاب در دفتر تحکیم وحدت (از سال ۷۶ به بعد)

۱- گسترش ارتباط با نهضت آزادی و عناصر ملی- مذهبی از سوی جمعی از اعضای دفتر تحکیم و تغییر شعارهای محوری دفاع از مستضعفین و جنگ فقر و غنا به شعارهای آزادی خواهی (غربی) و حقوق شهروندی

۲- تغییر موضع درباره ولایت فقیه حکومت دینی و تأکید بر تفکیک نهاد مرجعیت و روحانیت از حاکمیت با تأثیر پذیری از حلقه کیان و اندیشه‌های سکولاریستی و لیبرالی

۳- تغییر روح برگزاری مراسم ۱۳ آبان و نکویش اقدام انقلابی تسخیر لانه جاسوسی و زمزمه برقراری رابطه با آمریکا از سوی سخنرانان مدعو (مانند هاشم آغاجری و بهزاد نبوی) و ممنوعیت آتش زدن پرچم آمریکا در سال ۷۷ و ۷۸

۴- قبح شکنی و انجام مصاحبه مکرر با رادیوهای بیگانه توسط اعضای دفتر تحکیم مانند علی افشاری، ابراهیم شیخ، اکبر عطری و... از سال ۷۷

۵- آغاز تهاجم علیه نهادهای حکومتی (سپاه، قوه قضائیه، صداوسیما و به ویژه شورای نگهبان قانون اساسی به بهانه رد صلاحیت عده‌ای در انتخابات میان دوره‌ای مجلس پنجم در اسفند ۷۶ و انتخابات شورای ۷۷ و...)

۶- شالوده شکنی و توهین آشکار به ارزش‌ها و اشخاص از طریق ایجاد گفتمان مبتذل در جنبش دانشجویی به عنوان نمونه در بیانیه انجمن اسلامی دانشگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی در سالروز ۲۲ بهمن آمده بود: «...»

طبقه روحانیت با طرح شعارهای اسلام فقه‌آلود و حاکمیت فقها و گنجاندن ایده ولایت فقیه در متن قانون اساسی باعث سنت زدگی و فقه زدگی آخرین انقلاب قرن بیستم گردید...»

۷- موضع‌گیری تند و افراطی و جنجالی پس از حادثه کوی دانشگاه تهران (۱۸ تیر ۷۸) و عمدی دانستن هجوم به دانشگاه از سوی بخش رادیکال و متحجر و اعلام خبر دروغ درباره کشته شدن تعدادی دانشجو در کوی دانشگاه، همراه با سازمان مجاهدین انقلاب و نهضت آزادی

۸- غالب شدن طیف به اصطلاح مدرن دفتر تحکیم بر طیف اصول‌گرا و ارزشی در معرفی نامزد برای انتخابات مجلس ششم (سال ۷۸) و قرار گرفتن عزت‌الله سحابی، یوسفی اشکوری، غلام‌عباس توسلی و عبدالعلی بازرگان از افراد نهضت آزادی و اپوزیسیون در فهرست نامزدهای دفتر تحکیم همراه با نامزدهای اختصاصی خود و راه‌یابی میثم سعیدی-فاطمه حقیقت جو-موسوی خوئینی‌ها از تهران و علی تاجرنیا از مشهد

۹- برپایی تجمعات اعتراض آمیز به رای دادگاه محاکمه عبدالحسین نورانی با حضور افرادی چون الیاس حضرتی، میثم سعیدی، صالح آبادی و سراج‌الدین میردامادی

۱۰- حضور و سخنرانی علی افشاری عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم در کنفرانس برلین که به انگیزه حمایت از تشکل‌های افراطی در ایران با عنوان ایران بعد از انتخابات از ۱۹ تا ۲۱ فروردین سال ۱۳۷۹ از سوی بنیاد هرنیریش بل برگزار شد. این کنفرانس با شرکت ضد انقلاب خارج از کشور و نیز گروهی از به اصطلاح روشنفکران و اصلاح‌طلبان داخلی برگزار گردید و همراه با مسائل غیراخلاقی بسیاری بود.

۱۱- اعتراض به خروج طرح اصلاح قانون مطبوعات از دستور کار مجلس (مرداد ۷۹) که با حکم حکومتی رهبر انقلاب انجام شده بود (این طرح از سوی افراطیون مجلس ششم برای جلوگیری از برخورد قضائی با مطبوعات زنجیره‌ای تهیه شده بود تا مطبوعات تندرو مانع خاصی برای شبهه افکنی و تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی نداشته باشند).

۱۲- ایجاد التهاب، تحریک احساسات عمومی و درگیری در نشست سراسری دفتر تحکیم (شهریور ۷۹) با نیروهای حزب اللهی در خرم‌آباد.

۱۳- مطرح کردن «عبور از خاتمی» از سوی جمعی از اعضای دفتر تحکیم (مرداد و آبان ۷۹) در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰

۱۴- هماهنگی و همراهی با آشوبگران پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری

** انشعاب در دفتر تحکیم:

الف در ۸ آبان ۱۳۷۸ انجمن‌های اسلامی مستقل دانشگاه‌های کشور با حضور ۱۵ دانشگاه تشکیل شد و از دفتر تحکیم اعلام انشعاب کرد.

ب تقسیم اسمی و عملی دفتر تحکیم به دو «طیف شیراز» و «طیف علامه» که با برگزاری دو انتخابات متفاوت شورای مرکزی با فاصله اندکی در دانشگاه‌های شیراز و علامه طباطبائی اواخر سال ۸۰ و اوایل ۸۱ به وجود آمد.

****** طیف علامه بارها از سوی دبیرخانه هیأت مرکزی نظارت بر تشکل‌های اسلامی دانشگاهیان و وزارت علوم و وزارت بهداشت و آموزش پزشکی به عنوان تشکلی غیرقانونی اعلام شده که گرایش و عملکرد افراطی دارد. (تخلف از اساس‌نامه و مرام‌نامه و مقررات تشکل‌های اسلامی دانشگاهیان و نداشتن نصاب لازم در شورای مرکزی، از دلایل غیرقانونی بودن آن است)

علل انشعاب دفتر تحکیم:

الف علل درونی:

- ۱- بحران تشکیلات و سازماندهی دانشجویان به دلیل عدم تناسب عقاید و گرایش‌های بسیاری از اعضای جدید با اهداف و آرمان انجمن‌های اسلامی
- ۲- کم توجهی و بی توجهی به آموزش و ارتقای سطح معرفت و معنویت اعضای انجمن‌های اسلامی و نفوذ تفکرات الحادی و التقاطی در آن.

ب علل بیرونی:

- ۱- منازعات و جنجال‌های سیاسی و دخالت احزاب و گروه‌های سیاسی در مسائل دفتر تحکیم.
- ۲- طمع برخی گروه‌ها و افراد برای سوء استفاده از دفتر تحکیم به عنوان وسیله دستیابی به مقاصد مادی و دنیوی و قدرت سیاسی

**** جمع بندی**

پس از دوم خرداد ۷۶، داعیه داران دموکراسی و مدعیان حقوق بشر و آزادی سیاسی که به علت غرب گرایی به دنبال نهادهای ساختن تئوری انقلاب مخملی بودند، با فرصت طلبی به استفاده ابزاری از دانشجویان و تشکیل دفتر

تحکیم پرداختند، که با ساده لوحی و تندروری اعضای دفتر تحکیم، دانشجویان زیادی به پیاده نظام دشمن تبدیل شدند. دو عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم در زمستان سال ۸۴ پس از پناهندگی به شیطان بزرگ در سنای آمریکا بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران سخنرانی کردند.

حزب کارگزاران سازندگی (جریان تکنوکرات)

کارگزاران سازندگی از جمله گروه‌هایی برآمده از تمایل به استقلال از دسته بندی سیاسی رایج موسوم به چپ و راست بود. اعضای این گروه در واقع بخش مهمی از افرادی بودند که در دسته بندی های دهه شصت در زمره جناح موسوم به چپ شناخته می‌شدند. با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی در نیمه اول سال ۱۳۶۸ مجموعه بزرگی از اعضای جناح موسوم به چپ در کابینه وی به کار گرفته شدند. آنان پس از سال‌ها مقابله با طرفداران اعطای سهم بیشتر به مردم در اقتصاد ملی، اکنون همپای کسب تجارب اقتصاد دولتی و نیز تحولات جهانی و تضعیف الگوهای دولت‌سالارانه اقتصادی در جریان فروپاشی بلوک سوسیالیستی، به پذیرش الگوهای لیبرالیستی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول روی آورده بودند. وجاهت رئیس دولت سازندگی و پایان بخشیدن به بدبینی مفرط مدیران دولتی به بخش خصوصی در این دولت، جناح موسوم به راست را در چهار ساله اول این دولت به دفاع تقریباً مطلق از آن متقاعد ساخته بود. اما نارضایتی ملت و رهبری از اصرار بر سیاست بحران ساز تعدیل اقتصادی و سپردن همه چیز و حتی ارزش پول ملی به نظام عرضه و تقاضای اقتصاد ملی و نیز برخی از رویکردهای فرهنگی مجلس چهارم و بخش غالب جامعه روحانیت مبارز را در دوره دوم دولت هاشمی رفسنجانی به صورت منتقد آن در آورده بود. رأی عدم اعتماد به دکتر محسن نوربخش وزیر اقتصاد، دکتر فاضل، وزیر بهداشت و درمان، استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور، تلاش مجلس برای کناره گیری محمد خاتمی از وزارت ارشاد، تحقیق و تفحص از صدا و سیمای تحت سرپرستی محمد هاشمی رفسنجانی که به برکناری او منجر شد، از جمله نشانه‌های این رویکرد بود.

حاد شدن مشکلات امنیتی در اثر اصرار کارگزاران دولت هاشمی رفسنجانی بر برنامه تعدیل اقتصادی، حتی باعث شد که رهبر معظم انقلاب، شورای عالی امنیت ملی را مأمور پیگیری عوارض این سیاست‌ها کنند و خود مستقیماً برای کنترل اجرای سیاست‌های اقتصادی وارد عمل شوند. شیوه خصوصی سازی نیز در بسیاری موارد با رانت خواری افراد مرتبط با دولت عملاً به نتایج نامطلوبی منجر شده بود. جهت گیری فرهنگی بخش عمده‌ای از کارگزاران دولت سازندگی که در روزنامه های تازه تأسیس همشهری، ایران و ... و نیز برخی از رفتارهای مدیریتی چهره نمایی می‌کرد، نشان می‌داد مسیری با مبنای اعتقادی متفاوت در حال طی شدن است. اگر چه پس از کنار

رفتن خاتمی از وزارت ارشاد این وزارتخانه در اختیار علی لاریجانی و سپس مصطفی میرسلیم قرار گرفته بود، اما آنچه از رفتار کارگزاران این دولت در سطح کلان فرهنگی رخ می‌نمود از بی‌اعتنایی به هشدارهای رهبری درباره شبیخون فرهنگی خبر می‌داد. گو این که مؤسسات بزرگ فرهنگی مثل همشهری توسط اعضای جریان موسوم به چپ همچون مرتضی حاجی، مصطفی تاج زاده و ... اداره می‌شد.

در واقع می‌توان پاتوق‌هایی مثل موسسه همشهری را به عنوان نقطه تلاقی کارگزاران دولت سازندگی و نیروهای سیاسی به ظاهر منتقد آن در نظر گرفت. علاوه بر این، نظریه‌پردازی‌های ترجمه‌ای و سکولار در پاتوق‌هایی مثل حلقه کیان و مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری و ... این دو جریان را روز به روز به یکدیگر نزدیک تر می‌کرد. بیهوده نبود که وقتی در سال ۱۳۷۵ عطاءالله مهاجرانی (معاون حقوقی و پارلمانی رئیس دولت سازندگی) نشریه بهمن را راه اندازی کرد علی رضا علوی تبار عضو به اصطلاح چپ گرای حلقه کیان را به سردبیری آن برگزید. مجموعه این گونه مسائل سبب شد که در آستانه انتخابات مجلس پنجم وقتی کارگزاران دولت هاشمی افرادی را به عنوان نامزد نمایندگی مجلس به «روحانیت مبارز» معرفی کردند، این تشکل روحانی از پذیرفتن آنان خودداری کرد. بدین ترتیب در بهمن ۱۳۷۴ با انتشار بیانیه‌ای از سوی ۱۶ نفر از وزرا معاونان رئیس دولت سازندگی و نیز شهردار تهران گروهی با عنوان «جمعی از کارگزاران سازندگی» اعلام موجودیت کرد. بنیان گذاران این گروه شوشتری، کلانتری، ترکان، نعمت زاده، نجفی، زنگنه، فروزش، غرضی، شافعی و محمدخان (وزیران دادگستری، کشاورزی، راه، صنایع، آموزش و پرورش، نیرو، جهاد سازندگی، پست و تلگراف و تلفن، تعاون و اقتصاد دولت هاشمی) و مهاجرانی، امراللهی، محمد هاشمی، نوربخش، هاشمی‌طبا و کرباسچی (معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهور، رئیس سازمان انرژی اتمی، معاون اجرایی، رئیس بانک مرکزی، رئیس سازمان تربیت بدنی) و کرباسچی (شهردار تهران و احتمالاً مطرح کننده ایده تشکیل این گروه) بودند و حسین مرعشی مسئول دفتر هاشمی رفسنجانی و برخی دیگر از اعضای خانواده آقای هاشمی رفسنجانی مثل محسن، علی و فائزه هاشمی در تأسیس این گروه نقش برجسته‌ای داشتند. البته در همان بدو تأسیس ده وزیر دولت سازندگی ناگزیر بودند که از آن جدا شوند.

با مخالفت مقام معظم رهبری و افکار عمومی نسبت به حضور برخی از اعضای دولت در این گروه و احتمال اعمال نفوذ در انتخابات، ده نفر از وزرای عضو دولت از آن کناره گیری کردند. شش نفر باقی مانده، به علاوه سید حسین مرعشی، فائزه هاشمی، علی هاشمی و محمدعلی نجفی، حزب کارگزاران سازندگی را تشکیل دادند.

کارگزاران لیست مستقلی را برای انتخابات مجلس پنجم عرضه کردند. همزمان با تشکیل پرونده‌هایی درباره تخلفات شهرداری تهران، تعداد قابل توجهی از نامزدهای این لیست از مدیران شهرداری شکل یافته بود. پیروز این انتخابات روحانیت مبارز و گروه‌های همسو بودند. اما رأی بالای فائزه هاشمی و نیز راه یابی عبدالله نوری، مجید انصاری و ... به مجلس، این گروه جدیدالتأسیس را به آینده فعالیت‌های خود امیدوار می‌ساخت. آن‌ها پس از آن که نتوانستند ایده غیرقانونی تغییر قانون اساسی برای استمرار ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی را تحقق بخشند رایزنی برای تعیین نامزدهای دیگر را آغاز کردند. امتناع حسن حبیبی و میرحسین موسوی از نامزدی و سپس احساس فقدان زمینه اجتماعی برای نامزدی غلامحسین کرباسچی شهردار تهران و افراد دیگری از این دست سبب شد که بلافاصله پس از مطرح شدن نامزدی محمد خاتمی از سوی مجمع روحانیون و مجاهدین انقلاب، کارگزاران نیز با توجه به همفکری و همراهی وی با آن‌ها از این گزینه حمایت کنند و بلکه پشتوانه مالی عمده تبلیغات انتخاباتی پر حجم او شوند.

کارگزاران دولت هاشمی پایه گذار دولتی بودند که رئیس آن، کسب رأی بسیار زیاد خود را مدیون ژست مخالفت با این دولت بود. اعضای کلیدی گروه کارگزاران مثل عطریان فر، کرباسچی، فائزه هاشمی و ... پس از آغاز به کار دولت خاتمی در تأسیس روزنامه‌های تندرو مثل زن، آزاد، هم میهن، جامعه، توس، فتح و ... نقش اصلی را داشتند. خاتمی نیز در جریان رسیدگی به تخلفات کرباسچی شهردار تهران و مدیران وی هیچ گونه حمایتی را از آنان دریغ نکرد.

این گروه در تاریخ (۱۳۷۸/۵/۲۵) به عنوان «حزب کارگزاران سازندگی» از وزارت کشور دولت خاتمی پروانه فعالیت دریافت کرد. کارگزاران در انتخابات اولین دوره شوراها با دیگر گروه‌های حامی خاتمی ائتلاف کرد. اما در جریان انتخابات مجلس پنجم و شدت گرفتن حملات حامیان افراطی خاتمی به هاشمی رفسنجانی اختلافاتی با آن‌ها پیدا کرد. این اختلافات در مجلس ششم نیز به شکل ملایم تری ادامه یافت. در انتخابات مجلس ششم با شعار امنیت، رفاه و آزادی که این خود نشانه گرایش به جناح چپ بود، شرکت کرد و حدود پنجاه نماینده به مجلس فرستاد. در انتخابات شوراهای اسلامی مشارکت فعال داشت، و در انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری نیز از اولین گروه‌هایی بود که از نامزدی مجدد خاتمی پشتیبانی کرد.

شکل دیگری از اختلافات بین کارگزاران و برخی از عناصر دوم خردادی مثل اصغرزاده و ... در نهایت به انحلال زودتر از موعد اولین دوره شورای شهر تهران منجر شد. در همین سال‌ها تعدادی از اعضای سابق حزب کارگزاران

در تأسیس گروه جدیدی به نام حزب اعتدال و توسعه نقش ایفا کردند. حزب کارگزاران در عین حال، پس از آن همواره توانسته است با نشان دادن نوعی تنوع دیدگاه‌ها به بازیگری در بین گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب و حتی جریان رقیب آن‌ها پردازد. پس از شکست جریان دوم خرداد در انتخابات دومین دوره شوراهای و مجلس هفتم کارگزاران توانستند در جریان انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و نامزدی آقای هاشمی رفسنجانی محوریت جریان دوم خرداد را به دست بگیرند. این حزب در طول دولت نهم نیز به عنوان طراح عملیات سیاسی مخالف با این دولت شناخته می‌شد. همچنین یکی از شاخص‌ترین موضع‌گیری‌های اعضای محوری این حزب در سال‌های اخیر تأکید سخنگوی آن (حسین مرعشی) بر لیبرال دموکراسی به عنوان مرام حزب مزبور و حتی شخص آقای هاشمی رفسنجانی است. حزب کارگزاران همچنین در انتخابات ریاست جمهوری دهم نوعی تقسیم کار را در بین اعضای مرکزی خود برای حمایت از دو تن از نامزدهای جریان مخالف دولت (موسوی و کروبی) به وجود آورد تا بتواند به مدیریت صحنه پردازد.

کارگزاران سازندگی، طیف و جریانی است که از پیوستن افرادی از دو جناح (به اصطلاح، چپ و راست) و گروهی از تکنوکرات‌های مسلمان تأسیس شده است، از این رو، آن را جناح میانه هم نامیده‌اند. به اعتقاد نوربخش، عضو شورای مرکزی این تشکل، کارگزاران یعنی جمعی با سلیقه‌های متفاوت که در چهارچوب قانون و با تحمل یکدیگر به اداره جامعه می‌پردازند.

کارنامه دولت کارگزاران

پایان جنگ در تیرماه سال ۶۷، آرام آرام رویکرد تازه‌ای در جامعه آغاز شد. آقای هاشمی رفسنجانی که در سال‌های جنگ به عنوان مهم‌ترین عنصر هدایت سیستم اداری و حتی اداره جنگ شناخته شده بود و به خصوص در متن جامعه، ختم جنگ تا حد زیادی به نام او ثبت شده بود، به چهره‌ای تبدیل شده بود که شهروند ایرانی، صلح، ثبات و ترقی را در او خلاصه می‌دید. بر همین اساس در انتخابات سال ۶۸ هاشمی در افکار عمومی معارض نداشت. از این رو وقتی ۱۸ میلیون ایرانی به پای صندوق‌های رای آمدند، ایشان با آرای بالایی به ریاست جمهوری برگزیده شد.

در اواخر خرداد ۶۸ هاشمی رفسنجانی اولین دولت بعد از جنگ را که به سازندگی مشهور شد، تأسیس کرد. دولت که اصرار داشت، نمایندگان جناح چپ مجلس سوم (که اکثریت را در اختیار داشتند) او را غیرسیاسی ببینند، با شعار «کار» آغاز به کار کرد و به مردم وعده داد در پناه برنامه سازندگی مشکلات آنان در دوره‌ای کوتاه حل شود. دولت در این دوره با دو اقبال بلند مواجه بود، از یک سو قیمت نفت به حدود دو برابر زمان جنگ رسیده بود و از

سوی دیگر دولت می‌توانست از تسهیلات خارجی هم استفاده نماید. از این رو از منظر کسانی که می‌خواستند میزان توانایی دولت را با شعارهایی که می‌دهد، ارزیابی کنند، دولت نسبتاً توانمند ارزیابی می‌شد. اما میان روشی که دولت در سازندگی در پیش گرفت و میان روشی که لازمه رساندن شهروندان به نیازهایشان بود، تفاوت عمده‌ای وجود داشت. اقدامات دولت بر «توسعه» و افزایش «نرخ رشد اقتصادی» مبتنی بود. این سیاست دو پیامد عمده را در پی داشت:

۱- دولت به ثروتمندان و سرمایه داران تکیه می‌کرد و از آنان می‌خواست که هرچه بیشتر وارد عرصه اقتصادی کشور شوند و از فرصت‌های دولت استفاده کنند.

۲- دولت برای جذب سرمایه بیشتر به مساعدت بین‌المللی احتیاج داشت. این رویکرد اولاً به معنای به رسمیت شناختن بسیاری از نهادها و قوانینی بود که در طول هشت سال جنگ علیه آن‌ها سخن گفته شده بود، ثانیاً به معنای استقبال از ورود آنان به عرصه داخلی محسوب می‌شد و تبعات فراوانی و به خصوص از جنبه فرهنگی داشت

انتخابات ۲۱ خرداد ۷۲ ریاست جمهوری، محک ارزیابی میزان پذیرش سیاست‌های دولت از سوی توده‌های رای دهنده بود. در این انتخابات مردم نزدیک به ۷ میلیون از آرای که در دوره اول به رئیس دولت سازندگی داده بودند، از حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی دریغ کردند، این در حالی بود بسیاری از متدینینی که سیاست‌های دولت را قبول نداشتند، به دلیل جایگاه آقای هاشمی در انقلاب، به او رای داده بودند. پیام ۲۱ خرداد ۷۲ از سوی دولت دریافت نشد. آقای هاشمی در اولین واکنش رسمی، رای مجدد به خود را به «قبول سیاست‌های دولت از سوی شهروندان» تعبیر کرد و ریزش حدود ۷ میلیون رای چهار سال قبل را به «لج بازی کودکان» تعبیر کرد. بر همین اساس، شکاف دولت - ملت، پس از انتخابات نه تنها ترمیم نشد، بلکه ابعاد تازه‌ای نیز یافت

برنامه اقتصادی دولت که به «سیاست تعدیل» مشهور شد، هرروز شکاف فقیر و غنی را عمق بیشتری می‌بخشید. این مسئله سبب شد دولت دومین شکست انتخاباتی را در بهمن ۷۵ تجربه کند. در این انتخابات، کاندیداهای «کارگزاران دولت» نتوانستند به مجلس راه یابند. این در حالی بود که از اواسط سال ۷۴ سیاست تعدیل اقتصادی با شکست کامل مواجه شده بود. بر همین اساس می‌توان ترکیب مجلس پنجم را واکنش مردم به سیاست‌های اقتصادی دولت ارزیابی کرد. در واقع در مقطع سازندگی، بخش وسیعی از جامعه خود را از موهبات اقتصادی نظام بی‌نصیب می‌دیدند و به همین جهت بیماری شکاف دولت و مردم رو به فزونی می‌گذاشت.

حتی اگر استدلال‌های محکمی وجود داشته باشد که به یاری سیاست‌های تعدیل اقتصادی دولت طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ بیاید، تغییر سبک اقتصادی در ایران که به تغییرات مهمی در طبقات اجتماعی و زندگی مردم منجر گردیده بود، باید «جامعه‌پذیر» می‌شد. در این مقطع روش و مبانی سیاست‌های عمومی دولت با بافت اجتماعی ایران ناسازگار بود و به همین جهت ورود «سرمایه داری غیر ملی» در عرصه اقتصادی ایران، زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی جامعه دینی و سنتی ما را تهدید می‌کرد.

تغییرات اقتصادی در کشور در حالی رقم می‌خورد که دولت متناسب با آن به خلق و تحکیم هنجارهای اجتماعی توجهی نداشت. حتی کابینه سازندگی در این سال‌ها شعار «زندگی بهتر»، «نشاط بیشتر» و «محدودیت‌های کمتر» را رسماً تبلیغ می‌کرد. دولت در این دوره روزنامه‌هایی نظیر «همشهری» و «ایران» را منتشر کرد که گرایش‌هایی تازه اجتماعی را به شدت دامن می‌زد. در واقع دولت سازندگی که رساندن مردم به خواسته‌های درجه اول و دوم را تبلیغ می‌کرد، از سوی توده‌های مردم متهم شد که توجهی به نیازهای درجه اول آنان نداشته است.

نقد سیاست‌های دولت، گاه به مرز نقد سیاست‌های انقلاب و حتی مبانی دین هم نزدیک شد. در این دوره بعضی از نیروهای سیاسی از جایگاه رسمی همچون وزارت فرهنگ و ارشاد، شهرداری، حوزه هنری سازمان تبلیغات و مرکز تحقیقات استراتژیک، در قالب فیلم‌ها، کتاب‌ها، مجلات و محافل آکادمیک، تا نقد مبانی دینی نظام جمهوری اسلامی پیش رفتند. همزمان با تحرکات ضد فرهنگی در داخل، موج‌های فرهنگی ستیزه‌جویانه‌ای در خارج مرزها علیه مبانی حکومت دینی و نظام اسلامی به راه افتاد. تلاش دولت برای جذب سرمایه خارجی و نیز تلطیف نگاه خارجی به نظام، نفوذ جریان مهاجم به داخل را تسهیل می‌کرد. از سوی دیگر دشمنان جمهوری اسلامی به طور طبیعی بعد از خاتمه «جنگ سخت» به سمت «جنگ نرم» گرایش پیدا کردند.

بر همین اساس رهبر معظم انقلاب در آذرماه سال ۷۲، انقلاب را در معرض «شیخون فرهنگی» دیدند و نسبت به آن هشدار دادند. هشدار رهبری به دلایل سیاسی و اجتماعی جدی گرفته نشد. در عین حال این تهاجم به میزان زیادی به مراد نرسید ولی تردید نداریم که آسیب‌هایی به فرهنگ و روحیه ملی وارد کرد. وقتی از «شیخون فرهنگی» سخن به میان آمد، بخش‌های نظام باید واکنش مشترک و منسجمی نسبت به آن بروز می‌دادند. دولت در این مسئله خود را مسئول آب و نان مردم خواند و مسئولیت مقابله با تهاجم فرهنگی را به حوزه‌های دینی و دستگاه‌های بیرون دولت نظیر صداوسیما محول کرد. اگرچه دستگاه‌های رسمی کشور در عرصه فرهنگ و تبلیغات هم به باوری مبنی بر تهاجم و شیخون فرهنگی نرسیده بودند!

ادبیات سیاسی دهه ۷۰، ایرانی را تصویر می‌کرد که در پایان این دهه، مشکلات اقتصادی مردم حل گردیده است. از همین رو ارزش‌های درونی جامعه ایران نظیر «عدالت»، «مردم‌گرایی»، «پیشرفت»، «معنویت‌گرایی»، «استقلال» و «امنیت» که در چارچوب تحولات بنیادی اقتصادی تعریف می‌شد، به گونه‌ای تغییر گردید که «توسعه اقتصادی» و «افزایش در آمد ملی» مادر و محور همه این نیازهای تلقی می‌گردید.

غلظت ادبیات توسعه‌گرایی دهه ۷۰، از یک سو بر توقعات درونی آحاد مردم می‌افزود و خواسته‌های آنان از دولت را گسترش می‌داد و از سوی دیگر مردم در کنار هر اقدام بزرگ دولت در زمینه‌های سد سازی، توسعه ناوگان حمل‌ونقل، افتتاح بیمارستان، دانشگاه و ... انتظار داشتند از این امکانات آسان‌تر و ارزان‌تر بهره‌مند شوند اما در عمل این اتفاق نیفتاد و حاصل عملکرد دولتی که با شعار «تعدیل اقتصادی» و «واقعی کردن نرخ‌ها» موفق به کسب اعتماد مردم شده بود، نتیجه‌ای جز افزایش بی‌رویه روزانه قیمت‌ها نداشت. در واقع اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی کشور و رشد درآمدهای ملی به قیمت افزایش مستمر هزینه زندگی شهروندان شده بود. افزایش روزانه قیمت‌ها کار را به جایی می‌رساند که نرخ برابری دلار با ریال که قبل از شروع به کار دولت آقای هاشمی در سطح پایینی قرار داشت، در ماه‌های پایانی عمر این دولت به حدود ۹۰۰۰ ریال در بازار آزاد رسید. با وارد شدن شوک شدید اقتصادی به مردم که نرخ تورم را در اوایل دهه ۷۰ حتی به ۵۱ درصد هم رساند، رهبر معظم انقلاب خواستار توقف این روند و اصلاح واقعی قیمت‌ها شدند. از این رو قیمت ارز که در روزهایی به مرز ۱۱۰۰۰ ریال هم رسیده بود به ۷۷۰۰ ریال کاهش یافت. این در حالی بود که بسیاری از اقتصاددان‌های منتقد دولت در سال‌های ۷۴ و ۷۵، نرخ واقعی دلار در ایران را ۲۳۰۰ ریال ارزیابی می‌کردند. تأثیر این روند در انتخابات سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ به دو صورت ظاهر شد: الف - تعداد زیادی از شهروندان از ورود به عرصه انتخابات پرهیز کردند. از این رو شمار مشارکت جویان ایرانی در انتخابات مجلس چهارم (۱۳۷۱) کاهش پیدا کرد و گرایش انتخاباتی در شهرهای بزرگ به سمت چهره‌های اخلاقی‌تر به جای چهره‌های سیاسی چرخش پیدا کرد. از این رو حجت‌الاسلام حسینی (مدرس اخلاق) نفر اول انتخابات مجلس چهارم در تهران شد.

مشارکت انتخاباتی مردم در انتخابات مجلس چهارم و انتخابات ریاست جمهوری ششم (۱۳۷۲) بین ۵ تا ۱۰ درصد کاهش پیدا کرد و چهره‌های اول این انتخابات‌ها با میانگین ۴۰ تا ۵۰ درصد کاهش رای مواجه شدند. این وضعیت در انتخابات دور پنجم مجلس با کاهش شدید آرا در شهرهای بزرگ دنبال شد به گونه‌ای که نفر اول انتخابات مجلس پنجم تهران که در جایگاه رئیس مجلس چهارم قرار داشت با حدود ۷۰۰ هزار رای انتخاب شد. کاهش

رای رئیس‌جمهور در سال ۷۲ و کاهش رای رئیس‌مجلس در سال ۷۴ بیانگر نارضایتی مردم از روند اداره کشور بود، ولی این پیام چندان جدی گرفته نشد.

کارگزاران در مقام مقایسه و تأکید میان سیاست، اقتصاد و فرهنگ، اصالت را به اقتصاد می‌دهند. محمد هاشمی عضو دیگر کارگزاران می‌گوید شعار توسعه سیاسی آقای خاتمی، راه به جایی نمی‌برد. (کارگزاران را تکنوکرات و فن‌سالاران اسلامی نیز می‌گویند. فن‌سالاران، یعنی کسانی که به اولویت فن بر دین اعتقاد دارند)

کارگزاران معتقدند: اختیارات ولی فقیه محدود به قانون اساسی است، آزادی حق است نه امتیاز، انقلاب نباید صادر شود. خصوصی‌سازی یک ضرورت اقتصادی است، اخذ وام از منابع خارجی لازم است. دولت باید در فعالیت‌های فرهنگی نظارت داشته باشد نه دخالت و در مقابل تهاجم فرهنگی، باید صرفاً به ایمن‌سازی پرداخت.

کارگزاران؛ یک حزب لیبرال، دموکرات، راست، چپ، اصلاح‌طلب و مسلمان!

مرعشی سخنگو و قائم مقام حزب کارگزاران سازندگی در مصاحبه با نشریه ذکر ارگان داخلی موتلفه در تیرماه ۱۳۸۶ به صراحت اعلام کرد که گروه متبوعش پس از مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که اسلام نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ندارد و در نهایت اظهار می‌دارد که ما به عنوان حزب کارگزاران با برداشتی که از دین، مکتب و تجربه بشری داریم به این نتیجه رسیدیم که اسلام با مشی لیبرالیسم سازگاری دارد.

مرعشی در ۱۸/۰۳/۱۳۸۴ هم در تالار ابن سینای مشهد گفته بود: هاشمی (رفسنجانی) یک مسلمان لیبرال دموکرات است و به آزادی‌های مشروع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی معتقد است. هاشمی راهی را باز کرد که خاتمی ادامه داد.

مرعشی، همچنین در آبان ۸۷ به صراحت حزب کارگزاران را یک حزب لیبرال دموکرات دانست. این بار مرعشی به تفصیل در مصاحبه با سایت آفتاب اعلام کرد که ما یک حزب لیبرال دموکرات مسلمان هستیم و در متن مصاحبه خود می‌گوید، «کارگزاران به لحاظ مبنایی و فکری، یک تشکل لیبرال دموکرات مذهبی و به لحاظ مفاهیم مدرن، یک تشکل راست است اما به لحاظ جناح بندی‌های سیاسی ایران، یک حرکت اصلاحاتی علیه سیاست‌های بسته راست بوده است.» وی همچنین اعلام کرد که آقای هاشمی رفسنجانی در دوره ریاست جمهوری خود یک نگاه کاملاً فنی و تکنوکراتی داشت و سیاست‌های اقتصادی راست (لیبرال) را به عنوان مشی دولت برگزید.

این در حالی است که امام (ره) فرموده اند: «تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد، تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی پناه را از بین ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد.»^۱

چالش‌های عمده کارگزاران:

- ۱- مخالفت افکار عمومی و رهبر انقلاب با عضویت اعضای دولت در حزب و استعفای ده تن از آنان در ابتدای تأسیس
 - ۲- پیشنهاد تغییر قانون اساسی برای استمرار ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و ناکامی در این امر
 - ۳- دستگیری، محاکمه و زندانی شدن کرباسچی شهردار وقت تهران
 - ۴- دستگیری، محاکمه و زندانی شدن عبدا... نوری (وزیر کشور دولت هاشمی رفسنجانی)
 - ۵- اختلاف درونی و تقسیم حزب به دو بخش کرمانی (مرعشی و محمد هاشمی) و اصفهانی (عطریانفر - جهانگیری - کرباسچی - محمدعلی نجفی) یا دو جناح طرفدار هاشمی رفسنجانی و خاتمی
 - ۶- استعفای محمدعلی نجفی از شورای مرکزی کارگزاران در ۸۷/۱۰/۹ در اعتراض به مواضع انتخاباتی متعدد برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ (حمایت کرباسچی از نامزدی کروبی و پذیرش ریاست ستاد انتخاباتی او در انتخابات دهم - حمایت مرعشی از نامزدی حسن روحانی - حمایت عطریانفر از نامزدی محمد خاتمی - حمایت محمد هاشمی از نامزد حزبی)
 - ۷- حمایت کرباسچی از نامزدی کروبی موجب طرح استیضاح وی در حزب کارگزاران شد. (گرچه گفته می‌شود حضور او در ستاد کروبی بر اساس یک تقسیم کار پنهان انجام پذیرفته بود).
 - ۸- توقیف روزنامه کارگزاران، ارگان رسمی این حزب در تاریخ ۸۷/۱۰/۱۱ که پس از پیام مهم رهبر انقلاب درباره کمک به مردم مظلوم غزه به علت چاپ بیانیه طیف افراطی دفتر تحکیم وحدت (بدون هیچ توضیح و نقدی) انجام شد. این بیانیه در اوج حملات وحشیانه صهیونیست‌ها به غزه و دفاع حماس از مردم، گفته بود مجاهدان حماس در مدارس و کودکان‌ها و بیمارستان‌ها پناه می‌گیرند و باعث حمله صهیونیست‌ها به این مراکز می‌شوند.
- وبگاه راه نو سایت اینترنتی کارگزاران است.

جبهه مشارکت ایران اسلامی

زمینه‌های اولیه شکل‌گیری این حزب، به قبل از برگزاری هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برمی‌گردد. به این معنا که، همفکران خاتمی در ستادهای انتخاباتی وی گرد آمدند تا به پیروزی وی در انتخابات کمک نمایند.

۱- صحیفه نور ج ۲۱ ص ۹۶ - ۶۷/۱۲/۳، منشور روحانیت

پس از انتخاب او، یکصد و ده نفر از اعضای فعال ستادهای انتخاباتی، برای پشتیبانی و پیشبرد شعارها و ایده‌های خاتمی، جبهه مشارکت را رسماً در آذر ۱۳۷۷ تأسیس کردند. اعضای اصلی این حزب، اغلب در دستگاه‌های اجرایی مشغول کار بودند. از این رو، می‌توان جبهه را یک حزب دولتی به شمار آورد. البته جبهه، یک حزب منسجم نیست، زیرا همان طور که از نام جبهه برمی‌آید، یک تشکل سیاسی با سلیقه‌های مختلف است. بنابراین، جای تعجب نیست که از هجده گروه فعال دوم خرداد، چهارده گروه در جبهه مشارکت عضویت دارند.

جبهه مشارکت ایران اسلامی یکی از اولین احزابی است که پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ تأسیس شد. نام جبهه مشارکت ایران اسلامی در واقع نماد شاخص‌های اصلی این حزب است. رویکرد این «جبهه» تماماً در چهارچوب مفهوم حزب می‌گنجد. پس از آن که محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ در یک فضای پوپولیستی به عنوان منتقد وضع موجود به ریاست جمهوری رسید، حلقه اول اطرافیان او جای خالی یک حزب بزرگ سیاسی را برای پیگیری برنامه‌های سیاسی خود احساس کردند. یک سال و نیم پس از آن، یعنی در دی ماه ۱۳۷۷ حزبی به نام «جبهه مشارکت ایران اسلامی» را تأسیس کردند، اما جمعی که این حزب را تشکیل دادند و نیز ایده‌های آنان در یک فرآیند حداقل ده ساله شکل گرفته بود.

موسسه کیهان به سرپرستی سیدمحمد خاتمی در دهه ۱۳۶۰ یک محفل فرهنگی برای اعضای جناح موسوم به چپ بود. در کنار این مجموعه، محافلی مثل دفتر تبلیغات اسلامی قم و مجموعه‌های وابسته به بیت منتظری به تدریج، شرایط نزدیکی بین اعضای این جناح با نهضت آزادی و شاخه‌های منشعب از آن را فراهم ساخته بودند. در قوه قضاییه نیز موسوی خوئینی دادستان وقت کل کشور با سپردن مسئولیت واحد مطالبات و تحقیقات اجتماعی دادستانی به عباس عبدی، پاتوق دیگری را برای این جریان فراهم ساخته بود. در همان دوره با تأسیس وزارت اطلاعات، برخی از اعضای اطلاعات نخست وزیری مثل سعید حجاریان و ... با قرار گرفتن در مراتب بالای این دستگاه امنیتی، در جریان بررسی جریان‌های سیاسی و درگیری با احزاب ضد انقلاب و مخالف به کسب تجربه سیاسی مشغول بودند. تمام این مجموعه‌ها به صورتی غیر رسمی در متن و حاشیه دولت میرحسین موسوی ارتباطی دائمی با یکدیگر داشتند. کیهان فرهنگی در نیمه دوم دهه شصت مرکزی بود که بومی سازی اندیشه‌های غرب گرایانه و مقبولیت سازی برای این تفکرات را از طریق طرح نظرات به ظاهر درون دینی افرادی مثل محمد مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش آغاز کرده بود.

جدا شدن سید محمد خاتمی از سرپرستی موسسه کیهان و بروز اختلاف فکری مدیریت جدید موسسه کیهان و دست اندرکاران کیهان فرهنگی باعث جدا شدن آنان از این موسسه شد. این دوره‌ای است که می‌توان از آن به عنوان دوره پایه گذاری اندیشه‌های راست گرایانه لیبرال در جناح موسوم به چپ یاد کرد و حلقه کیهان فرهنگی نقش محوری در این رویکرد داشت. آنان در اواخر سال ۱۳۶۹ مجله کیان را راه اندازی کردند. در همین دوره قرار گرفتن سید محمد موسوی خوئینی‌ها در مسئولیت ریاست مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری، این مرکز نوبنیاد را نیز به مجموعه‌ای برای تئوری‌پردازی‌های اعضای جناح موسوم به چپ تبدیل کرده بود.

معاونت سیاسی این مرکز در اختیار افرادی مثل حجاریان، علوی تبار، عبدی، سازگارا، تاج زاده، آرمین، امین زاده، بهزاد نبوی، آغاجری و مجید محمدی قرار گرفته بود تا پروژه‌هایی را برای موضوع «توسعه سیاسی» پیگیری کنند. آن‌ها به شدت تأثیر پذیرفته از فضای گفتمانی جامعه مدنی بودند که از زمان فروپاشی بلوک سوسیالیسم توسط اندیشمندانی مثل جان کین (نظریه پرداز سرویس اطلاعاتی MI6 انگلیس) و ... باز تولید شده و در مراکز تحقیقاتی ایرانیان مقیم خارج مثل بنیاد مطالعات ایران (به ریاست اشرف، خواهر شاه سرنگون شده) توسط روشنفکرانی مثل داریوش شایگان و مدتی بعد رامین جهاننگلو و ... مورد توجه قرار گرفته بود، در مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری این پروژه توسط افرادی مثل حسین بشیریه هدایت می‌شد. به اصطلاح چپ‌های سابق مثل حجاریان، اصغر زاده، تاج زاده، امین زاده و ... در این دوره در تکاپوی یافتن پاسخ به سؤال‌های خود در این زمینه در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و در مکتب افرادی مثل حسین بشیریه، سید جواد طباطبایی، نقیب زاده و ... زانوی شاگردی به زمین زده بودند. در این دوره تعقیب گفتمان «جامعه مدنی» در بین طیف‌های ضد انقلاب گستره‌ای از وابستگان رژیم سلطنت تا مارکسیست‌های سرخورده فدایی خلق در نشریه «کار» را در بر گرفته بود. با کنار رفتن محمد خاتمی از مسئولیت وزارت ارشاد وی عزم راه اندازی نشریه‌ای به نام «آیین» کرده بود. اگر چه این نشریه در آن زمان منتشر نشد، اما حلقه جدیدی به همین نام را شکل بخشید.

در سال ۱۳۶۹ موسوی خوئینی روزنامه سلام را راه اندازی کرد. کار «سلام» به سطح عمومی آوردن دستاوردهای این پاتوق‌ها بود. از سوی دیگر به دنبال تحولات پس از سال ۱۳۶۸، جناح موسوم به چپ در کنار اقبال اعضایش به ادامه تحصیل عمدتاً در رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های داخل، با استفاده از امکان وزارت آموزش عالی دوره مصطفی معین و اعزام افراد همراه به دانشگاه‌های خارج کشور، به کادر سازی برای آینده مشغول شد. در خلال این مدت تلاش برای در اختیار گرفتن انجمن‌های اسلامی دانشجویان داخل و خارج کشور و گستردن سایه هژمونی

فکری تجدیدنظرطلبی در دین توسط افرادی مثل سروش، نسل جدیدی را برای آینده برنامه‌های سیاسی این جناح مهیا می‌ساخت. در داخل نیز عملیات سیاسی توسط اتاق فکر سازمان باز تأسیس شده مجاهدین انقلاب و با استفاده از امکانات کارگزاران دولت سازندگی به صورت آهسته و پیوسته در حال تعقیب بود. بدین ترتیب تأسیس حزبی به نام جبهه مشارکت ایران اسلامی در سال ۱۳۷۷ از یک پشتوانه مطالعاتی و نیز کادرسازی چندین ساله برخوردار بود.

این حزب در بدو تأسیس، موفقیت خود را در نفی رقیب از طریق دادن نسبت‌هایی مثل «قرائت خشونت‌گرا و استبدادی» از اسلام و انقلاب با استفاده از حوادث مرموزی مثل قتل‌های زنجیره‌ای و ... یافته بود. در این مسیر نظراتی مثل نفی احکام اسلامی قصاص و حتی زیر سؤال بردن سیره پیامبر اعظم (ص) به عنوان عامل بروز خشونت در کربلای سال ۶۱ هجری و ... در ارگان‌های غیررسمی حزب مشارکت منتشر شد. مشارکت همچنین تلاش کرد با مشارکت در هیجان آلوده کردن فضای اجتماعی و خلق حوادثی مثل آنچه در تیرماه ۱۳۷۸ رخ داد، به امتیازگیری بر اساس نظریه حجاریان (فشار از پایین و چانه زنی از بالا) در زمینه ایجاد تغییرات در نظام سیاسی بپردازد.

حزب مشارکت اولین خیز را برای فتح قوه قضاییه با شعار پوپولیستی «ایران برای همه ایرانیان» با موفقیت برداشت. این شعار به پشتوانه تبلیغاتی انتخاب شده بود که رقیب را به انحصارطلبی و حذف افراد دارای نظرات متفاوت با خود متهم می‌ساخت. آن‌ها در مطبوعات خود حتی نظرات فقهی مراجع تقلید را تفسیر رسمی از دین می‌خواندند و سعی داشتند به تدریج اندیشه پلورالیسم دینی و نسبیت معرفت دینی را در سطوح عامه مردم نیز ترویج کنند. پذیرش اکثریت به عنوان شرط حقانیت برداشت از دین از دیگر گزاره‌هایی بود که در مطبوعات همسو با این حزب مورد تبلیغ قرار می‌گرفت. همین رویکرد (شعار ایران برای همه ایرانیان) بود که حزب حاکم آلمان را به تشکیل کنفرانس برلین با حضور حامیان خاتمی از طرفی و گروه‌های ضد انقلاب از سوی دیگر برای ایجاد تغییرات بنیادین در نظام سیاسی ایران ترغیب کرد.

در انتخابات مجلس ششم محمدرضا به پشتوانه شهرت برادرش سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت به عنوان ویرترین اصلی تبلیغات پوپولیستی حزب مشارکت و قرار گرفتن در صدر لیست انتخاباتی این حزب توانست بالاترین رأی مردم تهران را به خود اختصاص دهد. مشارکت به رغم در اختیار داشتن رجال سیاسی مجرب تر و توانمندتر با تعیین محمدرضا خاتمی به عنوان دبیرکل و حتی تلاش برای رساندن وی به ریاست مجلس سعی داشت توجه مردم را بیش از پیش به خود جلب کند.

با شروع به کار مجلس ششم موضوعات صرفاً سیاسی مثل پیوستن به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، تغییر قانون مطبوعات و... در رأس برنامه‌های قانون‌گذاری این حزب قرار گرفته بود. حتی زمانی که زمزمه‌هایی از مطالبات اقتصادی در میان مردم بروز کرد برخی از اعضای حزب مشارکت مثل علی مزروعی و... رأی مردم را به خاطر نظرات سیاسی این حزب دانستند و این مطالبات را با تعبیری مثل لشکر قابلمه به دست، ایستادن مردم در صف مرگ موش و... مورد استهزا قرار دادند.

پس از برخورد کردن لوایح مغایر با شرع مثل الحاق ایران به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان و تغییر قانون اساسی و... به مانع بزرگ مرجعیت تقلید و مقام ولایت فقیه، حزب مشارکت سعی کرد اهداف سیاسی را از طرق دیگری مثل لایحه افزایش اختیارات رئیس جمهور و نیز تغییر قانون انتخابات تعقیب کند. اما بی‌اعتنایی به مطالبات واقعی مردم و محروم شدن حزب مشارکت و دیگر احزاب حامی خاتمی از حمایت مردمی سبب شده بود که چنین اقداماتی نیز راه به جایی نبرد.

نظریه پردازان حزب مشارکت در این دوره دائماً از بن بست سخن می‌گفتند. بن بستی که به ریزش برخی از اعضا مثل عباس عبدی منجر شد. اقداماتی مثل تشکیل «مرکز توانمندسازی سازمان‌های جامعه مدنی» در وزارت کشور و انتقال تجربیات بنیاد سوروس توسط «کیان تاج‌بخش» در کارگاه‌های آموزشی این مرکز نیز نتوانسته بود این بن بست را بگشاید. برخی از محققین سفرهای اندیشمندان سیاسی غربی مثل جان کین، یورگن هابرماس، ریچارد رورتی و... در اولین سال‌های دهه هشتاد را تلاش‌هایی در جهت حل این مشکل می‌دانند. تلاش‌هایی مثل تحصن نمایندگان فراکسیون مشارکت در مجلس ششم و همراهی ملی مذهبی‌ها و... با آن‌ها نیز نتوانست استمرار دومینوی شکست‌های انتخاباتی پس از انتخابات دومین دوره شوراها، هفتمین دوره مجلس و نهمین دوره ریاست جمهوری شود. حتی حمایت جبهه مشارکت از نامزدی آقای هاشمی رفسنجانی - که اندکی قبل آماج حملات تخریبی مطبوعات این حزب قرار داشت - و نیز اقداماتی مثل همراهی نیمه آشکار این حزب با اعتصاب‌های صنفی معلمان، شرکت واحد اتوبوس رانی و... نتوانست از آنچه در سال ۱۳۸۴ رخ داد جلوگیری کند. حزب مشارکت در این انتخابات ابتدا ایده جبهه دموکراسی خواهی را در قالب نامزدی مصطفی معین طراحی کرد.

اما عدم موفقیت معین در انتخابات، اجماع اعضای این حزب برای ادامه چنین راهی را عملاً منتفی می‌ساخت. آن‌ها از زمان انتخابات مجلس هشتم شکل بخشیدن به «سازمان رأی» را با الهام گرفتن از شبکه‌های گلد کوئیستی آغاز کردند و در انتخابات ریاست جمهوری دهم آن را در قالب «ستاد صیانت از آرا» به صورت جدی به مرحله اجرا

گذاشتند. این شبکه در شورش‌های پس از انتخابات سیدمحمد خاتمی حمایت کرد و با نامزدی میرحسین موسوی و انصراف خاتمی نقش پشتیبان وی را بر عهده گرفت.

بنیان‌گذاری این جبهه، نواندیشان دینی بودند که قرائت به اصطلاح انسان‌گرایانه و مشارکت‌جویانه‌ای از اسلام سیاسی داشتند. شعارهای اصلی جبهه مشارکت که خطوط فکری این مجموعه را نیز مشخص می‌کند عبارت‌اند از «ایران برای همه‌ی ایرانیان» و «معنویت، عدالت، آزادی». مؤلفه‌ی دیگر، سیاستمداران و تکنوکرات‌هایی بودند که در دولت هاشمی رفسنجانی به دستگاه‌های اجرایی کشور جلب شدند و به لیبرالیسم و اقتصاد باز معتقد بودند. این مؤلفه‌ها در هم‌سویی نانوشته‌ای سازمان‌دهنده اصلی جنبش دوم خرداد سال ۷۶ بودند.

مؤسسين و اعضای ارشد جبهه مشارکت بر این باورند که تمام کشورهای دارای فرهنگ مذهبی-سنتی نیز با اصلاح ساختار فرهنگی جامعه خود (در کنار اصلاح ساختار سیاسی) و تولید فرهنگ مدرن برآمده از سنت‌های بومی (به رغم مقاومت شدید سنت‌گرایان) می‌توانند جزو کشورهای مدرن جهان باشند و در ایران، دموکراسی باید از درون و با اصلاحات در داخل کشور محقق شود.

مؤسس و اعضای اصلی

دبیر کل سابق این جبهه محمدرضا خاتمی، نایب رئیس مجلس ششم و برادر رئیس‌جمهور وقت سید محمد خاتمی بود که از تابستان ۱۳۸۵ جای خود را به محسن میردامادی داد که در آذر ۱۳۸۷ بار دیگر به دبیرکلی این حزب برگزیده شد. از دیگر مقامات مشهور این حزب می‌توان سعید حجاریان را نام برد.

اعضای شورای مرکزی

در یازدهمین کنگره حزب مشارکت ایران اسلامی (آذر ۱۳۸۷) اعضای شورای مرکزی جدید این حزب به مدت دو سال انتخاب شدند: سعید حجاریان، عبدالله رمضان‌زاده، سیدمحمدرضا خاتمی، سید مصطفی تاج‌زاده، محسن میردامادی، محسن صفایی‌فراهانی، الهه کولایی، حمیدرضا جلایی‌پور، هادی خانیکی، هادی قابل، سید صفدر حسینی، جلال جلالی‌زاده، آذر منصوری، سعید شیرکوند، حسین کاشفی، سید شمس‌الدین وهابی، فاطمه راکعی، فخرالسادات محتشمی‌پور، محمود حجتی، محمد نعیمی‌پور، کریم ارغنده‌پور، داوود سلیمانی، علی شکوری‌راد، مصطفی درایتی، فریده ماشینی، مصطفی ثبتي، محمد کیانوش راد، عروج‌علی محمدی، علی غلامی، سعید شریعتی، زهره آقاجری، محمدحسین شریف‌زادگان، سید شهاب‌الدین طباطبایی، زهرا مجردی و سید باقر نبوی.

همچنین نجفقلی حبیبی، علی اصغر خدایاری، محسن بهشتی سرشت، فریا بشیری، علی قنبری، شهین دخت ملاوردی و سید حمید سیدی در کنگره به عنوان هیئت داورى جدید به مدت دو سال انتخاب شدند.

در یازدهمین کنگره مشارکت که با سخنرانی میردامادی و قرائت پیام ابراهیم یزدی به کنگره برگزار شد سیدمحمد خاتمی، سید یاسر خمینی، عمادالدین باقی، محمد سلامتی، مصطفی معین، عباس عبدی، مصطفی کواکبیان، معصومه ابتکار، محمدرضا عارف، محمد صدر، عبدالله ناصری، حبیب الله بی طرف، عزت الله سبحانی، محمد توسلی، فیض الله عرب سرخی، مرتضی الویری، حبیب الله پیمان و جمعی از سفیران کشورهای خارجی حضور داشتند.

در اساس نامه حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی، ایجاد زمینه مناسب برای مشارکت ملت ایران در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، حفظ دستاوردهای انقلاب عظیم اسلامی و تداوم بخشیدن به آرمان های حضرت امام خمینی (ره) از هدف های جبهه به شمار آمده‌اند. کنگره، شورای مرکزی، دبیر کل، هیأت داورى، دفتر سیاسی ... از ارکان، و کنگره و شورای مرکزی، عالی‌ترین رکن جبهه‌اند، ولی تنها، شورای مرکزی مسئولیت هدایت و پیشبرد هدف‌های جبهه را بر عهده دارد. دبیر کل بالاترین مقام اجرایی جبهه رئیس شورای مرکزی است که به مدت دو سال انتخاب می‌شود. التزام به قانون اساسی، تابعیت ایران، اعتقاد به اسلام و داشتن حداقل پانزده سال تمام، از شرایط عضویت در جبهه است. عضویت در سایر احزاب و تشکل های سیاسی، مانع عضویت در حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی نیست.

شعارهای جبهه مشارکت ایران اسلامی

مهم ترین شعار جبهه مشارکت ایران اسلامی، توسعه سیاسی و نهادینه کردن مشارکت مردم در اداره کشور بود. البته برخی از اعضای حزب، نظر معتدل تری در این باره مطرح می‌کنند، به عقیده آن‌ها، توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی و به بیان دیگر، توسعه متوازن، باید هم زمان مورد توجه قرار گیرد، ولی در کوتاه مدت پرداختن به توسعه سیاسی لازم است و این توسعه، راه را برای توسعه در ابعاد دیگر می‌گشاید. این حزب رئوس برنامه‌های اقتصادی خود را به این شرح اعلام کرد: (اقتصاد بیمار ایران نیاز به درمان دارد. ریشه های بیماری اقتصاد ایران فراوانند: عدم ثبات سیاسی، فقدان امنیت اقتصادی و قضایی، اقتصاد نفتی، اقتصاد زیرزمینی، فرار سرمایه ها و مغزها، تعدد مراکز تصمیم گیری و... از نمایان ترین آن‌اند)

گام‌های اولیه در درمان بیماری باید به اصلاح ریشه‌ها معطوف شود اصلاحات اقتصادی نیازمند اصلاحات حقوقی و سیاسی است و گرنه تزریق منابع مالی و انتخاب سیاست‌ها و راهبردهای مختلف اقتصادی تنها می‌تواند به تداوم بیماری اقتصادی یاری رساند.

اما جبهه مشارکت و اعضای آن که برخی از آن‌ها تا سال ۸۴ پست‌های مهم کشور را در اختیار داشتند، در راستای سیاست‌های اقتصادی پیشنهادی مجمع تشخیص مصلحت نظام که از سوی مقام معظم رهبری تصویب و به دولت ابلاغ شد، حرکت نکردند و در نتیجه، دولت آقای خاتمی را با مشکل ناتوانی اقتصادی مواجه نمودند.

مانیفست براندازی حزب مشارکت

در اوایل شهریور ۱۳۸۸ در اولین جلسه متهمان آشوب‌های پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری، معاون دادستان در میانه کیفرخواست خود علیه متهمان پرونده اغتشاشات، به سندی اشاره کرد که به باور بسیاری از کارشناسان یکی از جدی‌ترین مدارک اثبات‌کننده «قصد براندازی» در میان احزاب و گروه‌های تندرو اصلاح‌طلب است. آن سند، جزوه‌ای به نام «تأملات راهبردی» است که حزب مشارکت در سال ۱۳۸۷ و پس از چند ماه بحث و بررسی آن را به عنوان «راهبرد آینده» خود تدوین کرده و به تصویب کنگره سالانه خود هم رسانده است.

این سند بسیار کلیدی در اثبات این نکته است که حزب مشارکت در برنامه ریزی سیاسی خود برای آینده هدفی جز «ضربه زدن به ساختار نظام و تغییر دادن آن در جهت دین زدایی و عرفی سازی هرچه بیشتر با تمرکز بر ضعیف کردن نهاد ولایت فقیه» نداشته است.

چند حزب حاشیه‌ای مولود دوم خرداد

یکی از پیامدهای رویداد دوم خرداد ۱۳۷۶، تشکیل احزاب و گروه‌های پیروز و ناکام در انتخابات این دوره بود. گردهم آمدن بخش مهمی از جریان همسو با خاتمی تشکیل جبهه مشارکت را به دنبال داشت. بخشی دیگر از این مجموعه نیز حزب همبستگی را تشکیل دادند.

در میان مؤسسان حزب همبستگی حتی افراد مشهوری مثل ابراهیم اصغرزاده، علی صالح آبادی، الیاس حضرتی، راه چمنی و تعدادی از نمایندگان مجلس پنجم در حدی نبودند که بتوانند وزنه این حزب را در برابر حزب مشارکت سنگین کنند. آن‌ها قبل از تشکیل حزب مشارکت پیش‌قدم راه‌اندازی حزبی از حامیان خاتمی شدند و وزارت کشور دولت خاتمی در (۱۳۷۶/۲۰/۲۷) مجوز فعالیت حزب همبستگی را به تصویب رساند.

اگر چه حزب همبستگی با چهره ای نسبتاً معتدل از میان دوم خردادی ها پا به عرصه نهاد، اما در طول فعالیت خود دارای افت و خیزهایی از جهت موضع گیری بود. نکته دیگر این که گذشت زمان باعث دوری روز افزون حزب همبستگی از دو حزب مشارکت و کارگزاران شد. اولین دوره شورای شهر تهران، نخستین تابلو علنی این فاصله گیری بود که نشانه‌های آن در مجادلات تند اصغرزاده با نمایندگان عضو دو حزب «برادر بزرگ‌تر» دیده می‌شد. به مرور زمان اصغرزاده با برخی از اعضای حزب همبستگی نیز اختلاف پیدا کرد و از این حزب جدا شد. به دنبال آغاز شکست‌های انتخاباتی جریان دوم خرداد، جست‌وجوی مقصر شکست‌ها باعث کدورت بیشتر بین این احزاب می‌شد. حزب همبستگی در انتخابات نهم ریاست جمهوری از کروی حمایت کرد، اما در انتخابات مجلس هشتم و ریاست جمهوری دهم دودستگی در این حزب و تقسیم آن به دو جناح «شورای عالی» و «شورای مرکزی» باعث پیوستن هر یک از آن‌ها به حامیان خاتمی و یا کروی شد. با نامزدی میرحسین موسوی نیز بخشی از این افراد از وی حمایت کردند.

حزب اسلامی کار، دیگر حزب برآمده از جریان پیروز انتخابات دوم خرداد، در واقع باز تولید سیاسی تشکل صنفی خانه کارگر بود. ابوالقاسم سرحدی زاده وزیر کار دولت موسوی از ابتدای تأسیس این حزب، به دبیر کلی آن رسید و افرادی مثل علی رضا محجوب، سهیلا جلودارزاده و ... او را همراهی کردند. حزب اسلامی کار از سویی با حزب کارگزاران پیوندی ریشه‌ای داشت و از سوی دیگر به اعتبار خاستگاه طبقاتی خود، به برخی از تصمیمات و مصوبات سرمایه‌سالارانه مجلس ششم انتقاد می‌کرد. این حزب از سویی یک وجهه سیاسی معتدل از خود بروز می‌داد و از سوی دیگر خبرگزاری وابسته به خود (ایلنا) را در اختیار اعضای بخش افراطی و ساختارشکنی دفتر تحکیم وحدت قرار داده بود. همچنین برخی از نمایندگان این حزب در مجلس ششم، گاهی با تحرکات نمایندگان افراطی همراهی می‌کردند. مجوز این حزب در (۷۷/۱۱/۵) از سوی وزارت کشور صادر شد. حداقل توفیق حزب اسلامی کار تاکنون حفظ حداقل یک کرسی نمایندگی برای اعضای اصلی خود حتی در شرایط پیروزی قاطع اصول‌گرایان در دوره‌های هفتم و هشتم مجلس بوده است. حزب اسلامی کار در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری از میرحسین موسوی حمایت کرد. ولی سعی داشت خود را بیش از اندازه در جنجال‌های پس از این انتخابات هزینه نکند.

از جمله حامیان خاتمی که به حرکت انفرادی در تشکیل حزب روی آورد، مصطفی کواکبیان مسئول ستاد انتخاباتی او در سمنان بود. او با این استدلال که تنها ۴۰ درصد از اعضای جبهه مشارکت در تبلیغات انتخاباتی خاتمی در سال

۱۳۷۶ فعال بوده‌اند، از نادیده گرفته شدن خود و دیگر اعضای فعال ستاد انتخاباتی خاتمی گلایه‌مند بود. به گفته کواکبیان حزب وی (حزب مردم سالاری) ابتدا قرار بوده با عضویت افرادی مثل موسوی لاری، مرتضی حاجی، تاج‌گردون و ... تأسیس شود که عدم موافقت خاتمی مانع تشکیل آن شد. بدین ترتیب کواکبیان به حزب همبستگی پیوست. او پس از مدتی از این حزب جدا شد و «حزب مدافعین پیام دوم خرداد» را تشکیل داد. مجوز این حزب جدید در تاریخ (۷۸/۸/۱۰) صادر شد و سپس در (۸۱/۳/۲) کواکبیان، نام آن را به «حزب مردم سالاری» تغییر داد. حزب مردم سالاری در دوره‌ای که نشانه‌های افول جریان دوم خرداد آشکار شده بود، داعیه دار یک «جریان سوم» شد، اما این حزب در اغلب انتخابات‌ها ابتدا به سهم خواهی از ائتلاف‌های دوم خردادی پرداخته و سپس به حمایت از نامزد یا لیست نامزدهای یکی از آن‌ها تن داده است. حمایت از کربوبی در انتخابات نهم و حمایت از موسوی در انتخابات دهم ریاست جمهوری آخرین موارد از این دست پس از ابراز تمایل ابتدایی به کاندیداتوری کواکبیان به شمار می‌رود.

برخی از احزاب نیز مولود اعراض از افراطی‌گری‌های پس از دوم خرداد بودند. «حزب اعتدال و توسعه» را شاید بتوان شاخص‌ترین این احزاب دانست. بخشی از مؤسسان این حزب همان افراد مؤسس حزب کارگزاران سازندگی بودند، اما هم‌داستانی حزب کارگزاران با دیگر احزاب حامی خاتمی در تندرهای سال‌های اول دولت هفتم سبب شده بود که بخشی از مدیران ادوار مختلف قوه مجریه با داعیه اعتدال‌گرایی این افراد همراه شوند. در میان اولین اعضای این حزب در کنار نام مدیران و مقربان دولت سازندگی مثل اکبر ترکان، مرتضی محمدخان، محمدرضا نعمت‌زاده، حسین موسویان، علی جنتی، محمود واعظی، فاطمه هاشمی رفسنجانی، سیداحمد زرهانی، محمد باقر نوبخت و مجید قاسمی، شخصیت‌های ارزش‌گرایی مثل دکتر محمد جواد ایروانی، دکتر حمیدرضا حاجی بابایی و کاظم جلالی نیز مشاهده می‌شدند. حزب اعتدال و توسعه هم در آستانه انتخابات مجلس ششم در روز (6/9/78) وارد فعالیت سیاسی شد و تاکنون تقریباً یک حزب فصلی و مختص دوران انتخابات بوده است. محمدباقر نوبخت دبیرکل این حزب از نمایندگان معتدل و فعال مجلس ششم بود، اما عموم مردم او را به عنوان نماینده ستاد حامیان هاشمی رفسنجانی در تبلیغات انتخابات نهم ریاست جمهوری شناختند. لحن تحقیرآمیز نوبخت و برخی دیگر از اعضای ستاد انتخاباتی هاشمی رفسنجانی نسبت به رقیب نهایی او، به عقیده برخی از ناظران تأثیر بسزایی در تمایل آرای مردم به سوی احمدی‌نژاد داشت.

در خلال دولت نهم حزب اعتدال و توسعه بیش از پیش به مواضع حزب کارگزاران نزدیک شده بود و از تندترین منتقدان دولت احمدی نژاد به شمار می‌رفت. همین امر سبب شد که در این دوره افرادی مثل حاجی بابایی، کاظم جلالی و ایروانی از آن جدا شوند. حزب اعتدال و توسعه پیش از انتخابات دوره دهم تلاش بسیاری برای مطرح ساختن نامزدی «حسن روحانی» انجام داد، اما عدم تمایل افکار عمومی به این گزینه و انصراف روحانی سبب شد که حزب اعتدال و توسعه وضعیت فعالی در انتخابات مذکور نداشته باشد، گرچه گرایش غالب اعضای این حزب به سوی حمایت از میرحسین موسوی بود.

فصل ۴- مروری بر برخی از وقایع ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۲ و موضع‌گیری احزاب

۱- اختلاف تحلیل در قضیه جنگ اول خلیج فارس

حمله عراق به کویت و متعاقب آن حضور نظامی آمریکا در منطقه در سال ۶۹، تحلیل‌های متفاوتی نزد نیروهای انقلاب به همراه آورد. جریان دولت به رهبری هاشمی رفسنجانی، کنار ماندن از مناقشات منطقه و حفظ موضع مستقل جمهوری اسلامی را می‌پسندید و این موضع، به تدریج به سیاست رسمی نظام در مقابل آمریکا و عراق مبدل شد. مطابق این سیاست، عراق باید از کویت عقب می‌نشست و آمریکا نیز منطقه را ترک می‌کرد و جمهوری اسلامی به صورت همزمان تجاوز طلبی هر دو دولت را محکوم کرده و از گسترش جنگ به ایران جلوگیری می‌کرد. در آن شرایط طبعاً تضعیف عراق به سود ایران ولی از سوی دیگر تثبیت حضور آمریکا در منطقه به زیان ما بود و همین امر کار را دشوار می‌کرد. اختلاف تحلیل میان نیروهای درون انقلاب هم در واقع به خاطر اتخاذ یکی از این سه روش بود:

۱- همراهی با عراق علیه آمریکا ۲- همراهی با نیروهای متحد علیه عراق ۳- اعلام بی‌طرفی و کوبیدن هر دو طرف و تلاش برای پایان دادن به جنگ.

در آن شرایط مسئولان کشور و شورای عالی امنیت ملی، سیاست سوم را برگزیده بودند و سیاست جانب‌داری از آمریکا هم طرفداران چندانی نداشت. اما گروهی از نیروهای درون انقلاب از جمله جمعی از مجلسیان مانند آقایان محتشمی و خلخالی به دولت توصیه می‌کردند که سیاست اول را برگزینند و با عراق علیه آمریکا متحد شود. عمده استدلال این افراد، به طرح‌های دراز مدت آمریکا برای منطقه برمی‌گشت که از جمله آن، کنترل و مهار دو جانبه

ایران و عراق بود. به گمان این افراد پس از شکست عراق نوبت به ایران ضروری است در حمایت از عراق وارد عمل شویم و از سقوط منطقه در دام آمریکا جلوگیری کنیم بر اساس همین تحلیل‌ها، محتشمی در نطق قبل از دستور مجلس به نقد سیاست‌های دولت پرداخت و خواستار کمک ایران به دولت عراق شد وی در این سخنان صدام را به «خالد بن ولید» تشبیه کرد که در ابتدا از سرداران مشرکین مکه بود و علیه اسلام جنگید اما بعدها مسلمان و یکی از سرداران سپاه اسلام شد. این موضع محتشمی و دوستان وی با انتقاد تند مخالفان مواجه شد و عناصر طیف موسوم به راست، معترض بودند که چرا نیروهای طیف موسوم به چپ به خاطر مخالفت با سیاست‌های دولت، چنین پیشنهادهای زیان‌باری را مطرح می‌کنند و برای نظرات خود آن گونه، دلیل می‌تراشند.

باید پذیرفت که این دیدگاه یعنی همکاری با صدام و به صحنه آوردن همه آبرو و حیثیت انقلاب اسلامی و فدا کردن آن در پای تجاوز طلبی عراق، دیدگاهی غلط بود و سیاست جمهوری اسلامی در مجموع تدبیری سنجیده محسوب می‌شد اما باید در این نکته تاکید کرد که فقط نیروهای موسوم به طیف چپ نبودند که این گونه پیشنهادها را مطرح کرده بودند بلکه افرادی از طیف راست هم در آن شرایط تحت تأثیر شعارهای ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی دولت عراق قرار گرفته و از مسئولان دولت ایران می‌خواستند که در کنار عراق قرار بگیرند.

۲- اختلاف درباره انتخابی یا انتصابی بودن ولی فقیه

یکی از بحث‌های مهم در مورد ولایت فقیه، انتخابی یا انتصابی بودن آن است. جناح دوم خرداد یا طیف چپ، معتقدند که ولی فقیه در زمان غیبت باید منتخب مردم باشد. این جناح به شدت متأثر از فلسفه سیاسی غرب است؛ زیرا بر اساس فلسفه سیاسی غرب، به ویژه بر اساس نظرات افرادی مثل ژان ژاک روسو، مشروعیت تمام ارکان حکومت از مردم است. ولی در اسلام، مشروعیت و مقبولیت از هم جدا هستند و به همین دلیل تمام ارکان و نهادهای سیاسی باید مشروعیت خود را از شرع مقدس اسلام کسب کنند که در اصل ۵۷ قانون اساسی به عنوان ولایت مطلقه امر تجلی پیدا کرده است. مثلاً رئیس جمهور پس از انتخاب مردم (مقبولیت) باید توسط رهبری تنفیذ شود تا مشروعیت لازم را نیز داشته باشد.

جناح دوم خرداد با علم به این مسأله، باز هم ولایت فقیه را انتخابی می‌داند. نشریه عصر ما ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در این مورد می‌نویسد:

طیف چپ به ولایت فقیه انتخابی معتقد است و مبنای حکومت اسلامی را رای و انتخاب مردم می‌داند. بر اساس این نظر در عصر غیبت، دست خدا از آستین مردم بیرون می‌آید.

اسدالله بیات، عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز نیز گفته است: وقتی اعمال ولایت فقیه عادل، مشروع خواهد بود که مردم، ولایت وی را پذیرفته باشند.

هرچند بعضی گروه‌های این جناح در زمان امام (ره)، خود را از طرفداران سرسخت ولایت مطلقه فقیه می‌دانستند، اما مدتی بعد در عمل، مقام ولایت را تا حد یک مقام انتخابی، پایین آوردند.

همچنین آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه خود حدود یک ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم در سال ۸۸ به گونه‌ای بحث کرد که مشروعیت حکومت اسلامی، مردمی است. در حالی که در نظام سیاسی اسلام، ولی فقیه با دستور الهی، ولی امر است و حضور مردم، تحقق عینی حکومت و امکان عمل و استیفای حق را می‌رساند و نظر امام راحل و اکثریت قریب به اتفاق علما وفق‌ها نیز بر مشروعیت الهی حاکم تأکید دارد.

۳- قتل‌های زنجیره‌ای

مسئله قتل‌های زنجیره‌ای ۱۳۷۷ یکی از بحران‌هایی بود که اگر درایت، تدبیر و تیزبینی مقام معظم رهبری و هوشیاری دستگاه‌های اطلاعاتی نبود، صدمات جبران‌ناپذیری را متوجه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور می‌کرد.

آغاز ماجرا بدین شکل بود که در اول آذرماه ۱۳۷۷ ه. ش. داریوش فروهر به همراه همسرش در منزل مسکونی شان به قتل رسیدند. هنوز دو هفته از این دو قتل نگذشته بود که دو نفر دیگر به نام‌های محمد مختاری و محمدجعفر پوینده نیز به شکل مشکوکی به قتل رسیدند.

با فاش شدن این جریان و اطلاعیه وزارت اطلاعات، مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران، ضمن محکوم کردن این اقدامات، دستور رسیدگی به پرونده و محاکمه عاملان آن‌ها را صادر کردند. رئیس‌جمهور نیز از همان ابتدا، موضع‌گیری کرد و قتل‌ها را نفرت‌انگیز و عامل زیر سؤال بردن نظام اسلامی توصیف کرد.

در تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۷۷ ه. ش. وزارت اطلاعات طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که تعدادی از افراد این وزارتخانه خودسرانه در قتل فروهر و همسرش و پوینده و مختاری دست داشته‌اند. در اطلاعیه بعدی این وزارتخانه، تأکید شده بود که با همکاری کمیته ویژه رئیس‌جمهور، افراد شبکه مزبور شناسایی، دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفته‌اند.

کمیته تحقیق که به مردم اطمینان داده بود که بر اساس نظرات و اراده مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری، تحقیقات را به طور کامل و بدون هیچ گونه اغماض و ملاحظه، پی‌گیری و بدون اعتنا به جو سازی‌ها، به نتیجه

خواهد رساند. این کمیته در دومین اطلاعیه خود، ضمن تأکید بر جناحی نبودن قتل‌ها، از مطبوعات خواست تا فضای سیاسی کشور را با گزارش‌های تحریک‌آمیز، ناآرام نکنند.

به رغم موارد فوق، پس از خبر دست داشتن عده‌ای از عوامل خودسر وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای، مطبوعات موسوم به جبهه دوم خرداد به انتشار اخبار بی پایه و اساس دست زدند. در این راستا، روزنامه سلام، اولین نشریه‌ای بود که به زعم خود، به افشاگری پرداخت.

این روزنامه بدون توجه به بیانیه کمیته تحقیق که تأکید بر عدم وجود ادعایی از سوی متهمان به داشتن حکم شرعی برای ارتکاب این قتل‌ها و نیز جلوگیری از مسموم کردن فضای کشور داشت، نوشت: این جنایتکاران مرتکب بیش از هفتاد قتل شده‌اند که تعدادی از آن‌ها اراذل و اوباش بوده‌اند.

در ادامه این روند، برخی دیگر از روزنامه‌های وابسته به این جناح، به صحنه آمده، برای جلوگیری از رسیدگی شفاف و درست به این پرونده، به ایراد اتهامات بی اساس به اشخاص و گروه‌ها، به خصوص جناح مقابل پرداختند. فشار بیش از حد و فراوان برخی از گروه‌ها و روزنامه‌های به اصطلاح دوم خرداد تا آنجا پیش رفت که دُری نجف آبادی وزیر وقت اطلاعات مجبور به استعفا شد.

۴- محاکمه شهردار تهران

در اواخر سال ۱۳۷۶ ه. ش. بعد از انتشار اخباری از سوءاستفاده‌های کلان در برخی از مناطق شهرداری تهران، تعدادی از شهرداران مناطق، از سوی قوه قضائیه احضار شده و مورد بازجویی قرار گرفتند. بعضی از آن‌ها در دادگاه محکوم شده و احکام صادره در موردشان به اجرا درآمد.

در ابتدای سال ۱۳۷۸ ه. ش؛ و بعد از کشف ریشه برخی از تخلفات مربوط به شهرداری‌ها در شهرداری مرکزی، غلامحسین کرباسچی، شهردار تهران به اتهام برخی از اعمال خلاف قانون، دستگیر و راهی زندان شد. این اقدام قوه قضائیه با مخالفت گسترده جبهه دوم خرداد و مطبوعات وابسته به آن‌ها روبه رو شد؛ به طوری که این اقدام قانونی را که در راستای شعار قانونمندی رئیس‌جمهور هم بود، برنتابیده، آن را برخورد جناحی و خطی با جبهه دوم خرداد دانستند.

این جناح، عقیده داشت که جناح موسوم به راست پس از شکست در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در صدد انتقام و ضربه زدن به جناح دوم خرداد برآمده است. این در حالی بود که جناح رقیب، هیچ دخالتی در قضیه

محاكمه شهرداران بعضی از مناطق تهران و نیز دستگیری و محاكمه غلامحسین کرباسچی نداشت و قبل و بعد از جریان دستگیری و محاكمه، پیوسته خواهان اجرای عدالت به طور مساوی در میان تمام شهروندان جامعه بر اساس اصول مقرر در قانون اساسی بود.

جناح دوم خرداد به این امر اکتفا نکرد و مثلاً هیئت دولت که تقریباً تمام اعضای آن از طرفداران این جناح بودند، در یک اقدام غیر منتظره، بخش زیادی از وقت یکی از جلسات هیئت دولت را به بحث و تبادل نظر در مورد دستگیری و محاكمه شهردار تهران اختصاص داد. پس از پایان این جلسه، سخنگوی هیئت دولت در گفتگو با واحد مرکزی خبر، با افتخار از این جلسه و اعتراض شدید به قوه قضائیه یاد کرد و گزارش مبسوطی از آن به مردم ارائه داد.

از این تاریخ به بعد، هجوم مطبوعات و تشکل‌های دوم خردادی علیه قوه قضائیه شدت گرفت و بخش عمده‌ای از اخبار، گزارش‌ها، مقالات و گفتگوهای روزنامه‌ها، به ویژه روزنامه همشهری به اعتراض به قوه قضائیه و دستگیری شهردار تهران اختصاص یافت و این موضوع تبدیل به یک معضل سیاسی مهم شد. اما مقام معظم رهبری وارد عمل شد و با درخواست رئیس جمهور برای آزادی موقت شهردار تهران تا رسیدگی به اتهامات وی در دادگاه موافقت فرمود و در عین حال بر قانونمندی و قانون‌مداری نیز تأکید نمود و همه را به گردن نهادن نسبت به حکم قانونی دادگاه و پایان دادن به تنش‌های سیاسی پیرامون آن فرا خواند.

اما به رغم این مسائل، برخی از تشکل‌ها و مطبوعات دوم خردادی، روند دفاع سیاسی از شهردار تهران و سوء استفاده از شرایط به وجود آمده را ادامه دادند. مشروح محاكمه شهردار نیز که از طریق سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و در نهایت منجر به محکومیت وی به زندان و پرداخت جریمه نقدی گردید، مورد سوء استفاده فراوان این تشکل‌ها و مطبوعات قرار گرفت و شعار قانونمندی مورد ادعای آن‌ها را نزد افکار عمومی به شدت مورد تردید قرارداد.

۵- حادثه کوی دانشگاه تهران

در تیرماه ۱۳۷۸ ه. ش. ۲۴ ساعت پیش از این که مجلس شورای اسلامی، طرح تغییر و اصلاح کلیات قانون مطبوعات را مورد بررسی قرار دهد، روزنامه سلام نامه‌ای منسوب به سعید امامی خطاب به وزیر اطلاعات وقت را به چاپ رساند و با تیتیر درشت در صفحه اول خود چنین القا کرد که سعید امامی پیشنهاد طرح اصلاح قانون مطبوعات را داده است. در پی این حرکت روزنامه سلام، نمایندگان و طراحان قانون تغییر مطبوعات با شکایت از این روزنامه

از خود واکنش نشان دادند و وزارت اطلاعات نیز به دلیل چاپ نامه محرمانه از روزنامه مذکور شکایت کرد و روزنامه سلام با حکم دادگاه ویژه روحانیت، تعطیل شد.

اگر چه وزارت اطلاعات بر اثر فشارهای پیدا و پنهان، شکایت خود را پس گرفت و برخی از تشکل‌ها و چهره‌های دوم خردادی بر ادامه کار این روزنامه تأکید کردند، ولی این جوسازی‌ها نتوانست نظر دادگاه را تغییر دهد.

پس از تعطیلی روزنامه سلام، عصر روز پنجشنبه، ۱۳۷۸/۴/۱۷ ه. ش. تعدادی از دانشجویان ساکن در کوی دانشگاه تهران در اعتراض به بسته شدن این روزنامه، دست به تجمع و راهپیمایی غیرقانونی به سمت خارج از کوی دانشگاه زدند. اختطارهای نیروی انتظامی مبنی بر غیرقانونی بودن راهپیمایی و پایان بخشیدن به تظاهرات، راهی از پیش نبرد و جمعی از دانشجویان نیز با سر دادن شعارهای تند علیه نظام جمهوری اسلامی و مسئولان آن، به حرکت غیرقانونی خود ادامه دادند که منجر به درگیری و مجروح شدن چند نفر شد.

متعاقب آن در روزهای جمعه ۱۳۷۸/۴/۱۸ تا سه شنبه ۱۳۷۸/۴/۲۲ ه. ش. کوی دانشگاه، دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن شاهد تجمع و تظاهرات غیرقانونی دانشجویان بود که با هدایت دفتر تحکیم وحدت، خواستار مواردی از قبیل رفع توقیف روزنامه سلام، شناسایی و محاکمه مسببان و عاملان حادثه هجده تیر، واگذاری اختیارات نیروی انتظامی به وزارت کشور، اعلام یک هفته عزای عمومی و... بودند.

در طی این مدت، حضور تعدادی از چهره‌های سرشناس احزاب و تشکل‌های جبهه دوم خرداد به ویژه مصطفی تاج‌زاده معاون سیاسی وزیر کشور وقت در کوی دانشگاه و سخنرانی در جمع دانشجویان، نه تنها به آرام کردن غائله کمک نکرد، بلکه دامنه آن را نیز گسترش داد. دکتر معین، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری نیز به جای کمک به حل مشکل، استعفای خود را تقدیم رئیس جمهور کرد که مورد پذیرش وی قرار نگرفت.

به موازات تظاهرات و اجتماعات غیرقانونی دانشجویان، آشوب طلبانی که از سوی دشمنان انقلاب اسلامی و در رأس آن‌ها، آمریکا هدایت و حمایت می‌شدند، امنیت شهر تهران را برای چند روز متوالی به مخاطره انداختند. آتش زدن اتوبوس‌های شرکت واحد و خودروهای دولتی به خصوص خودروهای نیروی انتظامی، شکستن شیشه‌های مغازه‌ها، تخریب برخی از بانک‌ها و غارت اموال آن‌ها، حمله و تخریب بخشی از مسجد هدایت و هتک حرمت نسبت به قرآن کریم و نمازگزاران، و... از جمله این حرکات غیرقانونی بود که مورد سوء استفاده فراوان دشمنان قرار گرفت.

مقام معظم رهبری، ضمن تقبیح شدید حمله به خوابگاه دانشجویان، از ملت شریف و به خصوص بسیجیان خواست که ضمن هوشیاری کامل، آمادگی لازم خود را حفظ کنند و با حضور خود در صحنه‌ها، دشمنان زیون را مرعوب و منکوب سازند. به دنبال این پیام، بسیجیان فداکار که همواره پشتیبان واقعی انقلاب و نظام بوده‌اند، با حضور جدی خود در کنار نیروی انتظامی، افراد شریر و ضد انقلاب را سرکوب کردند.

علاوه بر این، مردم تهران و سراسر کشور در روز چهارشنبه ۲۳ / ۴ / ۱۳۷۸ ه. ش. در یک اقدام بی سابقه در راهپیمایی شرکت کرده و با اعلام حمایت خود از ولایت فقیه، خواستار مجازات اشرار و اراذل و اوباش و عاملان آشوب شدند که چشم فتنه را کور کرد و فتنه‌گران را ناکام گذاشت.

۶- روزنامه‌های زنجیره‌ای و «شارلاتانیزم مطبوعاتی»

جریان خزنده تخریب باورهای دینی، فرهنگی و سیاسی مردم، با استفاده از مطبوعات، اولین بار در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ ه. ش. با پشتیبانی دشمنان انقلاب به وسیله عوامل و مزدوران داخلی آن‌ها صورت گرفت، اما از همان ابتدا این توطئه با هوشیاری امام امت (ره) و قاطعیت دستگاه قضایی در نطفه خاموش شد و نتوانست راه به جایی ببرد.

پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز دهه دوم انقلاب و دوران سازندگی و به ویژه پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ ه. ش. این جریان خزننده، با سوء استفاده از سیاست‌های فرهنگی دولت، مانند واگذاری همه اختیارات در مورد تولیدات فرهنگی به مدیران انتشارات و یا نظارت بعد از انتشار توسط وزارت ارشاد، از طریق روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، ماه‌نامه‌ها و کتاب‌ها به شبهه افکنی و تخریب باورهای دینی و فرهنگی مردم پرداخت.

شبهات القا شده توسط این روزنامه‌ها، گستره وسیعی از معرفت‌شناسی و مبانی اعتقادی تا قوانین حقوقی و جزائی را در بر می‌گرفت که چند نمونه از آن‌ها چنین بود:

دستورات طالبان با قوانین مصوب در ایران از یک کاسه است و هر دو ناشی از تفکر عدم بلوغ انسان و مختص جوامع غیر بالغ است. (محسن رنانی)

احکام اسلام آمیخته به اسطوره‌اند و اگر از آن‌ها اسطوره زدایی شود به راحتی و به مرور زمان قابل تغییرند، مثل حجاب. (عبدالکریم سروش)

برخورد با توهین کنندگان به مقدسات چون منجر به اشاعه توهین می‌شود، خود اشاعه فحشاست (مهاجرانی)

آدم‌ها و حتی معصومین (ع) خود به خود بدون نظارت مردم و به طور اصولی در معرض انحراف هستند. (سحابی)

قطع رابطه با آمریکا ما را در دنیا ذلیل نموده و اروپائیان را بر ما مسلط کرده است. (زیباکلام)

زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند و اجازه زن از مرد در امور خود، جایگاه شرعی و قانونی ندارد. (مهرانگیز کار)

ولایت فقیه نه از اصول دین است و نه از فروع دین و هیچ دلیل بر آن اقامه نشده است. (اکبر گنجی)

موارد یادشده فقط بخش اندکی از این شبهات در مطبوعات زنجیره ای است و گرنه با مطالعه این گونه نشریات و روزنامه‌ها می‌توان شبهات و جنجال‌آفرینی‌های بسیاری را به دست آورد. مطبوعات زنجیره‌ای با حمله به نهادهای رسمی نظام، توهین به ارزش‌های اسلامی و نیز تیترها و اخبار تحریک‌کننده و جنجال‌آفرین، چالش‌ها و بحران‌های زیادی برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده‌اند که به فضل خداوند، هوشیاری و تدبیر مقام معظم رهبری و حمایت‌های مردمی خنثی شده‌اند.

مقام ولایت در تاریخ ۷۹/۲/۱ اظهار داشتند: «وقتی مطبوعات پیدای می‌شوند که همه همتشان تشویش افکار عمومی و ایجاد بدبینی مردم به نظام است... امید را در جوانان می‌می‌رانند، روح اعتماد به مسئولین را در مردم تضعیف می‌کنند، نهادهای رسمی را تضعیف می‌کنند؛ مدل این‌ها کیست؟ مطبوعات غربی هم این گونه نیستند! این یک» شارلاتانیزم مطبوعاتی است

۷- پرونده متهمان نظرسنجی

ارتباط مخفیانه و غیرمجاز با مؤسسات و عوامل بیگانه جمع‌آوری و فروش اطلاعات، ارتباط غیرمجاز با عناصر بیگانه، ارتباط و همکاری مخفیانه با بنیاد «زاگی» و مؤسسه اطلاعاتی «گالوپ» که این مؤسسه آمریکایی پوششی برای سرویس اطلاعاتی آمریکا می‌باشد، از جمله اتهامات متهمان نظرسنجی بود.

دوازدهم آذرماه ۱۳۸۱، حسینعلی قاضیان مدیرعامل مؤسسه آینده متهم ردیف اول پرونده، عباس عبدی عضو هیأت مدیره مؤسسه آینده و علیرضا علوی تبار (متهمان ردیف دوم و سوم) حسینعلی قاضیان به اتهام ارسال و فروش اطلاعات محاکمه شدند.

در روز چهارم مهرماه ۱۳۸۱ برخی از روزنامه‌ها نتایج یک نظرسنجی در خصوص روابط خارجی ایران را منتشر کردند که این نظرسنجی جعلی مربوط به مذاکره ایران با آمریکا بود که خبرگزاری جمهوری اسلامی برخلاف قانون آن را انتشار داد. مدیرعامل ایرنا در روز هفتم مهرماه برای ادای توضیحات به دادگاه احضار شد. وی گفت که این نظرسنجی از بولتن دارای طبقه بندی محرمانه وزارت کشور و سند مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی استخراج شده است.

در بازرسی‌های مورخ ۸۱/۷/۱۰ اسناد فراوانی در خصوص اقدامات خلاف قانون این مؤسسه کشف و به دنبال آن گرانپایه دستگیر شد. در بازرسی از منزل قاضیان در مورخ ۸۱/۸/۹ انجام شد و به دنبال کشف سندی دال بر همکاری عباس عبدی عضو هیأت مدیره مؤسسه آینده، از چگونگی ارسال اطلاعات به یکی از مؤسسات منطقه آمریکا و مدارکی دیگر از مؤسسه آینده به دست آمد.

عباس عبدی در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۸۱ به اتهام جاسوسی بازداشت شد. خانواده وی از جمله همسر و دخترش نیز در معرض اتهام قرار گرفتند. وی عضو هیأت مدیره مؤسسه پژوهشی «آینده» بود و در کنار سایر اعضای این مؤسسه از جمله دکتر قاضیان و بهروز گرانپایه دستگیر شد. عبدی در سال ۱۳۷۳ نیز هنگامی که سردبیر روزنامه سلام بود، دستگیر و ۱۱ ماه را در زندان گذراند.

عبدی سال ۱۳۷۸ به دعوت سازمان آموزشی و تربیتی سازمان ملل (یونسکو) به پاریس رفت و در جریان سفر خود با «باری روزن» آخرین وابسته فرهنگی سفارت آمریکا در تهران که از گروگان‌های لانه جاسوسی بود، دیدار کرد. روزنامه لوموند در این باره نوشت: آشتی گروگان و گروگان‌گیر، باید اصلاحات سیاسی ایران را باور کرد.

عبدی خواستار مذاکره با آمریکا شده بود. نتایج سه نظر سنجی توسط این مؤسسه و دو مؤسسه دیگر (پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی و مؤسسه ملی سنجش افکار عمومی) در مطبوعات منتشر گشت که حاکی از موافقت ۷۵٪ مردم ایران با مذاکره میان ایران و آمریکا بود. مقام معظم رهبری مذاکره با آمریکا را خیانت نامیده و پس از انتشار نظرسنجی‌ها آن را ساخته دشمن نامید.

این مؤسسه متهم به تبلیغ علیه نظام از طریق نظرسنجی جعلی شد. در ادامه اتهام جاسوسی برای آمریکا و کشورهای غربی نیز به اتهامات اضافه شد. بهروز گرانپایه، علیرضا علوی تبار و حسینعلی قاضیان دیگر مدیران این مؤسسه نیز در کنار عباس عبدی بازداشت و محاکمه شدند.

دادگاه نهایتاً وی را به اتهام فروش اطلاعات به خارج و تبلیغ علیه نظام به زندان محکوم کرد. عباس عبدی و حسین قاضیان پس از تحمل دو سال زندان با حکم دیوان عالی کشور از اتهام جاسوسی و فروش اطلاعات به بیگانگان تبرئه شدند.

۸- عملکرد مجلس ششم

مهم‌ترین هدف جناح دوم خرداد پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ ه. ش. به دست گرفتن مهم‌ترین نهاد قانون‌گذاری کشور، یعنی مجلس شورای اسلامی بود. در این قسمت عملکرد مجلس ششم (۷ خرداد ۱۳۷۹ - ۷ خرداد ۱۳۸۳) را از زمان آغاز تبلیغات تا زمان حاضر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف- تبلیغات و انتخابات

انتخابات ششمین دوره مجلس در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ برگزار گردید. انتخابات مجلس ششم از نظر تبلیغاتی، کارنامه موفق و سالمی نداشت؛ زیرا از آغاز تبلیغات انتخاباتی، جناح دوم خرداد و گروه‌ها و احزاب وابسته به آن، جوّ سیاسی جامعه را به شدت مسموم کرده، بسیاری از افراد، نیروها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی را به شکل ناجوانمردانه و غیراخلاقی تخریب کردند. به همین دلیل، تعداد زیادی از نیروهای انقلابی و ارزشی نتوانستند به مجلس راه یابند. علاوه بر این، تقلبات گسترده انتخاباتی مسئولان اجرایی در شهرهای مختلف، سبب شد که شورای نگهبان در راستای وظایف خود، انتخابات بعضی از شهرها را نپذیرفته و باطل اعلام کند. این تصمیم قانونی شورای نگهبان از یک سو مورد هجوم جناح دوم خرداد و وزارت کشور قرار گرفت و از سوی دیگر، این جناح با تحریک مردم، بعضی از شهرها را به آشوب و هرج و مرج کشانید.

ب- ردّ اعتبارنامه‌ها

اگرچه در مجالس اول تا پنجم شورای اسلامی، اعتبارنامه بعضی از نمایندگان به ندرت، ردّ شده بود، اما در مجلس ششم در برخوردی نا متعارف، غیر معمول و غیر اخلاقی و علی‌رغم تصریح قانون مبنی بر رسیدگی به مدارک رسیدگی نشده در شورای نگهبان یا مدارک به دست آمده جدید اعتبارنامه پنج نفر از نمایندگان به دلایل سیاسی و جناحی مورد تردید قرار گرفت. در این میان، اعتبارنامه‌های نمایندگان اراک، خلخال، و سنقر ردّ شد. ولی اعتبارنامه دو نفر از نمایندگان تهران، پس از بحث‌های فراوان و بر خلاف میل باطنی تعدادی از نمایندگان جبهه دوم خرداد به تصویب رسید.

ج- تشکیل کمیسیون‌های ویژه نامتعارف

بر اساس آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، کمیسیون ویژه در مسائل مهم و استثنایی کشور با پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان و تصویب مجلس شورای اسلامی تشکیل می‌شود. با نگاهی به عملکرد مجلس از ابتدا تا کنون مشخص می‌شود که این گونه کمیسیون فقط یک بار آن هم در مجلس اول برای رسیدگی به بیانیه الجزایر و وضعیت گروگان‌های آمریکایی که از طرف امام (ره) به مجلس تفویض شده بود، تشکیل شد. اما در طول مجلس دوم تا پنجم، هیچ کمیسیون ویژه‌ای تشکیل نشده بود. ولی در مجلس ششم پس از حملات تروریستی در آمریکا و حمله این کشور به افغانستان کمیسیون ویژه‌ای تشکیل شد. در حالی که نظرات به اصطلاح کارشناسانه این کمیسیون می‌توانست صدمات جبران ناپذیری متوجه انقلاب، نظام و کشور کند، رهبر معظم انقلاب اسلامی وارد عمل شدند و با به دست گیری زمام امور و موضع گیری اصولی از دخالت مجلس در امور غیر مربوط جلوگیری کردند.

در اوج بحران حمله آمریکا به عراق دوباره زمزمه‌های تشکیل چنین کمیسیونی به گوش می‌رسید و نمایندگان دوم خرداد مجلس در صدد بودند تا خود را وارد اموری کنند که طبق قانون اساسی، تصمیم گیری در مورد آن به شورای عالی امنیت ملی واگذار شده است.

د- تلاش برای اصلاح مجدد قانون مطبوعات برای جلوگیری

ضعف قانون مصوبه سال ۶۴ منجر به سوءاستفاده برخی روزنامه نگاران وابسته و جریحه دار شدن مقدسات مردم در نظام اسلامی، همچنین لکه دار شدن ارکان نظام اسلامی، هتاکی منافقین و مطرودین ملت به ارزش‌های اسلامی و هجوم شدید سازمان دهی شده از سوی بیگانگان به اندیشه‌های اصیل اسلامی ملت شده بود.

مجلس پنجم در اواخر فعالیت خود با توجه به سوء استفاده مطبوعات زنجیره‌ای از آزادی بیان قانون مطبوعات را اصلاح کرد تا قوه قضائیه بتواند برخورد مناسبی با سوء استفاده آن‌ها که نگرانی مقام رهبری و مردم مؤمن را نیز در پی داشت، انجام دهد.

در چنین شرایطی مجلس ششم اصلاح قانون مطبوعات و بازگرداندن آن به وضعیت قبل را به عنوان یکی از اولین اقدامات در دستور کار خود قرار داد. این طرح که (در مرداد ۷۹) از سوی افراطیون مجلس ششم برای جلوگیری از برخورد قضایی با مطبوعات زنجیره‌ای تهیه شده بود تا مطبوعات تندرو مانع خاصی برای شبهه افکنی و تضعیف باورها و ارزش‌های اسلامی نداشته باشند با حکم حکومتی رهبر انقلاب و همکاری مهدی کروبی (رییس مجلس) از دستور کار مجلس خارج شد.

مقام معظم رهبری، طی نامه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس، باقی ماندن قانون قبلی و ملغی شدن مصوبه مجلس پنجم که جلوی مواردی از این دست را می‌گرفت، به مصلحت ندانسته و طی حکمی، سکوت خود را در این امر جایز ندانستند. هیئت رئیسه مجلس نیز با برخورد اصول‌گرایانه رئیس مجلس، رسیدگی به این طرح را از دستور خود خارج کرد. متن نامه رهبری معظم انقلاب خطاب به مهدی کروبی و نمایندگان چنین بود: «باسمه تعالی، جناب حجت الاسلام والمسلمین کروبی؛ ریاست محترم مجلس شورای اسلامی و حضرات نمایندگان محترم با سلام و تحیات. مطبوعات کشور سازنده افکار عمومی و جهت دهنده به همت و اراده مردم اند. اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند، خطر بزرگی امنیت و وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و این جانب سکوت خود و دیگر دست اندرکاران را در این امر حیاتی، جایز نمی‌دانم. قانون کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تغییر آن به امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش بینی شده، مشروع و به مصلحت نظام و کشور نیست.»

والسلام علیکم. سیدعلی خامنه‌ای ۱۵ مرداد ۷۹

برخی نمایندگان، با خروج این طرح از دستور کار مجلس، سعی در جنجال آفرینی و توهین کردند. چنانچه حسین انصاری راد گفته بود: مجلس هیچ راهی جز تصویب اصلاحیه قانون مطبوعات ندارد!

عده‌ای از نمایندگان بی‌پروایانه به هتاک‌های علیه رهبری و مردم پرداخته و به جنجال روی آوردند. چنانچه مزروعی، عضو مشارکتی مجلس با عصبانیت فریاد می‌زد: نمی‌توانیم کار فراقانونی را بپذیریم! و رشیدیان دیگر نماینده مشارکتی آبادان نیز با صدای بلند گفته بود: تذکر شرعی به آقای خامنه‌ای دارم!

این هتاک‌ها البته منجر به واکنش نمایندگان اصول‌گرای مجلس ششم شده و برای مدتی فضای مجلس ششم متشنج شده بود. اما در این حال، راه یافتگان به خانه ملت که خود را نماینده می‌نامیدند، پس از ناچاری در پیشبرد مقاصدشان سعی در آبستراکسیون از اکثریت انداختن جلسه رسمی مجلس داشتند که البته این اقدام افراطیون نیز با مخالفت اکثریت مجلس مواجه شد.

نمایندگان مذکور که اغلب از اعضای حزب مشارکت بودند پس از مطلع شدن از پیام رهبری انقلاب به نمایندگان در جلسه غیرعلنی، سعی داشتند تا با خروج از صحن مجلس، اکثریت نمایندگان را به انفعال وادار سازند تا هیئت رئیسه مجلس را نیز تحت فشار قرار دهند! از جمله این افراد می‌توان از بهزاد نبوی، محمدرضا خاتمی، احمد

بورقانی، محسن آرمین، محسن میردامادی، داوود سلیمانی، رجب مزروعی، رشیدیان، میثم سعیدی، علی تاجرنیا، علی رضا نوری، علی اکبر موسوی خوئینی، هادی خامنه‌ای، محمدرضا تابش، محمدعلی کوزه‌گر، ناصر قوامی، بهروز افخمی، علی نظری، جمیله کدیور، فاطمه حقیقت‌جو، الهه کولایی، وحیده علایی طالقانی، فاطمه راکعی، فاطمه خاتمی، شهربانو امانی و رضازاده نام برد (روزنامه کیهان، ۱۶ مرداد ۷۹).

هـ- اختلاف در مورد انتخاب حقوق‌دانان شورای نگهبان

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام و قانون اساسی، بر عهده شورای نگهبان است. اعضای این شورا دوازده نفر هستند که شش نفر از آن‌ها باید از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز بوده و از طرف رهبری انتخاب شوند و شش نفر دیگر باید حقوق‌دان در رشته‌های مختلف حقوقی باشند که از میان افراد معرفی شده توسط رئیس قوه قضائیه به مجلس، با رأی نمایندگان انتخاب شوند.

همچنین مطابق اصل ۱۲۰ قانون اساسی، رئیس جمهور باید پس از انتخاب مردم و تنفیذ رهبری، در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود، سوگند یاد کرده و سوگندنامه را امضا کند.

در سال ۱۳۸۰ ه. ش. در آستانه تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای خاتمی و سوگند وی در مجلس شورای اسلامی، مدت عضویت سه نفر از حقوق‌دانان شورای نگهبان به پایان رسید. رئیس قوه قضائیه، شش نفر از حقوق‌دانان را به مجلس معرفی کرد تا نمایندگان مجلس از میان آن‌ها سه نفر را انتخاب کنند. اما نمایندگان جبهه دوم خرداد در یک اقدام غیر معمول و غیر عرفی که تا آن روز در عملکرد مجلس سابقه نداشت، تنها به یک نفر از آن‌ها رأی دادند و از رئیس قوه قضائیه خواستند که حقوق‌دانان جدیدی را معرفی کند. آیت الله هاشمی شاهرودی نیز به رغم وجود صراحت و تأکید قانون بر این خواست نمایندگان و برای حفظ وحدت و انسجام، تفاهم و حل مشکل و جلوگیری از ایجاد وقفه در روند تصویب و تأیید قوانین و سوگند ریاست جمهوری، افراد جدیدی را معرفی کرد که با کارشکنی اکثریت نمایندگان طرفدار جناح دوم خرداد، نتوانستند رأی لازم را کسب کنند. بدین شکل، نظام و کشور دچار مشکل و بحران جدیدی در این زمینه شد.

سرانجام این بحران نیز با تدبیر و درایت مقام معظم رهبری حل شد. بدینسان که ایشان طی نامه‌ای از مجمع تشخیص مصلحت نظام خواستند که راه حلی برای مشکل پیدا کنند. مجمع پس از برگزاری جلسه‌ای طولانی و بررسی

کارشناسانه موضوع، بدین نتیجه رسید که اگر حقوق‌دانان معرفی شده در مرحله اول نتوانند اکثریت مطلق آرای نمایندگان را به دست آورند، دوباره در مورد همان افراد رأی‌گیری به عمل آید و کسانی که اکثریت نسبی آرا را کسب کنند انتخاب می‌شوند. این راه حل مورد تأیید رهبری نیز قرار گرفت و با اجرای آن، بحران حل و فصل شد.

و- مصونیت نمایندگان

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ایفای وظایف نمایندگی، در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد.

بنابراین مطابق این اصل، نمایندگان در اظهار نظر و رأی خود در مجلس آزادند، نه این که به آن‌ها اجازه داده شده به دیگران اعم از مسئولان و مردم عادی اهانت، هتک حرمت و توهین کنند. چنین مصونیتی نه تنها به نمایندگان، بلکه به هیچ یک از مسئولان نظام از جمله رهبر، رئیس جمهور، رؤسای قوه مقننه و قضائیه و وزیران داده نشده است. بنابراین در چنین مواردی جرم آن‌ها قابل پیگیری و رسیدگی است.

سه نماینده مجلس (آقایان حسین لقمانیان و محمد دادفر و خانم فاطمه حقیقت جو) در اظهاراتی وهن آلود، جمعی از مسئولین رسمی کشور را مورد اهانت و هتاک قرار داده بودند. خبر دستگیری حسین لقمانیان که از قبل تحت پیگرد قضایی بود، مجلس را در روز پنجم دی ماه ۱۳۸۰ به تشنج کشاند. چند روز بعد فاطمه حقیقت جو و محمد دادفر نیز بازداشت شدند. به موجب احکام قطعی صادره، فاطمه حقیقت جو نماینده مردم تهران به هفده ماه حبس تعزیری، محمد دادفر به هفت ماه حبس تعزیری و حسین لقمانیان نماینده مردم همدان نیز جمعاً به ۱۰ ماه حبس تعزیری محکوم شدند.

محکومیت این نمایندگان بهانه‌ای برای ایجاد آشوبی گسترده در بدنه نظام سیاسی و اجتماعی کشور از سوی افراطیون این جبهه شد. این آشوب با قطعی شدن حکم محمد دادفر کلید خورد و با اجرا احکام کیفری حسین لقمانیان که به زندانی شدن وی انجامید، به اوج خود رسید. نمایندگان فراکسیون اکثریت مجلس ششم، پس از قطعی شدن حکم محمد دادفر (در بیستم آذر ۱۳۸۰)، با تجمع و تشکیل جلسات ویژه در مجلس تمام تلاش خود را برای رادیکالیزه کردن اعتراضات خود به کار گرفتند. واکنش اصلاح‌طلبان در مواجهه با اقدام قوه قضائیه به حدی افراطی و تندخویانه بود که حتی برخی از افراد همگرا را نیز به واکنش واداشت.

قدرت الله علیخانی، نماینده مردم بوئین زهرا و آوج که خود از اعضای فراکسیون جبهه دوم خرداد بود، با انتقاد از رفتار افراطی اصلاح‌طلبان تصریح کرد: «مطابق اسنادی که در اختیار دارم، جناح افراطی مدعی مشارکت، به بهانه‌هایی مثل محکومیت یک نماینده مجلس در صدد ایجاد بحران در مدیریت عالی کشور است»^۱

بکار بستن شیوه‌های غیر معقول، نظیر به تعطیلی کشاندن مجلس، تهدید به استعفا و تحصن از دیگر اقدامات این گروه، برای مرعوب ساختن دستگاه قضایی کشور بود. هیئت رئیسه مجلس نیز با مقاومت در برابر احکام صادره از سوی دادگاه بر دامنه این اعتراضات می‌افزود.

به دنبال صدور این احکام، نمایندگان طرفدار جناح دوم خرداد بر خلاف شعار قانون‌گرایی، شروع به جو سازی و حمله به قوه قضائیه کردند. پس از آن آقای خاتمی طی نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه درباره مصونیت سیاسی نمایندگان مجلس و عدم لزوم تعقیب قضایی آن‌ها تذکر رعایت قانون اساسی داد که با انتشار این نامه، دوباره جو سیاسی جامعه دچار بحران شد. آیت الله هاشمی شاهرودی، در جواب نامه آقای خاتمی تأکید کرد که معانی اجرای قانون اساسی و نظارت بر اجرای قانون اساسی که اولی از وظایف رئیس جمهور و دومی از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است، فرق دارد. ضمن این که متذکر شد قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری که در سال ۱۳۶۵ ه. ش. تصویب شده است، به دلیل اصلاح اصل ۱۱۳ قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ ه. ش. قابل استناد نمی‌باشد.

اختلافات و نامه نگاری‌ها بین سه قوه ادامه پیدا کرد و نزدیک بود کشور دچار بحران جدید شود که سرانجام رئیس قوه قضائیه برای جلوگیری از سوء استفاده بیگانگان و دشمنان انقلاب، از رهبر معظم انقلاب تقاضا کرد که نماینده زندانی همدان (لقمانیان)، مورد عفو قرار گیرد. ایشان نیز ضمن موافقت با این پیشنهاد، هم حمایت خود را از قانونمندی نشان دادند و هم مشکل جدید را حل نمودند.

ز- مذاکره با آمریکا

یکی از محورهای مهم اختلاف دیدگاه‌ها و مواضع جناح‌های سیاسی ایران، بحث مذاکره و رابطه با آمریکاست. بعضی از گروه‌های جناح دوم خرداد به ویژه حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب و دفتر تحکیم وحدت، خواستار مذاکره با آمریکا و حتی رابطه با آن کشور هستند. این گروه‌ها در بعضی مواقع وزیر خارجه را تحت فشار

^۱ - روزنامه کیهان، ۲۰ آذر ۱۳۸۰

قرار می‌دادند که چرا در این مورد اقدامی صورت نمی‌گیرد. مذاکره () عباس عبدی با یکی از جاسوسان آمریکایی، مذاکره محسن میردامادی رئیس کمیسیون سیاست خارجی و کمیسیون امنیت ملی مجلس ششم با بعضی از مقامات دانشگاهی و فرهنگی آمریکا، مطرح شدن مذاکره یکی از معاونین وزیر خارجه در یونان با نمایندگان دولت آمریکا و استعفای وی در راستای همین سیاست بود.

هرچند طرفداران مذاکره و رابطه با آمریکا تلاش‌های زیادی جهت مثبت نشان دادن چهره منفور آمریکا در نزد آحاد مردم ایران کرده‌اند، اما به دلیل سوابق سیاه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن کشور در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش. تمام این تلاش‌ها با ناکامی و شکست مواجه شده است و بیشتر مردم هنوز هم مخالف هرگونه مذاکره و رابطه با آمریکا هستند ولی در عین حال، پیشگامان رابطه با آمریکا هنوز هم به دنبال خواسته خود هستند.

ح- لوایح دوقلو

در ششم شهریورماه سال ۸۱ یعنی حدود یک سال پس از آغاز دور دوم دولت اصلاحات، خاتمی دو لایحه معروف به لوایح دوقلو را به مجلس تقدیم کرد؛ یک لایحه تعیین اختیارات رئیس جمهوری و دیگری لایحه اصلاح قانون انتخابات بود.

یکی از اقدامات جنجال برانگیز و بحران آفرین مجلس ششم، در دستور کار قرار دادن این دو لایحه بود. هدف این دو لایحه با عنوان‌های وظایف و اختیارات ریاست جمهوری و اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی؛ افزایش اختیارات رئیس جمهور و حذف نظارت قانونی شورای نگهبان (نظارت استصوابی) بود.

به رغم مغایرت صریح این دو لایحه با قانون اساسی و نیز مخالفت افکار عمومی با آن‌ها، نمایندگان جناح دوم خرداد و به اصطلاح اصلاح طلب مجلس، برای رهایی از بن بست سیاسی که با آن روبه رو بودند، و نیز برای شانه خالی کردن از پاسخگویی به مردم در برابر مشکلات عدیده اقتصادی مانند فقر، تبعیض، بیکاری، گرانی و... اصرار بر تصویب آن دو داشتند؛ زیرا می‌خواستند پس از رد آن‌ها در شورای نگهبان، دوباره کشور را دچار بحران کنند و از آب گل آلود ماهی بگیرند.

لویح دوقلو پس از تصویب در مجلس ششم از سوی شورای نگهبان به ایرادهای بسیاری روبرو گردید و رد شد و رئیس جمهور خاتمی که مخالف ارسال آن‌ها به مجمع تشخیص مصلحت بود لویح دوقلو را از مجلس پس گرفت.

ط - تحسن و استعفای برخی از نمایندگان مجلس ششم

در آستانه انتخابات مجلس هفتم که در ۹ اسفند ۱۳۸۲ برگزار می شد، شورای نگهبان با اعمال وظیفه قانونی «نظارت استصوابی» جمعی از کاندیداها را به دلیل نداشتن التزام عملی به اسلام یا اثبات نشدن التزام آنان، رد صلاحیت کرد. در میان رد صلاحیت شدگان، عده کثیری از نمایندگان مجلس ششم نیز قرار داشتند. حدود ۱۳۹ نماینده (در ماه‌های دی و بهمن ۱۳۸۲) در اعتراض به رد صلاحیت‌ها در مجلس شورای اسلامی دست به تحسن زدند، انتخابات را تحریم کردند و مجلس را به تعطیلی کشاندند. نهایتاً، با بی اثر ماندن اعتراضات و برگزاری انتخابات مجلس هفتم، عده‌ای از آنان استعفا دادند. این حرکت ساختارشکنانه برای آن بود تا بتواند حس همگرایی با متحصرین را در اقشار مختلفی که به زعم آن‌ها سطح مطالباتشان فراتر از اعتراضات رسمی بود، برانگیزاند.

بدین ترتیب بر اساس برنامه ریزی صورت گرفته، عناصر وابسته به جریان رادیکال در خارج از مجلس به همراه فعالان اپوزیسیون داخل، به ویژه گروه‌های نهضت آزادی و ملی- مذهبی‌ها، از یک سو با رفت و آمد روزانه به مجلس و حضور و سخنرانی در جمع نمایندگان متحصن، با آن‌ها همراهی و هم‌نوایی می کردند تا بدین ترتیب متحصن مستظهر به پشتیبانی‌های بیرون از مجلس باشند و از سوی دیگر با برگزاری جلسات و نشست‌هایی، تلاش می کردند تا زبانه‌های تحسن را به بیرون از مجلس کشانده و اقدام نمایندگان رادیکال را تبدیل به یک حرکت اجتماعی و فراگیر کنند. حرکتی که در پایان قابلیت تبدیل شدن به ابزار فشار عمومی برای تحقق اهداف رادیکال‌ها و عقب نشینی نظام و شورای نگهبان در برابر آن‌ها را داشته باشد. البته بی اعتنایی افکار عمومی به اقدامات افراطی گروهی از نمایندگان، موجب ناکامی این حرکت شد و مردم با رأی خود اصول‌گرایان را به مجلس هفتم فرستادند که اکثریت آن را شامل می شد.

مقام معظم رهبری، ۳ سال بعد از افتتاح مجلس هفتم در دیدار با نمایندگان، دیدگاه خود را پیرامون این مسائل، چنین بیان داشتند: «شرایطی که قبل از پدید آمدن این مجلس به وسیله‌ی بعضی اشخاصی که از روی غفلت، کارهایی انجام می دادند به وجود آمده بود - رفتن به سمت تحریم انتخابات، رفتن به سمت استعفای نمایندگان، اعتصاب در مجلس، مقابله‌ی مجلس - چیزهای بد و عجیبی بود و صدای عمومی مجلس، با خیلی از مبانی و اصول نظام مغایرت داشت. در یک چنین فضایی، این مجلس رویید»

همچنین رهبر معظم انقلاب طی نامه‌ای در ۱۳۸۲/۱۲/۰۷ از کربوبی رئیس مجلس ششم قدردانی کردند که در بخشی از آن آمده است:

«با سلام و تحیت و ابراز تأسف از انصراف جنابعالی از نامزدی دور دوم انتخابات مجلس هفتم، لازم می‌دانم اولاً از تلاش جانکاه جناب عالی برای حفظ اعتدال مجلس شورای اسلامی در سال‌های مدیریت مجلس ششم و ثانیاً از همراهی و همکاری مجاهدت آمیزی که برای برگزاری به هنگام و قانونی انتخابات مجلس هفتم نشان دادید، تشکر نمایم»